دهلی نو

پیام شاهنشاه آریامهر

بر همگان آشکار است که کوشش ما در سراسر تاریخ پادشاهی خویش مصروف استواری پایه‌های دوستی ملتها بوده است. اینک که با انتشار مجلهٔ «هند و ایران» یک تلاش نو در گسترش روابط دو ملت کهنسال ایران و هند آغاز میشود. دو ملتی که شالوده‌های دوستی آنان از دیر باز نهاده شده و دامنهٔ آن حتی در تاریکیهای دورانهای پیش از تاریخ نهفته است امیدواریم که این نشریه راههای تازه‌ای در دوستی و همکاری ما بگشاید و استواری رشته‌های مهر این دو ملت روزافزون شود. کامیابی فرهنگیان را در این کوشش فرخنده از خدای یکتا خواستاریم.

د علی نو

دی ماه ۱۳۴۷

موجب کمال مسرت است که نخستین شمارهٔ مجلهٔ هند و ایران همزمان با تشریف فرمائی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر و علیا حضرت شهبانو فرح به هند چاپ و نشر میشود .

این تصادف فرخنده را باید بفال نیک گرفت و امیدوار بود که این نشریه بتواند در آینده بشکلی منظم انتشار یابد و به هدف بزرگ و ارجمند دوستی ایران و هند یاری نماید .

دربارهٔ ارتباط و دوستی ملل ایران و هند که از سپیده دم تاریخ آغاز گشته و در طول قرون متمادی ادامه یافته است نمیتوان در این فرصت محدود حق مطلب را ادا کرد و اصولاً سخن گفتن در این زمینه زائد است زیرا مظاهر گوناگون این ارتباط دوستانه و همیشگی آنقدر عیانست که به بیان حاجت ندارد .

ملل هند و ایران در طول تاریخ پر نشیب و فراز خود همواره از دوستی و همکاری که نتیجهٔ خویشاوندی مستقیم و همسایگی بوده است بهره‌مند بوده‌اند و مخصوصاً از ذخائر معنوی و روحانی یکدیگر که آنچه بزبان امروزی میراث فرهنگی نامیده میشود سود جسته‌اند بطوریکه نفوذ های متقابل آنها در یکدیگر پاره‌ای از رسوم آنها چنان است که اغلب تشخیص هر یک از دیگری بسیار دشوار میباشد .

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که هند بدنبال مبارزات و فداکاریهای بی نظیر مردم و به رهبری رهبران بزرگ و خردمند استقلال خود را باز یافت ایران نخستین کشوری بود که از استقلال هند استقبال کرد و آنرا برسمیت شناخت و با این کشور ارتباط مستقیم برقرار ساخت . از همان زمان علاقمندان به گسترش و تقویت روابط میان دو ملت چه در ایران و چه در هند چنین می اندیشیدند که علاوه بر ارتباط مستقیم سیاسی میان دولتها لازمست روابط وسیع تری نیز میان ملت‌ها برقرار شود و برای این منظور باید انجمن هائی تشکیل گردد که امکان فعالیت را برای همهٔ مردم فراهم سازد . همین آرمان بزرگ بود که مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد رهبر نامدار و نخستین وزیر فرهنگ هند را به تشکیل شورای روابط فرهنگی هند مصمم ساخت و موجب گشت که قرارداد فرهنگی میان هند و ایران وسیلهٔ خود آن مرحوم امضاء شود . تصادف پر معناست که این قرارداد فرهنگی هم بدنبال نخستین سفر اعلیحضرت شاهنشاه آریا مهر به هند در سال ۱۹۵۶

با مضاء رسید .

انجمن ایران و هند در تهران سالها قبل و در زمان سفارت جناب دکتر تارا چند شخصیت ممتاز فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هند بنیان گذاری شد و تا کنون خدماتی ارجمند انجام داده است .

در هند نیز انجمن‌های گوناگونی بوجود آمد که هدفشان برقرار ساختن روابط نزدیکتر با ایران بود و تاریخ تشکیل بعضی از آنها حتی به پیش از استقلال هند میرسید .

خوشبختانه چند سال پیش بر اثر علاقمندی عده‌ای از شخصیت های ممتاز، انجمن هند و ایران در دهلی نو تاسیس گشت که از همان آغاز کار ریاست آن بعهده جناب آقای دکتر تارا چند بوده است . این انجمن بر طبق قوانین هند رسماً به ثبت رسید و رؤسای عالیقدر دو کشور اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر و حضرت رئیس جمهوری هند سرپرستی افتخاری آنرا قبول فرمودند . فرمانهای مربوط به این افتخار در صفحات همین نشریه ملاحظه میشود . این حسن توجه بی نظیر نشانی از علاقمندی متقابل عالیترین مقامات دو کشور برای توسعهٔ دوستی و ارتباط با یکدیگر میباشد .

به پیروی از همین توجهات، وزارت فرهنگ و هنر و رایزنی فرهنگی ایران در هند نیز از تاسیس انجمن با اشتیاق استقبال کردند و مقرری منظمی برای کمک به فعالیتهای آن برقرار گردید که میتواند نشانهٔ دیگری از علاقمندی دولت و ملت ایران به توسعهٔ ارتباطات دوستانه با هند باشد .

فعالیتهای گوناگون انجمن هند و ایران در سالهای گذشته موجب امتنان و قدر شناسی مردم ایران میباشد و همه آرزومندیم که اعضای محترم این انجمن در فعالیتهای پر اهمیت خویش در آینده نیز موفقیت‌های درخشان حاصل کنند.

اکنون که با سفر رسمی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر و علیا حضرت شهبانوی ایران به هند فصلی تازه در روابط دوستانهٔ دو کشور گشوده میشود انتظار میرود که انجمن هند و ایران هم فعالیت‌های مفید خود را در زمینه‌های مختلف گسترش دهد و به کامیابیهای تازه نایل آید. و مسلم است که رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در آینده نیز مانند گذشته باتمام امکانات خود برای پیشرفت منظورهای عالی انجمن، همکاری مادی و معنوی خویش را تقدیم خواهد داشت .

در این فرصت خجسته که شمارهٔ مخصوص نشریهٔ انجمن هند و ایران انتشار می یابد بجاست یکبار دیگر با اظهار امتنان از تمام برادران و خواهران و دوستان هندی و ایرانی که برای پیش برد منظورهای انجمن کوشیده اند و میکوشند امیدوار بود که انتشار منظم این نشریهٔ مفید در تامین یکی از موجبات مهم نزدیکی و تفاهم میان ایران و هند بطور روز افزون نقش موثری ایفاء نماید .

سفیر شاهنشاه آریا مهر
محمد رضا امیر تیمور

مشاعره انجمن هند و ایران

بافتخار سفر رسمی

اعلیحضرت شاهنشاه آریا مهر و علیاحضرت شهبانوی ایران

برای بزرگداشت در آغاز سفر رسمی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر و علیا حضرت شهبانوی ایران به هند انجمن هند و ایران با همکاری رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران مجلس مشاعرهٔ پر شکوهی ترتیب داده با موفقیت عظیم برگذار گردید.

این مشاعره روز ۲۷ دسامبر ۱۹۶۸ (۶ دی ۱۳۴۷) ۵ روز پیش از ورود اعلیحضرتین و آغاز سفر رسمی ایشان در تالار بزرگ "ساپرو هاوس" که یکی از معروفترین کاخهای فرهنگی مرکز دهلی است برپا گشت. بیش از ۶۰۰ نفر از علاقمندان بشعر و دوستداران ایران و اعضای انجمن هند و ایران مدتی پیش از آغاز مشاعره تالار جلسه را پر کرده بودند. در این مدت نوای دل انگیز موسیقی ایرانی در فضای مجلس پخش میشد.

صحنهٔ تالار بسبک خاص هند برای نشستن شاعران آماده و آراسته شده بود. تصاویر بزرگ اعلیحضرتین شاهنشاه و شهبانو و حضرت رئیس جمهوری هند و پرچمهای دو کشور درمیان گل و نور در قسمت مقدم صحنه آرایش شده بود.

پیش از آغاز مشاعره درمجلس ضیافت جداگانه که از طرف رایزن فرهنگی ایران

در محل خانه ایران ترتیب یافته بود از شاعران شرکت کننده در مشاعره و چند تن میهمانان پذیرائی صمیمانه بعمل آمد .

در ساعت هفت و نیم بعد از ظهر مجلس مشاعره با سرود های رسمی ایران و هند آغاز گشت . دکتر خواجه غلام‌السیدین نایب رئیس انجمن با نطقی بزبان اردو مجلس را افتتاح کرد و ضمن اظهار مسرت از سفر شاهنشاه و شهبانوی ایران به روابط تاریخی دو کشور اشاره نمود و یادآور شد که انجمن ایران و هند این مجلس را برای عرض خیر مقدم و خوشامد بمناسبت این سفر ترتیب داده است و مفتخر است که به سهم خود این واقعه بزرگ را تجلیل کند . خواجه سیدین اظهار تاسف کرد که آقای دکتر تاراچند رئیس انجمن بعلت بیماری در این مجلس حضور ندارند .

خلاصهٔ بیانات خواجه سیدین در همین مجله ملاحظه میشود .

سپس جناب آقای امیر تیمور سفیر ایران بیاناتی بزبان انگلیسی ایراد کردند که ضمن آن از انجمن هند و ایران و شرکت کنندگان در مجلس مشاعره سپاسگزاری نمودند و برای فعالیت های مفید انجمن آیندهٔ درخشان و موفقیت آمیز را خواستار شدند . متن بیانات جناب آقای سفیر ایران در قسمت انگلیسی نقل شده است .

آنگاه آقای آنند نارائن‌ملا نماینده مجلس که ضمناً خود از شاعران نامدار هستند و ریاست مجلس را عهده‌دار بودند بیاناتی ایراد کردند .

در این موقع مشاعره آغاز گشت . شاید در اینجا باید برای خوانندگان ایرانی خارج از هند یاد آوری کرد که در هند مشاعره به جلسات شعر خوانی گفته میشود . به این ترتیب بود که مجلس با قرائت غزلی مناسب از حافظ بوسیله خانم زیبا روز به دانشجوی ایرانی مقیم دهلی شروع شد و بعد ابیاتی منتخب بزبان فارسی از اشعار میرزا اسداله‌خان غالب شاعر پارسی گوی هند که امسال صدمین سال

درگذشتش برگذار میشود بوسیلهٔ خانم پروین غروی همسر معاون رایزن فرهنگی قرائت شد. سپس بیش از ۲۵ نفر شاعر زن و مرد از شهرهای مختلف اشعار خود را بزبانهای فارسی یا اردو یا هندی بود قرائت کردند که بیشتر آنها مخصوصاً بمناسبت این مجلس سروده شده بود و منتخبی از آنها در این مجله نقل میشود.

جلسهٔ مشاعره و شعر خوانی مدت سه ساعت ادامه داشت و شاعران یکی پس از دیگری اشعار خود را درمیان استقبال و تشویق پر شور حضار قرائت میکردند.

در آخر مجلس آقای نادروش رایزن فرهنگی از انجمن هند و ایران و از شاعران شرکت کننده در مجلس سپاسگذاری نمودند و آقای محمود تفضلی رایزن فرهنگی سابق در هند و مشاور وزارت فرهنگ و هنر که در این مجلس حضور داشتند به هر یک از شاعران بستهٔ زیبای محتوی ۱۰ صفحه شامل اشعاری از شاعران معروف ایران و از جمله شاعران پارسی گوی هند که از طرف وزارت فرهنگ و هنر ایران تهیه شده است هدیه دادند.

انجمن هند و ایران خوشوقت و مفتخر است که با ترتیب دادن این مشاعره با کمال فروتنی در پذیرائی از مقدم شاهنشاه و شهبانوی عالیقدر ایران سهم نا چیزی ادا کرده است، ضمناً لازم میداند کمال امتنان خود را نسبت به رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران بمناسبت تسهیلاتی که برای تشکیل این مشاعره فراهم ساختند تقدیم دارد و همچنین از آقای محمود تفضلی که با سوابق ممتد آشنائی وتجارب خود در هند برای ترتیب این مشاعره راهنمائیها و کمک های موثر مبذول داشتند صمیمانه سپاسگذاری کند.

دکتر سید امیر حسن عابدی
(استاد فارسی دانشگاه دهلی)

ڈاکٹر خواجہ غلام سیدین

مجھے افسوس ہے کہ آج کی بزم سخن میں انجمن ہند و ایران کے پریزیڈنٹ جناب ڈاکٹر تارا چند، اپنی علالت کی بنا پر شرکت نہ کرسکے۔ اور اس طرح ان کی بجائے افتتاح مشاعرہ کی خدمت مجھے سونپ دی گئی۔ اب میرا خوشگوار فرض یہ ہے کہ اس تقریب سعید میں آپ سب خواتین و حضرات کو خلوص قلب کے ساتھ خوش آمدید کہوں آپ کا یہاں آنا ہمارے لئے برکت کا باعث ہے۔ اے وقت تو خوش کہ وقت ما کردی خوش!

یہ تقریب اس وجہ سے سعید ہے کہ اس کی تنظیم میں دو ملکوں اور دو تہذیبوں اور دو قوموں کا اشتراک عمل ہے۔ یہ تقریب اس لئے سعید ہے کہ اس مشاعرہ کے ذریعہ ہم اعلیحضرت شہنشاہ آریامہر اور علیاحضرت شاہ بانوی ایران کا خیرمقدم کر رہے ہیں یہ تقریب اس لئے بھی سعید ہے کہ اس وقت مملکت ایران کے نئے سفیر عزا کسی لنسی جناب آقای محمد رضا امیر تیمور کا خیرمقدم کر رہے ہیں۔ اور میں ان کو یقین دلانا چاہتا ہوں کہ وہ ہندوستان کی ثقافتی آب و ہوا کو سازگار اور خوشگوار پائینگے۔

اردو اور فارسی شاعری کا اس قدر قریبی تعلق ہے کہ اس با فہم اور با خبر مجمع کے سامنے اسکا ذکر کرنا تحصیل حاصل سمجھتا ہوں۔ اردو زبان کے بنانے اور سنوارنے میں ہندی کے بعد سب سے بڑا حصہ فارسی کا ہے۔ اردو میں افعال اور اسماً زیادہ تر ہندی کے ہیں اور اسمائے صفت میں بڑی تعداد فارسی کی ہے۔

اگر آپ اردو شاعری کی بلند پایہ نظمیں پڑھیں تو آپ دیکھینگے کہ اس میں کسطرح اردو ہندی اور فارسی شیر و شکر ہوگئے ہیں اور کسطرح

تینوں کی شیرینی اس میں آگئی ہے کہ اگر ان میں سے کسی عنصر کو بھی نکال دیا جائے تو اس حسینہ کا رنگ اور روپ مسخ ہو جائیگا۔ فارسی کی یہ دین صرف اردو تک محدود نہیں بلکہ اس نے کم و بیش ہندی، پنجابی، سندھی، گجراتی، بنگالی اور دوسری زبانوں پر اور ان کی شاعری پر بھی بالواسطہ یا براہ راست اثر ڈالا ہے۔

مشاعرہ کے منتظمین کی سخن فہمی اور حقیقت شناسی کا ثبوت ہے کہ انہوں نے اس مشاعرہ میں اردو کے علاوہ دوسری زبانوں کے شاعروں کو بھی شرکت کی دعوت دی ہے۔ تا کہ وہ اپنے کمال کے جوہر دکھا سکیں۔ آپ نے شاید یہ نوٹ کیا ہو کہ فارسی زبان اور شاعری کو خراج عقیدت پیش کر رہا ہوں لیکن اس میں اپنی زبانوں پر فخر بھی شامل ہے اور ان کی شعری دولت کی طرف اشارہ بھی:

میں بزم ایران و ہند کی جانب سے صدر مشاعرہ جناب آنند نراین ملا کا خیرمقدم کرتا ہوں۔ میں تمام شاعروں کا فرداً فرداً اور مجموعی طور پر خیر مقدم کرتا ہوں انجمن کی طرف سے بھی اور خود اپنی طرف سے۔

آخر میں کلچرل ڈیپارٹمنٹ سفارت خانہ ایران دہلی کا عموماً اور آقای ہاشم کاردوش رایزن فرہنگی ایران کا خصوصاً شکر گزار ہوں جن کے عملی تعاون کے بغیر آج کی محفل سخن کو یہ رونق حاصل نہ ہو سکتی۔ میں جناب محمود تفضلی کا بھی سپاسگزار ہوں جو دراصل اس انجمن کے بانیوں میں سے ہیں اور جن کی رہنمائی اور مفید مشورے ہمیشہ انجمن کو حاصل رہے اور جو اس مشاعرے کے روح رواں ہیں اب میں اجازت چاہتا ہوں اور مشاعرہ کو صدر محترم کے اور آپ کے ہاتھوں میں سونپتا ہوں۔

حکایت از قرآں یار دل نواز کنم
بایں بہانہ مگر عمر خود دراز کنم

بگیر این همه سرمایهٔ بهار از من
که گل بدست تو از شاخ تازه ترماند

حافظ شیرازی *

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو | زینت تاج و نگین از گوهر والای تو
آفتاب فتح را هر دم طلوعی می دهد | از کلاه خسروی رخسار مه سیمای تو
آنچه اسکندر طلب کرد و ندادش روزگار | جرعه‌ای بود از زلال جام جان افزای تو
جلوه که طایر اقبال گردد هر کجا | سایه اندازد همای چتر گردون سای تو
آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد | طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکر خای تو
عرض حاجت در حریم حضرتت محتاج نیست | راز کس مخفی نماند با فروغ رای تو
خسروا پیرانه سر حافظ جوانی می کند | بر امید عفو جان بخش کنه فرسای تو

میرزا اسدالله خان غالب **

باز برآنم که به دیبای راز | از اثر ناطقه بندم طراز
باز برآنم که دربن جلوه ده | غازه نهم بررخ خورشید و ماه
باز باهنگ سخن گستری | ساخته‌ام خامه زبال و پری
من نه همین پیکر آب و گلم | راز فراوان بود اندر دلم
جوهر نابم من و گند جوهریست | خوبی آئینه زر و شکریست
جنبش کلکم به هوای شهست | نازش نطقم به ثنای شهست
کرده قلم از گهر شاهوار | بهر شهنشاه فراهم نثار
نیست دوئی در روش دین من | شاه پرستی بود آئین من
طلعت شاه آینهٔ حق نماست | حق طلبان پیرو وشه پیشواست
مدح شهنشاه همایون نژاد | نیست نوائی که توان ساز داد
خواسته غالب بسخن گستری | تازگی طرز ستایشگری
شیوهٔ گفتار بآئین خوشست | حرف دعا از پس تحسین خوشست
دولت شه دولت جاوید باد | تا ابدش عید پس از عید باد

---

*ترسط دوشیزه زیبا روز به خوانده شد ـ

**این اشعار توسط خانم پروین غروی خوانده شد ـ

تلوک چند محروم*

شاہ ایران جانب هندوستان آید همی — میزبان را عزت افزا میهمان آید همی

گلفشان صبح بهار ماست این سرمائے ما — کاندرین سر ما بهار گلفشان آید همی

مژدہ اے دھلی کہ با امواج نکہت صف بہ صف — در چمن هایت نسیم اصفهان آید همی

کامران باشد وزیراعظم هندوستان — فال نیک است اینکه شاہ کامران آید همی

ہند و ایران امن جویانند بهر عالمی — گفتگوئے امن عالم درمیان آید همی

آن کہ می نازد برو علم و ادب عزم و عمل — آنکه باشد صاحب بخت جوان آید همی

در زبان رودکی بر مقدم مسعود شاہ — هر زمان این شعر ما را بر زبان آید همی

شاہ ماہ جلوہ سامان است و ہند است آسمان — جلوہ ریزان ماہ سوئی آسمان آید همی

اے خوشا طیارہ روشن تر از سیارۂ — کاندر آن ماہ سپہر خاوران آید همی

وارث سلطانی دارا و افریدون و جم — نازش اوج مقام خسروان آید همی

سید حسن سرمد

چه دور طرب در زمان آمده است — که هر کس بدل شادمان آمده است

ز هر سو صدای دف و چنگ و تار — برای نشاط جهان آمده است

ز طیرک انباشت هر راہ را — هوای چمن گلفشان آمده است

چنان بام و در را بیا راستند — که هر خانه مینونشان آمده است

مبارک که امروز در هند ما — شه پهلوی میهمان آمده است

شه آریا مهر و فرخ تبار — که از دودمان شهان آمده است

زهی آن شهنشاہ جمشید فر — که از کشور اردوان آمده است

بهر جا که او می رود خرمی هم — سعادت باو همعنان آمده است

پرستار علم و هنر هست او — به بخت ادب پروران آمده است

قدومش مبارک بر این سر زمین — که هر گوشه‌اش دلستان آمده است

---

*بوسیله شاعر توانا جگن ناتھ آزاد فرزند شاعر فقید خوانده شد۔

بدست آورد تا دل مردمان | بعزم بلند جوان آمده است
شود تا بهم دوستی استوار | بدلداری دوستان آمده است
زهی شاه بانو فرح نامدار | که او همسر و همزبان آمده است
ثنای شهنشاه سرمد چو گفت | دعا هم ز دل بر زبان آمده است
خورد بر همیشه ز جاه و حشم | که عمر ورا جاودان آمده است

عرش ملسیانی

سعدی و فردوسی و هم کالیداس و هم کبیر | شمع علم و حکمت و دانش فروزان کرده‌اند
رومی و عطار و خسرو، بهارتی و ولاتهول | در جهان شعر صدکار نمایان کرده اند
این همه اهل سخن، اهل ریاضت، اهل فن | ارض حکمت را گلستان در گلستان کرده اند
هیچ ملک اندر جهان این قدر توانست کرد | هرچه در باب ثقافت هند و ایران کرده اند
عرش در حیرت چرائی بر خصوص عهد حال | از قرون عهد ماضی عهد و پیمان کرده‌اند

ام کرشن مضطر

زنده و پاینده بادا عظمت ایران و هند | تا بپاینده ارتباط دولت ایران و هند
هست در آفاق روشن، نوربار و استوار | مثل الوند و همالہ الفت ایران و هند

نظارهٔ رخ رنگین آن نگار کنم | متاع زندگی خویش را نثار کنم
بسوی وادی گل می کشد فسون جمال | نگه بچشم غزالان فتنه کار کنم
بتان تنگ قبارا به ذوق عشوه گری | شریک سلسله داران نو بهار کنم
کنند رقص گر این ساقیان سیمین ساق | نوا گران چمن را ترانه بار کنم
چو چشم مست ترا فاش کرد راز نهان | کجاست همدم دیگر که رازدار کنم
باین تغافل ناز تو جان و دل قربان | ولی چگونه همه عمر انتظار کنم
وفا نکرد دل خویشتن چو ای مضطر | دگر وفای کسی راچه اعتبار کنم

بسمل سعیدی

خسرو ایرانیان آید همی ‏ ماه عید هندیان آید همی
شاه بانو فرح را صد احترام ‏ آنکه با شاه شهان آید همی
شاه مهر و شاه بانو ماهتاب ‏ مهر و مه از کهکشان آید همی
موسم گل آید اے هزار هند ‏ با نسیم گلفشان آید همی
میزبان دلشاد و شادان میهمان ‏ شادمان با شادمان آید همی
اے خوشا رسم و رہ ایران و هند ‏ مهربان با مهربان آید همی
بے محابا بے تکلف بے دریغ ‏ باغ خود را باغبان آید همی
شهسوارے آید و اقبال و بخت ‏ همرکاب و همعنان آید همی
خسرو شاهی آید و همراه او ‏ از زمین تا آسمان آید همی
مژده باد اے دل که در بغداد هند ‏ ثانی نوشیروان آید همی
شاه سوے دامن هندوستان ‏ سرو سوے گلستان آید همی
خوش و روشنے کز رای [illegible] ‏ بر لبم از جسم جان آید همی
فتنه جنگ ار نمود اندر جهان ‏ زیر دامان امان آید همی
ذکر صلح و خیر اگر آید بدهر ‏ نام نامی بر زبان آید همی
بر جبین او اگر آید چین غیظ ‏ ذوالفقار بے امان آید همی
ور بدست لطفش آید تیغ تیز ‏ صورت آب روان آید همی
از در او نامراد و بے نصیب ‏ با مراد و کامران آید همی
برق در بستان او از حکم او ‏ بحر طوف آشیان آید همی
هر چه آید از زمین و آسمان ‏ از خدائے مهربان آید همی
باد و باران باشد و با زلزله ‏ از برائے امتحان آید همی
ناز کن اے ناطقه بر بخت خود ‏ نام نامی بر زبان آید همی
مرحبا شاه شهان، شاه رضا، ‏ ذکر تو شایان شان آید همی
لطف کن شاها که پیش خدمتت ‏ بسمل مدحت بیان آید همی

مخمور سعیدی

ارض ایران که چمن زار وفا و مهر است   تو از آن کشور فردوس نشان آمده ای
هندیان مست ز خوشبوی ورود تو شدند * گل فشان آمده ای، عطر چکان آمده ای

* * *

سادیا نند جاوا

ای خوشا روزا که باز آید به سامهان ما   قلب ما و روح ما و جسم ما و جان ما
گر توانی نیک، بین هر چیز باشد مشترک   ارض ما سامان ما ، در ابتدا دوران ما
آریا بودند هر دو هندیان ایرانیان   هم نژاد و هم زبان این هند، آن ایران ما
دسته‌ای از آریان چو ساکن ایران شد   دستهٔ دیگر روان شد سوی هندستان ما
ملک بودا این دیار و مهد زرتشت آن دیار   مبدأ نیکی بود ادیان ما ایمان ما
خامهٔ فردوسی و سعدی و خیام و بهار   زود شعر فارسی را ساخت حرز جان ما
بلبلان هند مسحور گل ایران شدند   فیضی و عرفی و بیدل غالب و خانان ما
هند هم در راه شعر فارسی شد پیشرو   خواندنی شد شعر شیوای سخنگویان ما
شاه ایران در دیار ما فقط مهمان نیست   از لحاظ آریا بودن بود از آن ما
از ورود بس خجسته پای شهبانو به هند   شادمان شو قلب ما روشن شده چشمان ما

هند و ایران خواستار دوستی همزیستی
دوستی پیوند ما همزیستی پیمان ما

رفعت سروش

یاد ایام کہ جب ،
رات ہی رات تھی دنیا کے سیہ خانے میں
اپنی کرنوں کو سمیٹے ہوئے تہذیب کا پہلا سورج
منتظر تھا کہ کہاں بارش انوار کرے
گوشہ ارض کوئی
غازۂ صبح سے آرائش رخسار کرے

آریہ اپنی کمیں گہ سے باہر نکلے
اپنے ہاتھوں میں لئے مشعل نور
یہ وہ آوارۂ منزل تھے جنہیں
ارض ایران نے اور ہند کی دھرتی نے پناہیں بخشیں
ان کے آنچل کی پناہوں میں یہ دیوانہ حسن تہذیب
رقص کرنے لگے ۔

تہذیب کا سورج اترا ،
ہند و ایران میں اسکی کرنیں،
اس طرح پھیل گئیں جیسے نئی صبح بہار
ایک ساز پہ پھر اہل خرد نے چھیڑا
نغمہ حسن نگار تہذیب

کبھی اس ساز پہ زرتشت نے نغمے چھیڑے
کبھی اس بزم میں گوتم نے ترانے گائے
کبھی اسلام کی عظمت کے اٹھائے پرچم
ہند و ایران کے اہل دل نے ،

وید و قرآن کی تعظیم میں دونوں ہی نے سر اپنا جھکایا مل کر

ہند و ایران کی اس دھرتی نے
کبھی رستم کبھی ارجن کو دیا ہے پیدا
کبھی دارا کبھی اکبر کو دیا ہے پیدا

خطۂ حریت و امن و مساوات ہے یہ
جھوٹی شان نہیں جانتی ہے،
[illegible] کی آن نہیں جانتی ہے۔

علم و ادراک کے سر چشموں نے
دونوں ہی ملکوں کو سیراب کیا،
چشتی و نانک و گاندھی کا ہے دونوں ہی جگہ ایک مقام
حافظ و غالب و خیام ہوں یا کالیداس،
تلسی و سعدی و فردوسی و سور و خسرو۔
سب ہیں اک چشمۂ افکار کی لہریں گویا،
اتحاد ان کا مزاج، امن ہے مسلک ان کا،
باہمی ربط و تعلق کی یہ تمثیلیں ہیں
لوح تاریخ پہ کندہ یہ وہ تحریریں ہیں
جو زمانے کے مٹانے سے نہیں مٹ سکتیں

رخ دنیا پہ جو پڑتی ہے نظر
دل شاعر کو خیال آتا ہے،
اب بھی تازہ ہیں وہ پھول
جن کو تہذیب کے سورج نے بکھیرا تھا کبھی
آریہ نسل کے سرسبز چمن زاروں پر

خانم ممتاز میرزا

خدائی کے محور شہنشاہ ایران — خداوند خاور شہنشاہ ایران
ہمہ خلق وخوبی ، ہمہ خیروخدمت — وہ اک موج کوثر شہنشاہ ایران
غریبوں کے ہمدم ، یتیموں کے والی — ہیں نیکی کے پیکر شہنشاہ ایران
بنی نوع انساں کے محسن مربی — فرشتوں کے ہمسر شہنشاہ ایران
سر بزم خلق عظیم محمد — سر رزم حیدر شہنشاہ ایران
بجا آریامہر کہتی ہے دنیا — درخشان منور شہنشاہ ایران
فرح پہلوی ہیں مجسم محبت — اور عظمت کے مظہر شہنشاہ ایران
مہ و مہروانجم نے فرط خوشی میں — لٹائے ہیں گوہر ، شہنشاہ ایران
تمنا تھی ممتاز برسوں سے اپنی — رکھیں تاج برسر شہنشاہ ایران

* * *

میری اس بات پہ تاریخ شہادت دیگی
دوستی ھند کی دیرینہ ہے ایران کے ساتھ
ایشیا کو اگر اک باغ تصور کیجئے
اس کو فطرت نے سنوارا بڑے ارمان کے ساتھ
فصل گل آئی تو اس باغ میں دو پھول کھلے
ارض دلی کو ہے نسبت یہی تہران کے ساتھ
دور ماضی کی روایات سے وابستہ ہیں
ایسے یوسف ہیں جنہیں عشق ہے کنعان کے ساتھ
دولت شعر و ادب پر یہ بہت نازاں ہیں
نسبتیں ہیں ازلی حکمت و عرفان کے ساتھ
میر و غالب ہوں کہ وہ سعدی و حافظ ممتاز
یہ چراغ آج بھی روشن ہیں اسی شان کے ساتھ

برشن موهن

اے شاہنشاہ ایران اے آریا مہر
مایۂ صد بہبود و مسعود ہے ہندوستاں میں تیری تشریف مسعود
اے شہ بانو، ملکہ ایراں، مینو چہر
ماہ زمیں، نازاں ہے تجھ پر ماہ سپہر
تیری وفا ہے کیف دوام اے حسن تمام
مہر و ماہ کا استقبال ہے آج کی شام

اے شاہنشاہ ایران اے آریہ مہر
ہند و ایران میں جو ایک تہذیبی رشتہ قایم ہے
تیرے دم سے دایم ہے
ان دونوں ہمسایوں میں
روز بروز
بڑھتا جائے مہر و الفت کا آہنگ
چھایا رہے یہ کیف و رنگ
دونوں دیشوں کا دامن ہو کبھی نہ تنگ

اے شاہنشاہ ایران اے آریا مہر
اے شہ بانو، ملکۂ ایراں، ماہ زمیں، اے مینو چہر
رونق جان ، مہمان کرام
مہر و ماہ کا استقبال ہے آج کی شام

* * *

بہت مبارک ہے ہند میں آج تیری آمد — تری وفا لطف جاوداں، کیف مستقل ہے
کہ ہند و ایراں کی دوستیٔ قدیم تجھکو — بنائے راحت، عزیز جاں ہے، عزیز دل ہے
جو ایک مدت سے تیری آمد کی رہ نگر تھی — نشاط آگیں مرے وطن کی وہ آب و گل ہے

مشیر جھنجھانوی

اے شہنشاہ خوش گہر، خوش کام — شرق سے غرب تک ہے تیرا نام

ہند و ایراں میں رابطہ تجھ سے — تیری آمد ہے دوستی کا پیام

گلشن ہند میں بہار آئی — تیرے جلوے، حیات کا پیغام

آج یہ وقت ہو گیا روشن — مہر تاباں کا دیکھئے انعام

نور ہی نور ہے زمانے میں — غیرت صبح ہو گئی ہر شام

اے خلوص ادب کے شیدائی — ہند کے شاعروں کا تجھکو سلام

شاعر نغز گو مشیر بھی ہے — کاش تجھ تک پہنچ سکے یہ کلام

انور صدیقی

بہار خندہ بہ لب ہے کہ اس دیار میں پھر — وہی صبا، وہی موج نسیم، رقص میں ہے

وہی طراوت سحری، وہی لطافت لمس، — پھر آج غنچہ بہ غنچہ شمیم، رقص میں ہے

نسیم گلشن شیراز باد پیما ہے، — مہک رہی ہے سحر، زلف مشکبار کی طرح

دھڑک رہی ہے ہرا ک نبض جام صورت دل، — چھلک رہے ہیں سبو، قلب مے گسار کی طرح

سبو بدست و شفق در کنار ہے پھر شام، — فضا ہے نغمۂ خیام سے شراب آلود

ہر ایک لمحۂ ہستی میں آگہی بے خواب، — ہر ایک ذرۂ ہستی ہے آفتاب آلود

ہماری مستی و ہستی کے مشترک انداز — ہمارے خوابوں پہ پرتو تمہارے خوابوں کا

ہمارے غم پہ اسی طرح زلف کے سائے — مسرتوں پہ وہی عکس ماہتابوں کا

اسی بہار کی دستک ہے پھر در دل پر — سنو، رہی ہے خیالوں میں پھر عروس سخن

نوائے حافظ و خیام سننے آئی ہے، — غزل کے ساز اٹھاؤ، نوا گران چمن!

نسیم گلشن شیراز باد پیما ہے، — مہک رہی ہے سحر زلف مشکبار کی طرح

دھڑک رہی ہے ہرا ک نبض جام صورت دل — چھلک رہے ہیں سبو قلب مے گسار کی طرح

اسما سعیدی

مژدہ باد اے گلشن هندوستاں جنت نشاں   موسم گل آمد و آمد نسیم گلفشاں
جلوہ افروزند بر اوج فلک دو ماہ عید   شاہ ایراں آمد و هم ملکۂ ایرانیاں

* * *

خسرو عالی جناب آنے کو ہے   شاہ بانو همرکاب آنے کو ہے
مژدہ اے روز و شب هندوستاں   آفتاب و ماهتاب آنے کو ہے
مژدہ باد اے چشم مشتاق جمال   اک بر افگندہ نقاب آنے کو ہے
هیں جلو میں جس کے ساری رفعتیں   وہ شہ گردوں رکاب آنے کو ہے
صحن گلشن هند ہے اور وہ سحاب   صحن گلشن پر سحاب آنے کو ہے
گوش بر آواز هوائے بزم هند   نغمۂ عشرت رباب آنے کو ہے

هوں خموش اسما کہ میرے لب پہ اب
هر دعائے مستجاب آنے کو ہے

* * *

بھوانی پرساد مشر

भवानी प्रसाद मिश्र

ईरान और हिन्दुस्तान आज के नहीं सदियों के साथी हैं
कई तरह से साथ-साथ रहने के आदी हैं
आगे भी बना रहे ऐसा साथ-साथ रहना
दुःख दर्द की लहरों में साथ-साथ बहना

بفرمان مطاع مبارک

اعلام میشماید

اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی

شاهنشاه ایران

باسمرت خاطر سرپرستی افتخاری انجمن هند و ایران در دهلی نو را

قبول فرموده اند .

تهران تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۴۳

وزیر دربار شاهنشاهی

RASHTRAPATI BHAVAN,
NEW DELHI - 4.

April 12, 1963

Our two countries have been associated for over twentyfive centuries in matters of mind and spirit. We draw from the same reservoir. Today we are both moving forward to the achievement of a progressive, prosperous Welfare State, by the spread of education, by the establishment of equality among men and women, by the introduction of agrarian reforms and by taking all measures which make for social justice and progress. We are bound by a community of ideals. This bond is more enduring than economic alliances or military pacts. It is my fervent hope that our relations in years to come will grow stronger, closer and bind us together firmly

S. Radhakrishnan
President of India

Dr. S. Radhakrishnan

President of the Republic of India

is pleased to be the

Honorary Patron

of the

Indo Iran Society, New Delhi

By Command of the President of the Republic of India

Major General

Military Secretary's Office. | Military Secretary to the President

The 27 August 1964.

Dr. Zakir Husain

President of the Republic of India

is pleased to be the

Honorary Patron

of the

Indo Iran Society, New Delhi

By Command of the President of the Republic of India

Major General.

Military Secretary to the President

Military Secretary's Office.

17 August. 1967.

Quarterly
Journal of

INDO-IRAN

SOCIETY NEW DELHI

Office :
IRAN HOUSE
18, Tilak Marg, New Dehi - 1
Phones : 44528 : : 40984

Published by : S. N. SHARMA for INDO - IRAN SOCIETY

Printed at the I. M. H. PRESS (Pvt.) Ltd., Chandni Chowk, Delhi

SCENES FROM MUSHAIRA

Aryamehr both accepted the patronage of this Society and have extended a very significant and distinguished confidence to the Society.

In the same manner in which contacts of the governments and the reciprocal official visits of the leaders and the heads of the Governments have their importance in strengthening the friendly ties between countries, the Societies such as the Indo-Iran Society and their activities play an important role in this field.

It is equally gratifying to note that distinguished personalities have accepted the membership of this Society and a great and honoured friend of Iran H. E. Dr. Tara Chand happens to be its President. This Society has a well set programme and its activities will undoubtedly contribute much towards the further expansion of understanding between our two nations.

Now with the visits of Their Imperial Majesties Shahanshah Aryamehr and Shahbanou of Iran a new chapter in our relations is being opened and we all hope that a still brighter future will follow leading to further strengthening of the relations of our two countries in all possible fields.

I would here not fail to thank the Indo-Iran Society for having organised a Mushaira which is itself commemorative of the age old ties of the cultural bonds between our two countries.

More particularly I was delighted to learn that some of the poets here will recite their verses in Persian which has been our common language for a long period.

I extend my gratitude to our honourable friend Vice-President Khwaja Ghulam Saiyidain, the great academedician and Vice-President of this Society for having organised this gathering and for his very kind sentiments and also to honourable Mr. Anand Narayan Mulla, the great poet and the member of Lok Sabha who accepted to preside over this Mushaira.

I am also grateful to the poets who have assembled here to recite their poems relating to Iran and the beloved Shahnshah of Iran. These feelings are indeed a matter of appreciation and praise.

I am also thankful to all of you who have graced this gathering by your presence and hope that in the future we shall have more opportunities to assemble.

Let us hope that in future we extend invitations to the artists and poets of Iran also to participate in such functions and send the Indian countreparts in such gatherings in Iran.

Once again, I extend my gratitude to all the members of the Society, poets and the respectable gentry for having been present here, and wish them a grand success in their enterprise.

Address of H. E. The Ambassador for Iran

H. E. Ambassador being Garlanded

It is a matter of great pleasure for me to have the honour of being present here in this magnificent gathering, sponsored by the Indo-Iran Society in honour of the State visit of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr and Her Imperial Majesty Shahbanou of Iran.

Although during this very short period after taking up my assignment in this country, I have not been able to avail the opportunity of meeting the honourable members of Indo-Iran Society and get myself acquainted with them, I am fully aware of the valuable activities of this Society and am extremely conscious of the fact that these activities play a very important role in strengthening the mutual friendship and understanding between our two nations.

It was for this very important reason and keeping in view the activities of the Society that His Excellency The President of the Republic of India and His Imperial Majesty Shahnshah

Majesties and the President of India along with the flags of the two countries were displayed high on the stage in the middle of lights and flowers.

At 7-30 p.m. the function was started with the National Anthems of Iran and India and inaugurated with the addresses of Dr. K. G. Saiyedain, the Vice-President of the Indo-Iran Society, His Excellency M. R. Amir Teimur, the Ambassador of Iran, and Pandit Anand Narain Mulla M.P. who presided over the function.

The text of the addresses along with a selection of poems are included elsewhere in this issue.

More than twenty five poets from different parts of the country participated in this memorable mushaira and recited their poems in Urdu and Hindi and some in Persian as well, from a beautifully decorated dais. Many of them had specially composed their poems relating to Indo-Iran relations and this historic visit of Their Imperial Majesties, which were warmly applaused by the audience.

The Mushaira lasted for three hours and was closed with a note of thanks by Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor of Iranian Embassy, who also requested Mr. M. Tafazzoli, the Adviser to the Ministry of Culture and Art, Government of Iran, to present the gifts to the poets.

A set of records including recitation of Persian poems of the famous poets of Iran and India viz., Firdousi, Roomi, Hafiz, Saadi, Khayam, Khusro, Bedil, Iqbal, Hasan Dehlavi and others, was presented with thanks to each participant.

The Indo-Iran Society is pleased to have participated in this humble way in welcoming Their Imperial Majesties on the eve of their historic visit to India.

Malik Ram

MUSHAIRA OF INDO-IRAN SOCIETY

In Honour of the State Visit of Their Imperial Majesties Shahanshah Arya-Mehr and Shahbanou Farah of Iran.

To welcome the State visit of Their Imperial Majesties Shahanshah Arya Mehr and Shahbanou Farah of Iran, a grand Mushaira was organised by the Indo-Iran Society in co-operation with the Cultural Department of Iranian Embassy.

Hundreds of enthusiasts of poetry : friends of Iran were gathered in spacious hall of Sapru House on 2 December 1968, much earlier before Mushaira began.

The photographs of Their Impe

I have had the privilege of knowing Dr. Tara Chand for well nigh forty years and working with him directly in the Ministry of Education for a few years. During these years my respect and affection for him have deepened and I have learnt to appreciate more fully his fine intellectual and personal qualities. He has had a career of great distinction in many different fields and in each one of them he has made his mark. He is an outstanding scholar of history and his many contributions in this field beginning with his Oxford thesis on the Influence of Islam on Indian Culture and likely culminate with his monumental History of Indian Freedom in 3 volumes reveal a rich, balanced, impartial and critical mind. He has been during the greater part of his life an active educationist Professor, Principal, Vice-Chancellor and Education Advisor and Education Secretary to the Government of India who enjoyed the confidence and respect of Mahatma Gandhi, Pandit Nehru, Maulana Azad and other great leaders of the country. He has always taken a courageous stand in the matter of the language controversy particularly the unfrotunate Hindi-Urdu controversy which has been going on in the country for many years. While he had himself advocated the adoption of Hindustani as the common national language like Gandhiji, he has powerfully supported the legitimate claims of Urdu as one of the great languages of India which should be given the fullest scope for development. He is an outstanding champion of the concept of Indian culture as a synthesis of all the great and varied cultural streams that have gone into its making and has no patience with those who wish to make it poor and attenuated by banishing from it the rich contributions of the Muslims or of the more recent British and other Western sources.

In addition to all these achievements and his valuable contribution to the sanity of thinking and the preservation of a liberal outlook, in the best sense of the word, he has been an eminently successful diplomatic representative of India in Iran where he won a great reputation, not so much by any political manoeuvring but by interpreting Indian culture and aspirations to the people of Iran and the Iranian culture to the Indian people. The fine impression that he made in Iran was fully confirmed by the manner in which his eightieth birthday was celebrated in Tehran on the 5th May 1968 when his services to Indo-Iranian understanding were generously acknowledged by His Imperial Majesty the Shahanshah Arya Mehr of Iran, the University of Tehran and many other cultural organisations in that country.

On the occasion of his eightieth birthday I greet him on behalf of the Indo-Iran Society, the academicians and intellectuals of India as well as in my personal capacity.

K. G. Saiyidain

Tribute to Dr. Tara Chand

On June 17th 1968, Dr. Tara Chand, the President of the Indo-Iran Society, and the Hony. Professor of University of Teheran, completed the 80th Anniversary of his brilliant and productive life

Presenting him our warmest wishes and congratulations, we publish here the article of Dr. K. G. Saiyidain, the Vice-president of the Indo-Iran Society.

of the Empress, closely supervised the education of her daughter.

Miss Farah Diba was educated at the Jeanne d'Arc and the Razi schools in Tehran. She obtained her baccalaureate in Natural Sciences, then left for Paris as a student, and worked toward a degree in l'Ecole d'Architecture.

Her marriage to His Imperial Majesty took place on December 20, 1959. As Empress, she pursued her keen interest in social activities, sports and art. Most of her time and admirable energy are now devoted to the promotion and development of social welfare. She has graciously accepted the patronage of the "Farah Pahlavi Welfare Foundation". This association maintains 40 orphanages throughout the country, 6 in Tehran and 34 in the provinces, and plans to establish 12 new institutions each year.

The Empress supervises Iran's different welfare institutions by frequent personal visits. When the Qazvin area of Iran was devastated by a major earthquake in 1962, she personally saw to it that relief work was effectively and quickly carried out.

The Empress is also President of an Association for the protection of those suffering from tuberculosis, as well as guardian of the Royal Society for Publications and Translations. She has been untiring in the encouragement of young artists, playwrights and others connected with the arts. She is a frequent visitor to art galleries.

The Empress is an enthusiastic sports woman. She rides, swims and skis and Iran's young Crown Prince, has already had two years of ski-ing instruction under her supervision.

The Empress now has three children : H.I.H. Reza Pahlavi, Crown Prince of Iran, born on October 31, 1960 ; H.I.H. Princess Farahnaz Pahlavi born on March 11, 1963 ; and H.I.H. Prince Ali Reza Pahlavi born on April 28, 1966.

SHAHBANOU FARAH

Her Imperial Majesty Farah Pahlavi, Shahbanou of Iran, was born in Tehran on October 14, 1938. Her father the late Sohrab Diba, was an officer in the Iranian Army, a graduate of St. Cyr. and a Law graduate of Paris. He died while his daughter was in the second year of primary school. Mrs. Farideh Diba, mother

The creation of these Houses of Equity is the first effective step towards the establishment of justice in the remotest corners of the country.

On September 15, 1965 at a joint session of the two Houses of Parliament, the title of Aryamehr (Light of Iran) was respectfully and affectionately conferred upon his Imperial Majesty

On October 6, 1967, the Shahanshah addressing the newly elected Houses of Parliament, made an assessment of the achievements of the programme of Nine Principles. On the basis of this balance sheet he added three more principles. These were :

1. Nationalisation of water a measure complementary to the nationalisation of Forests and pastures, because, as the Shahanshah said, "Physical and atmospheric conditions do not allow us to waste even one drop of water".
2. A nationwide programme of reconstruction to provide a better life for Iranian families.
3. Radical administrative and educational reforms which will meet the requirements of the new society already being built.

The purpose of these reforms, the Shahanshah indicated, was to ensure that any person employed in administration and working in government agencies should discharge his duties with complete honesty, sincerity and responsibility. Th spirit of time wastage, paper work a bureaucracy should be eliminated.

The Shahanshah also expanded th scope of the Literacy Corps and laid dow a project for young educated women t participate in the work of education i the areas where they live.

On October 26, 1967 the people o Iran celebrated the Coronation of the Imperial Majesties the Shahanshah Arya mehr and Shahbanou of Iran.

* * *

In addition to a biography of Rez Shah the Great, the Shahanshah is th author of two books. The first, publishe in 1960, is entitled "Mission for M Country" and covers the history of Ira its political and social evolution over th centuries, and the country's present an future plans.

It also gives a frank account of th Monarch's private life. This book ha been translated and published in nin languages. The entire proceeds from it sales have been donated by His Imperia Majesty for educational and cultural pur poses through the Pahlavi Foundatio and the Royal Society for Publications an Translations.

The second book was published i spring, 1967, under the title "The Whit Revolution". It has already been trans lated into several languages, includin Urdu, English, French and German, an has aroused worldwide interest.

point proposal which was put to the vote in a nation-wide referendum on January 26, 1963 (The same day is the Republic Day of India). An overwhelming majority of the voters endorsed the programme which provides for :

1. Abolition of the feudal landlord peasant system, and ratification of the Land Reform Law.
2. Ratification of the law nationalising all forests and pastures thereby providing a valuable new source of national wealth.
3. Ratification of the law for the sale of Government owned factories to former landlords, to underwrite the reform programme. By compensating the landlords with shares in government owned factories the former landlords are being given an important share in the indnstrialisation of the corntry.
4. Ratification of the profit-sharing law, whereby workers share in the profits of industrial and productive enterprises. They are thus given a new work incentive as well as an opportunity for improving their standard of living.
5. Ratification of the new Electoral Law, the main object of which was to ensure fair elections.
6. Creation of the Literacy Corps, to facilitate the implementation of compulsory national education by utilising educated young men conscripted for militery service as teachers in a nation wide campaign against illiteracy.

The following three points were later added :

1. Creation of the Health Corps, the purpose of which is to extend public health programmes together with medical and nursing services, to isolated villages of the country.
2. Creation of the Reconstruction and Development Corps, which was formed to give guidance and assistance to the villagers by means of self-help programmes of road building, community affairs, extension services, etc. Members of this Corps are selected from graduates in technology, engineering and agriculture.
3. Creation of Houses of Equity, the idea of which was to make available to large numbers of the population living in rural communities proper and speedy judicial procedures for the settlement of their local problems. Houses of Justice have been established in many areas. They are like courts of law but at village level, and are composed of village elders and Literacy Corpsmen. They have proved to be of tremendous value in settling disputes on the spot, diminishing the need for reference back to Law Courts in district and provincial centres.

Simultaneously, the Shahanshah, as Supreme Commander of the Iranian Armed Forces, ordered the army to restore peace and security in Azarbaijan, and personally supervisited the military operations which soon led to the collapse of the puppet regime. The Iranian Army entered Tabriz on December 12, 1946, and, with popular support, restored peace and order in Azarbaijan.

On February 4, 1949, during ceremonies commemorating the founding of Tehran University, an attempt was made on the Shahanshah's life. The would-be assasin fired five pistol shots at point-blank range but, although wounded, the Shahanshah miraculously survived.

In February 1950, in a move towards more representative government, and as a step towards social and economic reform, the Shahanshah inaugurated the first session of the Iranian Senate. In the following month he gave the Royal Asssent to a Bill nationalising the oil industry.

Carrying the reform movement further, the Shahanshah in 1951 decreed the sale and distribution to farmers of more than 2,000 villages which were Crown Estates. The Shahanshah hoped that this unprecedented example would be followed by the large land owners.

By the middle of 1953, however, the internal situation in Iran had deteriorated. The Government in power had flaunted the Constitution and the National Assembly (Majlis) had been dissolved. Anarchy was the order of the day; political and social instability was rampant, the country's economic situation was nothing less than chaotic; and above all the nation was being subjected to constant foreign propaganda and intervention.

In order to express his dissatisfaction with the prevailing situation, and to avoid bloodshed, the Shahanshsh left the country on August 16, 1953. His Imperial Majesty's departure proved to be the catalyst needed to awaken the people. Within three days the whole nation rose against the government of the day and once again proved its deep attachment to Iran's age-old Monarchy. On August 19, the Sovereign returned to Tehran where he was accorded a tumultuous welcome.

August 19, 1953, marks the beginning of a new era in the history of modern Iran.

The progress that Iran has achieved in every aspect of life since that date is truly phenomenal. Steady and consistent reforms have revolutionised the country's social and economic structure.

In 1959, due to the country's need for a Crown Prince and on the advice of the Imperial Council, the Shahanshah divorced his second consort Queen Soraya, who was married to the Shahanshah in 1950, and married Miss Farah Diba. H.R.H. Reza Pahlavi, the Crown Prince of Iran, was born on October 31, 1960,

In 1962 the Shahanshah launched a revolutionary social programme to promote and safeguard the welfare and interests of the majority of his people including farmer-peasants, industrial workers, and the women of the country. The major points were outlined in a six

heart. The Shahanshah is such a Monarch, with whom the people of Iran are now linked by rare and inspired spiritual bonds.

Under the leadership of the Shahanshah, Iran has been transformed into a new society founded on effective political and economic democracy. The direct consequences of this transformation are evidenced by the unparalleled prosperity and degree of political stability, unprecedented in most parts of the world, which the nation now enjoys.

* * *

His Imperial Majesty was born in Tehran on October 26, 1919. On April 24, 1925, he was officially proclaimed Crown Prince at the Coronation of his father Reza Shah the Great, founder of the Pahlavi Dynasty.

He attended primary school in Tehran and thereafter continued his studies in Switzerland.

Returning to Tehran as an accomplished linguist, and well versed in history, social and economic sciences, he spent the next two years in military training at the Staff College. He graduated in 1938 and was appointed Inspector of the Iranian Armed Forces.

In 1939 H.R.H. Prince Mohammad Reza Pahlavi married H.H. Princess Fawzia, sister of H.M. King Farouk of Egypt. H.H. Princess Shahnaz Pahlavi was born on October 27, 1940.

At the beginning of World War II, Iran proclaimed her neutrality, but, on August 25, 1941, the country was simultaneously invaded by Soviet troops from the north and British forces from the south. Reza Shah the Great abdicated on September 16 and, on the next day, the Crown Prince was proclaimed Shah and took the oath of loyalty as Mohammad Reza Pahlavi, Shahnshah of Iran.

Thus, at the age of twenty-two, the Shahanshah ascended the throne at a critical period in Iran's history. He soon demonstrated his determination to preserve the independence, territorial integrity and national unity of Iran.

On January 29, 1943, Iran joined the Allies as signatory to a treaty with Great Britain and the Soviet Union. On September 9, 1943, Iran declared War on the Axis powers. In November of the same year, Franklin D. Roosevelt, Winston Churchill and Josef Stalin attended the historic Tehran Conference. In the "Tehran Declaration" issued by the Conference the young Shahanshah had obtained guarantees including the withdrawal of foreign troops from Iranian soil.

After the war the country needed firm leadership to solve the problems arising from food shortages, inflation and economic chaos. In 1945, a secessionist group supported by foreign troops siezed power in the province of Azarbaijan, and by crushing popular resistance established its rule. Iran presented its case before the United Nations' Security Council in protest against the violation of its territorial integrity and demanded the final withdrawal of all foreign troops.

SHAHANSHAH ARYAMEHR

To the people of Iran a true Monarch is not only a political head of state: he is also their teacher and leader. His responsibility does not lie only in the construction of roads, bridges, dams and canals and the maintenance of good government. His traditional and true role is to lead the people in spirit, thought and

Mr. Masood Ansari and Dr. Jalal Abdoh, ex-Ambassadors, for their benevolent cooperation. Also we remember the devoted and sincere work of Mr. Mahmoud Tafazzoli, ex-Cultural Counsellor, without whose dynamic and enthusiastic personality our Society could not have flourished as it has done.

The Society has been planning to have its own journal, as an organ to disseminate information concerning the cultural developments in the two countries. It will co-ordinate the work of the different branches of the Society established in many states of India and will bring together all those who are interested in promoting friendly relations between Iran and India.

We are glad that the first issue of this Journal coincides with the state visit of Their Imperial Majesties, the Shahanshah Arya-Mehr and Shahbanou of Iran.

We take this opportunity to present our most cordial and respectful welcome to Their Imperial Majesties, and we hope that their historical visit will bring our friendly, peoples closer to each other and we shall co-operate and walk shoulder to shoulder towards a bright and prosperous future.

Tara Chand

President,
Indo-Iran Society.

similar ways of feelings and thought. Their subsequent contacts with different peoples and life in lands, different in climate and physical features, produced modifications, but the original impression on the minds was never wholly obliterated. That is why the cultural, social and political leaders of the two countries always looked at the problems of man and life in the same manner. During the middle ages their relations were extremely close and intimate.

The new diplomatic relations which started after the independence of India, opened a new horizon for friendly cooperation, which has been happily developing.

In order to give permanence to such cordiality and friendship, a number of public men Members of Parliament, Professors of Universities and others, established in 1963 the Indo-Iran Society, whose aims and objects are :

(a) to strengthen the existing friendly relations between India and Iran.
(b) to promote and develop the relations of India and Iran in educational, cultural, economic and social fields ; and
(c) to help in implementing the cultural agreement between the two countries.

The Society has the honour and privilege of having the Heads of our two countries as its Honorary Patrons.

We are glad and thankful that the Government of Iran has paid due attention to the work of the Society and donated liberally an annual grant, which we receive through the Cultural Department, Iranian Embassy. It is of great help for our activities here.

The authorities of Iranian Embassy have always encouraged the Society and we gratefully remember Their Excellencies

A new chapter is opening in the friendly relations of India and Iran, as a result of the state visit of Their Imperial Majesties the Shahanshah Arya-Mehr and Shahbanou of Iran. Their visit will further strengthen feelings of amity and understanding between our two peoples, who are not only descendants of the same race of Aryan speaking peoples but posses necessary traits of a common culture.

Iran and India are ancinet neighbours. They have maintained the closest relations through the ages. The ancestors of the Hindus and Iranians lived together for many centuries under the same skies in the vast pasture lands of Central Asia.

They were bound to each other with spiritual and material ties. They conversed in the common Indo-Aryan speech the mother of Sanskrit and Persian. They entertained similar attitudes towards nature and man.

Nurtured together in the dawn of their history in the same environment, they naturally developed similar outlooks and

भारत का राजदूतावास,
तेहरान ।
EMBASSY OF INDIA,
TEHRAN.

March 26, 1968

I am glad to know that Indo-Iran Society, New Delhi is bringing out a quarterly journal with the intention of providing its readers information about the cultural, historical, economic and other matters relating to Iran.

Iran and India have been linked together by various bonds - ethnic, linguistic, religious and cultural throughout the ages. The influence of Iranian art, language, literature and architecture has enriched Indian thought and India owes a debt of gratitude to Iran. Iranians also acknowledge to have derived similar benefits by their close association with India.

Today our two countries are facing similar problems of development. The spectacular progress made by Iran during recent years under the wise, benevolent and far-sighted leadership provided by His Imperial Majesty the Shahanshah Arya-Mehr has been widely acclaimed and is a source of inspiration to many countries. It is a matter of great satisfaction to the Government of India that part of this prosperity has found expression in the shape of increasing trade and economic cooperation between Iran and India. There are immense possibilities of increasing this co-operation in future.

Cultural organisations like the Indo-Iran Society play a very important role in bringing about understanding and friendship between the two countries. I hope these ties of friendship will continue to grow from strength to strength in the years to come.

wish the journal all success.

K.V. Padmanabhan
Ambassador of India

0I RNAL OF THE
SOCIETY, NEW DEL
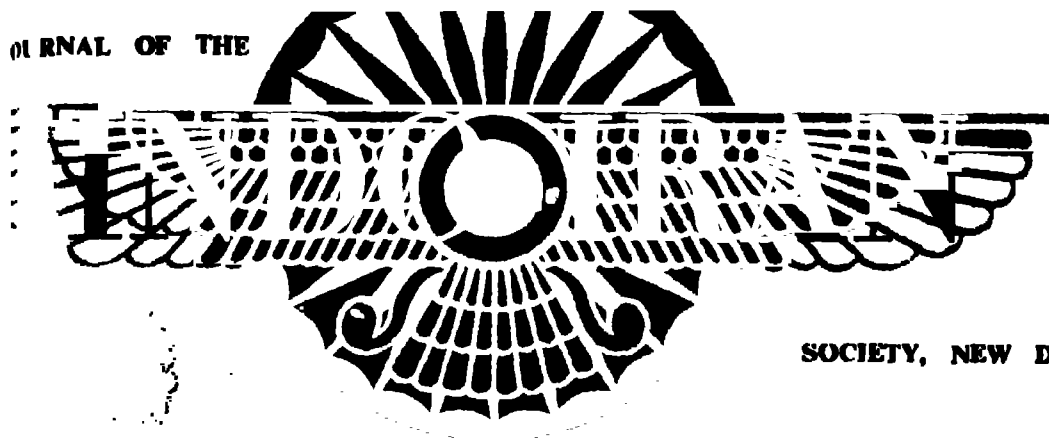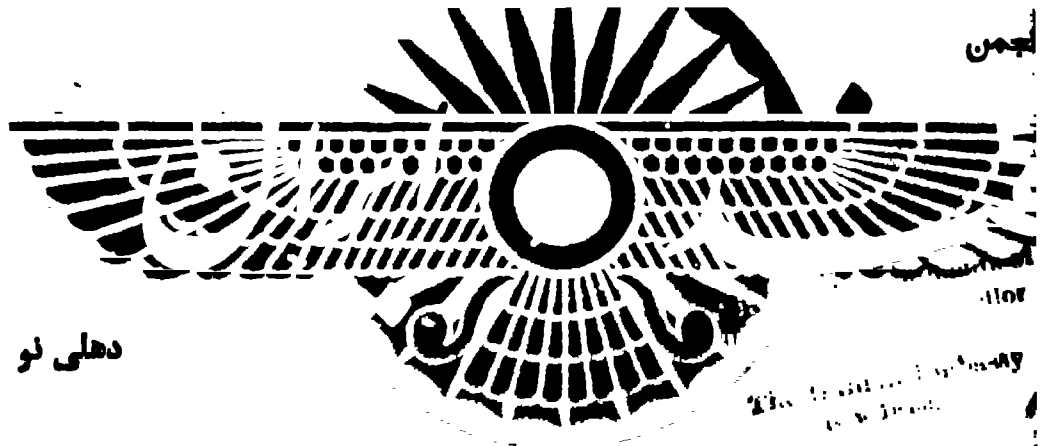
انجمن

دهلی نو

اهداء دسته‌گل توسط دوشیزهٔ خرد سال ایرانی به جناب آقای پروفسور رائو وزیر آموزش و پرورش،

سخنرانان مراسم گشایش "سمینار"

آقای دکتر تارا چند رئیس انجمن هند و ایران

آقای خواجه غلام السیدین
نایب رئیس انجمن هند و ایران

آقای پروفسور نورالحسن
نمایندهٔ محترم مجلس و استاد تاریخ دانشگاه اسلامی علیگره

سمینار استادان دانشگاههای هند

پس از مطالعات و بررسیهائیکه از مدتها قبل وسیله' رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در مورد روش تدریس زبان فارسی در کشور هند و کتابهای فارسی دانشگاهها بعمل آمد و همچنین با تهیه' مقدمات و تدارك قبلی در روز پنجشنبه چهارم دیماه ۱۳۴۸ برابر با ۲۵ دسامبر ۱۹۶۹ بدعوت انجمن هند و ایران مراسم گشایش سمینار مربوط به تجدید نظر در تدریس زبان و ادبیات فارسی در هند و تهیه' کتاب مناسب برای دانشگاهها در تالار "آزاد بهاوان" به طرز با شکوهی برگزار شد. جناب آقای دکتر تارا چند دانشمند معروف و رئیس انجمن هند و ایران ریاست جلسه را بعهده داشتند و این مراسم و سیله' جناب آقای پروفسور رائو وزیر آموزش و پرورش هند با ایراد مطالب مشروحی گشایش یافت سپس پیام مقام عالی وزارت فرهنگ و هنر ایران که بهمین مناسبت ارسال شده بود قرائت گردید و جناب آقای سفیر شاهنشاهی ایران سخنرانی جالبی درباره زبان و ادبیات فارسی و مناسبات آن با کشور هند ایراد فرمودند و سایر سخنرانان آقایان دکتر تارا چند ، دکتر سیدین نائب رئیس انجمن هند و ایران و معاون پیشین وزارت آموزش و پرورش هند و آقای پروفسور نورالحسن نمایندهٔ محترم مجلس و استاد کرسی تاریخ دانشگاه اسلامی علیگره هریك ضمن اشاره به سوابق درخشان روابط فرهنگی ایران و هند و میراث مشترك و گرانقدر فرهنگ دو کشور بیاناتی جامع و مستدل ایراد کردند.

متعاقباً با اعلام قبلی برنامه ، جلسات سمینار از صبح روز جمعه' پنجم تا بعد از ظهر روز شنبه' ششم دیماه (در سه جلسه) در محل خانه' فرهنگ ایران که به طرز مرتب و جالبی برای این جلسات از پیش آماده شده بود تشکیل گردید. ریاست این جلسات به ترتیب با آقای پروفسور نذیر احمد استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه اسلامی علیگره ، آقای پروفسور سید حسن

استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه پتنه و آقای پروفسور امیر حسن عابدی استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی بود. شانزده نفر از استادان و رؤسای قسمت زبان فارسی دانشگاههای مختلف هند (علیگره. پتنه. کلکته. بمبئی. حیدرآباد مدرس. پتیاله. کشمیر. بهاگل‌پور. احمد نگر. اله‌آباد. اوجین و پونه) هفت نفر از دانشگاههای دهلی و دهلی‌نو یکنفر از وزارت امور خارجه هند، دو نفر از انجمن هند و ایران، یک نفر از اداره را دیوی سر تا سر کشور هند و چهار نفر از را یزنی فرهنگی. بطور یکه جمعاً سی و یك نفر در تمام جلسات بطور مرتب شرکت داشتند. سخنرانان جلسات که تعداد آنان بر برنامهٔ پیش بینی شده افزونی یافته بود ضمن سخنرانیهای مشروح و بحث های جالب در مورد مشکلات تدریس زبان فارسی در دانشگاههای مختلف هند، مطالب و پیشنهای‌دهای سودمندی مطرح کردند تا آنجا که توصیه‌ها و تصمیمات سمینار تنظیم و قرائت شد و برطبق آن کمیته ای از آقایان پروفسور نذیر احمد و پروفسور سید حسن و پروفسور عابدی و آقای دکتر انصاری انتخاب گردید تا تصمیمات سمینار را در مورد تدارك کنفرانس معلمان زبان فارسی هند و تهیهٔ کتاب مناسب‌فارسی اجراء کند.

بطور کلی تشکیل سمینار مزبور و برگزاری مراسمی چنین با شکوه و اجتماعی بزرگ از استادان دانشگاههای مختلف هند که با استقبال کم نظیر رجال و معاریف و دانشگاهیان‌و دانشجویان مواجه گردید اقدامی بجا و پر ارزش و در واقع یاد آورد دوران مجد و عظمت شاهنشاهان گورکانی هند بود. روزگاری که تمدن درخشان آن بر بنیاد زبان و ادبیات فارسی پایه گزاری شد و هنوز در این سر زمین از کرانی تا کران همه جا آثار و ابنیه و سنگ نبشته ها پرچم دار باوفای این زبان باستانی میباشند و کتب پر ارزش ادبی و هنری فارسی این زمان همچنان بر تارك میراث گرانقدر فرهنگ هند میدرخشند. بدیهی است این کشور بحق شایستهٔ این مقام است که برای ترویج و گسترش زبان فارسی بچنین اقدام مهمی مبادرت ورزد.

بقیه در صفحه ۵۰

پیام مقام عالی وزارت فرهنگ و هنر ایران

به مناسبت سمینار استادان زبان فارسی دانشگاه های هند

ترجمه از متن انگلیسی

از آنجا که در دنیای امروز استواری و گسترش مناسبات دوستی بین ملتها بخاطر استقرار و تحکیم صلح جهانی مقدس ترین تلاش جوامع بشری و عزیز آرمان همهٔ انسانهای آزاده و اندیشمند است. نقش روابط فرهنگی ملتها بمنزلهٔ مهمترین و در عین حال عالیترین ارتباط در راه نیل باین هدف ارجمند حائز کمال اهمیت میباشد. بخصوص اگر بین دو ملت مانند هند و ایران سوابق و زمینه های مستعد و آمادگی و گرایش فراوانی هم برای این نوع آمیزش وجود داشته باشد. تاریخ کهنسال و پرشکوه دو ملت باستانی ایران و هند به روشنی نمایانگر این واقعیت است که در سرتاسر ادوار گذشته بین این دو ملت بزرگ ارتباط فرهنگی کم و بیش وجود داشته و پیوسته نقش خود را از نظر تثبیت دوستی و استواری صلح ایفاء کرده است.

خوشبختانه در عصر حاضر همانطور که ملت برادر هند در تدارک ترقی و تعالی اجتماعی و فرهنگی خود میباشد. ملت ایران نیز تحت رهبری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر پادشاه خردمند خود در راه غنی ساختن میراث گرانقدر فرهنگ کهنسال ایران بموازات سایر شئون اجتماعی گامهای بلند و مؤثری برمیدارد. گفتنی است که در سیاست جدید فرهنگ ایران که متن آن اخیراً از طرف شورای عالی فرهنگ با سرپرستی عالیه شاهانه والهام از نیات بلند معظم له تنظیم و تصویب شده است. ضمن اینکه شناخت فرهنگهای مختلف ملل را بخاطر بهره گیری متقابل و غنی ساختن فرهنگ جهان و ایجاد تفاهم بین المللی و حفظ صلح مؤکداً توصیه میکند. در عین حال مهمترین عنصر میراث فرهنگی را عنصر زبان معرفی مینماید.

بدین ترتیب برای اینجانب چه از نظر مسئولیت رسمی که بر عهده دارم و

چه از جهه یك فرد فارسی زبان وهمنیطور گمان میبرم برای تمام ملل و افرادیکه در هرکشوری از جهان به زبان شیرین و خوش طنین فارسی تکلم میکنند و بهر تدبیر بدان مهر میورزند، باعث کمال خوشوقتی است که انجمن هند و ایران و استادان عالیقدر دانشگاههای هند دست بکار گسترش تدریس زبان فارسی و تجدید نظر در روش تعلیم آن و تهیهٔ کتاب فارسی جدید جهه استفاده در دانشگاهها میباشند.

یقین دارد که در اینمورد نیز همکاری و تشریك مساعی دو کشور ایران و هند برمبنای اجتناب ناپذیر میراث مشترك فرهنگی، بنوبهٔ خود در استواری مناسبات دوستی دو کشور و غنی ساختن فرهنگ جهان بیش از پیش مؤثر خواهد بود.

یکبار دیگر موفقیت انجمن هند و ایران و استادان گرامی را قلباً آرزو میکنم.

منظره ای از جلسهٔ مراسم گشایش "سمینار"

سخنرانی جناب آقای امیر تیمور سفیر شاهنشاهی ایران

ترجمه از متن انگلیسی

برای اینجانب مخصوصاً به عنوان یک فرد فارسی زبان و همینطور تصور میکنم برای تمام افراد و ملل که در هر کشوری از جهان امروز، به زبان شیرین فارسی تکلم میکنند و بدان مهر میورزند، باعث کمال خوشوقتی و غرور است که انجمن هند و ایران و استادان عالیقدر این کشور دست بکار گسترش تدریس زبان فارسی و تجدید نظر در روش تعلیم آن و تهیهٔ کتاب فارسی جدید جهة استفاده در دانشگاههای هند میباشند.

زبان فارسی قرنها زبان رسمی و درباری این کشور بوده است. تمدن درخشان دوران پرعظمت شاهنشاهان گورکانی هند بر بنیاد زبان و ادبیات فارسی پایه گزاری شد و امروز آثار گرانبهای ادبی و هنری بسیاری ازآن دوران بیادگار باقی مانده‌است.

در همین زمان بود که در بین خانواده های تربیت شده دانستن زبان فارسی نشانهٔ تجدد و فرهنگ گردید. پادشاهان و درباریان غالباً با زبان شعر فارسی باهم سخن میگفتند و اشعار بیشتر شعرای معروف ایران از قبیل فردوسی، مولاناجلال الدین رومی، خیام، سعدی و حافظ زبان زد خاص و عام شد.

امروز در سرتاسر شبه قارهٔ هند برآثار و ابنیهٔ تاریخی وسنگ نبشته‌ها نثر ونظم فصیح فارسی مشاهده میگردد.

قریب به صد هزار مجلد کتاب خطی فارسی موجود در کتابخانه های مختلف این کشور قسمت بزرگی از میراث فرهنگ کهنسال کشور هند را تشکیل میدهند.

با مطالعه و بررسی تاریخ زبان فارسی معلوم میشود که این زبان در نخست ازیک

ریشه‌ٔ بسیار قدیمی بنام زبانهای ''هند و اروپائی'' منشعب شده است و زبان اوستائی و فرس قدیم با ''سانسکریت'' یعنی زبان باستانی ملت هند دارای ریشه‌ٔ مشترك میباشند حتی هنوز در زبان ملی هند (Hindi) و در زبانهای Dravidian مانند Tamil و Telugu و Malayalam کلمات بسیاری از لغات فارسی امروزه یافت میشود .

همچنین بیشتر لغات زبان اردو را کلمات فارسی تشکیل میدهند و رسم‌الخط این زبان با اختلاف ناچیز همان رسم‌الخط فارسی میباشد .

تمام این مطالب نمایانگر این واقعیت است که موضوع بررسی زبان فارسی و ترویج و گسترش آن در این کشور اقدامی بحق و بجا و در خور مقام و شأن فرهنگ کهنسال کشور باستانی هند و شما استادان ارجمند میباشد . بعلاوه این بررسی از نظر شناخت زبانهای کشور هند و تاریخ زبان شناسی این کشور نیز حائز اهمیت است .

خوشبختانه در عصر حاضر در کشور ایران هم بموازات تمام شئون اجتماعی و با الهام از افکار بلند شاهنشاه آریا مهر به عامل زبان بعنوان صورت تفکر و بنیاد اصلی و عنصر اولیه‌ٔ فرهنگ توجه جدی میشود و بخاطر تقویت و رساتر ساختن زبان فارسی بنحویکه بیان کنندهٔ معانی جدید فلسفی و علمی باشد و با مقتضیات و رشد اجتماعی و طرز تفکر امروزی تطبیق کند، از طریق بررسی در همه‌ٔ آثار مکتوب و گویش های گونا گون و کوشش در بهبود روشهای تدریس زبان و ادبیات و بالاخره بهره برداری از تمام امکانات موجود، کوشش و تلاش همه جانبه‌ای در جریانست.

در اینجا نا گزیر از ذکر این مطلب است که بعضی افراد اشتباهاً زبان فارسی امروزی و رائج در ایران را غیر از زبان حافظ و سعدی و زبان فارسی متداول در کشور هند میدانند در صورتیکه این تصور صحیح نیست زیرا دانشمندان و زبان شناسان چه آنهائیکه تحولات زبان فارسی را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند (۱ - زبان فارسی خیلی قدیمی مادها '' Medes '' ۲—زبان اوستائی ۳— فرس قدیم یعنی زبان شاهنشاهان سیروس بزرگ و داریوش کبیر ۴—زبان دورهٔ ساسانیان معروف

به پهلوی ۵ - زبان فارسی جدید از تاریخ نفوذ اسلام در ایران تا این زمان) .

و چه گروه دیگر که تحولات زبان فارسی را شامل سه دوره میدانند (۱ - فارسی باستان یا فرس قدیم از ۶۰۰ تا ۳۳۰ سال قبل از میلاد ۲ - زبان فارسی میانه یا زبان دورۀ ساسانیان از ۲۲۶ تا ۶۵۲ سال بعد از میلاد ۳ - فارسی جدید دورۀ اسلامی تقریبا از سال ۹۰۰ میلادی تا بامروز) .

متفق القولند که زبان فارسی امروزی ایران با تغییرات جزئی و ناچیز تقریبا همان زبان دوران نفوذ اسلام یعنی حدود یکهزار سال پیش است بهمین دلیل نثر و نظم سر تا سر این دوران امروز بخوبی قابل درك میباشد و نمونداش این شعر ساده و روان رودکی است که در اوائل قرن دهم میلادی میزیسته است و در حضر امیر نصر بن احمد سامانی سروده شد و باوجود خالی بودن از هرگونه صنایع شعری بسیار هم موثر افتاده است .

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی های او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست
خنگ مارا تامیان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی
ای بخارا شاد باش و شادزی
شاه زی تو میهمان آید همی

هیچیک از کلمات این شعر که در حدود یکهزار سال پیش سروده شده برای فارسی زبانان امروزی نامفهوم و حتی نامأنوس نیست و از همین قبیل هستند کلیه اشعار شاهنامه فردوسی و دیگر آثار نثر و نظم این دوران منتهی در اینمورد باید به دو نکته توجه داشت .

الف - اصل زبان با سبکهای مختلف آن فرق دارد به عبارت دیگر در هیچ دوره ای زبان فارسی شامل نثر و نظم یکنواخت نبوده است و حتی در بین آثار

متاخرین هم نثر و نظم مشکل و کلمات نامانوس وجود دارد .

ب — از زمان انقلاب مشروطیت در ایران یك نوع سبک ساده نویسی در نثر فارسی متداول گردیده که در مکاتبات و مقالات با استفاده از کلمات فارسی خالص و جملات ساده موضوع تفهیم و تفاهم بهتر صورت می‌پذیرد . در نظم نیز شیوهٔ تازه ای بنام شعر نو پیدا شده که چون هنوز در مراحل اولیه است فقط نمودار راهی نوین برای تحولات احتمالی آینده در این زمینه میباشد .

آرزوی قلبی اینجانب اینست اکنون که نظر به توسعهٔ روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور دوست و برادر ایران و هند زمینه های مساعدی بوجود آمده و اقدامات موثری انجام گرفته است، زبان فارسی در بین نسل جوان این کشور نیز بیشتر گسترش یابد و مخصوصاً دانشجویان هندی که توجه و علاقه به فرا گرفتن زبان فارسی دارند متذکر باشند که امروز تمام رشته های علوم و فنون در کلیهٔ مدارس و دانشگاههای ایران در همهٔ مراحل به زبان فارسی تدریس و تعلیم میشوند بویژه اصطلاحات جدید علمی و صنعتی رفته رفته در زبان فارسی تحلیل میروند و بانظارت مراجع صلاحیت دار به کلمات معادل فارسی مبدل میشوند در غیر این صورت نیز عیناً به زبان انگلیسی بکار میروند که در هر حال برای دانشجویان هندی که زبان فارسی بدانند قابل استفادهٔ کامل میباشد .

در پایان سخن یقین دارم در برگزاری سمینار زبان فارسی و این امر بزرگ و پر ارزش نیز که باتشریک مساعی رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران برگزار میشود . همکاری ثمر بخش دو کشور ایران و هند برمبنای اجتناب ناپذیر میراث مشترک فرهنگ این دو ملت کهنسال ، بنوبهٔ خود در استواری مناسبات دوستی دوکشور و غنی ساختن فرهنگ جهان موثر خواهد بود . موفقیت انجمن هند و ایران و استادان گرامی را آرزومندم .

چراغ فارسی در بنگاله هنوز بکلی خاموش نشده است

مقالهٔ آقای دکتر عطا کریم برق، رئیس قسمت مافوق لیسانس مطالعات فارسی و عربی دانشگاه کلکته، در سمینار استادان دانشگاه های هند

تاریخ ترویج زبان و ادبیات فارسی در بنگاله طولانی و از موضوعات بسیار مهم و جالب میباشد. اما جای تأسف است که این جنبهٔ تاریخی و ادبی فارسی تا بحال بسیار مطالعه نشده و میتوان گفت که تاریخ مطالعات فارسی در بنگاله هنوز از موضوعات دست نخورده است. علل و اسباب این بی توجهی و بی اعتنائی و غفلت خیلی روشن نیست، اما میتوان با مطالعه و تحقیق آنرا دریافت.

چندین سال است که نویسندهٔ این سطور مشغول جمع آوری مطالب و در صدد تدوین تاریخ زبان و ادبیات فارسی در بنگاله است. اما چون وسایل مادی و فرصت کافی در دست نیست و بعلاوه قسمت زیادی از کتابهائی که بشکل نسخه های خطی بوده بر اثر حوادث روزگار خراب شده و توفیق انجام این کار بسیار سودمند بهترتیبی که مایل بودم تا بحال میسر نشده است. امیدوارم که در آیندهٔ نزدیک بتوانم این کار شایسته و سودمند ادبی و تاریخی را انجام دهم.

نخستین فاتحان مسلمان که از راه افغانستان بسر زمین زیبای هند وارد شدند و زبان شیرین فارسی را با خود همراه آوردند و آنرا در این کشور پهناور رواج دادند در تاریخ بعنوان ترک و تاجیک یاد میشوند. قبل ازآنکه آنها به هندوستان وارد شوند در افغانستان و در ناحیهٔ شمال شرق ایران سکونت داشتند و میتوان گفت که اقوام تاجیک مردمانی بودند که با فرهنگ و زبان ایرانی در تحت تسلط مردمان ترک نژاد بودند و همهٔ آنها بعنوان ترک نامیده میشدند.

در اینجا نکتهٔ جالب توجه اینست که کلمهٔ ترک در ایالت بهارو در نزد دهقانان هندو که بیسوادند مفهوم جابر و متهاجم را میرساند و آنرا ترک (Turuk) تلفظ میکنند ـ

در هر حال، در مورد اقوام ترک و تاجیک باید گفت که بعضی افغانان در قرن چهاردهم میلادی در جنوب شرقی هندوستان حکومت میکردند و در قرن پانزدهم میلادی ایالت پیشاور و اطراف آنرا تحت تسلط خود درآوردند و به امور کشورداری پرداختند و در این خصوص نقش مهمی را بازی نمودند تا اینکه در اوایل قرن شانزدهم میلادی قسمت بزرگی از هندوستان از تصرف آنها خارج شد ـ افغانان نیز در ترویج زبان و ادبیات فارسی سهم بسزائی داشتند اما با ظهور شاهان خاندان تیموری که زبانشان فارسی و ترکی بود، قدرت و تسلط افغانان از بین رفت و با تسلط خاندان تیموری که ما آنرا مغول میگوئیم در قرن شانزدهم میلادی در سراسر هندوستان و مخصوصاً در بنگاله زبان فارسی نسبت به گذشته گسترش بیشتری یافت ـ

تاریخ ترویج زبان و ادبیات فارسی در بنگاله که در اوایل قرن سیزدهم میلادی با ظهور فاتحین مسلمان شروع شده بود تا اواسط قرن نوزدهم میلادی ادامه یافت ـ در این مدت که شش قرن و نیم زبان فارسی در کشور بنگاله و در گوشه و کنار آن رواج پیدا کرده بود سلاطین و بزرگان اسلام در بنگاله مانند محمد بختیار خلجی (۱۲۰۱-۱۲۰۶)، غیاث‌الدین ایوز خلجی ۱۲۱۳ ـ ۱۲۲۷)، مولانا شرف‌الدین ابو توامه بخاری (۶۶۸-۷۰۰ در بنگاله)، رکن‌الدین کیکاوس (۱۲۹۱ - ۱۳۰۱)، شمس‌الدین فیروز شاه (۱۳۰۱ - ۱۳۲۲)، سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه (۱۳۸۹ - ۱۴۰۹)، سلطان علاءالدین حسین شاه (۱۴۹۳-۱۵۱۹)، مرشد قلی خان (۱۷۰۴-۱۷۲۷)، علی وردی خان (۱۷۴۰-۱۷۵۶)، و حاجی محمدمحسن (۱۷۳۰-۱۸۱۲)، وغیره برای ترویج فارسی و علوم اسلامی سعی بلیغ نمودند. مطالعه و تدریس زبان و ادبیات فارسی جزء برنامه‌های درسی قرار گرفت. مدارس و مراکز درس فارسی و علوم اسلامی در نقاط مختلف کشور تأسیس گردید ـ مسلمانانیکه بسر زمین بنگاله سرا زیر شدند

فرهنگ آنان در حقیقت ایرانی و زبان خانوادگی ایشان ترکی و زبان مذهبی شان عربی بود اما زبان رسمی و سیاسی و اداری آنان فارسی بود و مخصوصاً در داد گستری . چون فارسی از زبانهای آریائی است و از روزگار قدیم با زبان بنگلی که اصل آن پراکریت و سانسکریت بوده قرابت و خویشی داشته است بهمین علت در نظر مردمان بنگاله اعم از هندو و مسلمان مقبول افتاد و میتوان گفت که آب و هوای بنگاله نیز به پیشرفت زبان فارسی کمک نمود . مخصوصاً در دورهٔ کشور داری امپراطور کبیر جلال‌الدین محمد اکبر زبان فارسی خیلی قوت گرفت و آموزگاران هندو و مسلمان در خانواده‌های متمول بنگاله بتدریس فارسی مشغول شدند و در هر جا چه ده و چه شهر، مراکز تدریس زبان فارسی دایر گردید ، و در آن مراکز درسی، بدون امتیاز فرقه و گروه مذهب و ملت و نسل و نژاد ، همهٔ مردم درس فارسی میخواندند و بدبخت ترین فرد کسی بود که زبان فارسی نمیدانست. افراد هرخانواده با سواد بنگالی چنانکه بنگالیها خودمیگویند بزبان و ادبیات فارسی علاقه مند بودند و آنرا موجب افتخار خود میدانستند . تعداد فضلای هندو که درسر زمین بنگاله ظهور نمودند و در ترویج زبان و ادبیات فارسی کوشیدند خیلی زیاد است ، و نمی توان در این مقالهٔ مختصر اسامی و خدمات همهٔ آنها را گنجانید . اما لازم بنظر میرسد که اسامی بعضی از دانشمندان بنگالی که در این خصوص نقش مهمی داشتند ذکر گردد مثلاً :

(۱) بهارت چندرا رای گوناکار (۱۷۱۲-۱۷۶۰)
(۲) جئی ناراین گهوشال (۱۷۵۱-۱۸۲۱)
(۳) راجارام موهن رای (۱۷۷۴-۱۸۳۳)
(۴) منشی تارینی چرن میترا (۱۷۷۲-۱۸۳۸)
(۵) جئی گوپال ترکا لنکار (۱۷۷۲-۱۸۴۶)
(۶) راجا کرشن دیوبهادر (۱۷۸۱-۱۸۲۳)
(۷) نیل رتن حالدار (متوفی ۱۸۵۴)
(۸) راجاکالی کرشن بهادر (۱۸۰۶-۱۸۷۴)
(۹) دیویندرا نات تاگور (۱۸۱۷-۱۹۰۵)
(۱۰) راجاراجندرالال میترا (۱۸۲۲-۱۸۹۱)
(۱۱) کرشن چندرا مجمدار (۱۸۳۷-۱۹۰۷)
(۱۲) هریهردت فرزند تاراچندت (نوزدهم میلادی)

(۱۳) منشی سداسکهه‌دیو(نوزدهم‌میلادی)
(۱۴) متهورا موهن میترا(نوزدهم‌میلادی)
وغیره.

اما چون انگلیس ها بسر زمین بنگاله غلبه کردند و تسلط و اقتدار آنها بیشتر گردید، زبان انگلیسی را رواج دادند و لطمهٔ بزرگی بزبان و ادبیات فارسی زدند. مخصوصاً در سال ۱۸۳۴ میلادی بنابه پیشنهاد لرد میکالی زبان فارسی که در این کشور زبان رسمی و درباری و کشور داری بود بکلی از بین رفت و بجای آن زبان انگلیسی رواج پیدا کرد و سراسر کشور با انقلاب و وضعیت وخیمی مواجه گردید. از آن ببعد موضوعات اسلامی و فارسی را معمولاً از برنامه های مدارس حذف کردند. در نتیجه زبان فارسی فراموش و آثار و نفوذ آن بتدریج کمتر گردید.

ولی چون شالوده و بنیاد مطالعات فارسی و نفوذ آن خیلی قوی و محکم بود، از بین بردن آن دشوار بنظر میرسید. لذا مطالعات زبان و ادبیات فارسی را در برنامه های تحصیلاتی بعنوان درس اختیاری باقی گذاشتند. از آن ببعد مطالعهٔ زبان و ادبیات فارسی در تعداد کمی از دبیرستانها و دانشکده های بنگاله و در دانشگاه کلکته و همچنین در مدارس دینی بنگاله ادامه یافت. اما شمارهٔ مدارس دینی در بنگالهٔ غربی که بر نامهٔ دروس فارسی دارد حدود پانصد بلکه بیشتر میباشد.

زبان عربی چون زبان مذهبی مسلمین است خیلی امکان دارد که در بنگاله زنده بماند. ولی وضعیت زبان فارسی در این کشور نسبت به عربی فرق دارد. زبان فارسی چون از نظر مکالمه در بنگاله خیلی زیاد مورد استفاده نیست اهمیت آن در جامعه مسلمین روز بروز کمتر میگردد. اگر دوستداران زبان و ادبیات فارسی توجه بیشتری باین زبان شیرین نکنند، گمان میکنم، در مدت کوتاهی نه تنها از دبیرستانها و دانشکده ها و دانشگاه ها بلکه از دروس مدارس دینی هم حذف گردد.

بدون شک در بعضی مراکز مطالعه و کتابخانه های عمومی و خصوصی بنگاله بسیاری از کتب چاپی و خطی فارسی و عربی جمع آوری و نگهداری شده، مثلاً در کلکته، کتابخانهٔ انجمن

آسیائی، کتابخانهٔ ملی، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه، کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی، کتابخانهٔ مولانا آزاد کالج، کتابخانهٔ پریسیدنسی کالج، کتابخانهٔ انجمن ... ایران، کتابخانهٔ شخصی فقید دکتر محمد اسحاق کتابخانهٔ شخصی فقید حاجی عبدالله، و در هوگلی کتابخانهٔ محسن کالج، و در مرشد آباد کتابخانه نواب مرشد آباد، وغیره. اگرچه چنانکه پیشتر گفته شد قسمت بزرگی از کتابهای خطی فارسی و عربی که در ... بنگاله در کتابخانه های خصوصی بوده است در دوران از بین رفته است باز هم چنین شاید بسیاری از کتابهای فارسی که در بنگاله یا مربوط به بنگاله تألیف شده و هنوز مهم و مفید میباشد اگر جمع آوری و مطالعه و تصحیح و چاپ بشود خدمتی بزرگ به زبان و ادبیات فارسی خواهد بود.

اسامی بعضی کتابهای چاپی و خطی که در بنگاله یا مربوط به آن تألیف شده بقرار زیر است:

(۱) مثنوی مقدمة الصلوة تألیف مولانا شرف‌الدین ابو توامه بخاری (۶۹۳)

(۲) دیوان بهرام سقا بردوانی (شانزدهم میلادی)

(۳) تاریخ بنگاله تألیف منشی سلیم‌الله (۱۷۶۰-۱۷۶۳)

(۴) تاریخ ریاض‌السلاطین تألیف غلام حسین سلیم (۱۷۸۷-۸/۱۲۰۲)

(۵) سیرالمتاخرین تألیف غلام حسین طباطبائی (۱۱۹۵-۱۱۹۷)

(۶) لغت نامه فارسی و بنگالی تألیف جی کبال ترکالنکار (۱۷۷۲-۱۱۸۶)

(۷) خلاصه خورشید و نورتن (دیوان فارسی) تألیفات اشرف‌الدین احمد (نوزدهم میلادی)

(۸) عجوبهٔ واردات تألیف مها راجا کلیان سینگه (۱۷۹۰/۱۲۰۵)

(۹) خلاصة التواریخ تألیف مهاراجا کلیان سینگ (۱۸۱۲/۱۲۲۷)

(۱۰) عبرت ارباب بصر تألیف یکی از دوستداران سرفراز خان (۱۷۵۷/۱۱۷۰)

(۱۱) منبع‌العلوم و مجمع‌الفنون تألیف منشی واجد علی (نوزدهم میلادی)

(۱۲) مؤیدالبرهان و هفت آسمان تألیفات

احمد علی اصفهانی (نوزدهم میلادی)

(۱۳) گنج تواریخ و قند پارسی تألیفات عبدالغفور نساخ (نوزدهم میلادی)

(۱۴) تواریخ کشمیریان دهاکه تألیف خواجه‌عبدالرحیم‌صبا (نوزدهم‌میلادی)

(۱۵) انشای شایق تألیف خواجه فیض‌الدین شایق (نوزدهم میلادی)

(۱۶) تذکره آفتاب عالمتاب و صبح صادق تألیفات قاضی محمد صادق اختر (نوزدهم‌میلادی)

(۱۷) تحفه‌الموحدین تألیفات راجا رام موهن رای (۱۲۴۷-۱۸۳۳)

(۱۸) فتوحات حیدری تألیفات کهیم نارایں رند (نوزدهم میلادی)

(۱۹) تاریخ بنگاله ترجمه مولوی وحید (نوزدهم میلادی)

(۲۰) روائح المصطفی من ازهار المرتضی تألیف سید صدرالدین احمد بردوانی (نوزدهم میلادی)

(۲۱) تهور نامه تألیف نا معلوم (۱۲۷۳-۱۱۸۷)

(۲۲) وقایع مهابت جنگ تألیف شاه محمد وفا عظیم آبادی (۱۸۳۰ میلادی)

(۲۳) مظفر نامه تألیف کرم علی (۱۱۸۴-۱۲۲۲-۳)

(۲۴) تاریخ جهانگیر نگر تألیف نامعلوم

(۲۵) تاریخ نصرت جنگی تألیف علی‌حسین قزوینی (۱۲۸۵-۳/۱۲۰۰)

(۲۶) خلاصه احوال گوروجای دیگر تألیف منشی شیام پرشاد (۱۸۱۰ میلادی)

(۲۷) مذهب عشق (گل بکاولی) تألیف منشی عزت‌الله بنگالی (۱۶۰۴/۱۰۲۴)

(۲۸) کلیات محمودحسین آزاد (نوزدهم میلادی)

(۲۹) تذکرهٔ غنچهٔ ارم تألیف مولوی نجف رامپوری (نوزدهم میلادی)

(۳۰) داستان ویدیا و سندر تألیف نظارت‌الله بنگالی (نوزدهم میلادی)

وغیره.

تدریس و مطالعهٔ زبان فارسی در بنگاله چنانکه قبلاً متذکر شدیم در بعضی از دبیرستانها و دانشگاه‌ها و مدارس دینی و در دانشگاه کلکته وغیره با وضع نامناسبی ادامه دارد - استاد معظم دکتر محمد اسحاق از کسانی بود که در مدت

متمادی بیست و پنج سال گذشته در راه ترویج و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگاله جداً مجاهدت کرد بهترین قسمت زندگانی خود را برای این کار سودمند صرف نمود - بی مبالغه استاد فقید شیفته و عاشق زبان و ادبیات فارسی بود و برای پیشرفت آن در سال ۱۹۳۲ میلادی انجمنی بنام بزم ایران در کلکته تأسیس نمود - در تأسیس این انجمن منظور و هدف وی این بود که زبان فارسی که در نظر آن مرد دانشمند محبوب ترین و شیرین ترین زبان بود در کلکته و در بنگاله دوباره احیاء بشود در این مورد وی برنامه ای سودمند را طرح ریزی نمود و انجمن بزم ایران را بوجود آورد تا در رفع مشکلات زبان فارسی اقدام نماید و برای ترویج آن در بنگاله موجباتی فراهم کند.

باین منظور دکتر اسحاق میخواست که در انجمن بزم ایران از همه دوستداران و آموزگاران و دانشوران و استادان فارسی که در مدارس دینی و در دبیرستانها و در دانشکده های بنگاله مشغول تدریس فارسی هستند دعوت بشود تا در جلسه با آنها مشورت وتبادل افکار بعمل آید و بدینوسیله بتوان زبان فارسی را در سراسر بنگاله احیاء کرد. اما چون انجمن بزم ایران پول کافی در اختیار نداشت انجام این کار سودمند به تعویق افتاد و استاد ارجمند برحمت ایزدی پیوست و افکار و آرزوی آن مرد بزرگوار عملی نشد - بنده عقیده دارم که اگر دکتر اسحاق پول کافی در دسترس میداشت زبان فارسی در بنگاله خیلی بیشتر پیشرفت مینمود - افسوس که ما نسبت به مرام او اهمیت و ارزش قائل نشدیم و او این آرزو را با خود بگور برد. قبل از اینکه دار فانی را وداع گوید به خانمش وصیت کرده بود که دوازده هزار روپیه برای پیشرفت زبان و ادبیات فارسی بدانشگاه کلکته بپردازد و همچنین مبلغی پول بدانشگاه علیگره بدهد - گمان نمی کنم در آینده کسی بتواند این جای خالی را اشغال کند - اینک دکتر اسحاق از ما جدا شده و بقدریکه مستحق بود ازوی قدردانی نشده است اما انجمنی که وی با هدف و برنامه بسیار مفید برای پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در کلکته تأسیس نمود اکنون ارزش آن بالغ

بر دو میلیون روپیه میباشد درمیان ما باقی و زنده است. پرلازم است که باین انجمن کمک نمود تابیش از پیش بفعالیت خود بیفزاید.

ولی باید در نظر داشت که در راه پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگاله در زمان حاضر دو نوع اشکال وجود دارد. نخست اینکه زبان فارسی در ایران زبانی زنده و مترقی است، اما وضع فارسی در هندوستان و مخصوصاً در بنگاله نسبت بایران بکلی متفاوت است. زبان فارسی که در قرون گذشته زبان عمومی مردم بود اکنون جزو برنامه های تحصیلی در سراسر بنگاله میباشد. چون کتابها و مجله ها و روزنامه های فارسی که در ایران منتشر میشود باسانی در اینجا پیدا نمیشود. میتوان گفت که خریدن کتب فارسی از لندن آسان تراست تا فراهم نمودن آن از ایران. بهمین علت است که ما فقط کتب قدیمه را تدریس میکنیم و دسترسی به کتب جدید نداریم. دوم اینکه از آغاز دوره انحطاط فارسی یعنی از سال ۱۸۳۶ میلادی تاکنون قدم مهمی و برجسته‌ای در راه ترویج و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگاله برداشته نشده است، در نتیجه هر محصل و دانشجو بلکه هرآموزگار و استاد از فارسی کنونی که در ایران بکار میرود بیگانه است. مطالعه فارسی در بنگاله واقعاً روبانحطاط و اهمیت آن روز بروز کمترمیشود، چه مطالعه فارسی در هندوستان و مخصوصاً در بنگاله باندازه ای که ارزش ادبی و اخلاقی دارد، ارزش مادی را ندارد. و این امر برهمه روشن است که اهمیت ارزش مادی در عصر حاضر بدبختانه نسبت به ارزش ادبی و اخلاقی بیشتر است. پس این اوضاع و احوال در خصوص زبان فارسی در هندوستان و مخصوصاً در بنگاله برای دوستداران آن بمنزلهٔ زنگ خطر است.

اگر واقعاً بخواهیم که تدریس فارسی در دانشگاه‌های هندوستان پیشرفت کند، باید بدوره های دبستان و دبیرستان هم که اهمیت اساسی دارد و بمنزله خشت اول است توجه داشته باشیم والا بنظر بنده دیوار ترقی فارسی در هند و دانشگاه‌های آن تا آسمان هم اگر برود، کج و نا استوار خواهد بود. پس نظر باینکه چراغ فارسی در بنگاله هنوز بکلی

جانبوش نشيو ويما ميخواهيم نقشه اى درباره پيشرفت مطالعات فارسى و ترتيب و تدوين كتابهاى درسى طرح شود صميمانه بعرض ميرسانم - كه اعليحضرت همايون شاهنشاه آريا مهر پادشاه فرهنگ پرور و اولياى دانش دوست دولت شاهنشاهى ايران و جناب آقاى سفير كبير و جناب آقاى كاردوش رايزن محترم فرهنگى ايران در هند و ديگر اولياى محترم سفارت كبراى شاهنشاهى ايران در هند لازمست بهترين جهات را به تحت ذيل مبذول بفرمايند :

(۱) انجمن بزم ايران در كلكته كه خدمات ارزنده اى به ترويج و پيشرفت زبان و ادبيات فارسى در بنگاله نموده است قابل تحسين و سزاوار بزرگترين كمك مالى است - تا اين انجمن بتواند برنامه مفصلى كه دربارهٔ پيشرفت مطالعات فارسى دارد بآسانى و بزودى جامهٔ عمل بپوشاند -

(۲) بر نامه اى تهيه بشود تا بر طبق آن كتابها و مجله ها و روزنامه هاى فارسى از ايران بمدارس دينى و بدبيرستانها و بدانشكده ها و بدانشگاه كلكته مرتباً ارسال گردد -

(۳) برنامه‌اى تهيه بشود تا بر طبق آن كتابهاى فارسى كنونى كه در ايران رواج دارد بمدارس دينى بدبيرستانها و بدانشكده‌ها وغيره ارسال‌شود تا جزو مواد برنامهٔ درسى قرار بگيرد . و براى اجراى اين منظور بايد كتابهاى فارسى از ايران به ارزان ترين قيمت يا مجانى ارسال شود .

(۴) برنامه‌اى تهيه بشود تا هر سال از مدارس دينى و از دبيرستانها و دانشكده‌ها عده‌اى از محصلان و دانشجويان و آموزگاران و استادان براى ياد گرفتن زبان فارسى جديد و محلى بايران دعوت شوند .

(۵) برنامه‌اى تهيه بشود و برطبق آن در دانشگاه كلكته كه از قديم ترين دانشگاه هاى هند است يك كرسى استادى مخصوص براى تدريس زبان فارسى بعنوان
hähanshäh Áryámehr Professorship
با خرج دولت شاهنشاهى ايران ايجاد گردد -

(۶) برنامه‌اى تهيه بشود تا بر طبق

آن مبلغی پول برای چاپ کتاب و مجله بزبان فارسی در اختیار دانشگاه کلکته گذارده شود ـ

(۷) بر نامه ای تهیه شود تا مقداری کتاب و مجله و مدال وغیره بعنوان جایزه به بهترین محصل و دانشجوی زبان و ادبیات فارسی داده شود ـ

(۸) دانشمندانی که در دانشگاه کلکته و سایر دانشکده‌ها بفارسی درس میدهند اگر مایل باشند هرسال برای مدت کوتاهی بایران دعوت شوند ـ

(۹) برای تشویق دانشجویان مبلغی پول بعنوان Shâhanshâh Áryá Mehr Scholarship برای درس زبان و ادبیات فارسی در اختیار دانشگاه کلکته و مولانا آزاد کالج و لیدی برابورن کالج و انجمن بزم ایران گذارده‌شود .

در آخر این مقاله وظیفه خودم میدانم که احساسات صمیمانه را ابراز نمایم و برای این اجتماع و انجمن آبرومندی که از طرف جناب آقای کاردوش رایزن محترم فرهنگی ایران در هند و اولیای محترم سفارت کبرای شاهنشاهی ایران و انجمن هند و ایران سرو صورت گرفته خدمت ایشان تبریک عرض کنم و موفقیت این اجتماع و انجمن با مرام عالی و هدف سودمند را از خداوند متعال مسئلت کنم و از اینکه برای شرکت در این جلسه با شکوه و مجلل و بزرگانه از این بندهٔ نادان و حقیر و بیمایه دعوت شده است موجب تشکر و امتنان خود را تقدیم بدارم ـ

!ین مقاله بدون تغییر در عبارات عیناً بچاپ رسیده است ـ

★ ★ ★

از صفحه ۳۷

هیئت تحریریهٔ مجلهٔ هند و ایران امید فراوان دارد که کمیتهٔ منتخب سمینار وظائف مهمی را که در این زمینه عهده‌دار شده بخوبی به پایان آورد و به آرزوی دیرین فرهنگ دوستان و دانشگاهیان این سامان جامهٔ عمل بپوشاند . ما هم اعضاء کمیته و استادان ارجمند را از صمیم قلب آرزو مندیم و یقین داریم که این گام بزرگ نیز بنوبهٔ خود در راه تشیید مبانی فرهنگ و مناسبات دوستی دو کشور هند و ایران موثر خواهد بود.

هیئت تحریریه

H.E. The Ambassador of Iran in India presenting the Gift Packets to the Delegates to the Seminar

The Seminar was inaugurated on December 25 by Prof. V. K. R. V. Rao, the Union Minister of Education and Youth Services, Government of India. H. E. Dr. Tara Chand, President of the Indo-Iran Society, was in the Chair. The message of the Hon'ble Minister of Culture & Arts of the Government of Iran was also read by the Honorary Secretary of the Society. Later the large gathering of Persian lovers was also addressed by H. E. Mr. M. R. Amirteymour, the Ambassador of Iran in India, Dr. K. G. Saiyidain, the Vice-President of the Society, and Professor Nurul Hasan of Aligarh Muslim University. All the distinguished speakers emphasised the importance of the Seminar, gave concrete proposals and suggestions on the subject, and congratulated the organisers on this timely effort.

Two working Sessions of the Seminar were held on December 26. The morning session was presided by Prof. Dr. Nazir Ahmad of Aligarh Muslim University and the afternoon one was presided by Prof. Dr. Syed Hasan of Patna University. Learned scholars from various Colleges and Universities of India read their papers and discussed important problems arising out of them. Later in the evening, the Cultural Department hosted a grand reception in honour of the Delegates to the Seminar. It was largely attended by the members of the Diplomatic Corps, Members of the Indo-Iran Society, students of the Persian Classes and other dignitaries of high circles. At the end of the function H. E. The Ambassador of Iran graciously gave the gift packets of books & records from the Cultural Department to all the Delegates to the Seminar.

The final session of the Seminar was held on 27th morning under the chairmanship of Prof. Dr. S.A.H. Abidi of University of Delhi. The rest of the papers were read and important resolutions were passed in order to take up the follow-up programme of the proposals discussed. The Delegates also passed a warm resolution thanking Dr. Tara Chand, Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor and the Cultural Department for their keen interest and sincere efforts in promoting cultural understanding and mutual friendship between India and Iran by whatever means available at their disposal.

The same day in the evening a Press Conference was called which was mainly addressed by Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor, Mr. Malik Ram, the Hony Secretary, and some of the delegates to the Seminar emphasising the importance and the objectives achieved by the Seminar.
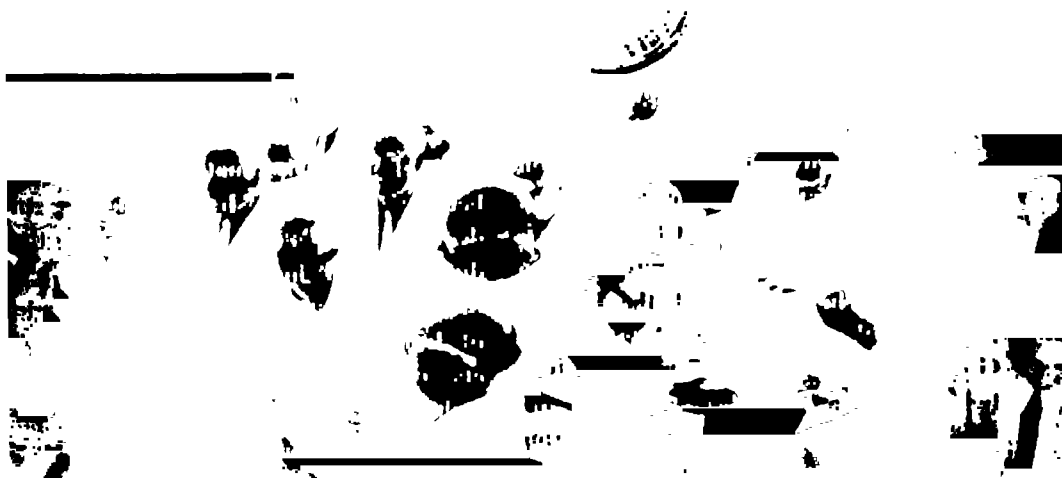
Members of the Iranian Parliamentary Delegation at Film Show

Reception given to celebrate the birthday of Crown Prince Reza Pahlavi
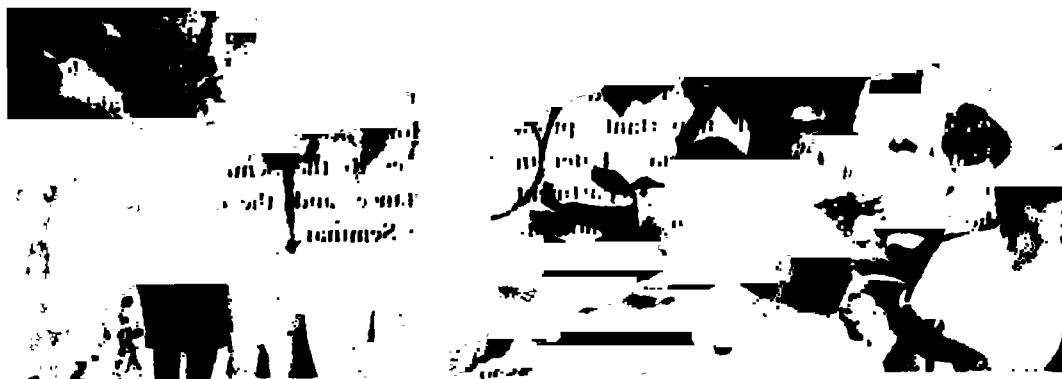
Delegates to the Seminar having a free chat with H.E. the Ambassador for Iran, at a Reception given by the Cultural Coun'ellor Mr. H. Kardoosh

210396

Report of the Cultural Department

Birthday of Crown Prince

In collaboration with the Indo-Iran Society, the Cultural Department organised a Film Show to celebrate the Birthday of Crown Prince Mohammad Reza Pahlavi of Iran on 31st October 1969. Two documentary films, one on the Royal Visit of Their Imperial Majesties Shahanshah Arya-Mehr and Shah Banou of Iran to India in January 1969 and the other about the Festival of Jashne-Honar held in Shiraz, were shown which were highly acclaimed by the select audience consisting of Members of the Society, Students of Persian Classes and other dignitaries. The function was also attended by the members of the Parliamentary Delegation from Iran which was on a visit to India in connection with a Conference of Parliamentarians being held in New Delhi. Later on the audience were served with snacks and refreshments.

Reception to Taj Football Club. Iran.

On 10th November 1969 a reception was arranged by the Department to felicitate the visiting Taj Football Club from Tehran which came to participate in the D.C.M Football Tournament in New Delhi. Members of the Imperial Embassy of Iran in New Delhi and other personalities of cultural and social circles were invited to attend the same. The Cultural Counsellor, Mr. H. Kardoosh welcomed the Manager and the Members of the Team and wished them a grand success which they were later able to achieve by lifting the D.C.M. Cup in the Final. The Manager and the Captain later thanked the Cultural Department for the warm and sincere feelings of the community towards them.

Seminar on Development of Persian Studies in India

A seminar on Development of Persian Studies with special reference to the preparation of suitable Text Books for Indian Universities and Colleges was organised by the Indo-Iran Society, New Delhi from 25th December to 27th December 1969. The Cultural Department gave its fullest co-operation and services in arranging various functions in connection with the Seminar.

OF THE PRESS

THE INDIAN EXPRESS, FRIDAY, DECEMBER 26,

Study of Hindi in Iran mooted

By Our Staff Reporter

NEW DELHI, Dec 25. Dr V. K. R. V. Rao, Union Educational Minister, today suggested to the Iranian Government to promote the study of Indian languages such as Hindi and Urdu in that country, reciprocating India's interest in the study of Persian language and Literature.

Inaugurating a seminar on the development of Persian studies in India, organised by the Indo-Iran Society, Dr Rao gave an assurance that India would provide all assistance in the form of scholars and books if studies in Hindi and Urdu were initiated in some Iranian universities.

He said Hindi and Urdu were very much akin to Persian and these languages had influenced each other. He particularly appealed to Dr Tara Chand, a former Indian Ambassador to Iran and one of the founders of the society, to take up the matter with Iranian authorities and non-official organisations.

Dr Rao also suggested the translation of text books in Indian languages into Persian and vice versa to make the people of both the countries acquainted with modern literature and literary trends in each other's country.

He said a country-wide survey of Persian literary material available in India, [illegible] other institutions [illegible] Persian literature and [illegible] available for the [illegible] of the facilities [illegible] guages should be [illegible] tance from the Government [illegible] UGC could be expected for such a project.

Mr M. R. Amirteymour, Iranian Ambassador in Delhi, [illegible] details about the [illegible] of the Persian language and said there had been no basic change in the language and the Persian of today was almost the same as it was ten centuries ago.

He [illegible] of Persian convey the suggestion made by Dr Rao for promotion of the study of Hindi and Urdu in Iran to the authorities in his country.

Dr K. G. Saiyedain, former Secretary of Education, and Dr S. Nurul Hasan, MP, also spoke about the Persian influence on Indian literature.

Scholars and teachers from various Indian universities are attending the two-day seminar.

TEACHERS' CONFERENCE

To draw up a plan for rewriting Persian textbooks from the high school to the post graduate level, it was decided to organise an all India Persian teachers' conference. A four-man committee to convene the conference was also set up. Prof Syed Hasan, Head of the Department of Persian, Patna University, would be its convener and Dr. Nur Hasan Ansari of the University of Delhi its secretary. The other two members of the committee would be Dr Nazir Ahmad of Aligarh University and Dr. Amir Hasan Abidi of Delhi University.

Dr Malik Ram and Prof. Syed Hassan, noted Persian scholars, [illegible] at the Press con- [illegible]

Iran urged to open Hindi, Urdu centres

Hindustan Times Correspondent

New Delhi, Dec. 25 — Union Education Minister V.K.R.V. Rao today called upon the Iranian Government to reciprocate Indian interest in Persian studies by establishing centres for the study of Hindi and Urdu in Iranian universities.

Dr Rao said the Indian Government would be willing to provide material assistance to such centres in the form of books and teachers.

He was inaugurating a three-day seminar on the Development of Persian Studies in India, sponsored by the Indo-Iran Society.

Economic and political relations "would be meaningless" if cultural understanding was based only on past heritage, said Dr Rao. "There should be a dynamic exchange of contemporary literature, through good translations," he added, "if relations between the two countries are to be further strengthened".

Dr Rao called for the preparation of a comprehensive document on the extent and scope of Persian studies in India today. The UGC, he said would be willing to finance the project.

The Iranian Ambassador, Mr M.R. Amirteymour, emphasised the role of the Persian language in Indian history. It was the official and court language in India for centuries, he said. Knowledge of Persian was then considered a mark of distinction and culture among the nobility. Even today, several Indian languages, from the north to Tamil and Malayalam in the south, contained words of distinctly Persian origin, he said.

[illegible] Persian manuscripts [illegible] as early as X century A.D. were known to exist in this country. There could be a possibility of even earlier manuscripts in the Pehalavi script in the possession of some members of the Parsi community. The effort would be to make a bibliography of all these manuscripts and he hoped that institutions and individuals would co-operate in this task.

Dr Fanous said that to encourage high academic standards in Persian studies in Indian universities three awards with Gold Me[illegible]dals had been [illegible]

ہندوستان میں

ایرانی سفارت خانے کی

سہ روزہ مجلس مذاکرہ

SEMINAR IN TH

THE TIMES OF INDIA, SUNDAY, DECEMBER 28, 1969

Teaching of Hindi and Urdu in Iran urged

By A Staff Reporter

NEW DELHI, December 25.

PROF. V. K. R. V. RAO, Minister for Education and Youth Services, today called upon the Government of Iran to make arrangements for the study of Hindi and Urdu in Iranian universities as a reciprocal gesture to the wide pursuit of Persian in India.

Inaugurating a seminar on the development of Persian studies, Prof. Rao said: "I don't want to write to my counterpart in Iran on the subject, but the matter should be taken up by unofficial agencies for it would go a long way in promoting better understanding between the two countries."

He said that the Government of India would be willing to extend help by way of experts and teachers in the promotion of Indian languages in Iranian universities. For a start, departments of Hindi and Urdu should be opened in premier educational centres of the country.

ENVOY'S ASSURANCE

The Iranian Ambassador, Mr. M. R. Amirteymour, said he would convey the suggestion made by Prof. Rao to his Government and expressed the hope that something in this direction would be done in Iran.

Referring to the seminar, the ambassador said it was a matter of great pleasure and pride that the Indo-Iran Society and eminent professors of this country had embarked on a programme of development of Persian and revise teaching methods of the same by preparing up-to-date textbooks to be used by Indian universities.

From a study and review of the Persian language history of the Persian language it would appear that this language derived its roots from Indo-European languages. The Avestan language and old Persian had common roots with Sanskrit. Even now in Hindi, Tamil, Telugu and Malayalam, many modern Persian words were present.

Some people were under the impression that the Persian language spoken in Iran was other than the language of Hafiz and Saadi and the Persian language prevalent in India. This was not correct. The Persian language of Iran today was just the same which existed 1,000 years ago and poetry of that age could be well understood even now.

A message from the Minister of Culture and Arts of Iran was read on the occasion.

TOWN

SCHOLAR WHO WAS EVER FIRST

By A Staff Reporter

IN Delhi for a seminar on the development of Persian studies in Indian universities is Professor Syed Hasan of Patna University, who heads one of the largest and most active departments of Persian studies in the country.

"We have 20 students doing post-graduate research in Persian literature and linguistics, and faculty members. Besides we have the advantage of having the magnificent Khuda Bakhsh Library in Patna, which has 7,000 rare Persian manuscripts. Scholars from all over the world come to work there", says Professor Hasan.

Not all universities are so fortunate. One great drawback is the dearth of suitable textbooks, for most of those in use today are hopelessly out of date besides being difficult to find and prohibitively expensive to buy. And even though there are over 100,000 valuable Persian manuscripts scattered in libraries and private collections all over India, they have never been comprehensively listed or even catalogued or fully examined. However, the future looks brighter for Persian scholars in India — thanks to the efforts of Mr. H. Kardoosh, Cultural Counsellor of the Iranian Embassy.

Search for ancient Persian manuscripts

By A Staff Reporter

NEW DELHI, December 27.

A SEARCH for Persian manuscripts in India has been initiated by the Cultural Department of the Iranian Embassy in co-operation with the Indo-Iranian Society.

Dr. Fanous, Cultural Counsellor of the Iranian Embassy, told a Press conference here today that it was planned to prepare a comprehensive bibliography of rare Persian manuscripts in India as a basic work for studies in interaction of Indian and the Iranian cultures. Over 100,000 Persian manuscripts were estimated to be in Indian libraries.

There were hundreds of valuable Persian manuscripts in libraries and private collections in this country. These could throw valuable light on the influence of Iran on India in art, literature, architecture and other fields.

PROPER CATALOGUE

While there were valuable works of literature and history in the form of manuscripts in libraries in this country, there was need for proper cataloguing and bibliographical work. Some libraries had valuable manuscripts but these were not properly catalogued.

Referring to the seminar on the ... of Persian studies in ... concluded here today...

the guidance of well-known scholars and professors like Dr. Parwiz Natil Khanlari and Dr. Zabihullah Safa. These selections are taught in the university of Tehran and, perhaps, in other universities of Iran also. These selections should be made available or may be reprinted here.

Besides, classical and modern Persian, sufficient attention should be paid to Indo-Persian literature, which is one of the most treasured gifts in the rich storehouse of Indian culture, and was the creative expression of the cultural synthesis achieved during the mediaeval times in India. Besides, eminent poets and writers like Amir Khusrau and Abul Fazl should be studied thoroughly as special papers. Moreover, local literary personalities may be prescribed in regional universities, like Sarfi, Fani and Ghani in Kashmir, Zuhuri in the South and Bedil in Patna.

Persian students should have an elementary knowledge of basic languages. Persian and Sanskrit belong to the same family and the scientific study of Persian will not be complete without a proper study of Sanskrit. Unfortunately, our universities do not provide facilities for this combination, which has no justification and is a handicap in the growth of research. Besides, Arabic, Old Persian, Avestan and Pahlavi should be taught as optional subjects. Of course, these studies have to be scattered and concentrated in different universities. For example we may prescribe Sanskrit in one University and Avestan in another. In the same way, Tajik may be prescribed in one university and Dari in another.

Books are generally expensive in Iran. Every volume of Darya-e-Gauhar costs about forty rupees, while we do not prescribe the whole book. Thus, the books may be published from the points of view of students also.

Some universties prefer lithograph, while some others like type. There should be uniformity in printing, and we should be gradually familiar with modern printing.

B.A. Pass, B.A. Hons and M.A. courses should be printed separately and may be wide enough as to cover the entire range. For B.A. Pass there should be one handy book consisting of selections in prose and poetry, or prose and poetry may be printed separately. However, the selections should cover classical, modern and Indo-Persian literature. But for B.A. Hons. and M.A. complete or abridged books should be prescribed and should be easily available at a very cheep rate. In this context, a sub-committee may be appointed to frame the courses in consultation with the professors of Persian in the universities of Iran and India.

New Year Greetings to our Readers.

and in prose we prefer teaching books like Tarikh-e-Wassaf, Waqay-e-Nemat Khan Aali, Munshaat-e-Abul-Fazl and Seh Nasr-e-Zuhuri, while some of these may not be regarded as good specimens of prose in Iran. Besides, Firdausi, Saadi, Hafiz etc. are taught at early stages, even before entering the university, and they are by-passed in higher classes, when they deserve to be taught at the university stage.

Our text books are generally limited to a few authors and poets who are repeated time and again. For example in our university, Mathnavi Maulana Ru'm and Qasaid-e-Urfi are taught in B.A. Pass, B.A. Hons. and M.A. classes. Besides, Qasaid-e-Khaqani and Waqay-e Nemat Khan Aali are taught in B.A. Hons. and M.A. classes. Thus, we are confined to a few authors and books, which make us stagnant.

Some of our universities have got very old editions, like Phillott edition, published about fifty years back. Besides, the books are not available in the market today, but they are not replaced. One of the universities appointed me paper setter several times, but when I asked for the prescribed text-book, they could not supply it.

We should try to see that our selections and tastes conform to those of Iran as far as possible. In addition, our selections in prose and poetry should increase not only scholarship in Persian language and literature, but should also equip the students in regard to the general and extensive knowledge of history and geography, and an intensive knowledge of Indo-Iranian history, culture, mythology, lexicography, architecture, religion, archeology, metaphysics, calligraphy and painting. It means that we should prepare text-books, w may deal with such subjects besides h modern in regard to language.

In a number of universities Haji I Isfahani is prescribed as a specim modern Persian. At first, Haji Bab not represent modern Persian. Seco it portrays Iran in a very distorted Perhaps this book was written and translated at the instance of English p who were politically interested in presen an ugly picture of that country. More in some universities Iqbal is prescribed modern poet, which does not seem to credible.

Today we have only a few novels mostly short stories in modern Pe prose. Out of the two prose volume Darya-e-Gauhar, one volume pres in a number of universities, be being expensive, contains only short s stories, while the other consists translations. Thus, they should be t great extent replaced by selected ar by standard Iranian writers, dealing useful subjects mentioned earlier.

In modern Persian, besides Iranian sian, Afghan Persian and Tajik Per should also be studied to give us a com hensive idea of neighbouring languages dialects.

Our text-books and courses should a clear idea of the evolution of P prose and poetry. Dr. M. Muin had lished Barguzida-e-Nasr-e-Farsi and B zida-e-Sher-e-Farsi, in which he has selections from classical Persian in a ch logical order. In addition, recently a ber of juzvas (small selections) have published and have been prepared

Paper read by Dr. S.A.H. Abidi

HEAD OF THE PERSIAN DEPARTMENT, UNIVERSITY OF DELHI

With the coming of the Muslims to this sub-continent, Arabic, a semitic language, and Persian, an Aryan language and a sister language of Sanskrit, came to India, which is the confluence of diverse faiths, languages and cultures, and which has a tradition of adopting and blending and producing a composite culture unity in diversity.

Arabic has served throughout the mediaeval Indian period and is still serving as a language of religion and theology. But, compared to Arabic, Persian had a greater impact on Indian life and culture. Throughout the mediaeval Indian period it served as a court language as well as the language of culture and refinement. During this period innumerable works on history, biography, sufism, ethics, medicine, astronomy, astrology, epistolography, logic, philosophy, politics, fiction, translation, commentary, geography, grammer, lexicography, rhetoric, prosody, tradition, theology, mathematics, utterances of saints, travel, judicial decrees, geology, music, alchemy, zoology, geomancy, magic, calligraphy, interpretation of dreams, cooking, law, military science etc., have been generally written in Persian. Besides, one of the literary styles, recognized both in Iran and India, is called Indian style.

The Indian style in its exaggerated form gradually became so popular in India that ornate texts with more and artificiality became current in our curriculum for higher studies. Books life *Munsha'at-e-Tughra* were very popular in the nineteenth and twentieth centuries. In Iran, Indian style declined with the revival of Khurasani style and Iraqi style, but in India it continued and is still the best specimen of Persian literature. However, this trend should be checked and made confined to a limited degree as displaying a specific trend. But generally it should be replaced by more fluent, natural and original literature, found in the Khurasani and Iraqi styles.

Our old teachers do not like any change in the existing obsolete teaching of Persian, because they prefer teaching what they have already studied in their student days, and which has created a bias in them. They do not make an effort to make themselves familiar with modern Iran and the evolution of Persian prose and poetry through the centuries. Consequently the students came out from the universities with a superficial knowledge of Persian and are unable to serve external services, radios and archives satisfactorily.

In all our Indian universities, more or less, the same texts and courses are prescribed. Moreover, in teaching Persian, we lay emphasis on the Indian style, that is on difficult and ornate prose and poetry. In poetry, we generally teach Qasaid-e-Khaqani, Qasaid-e-Urfi, Qasaid-e-Anwari etc. ;

prices. In order to remove this difficulty we have to prepare and publish good text books for use in schools. Colleges and universities. We should also request the Iranian publishers to bring out abridged and cheap editions of master pieces of great Persian authors and poets on the line of the Penguin books.

Our text books should be attractive and intelligent to students and also interesting and easy to follow. The days when we used to prescribe portions from such difficult books as Tarikh-i-Wassaf. Shabnam-i-Shadab and Ekhlaq-i-Jelali. are gone.

We must bear in mind that Persian is not the mother tongue of Indian students. The purpose of learning it is twofold. In the first instance we desire to maintain a strong link with our past and to preserve our cultural heritage. Secondly, we learn it from the utilitarian point of view. Knowledge of Persian may enable the students to secure employment as interpreters. press-readers and trade assistants in Indian Embassies in Iran and Afghanistan. While preparing text-books we should keep both these points of view in our mind. Our text books should contain selections from classical works as well as modern writings. We must learn to enjoy the master pieces of our classical writers and also be acquainted with the new styles and modes of expressions of modern authors. The selection must also include pieces from the writings of famous Indian authors. The task of preparing text books should be entrusted to a Committee composed of experienced teachers from both India and Iran.

In order to understand Persian language and literature better it will be of great help if some of our students and teachers are provided with opportunities to visit Iran and become familiar with the people and environment of the country where Persian is spoken. Arrangement should be made with the help of the Iranian Government for sending a few students and teachers every year to Iran to study Persian language and establish contact with writers and teachers there.

As it will not be possible to send all students of all universities to Iran, arrangement should be made for inviting well known authors and teachers of Iran to India who should go round the Indian Universities and stay for sometime with students and teachers of Persian departments holding seminars and delivering lectures on interesting literary topics.

The libraries of Persian departments should be fully equipped with maps, charts. pictures. lingua phones. tape-records and such other materials which may help the students to study Persian.

What I have stated above are only some suggestions to improve and develop Persian studies in Indian universities There may be many other suggestions but what is more important is that whatever recommendations are made by the seminar they should be fully implemented

universities in Bihar, though Post-graduate department exists in only one of these universities, that is, in the Patna University. Persian is taught in all of them upto the Honours stage. There are more than a dozen colleges which have Persian departments where teaching in the subject is done upto the under-graduate level. In schools also Persian is taught from middle classes and it forms a subject of an extra or tenth paper for the secondary school examination in which about ten thousand candidates appear every year.

In Patna there is a Government institution for advanced study and research in Persian, which is known as the Institute of Post-graduate studies of Research in Arabic and Persian Learning. This institute has four-fold functions. Besides teaching and research work, the Institute undertakes publication of rare and important manuscripts of Arabic and Persian and also runs a training class for school teachers of these two subjects.

Bihar has the world famous Khuda Buksh Oriental Public Library. The rich treasure of this library provides unlimited opportunity for study and research work in our universities. The libraries of Patna College, Patna University, T.N.B. College, Bhagalpur, Langat Singh College, Muzaffarpore, and the Institute of Post-graduate studies and Research in Arabic and Persian Learning, Patna, are well equipped with old and new publications. There are also some private libraries, such as the Battiah Estate Library at Battiah, where some rare Persian and Urdu manuscripts can be found. The Diwan of Aslehi, an unknown Persian poet of Shah Jehan's time, and the hitherto untraced Divan of the famous Urdu poet Zahik, were discovered in that Bettiah Estate Library.

Now I shall place before you a few proposals for the development of Persian Studies.

The first and foremost problem with which we are confronted is the dwindling number of students in our departments. Today there is a craze for science subjects. Most of our good students go in for Science. Those who take up Arts are not very much above the average and those who turn to Persian do so because they are not admitted in other subjects. It is few and far between that we get good talents. We have to work with very average students. That is why our products are not able to compete with good students of other subjects. In order to attract good and brilliant students it is necessary to provide them allurement in the shape of scholarships, medals, prizes, and research fellowships.

Another important and knotty problem that has become so chronic that this Seminar has been convened to remedy this disease, is the paucity of reading materials and non-availablity of good text books for our students. So far as the text-books are concerned we have to depend on old, out-dated and old-fashioned publications of Nawalkishore and Sons and other similar publishers. Iranian publications are beyond the reach of Indian students on account of their prohibitive

a great demand for science graduates. Medicine and Engineering are more alluring because they solve the bread problem. Persian has lost its market value. It does not help the suduent to earn his livelihood.

Whatever the reason, the fact remains that Persian Studies have become less attractive and in our schools, colleges and universities there is a dearth of Persian reading students. In our colleges and universities we do not find enough students to run a sizeable department. As a result, in some universities the very existence of Persian department is at stake. These days many universities are passing through financial crisis. They find it defficult to balance their budgets. There is an attempt to curtail expenditure by abolishing unprofitable departments, unprofitable in the sense that in them there is a great disparity between income and expenditure. The sword naturally hangs upon the neck of the Persian departments. Recently I had to face such a threat. Some government auditors who were asked to examine the possibility of effecting economy in the expenditure of the Patna University, took into their head to suggest that the departments of Arabic and Persian, which are separate, should be closed down. I reacted very strongly to this sinister suggestion and wrote a long and forceful note in which I not only expressed my resentment but also made a counter suggestion that if academic matters are considered on the basis of profit and loss accounts and departments are to be maintained and abolished on balance sheets like commercial concerns then why Arabic and Persian departments alone all other departments and for the matter of that many of our universities will have to be closed down because their budgets are always deficit budgets. The matter ended there but this shows what dangers lie ahead in the path of Persian studies and emphasizes the need for over-coming them.

Some of the speakers have described at length the valuable contributions made by Persian authors and poets of their own region to the development of Persian language and literature in India. I also feel tempted to do so. But I would not inflict upon the learned audience a long list of the Persian works produced in Bihar. Sufficient to say that Bihar also is proud of its great poets and writers who have enriched Persian language and literature. Who can ignore the immortal prose works of the celebrated saint, Shaikh Sharfuddin Ahmad Yehya Maneri, a contemporary of Hafiz of Shiraz, and the mystic poetry of his successors?

I do not propose to delve further into the golden past of Bihar. Instead, I shall give you an idea of the facilities that at present exist in our state for the study of and research in Persian literature so that plans and programmes of the development of Persian studies may be undertaken on the basis of those existing facilities.

As you may be aware, there are five

Paper read by Prof. Syed Hasan

HEAD OF THE DEPARTMENT OF PERSIAN, PATNA UNIVERSITY

Mr. President, Ladies and Gentlemen,

Let me first of all offer my sincerest thanks to the organisers of this Seminar which has been convened none too soon to discuss and deliberate upon the important problems that confront the lovers, in general, and students, teachers, scholars and researchers of Persian language and literature in particular in our country. Our thanks are specially due to the Cultural Department of the Iranian Embassy in India for its deep interest, wholehearted co-operation and unstinted support for holding this Seminar. As far as my knowledge goes, Mr. Hashim Kardoosh the Iranian Cultural Counsellor in charge of the Cultural Department, is the main pivot of this great function. It is on account of his intense love for his own country, interest in Persian language and literature and friendship towards India that Mr. Kardoosh has taken active interest in the organisation and deliberations of the Seminar. I am sure that he will do all that lies in his power to see that whatever decisions are taken and recommendations made by the Seminarists will be fully implemented.

Learned speakers would explain the importance of Persian language and literature and the value of their study in India. It is needless for me to emphasise the subject any further. Persian has been the language of court and correspondence, culture and commerce for more than seven centuries in our country. Persian language and literature formed an important part of the curricula of schools, colleges and universities. Knowledge of Persian used to be considered a sign of culture. But with the coming of the British rule and the substitution of English for Persian as the language of court and commerce and the medium of instruction the importance of Persian went on diminishing and the state of affairs has so much detriorated that to-day we are discussing the ways and means to develop Persian Studies.

The present situation in which we find the Persian Studies today has been brought about by several other factors. One such factor is the growth and progress of Urdu, which is now an alternative subject of study. I am not saying this in a spirit of rivalry. Far from it, Urdu must develop side by side with Persian. Urdu owes much to Persian. Development of Persian will be conducucive to the progress of Urdu also. Fair knowledge of Persian is a pre-requisite for advance study and researches in Urdu language and literature.

Another factor for the decline of Persian studies is the mass attention towards natural and social sciences. There is

are studied as genuine text. To quote a few examples :

The Ghazal

این چه شوریست که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان

طوق زرین همه در گردن خر می بینم

is attributed to Hafiz, though it is not included in any of the authentic Manuscripts of Hafiz's Diwan. A number of poems included in Anwari's Diwan are Taj Riza's poems. The whole Diwan of ghazals of an 11th century poet Zaheer Isfahani is included in the printed edition of Zahir Faryabi.

3. There is no All-India pattern of Persian text books with the resculit that the standards differ from region to region and University to University.

4. Some books prescribed as text books are full of historical errors. Prof. A Ghani's book : Pre-Mughal Persian prescribed for various Examinations in almost all the Universities is full of errors some of which have been pointed out by Prof. Sherani in his brilliant article published in 'Urdu'. Even such a scholarly work as Sherul-Ajam need considerable emendations, elaborations, and improvements. The publication of the Diwan of Qatran has shown that his assessment of Rudaqi's poetry is based upon wrong notion. Most of the poetry attributed to Rudaki is really Qatran's work. Similarly nobody would consider the Turjumanal-Balagha the earliest book on poetics, to be the work of Farrukhi Sistani. Even Brown's monumental work is not to be taken as final in all respects. No body is going to accept the out-dated theory of two Asadis, the elder being the teacher of Firdausi, and the other the author of the Lughat-e-Furs. Similarly the attribution of Yusuf-o-Zulaikha to Firdausi is no longer tenable. It is most unfortunate that such petty and insignificant book like Sanadid-i-Ajam is taught to University students.

5. Our text books are based upon Urdu Orthography, with the result that our students have no idea about rules of Persian orthography, just as Persian phonology is taken to be a replica of Indian phonology.

6. Persian text books are full of primary errors. The book Nisab-e Farsi, prescribed for the undergraduate study in the Kashmir University may be cited as a model.

In view of the above we are fully justified for a thorough revision of our courses of study and preparation of Text books.

Before I conclude I would like to thank the Cultural Department of the Iranian Embassy, particularly Mr. H. Kardoosh whose interest in Persian study has given us an opportunity to sit to-gether and to try to find out ways and means to improve the standard of teaching of Persian in this country. I would again thank Mr. Kardoosh for his institution of gold medals in Indian Universities, which would certainly go a long way in attracting good students to our fold.

Thanks.

Arabic and Persian, supplemented, if possible by a co-ordinated series of radio lessons, may be explored for the benefit of those living in places where provision for the teaching of the language does not exist. The idea behind such a course is that the candidate may acquire a working knowledge of the language so that he may be able to speak the language, read the newspapers and carry on ordinary correspondence. This may be tried as an experiment or pilot project at one university centre.

Some universities (and at least one university in each State) may develop an intensive short-term diploma course in modern Arabic and Persian. Such a course would be useful to students of allied disciplines particularly the scholars and teachers of medieval Indian History. Language laboratories, tape-recorders and other modern audio-visual aids will be useful.

In some universities vacancies in the staff for Persian and Arabic have not been filled up. It is urged that suitable steps be taken to fill up these vacancies in the interests of teaching and research. The possibility of obtaining the services of reputed teachers from abroad for specific periods could also be explored.

Numerous manuscripts are lying in a precarious condition in private libraries and museums. Attempts should be made to obtain these manuscripts and preserve them in university libraries. These manuscripts should be sorted out and important ones microfilmed. These should be catalogued and brought to the notice of teachers and scholars.

Universities providing postgraduate teaching in the two languages might publish catalogues of manuscripts including those in the local libraries and museums. For the benefit of research scholars books on the cultural and socio-economic aspects of West Asian countries and research methodology may also be made available in the libraries. With regard to the research in the two languages it is necessary that duplication be avoided through co-ordination and mutual consultation. It is necessary to indicate the fields in which useful research may be undertaken. It is also suggested that the teacher must first satisfy himself whether the candidate has the necessary background and aptitude for research on the topic selected. It may be necessary to hold a suitable test for the selection of research scholars. A course in research methodology and technique will be of great benefit to candidates in dealing with their source materials.

Till now I have discussed the importance of Persian studies in India and need for reorientation in its instructions and courses of study. Now I would like to add a few points about the need for the preparation of text books and the lines on which they are to be prepared:

Standard Persian text-books are not available and those available are defective in respect of the following points :

1. They are old and hackneyed and are quite unsuitable for reoriented syllabii.

2. They are not based on properly edited texts. Some of the spurious poems

Four optional papers either in Group 'A' or in Group 'B'

Group 'A' Literature

Paper I	Classical Poetry
Paper II	Classical Prose
Paper III	Historical and Philosophical Texts
Paper IV	Indo-Persian Literature and the influence of Persian on Modern Indian Languages.

Group 'B' Philology

Paper I	Principles of Linguistics (History of Persian Scripts)
Paper II	Zend and Old Persian including Elements of Grammar
Paper III	Pahlavi Texts including Elements of Grammar
Paper IV	Historical Grammar of Iranian Languages and Elementary Sanskrit.

Universities and colleges may provide incentives for the study of Arabic and Persian by providing scholarships/studentships and possibly by giving some weightage in admissions to students offering these subjects. It may be noted that the number of scholars for these languages can be increased if the employment potential is made known to them. Moreover, such studies may also prove useful for students of area studies and allied disciplines.

In order to improve teaching in the two languages, selected teachers in Indian universities may be deputed to West Asian or African countries for further studies, and the possibility of sending some teachers abroad under the cultural exchange programme with foreign countries may be explored.

Seminars and conferences may be convened by selected universities for considering problems relating to the development of studies in Arabic and Persian and the improvement of curricula. It would be useful if selected teachers and research scholars are brought together for discussion regarding the improvement of the standards of research and teaching in these subjects at one of the centres annually.

The value and importance of the studies of Arabic and Persian may be brought home to the people through radio talks, extension lectures and small pamphlets. The university departments of Arabic and Persian should take initiative in this field. It is necessary to popularise the study of Arabic and Persian and it is suggested that a popular history of Arabic Persian language and literature should be produced. Besides this, a popular brochure entitled "Why should we read Arabic Persian?" may prove helpful.

The existing curricula in Arabic and Persian, which have a classical bias, may be reviewed in the light of recent developments. Apart from the knowledge of modern prose and poetry, the study of allied languages such as Hebrew, Syriac, Turkish, Modern French and German may be useful. Moreover, a student of Persian should know some Arabic and vice-versa.

In order to improve the standard of teaching, it is suggested that the staff of the university departments may deliver lectures in Arabic and Persian in the local colleges. This will require closed co-operation between the university and the affiliated colleges.

The possibility of providing a short term correspondence course in Modern

The problem of attracting bright and promising students to the study of Arabic and Persian needs to be tackled seriously. For this purpose it is essential that employment opportunities, particularly in the fields of business, teaching, interpreting, area studies, newspaper and translation work, might be brought to the notice of students. It is expected that in the coming years the number of students taking up these languages will increase in view of the new avenues of employment.

The committee considered the syllabii in Arabic and Persian in Indian Universities and felt that there was need for modification.

The committee suggests that the syllabii for B.A. Honours course in Arabic and Persian might be reviewed in the light of the courses prescribed by the Delhi University.

The B.A. Honours course in Persian consists of the following papers :

Paper I	Classical Prose
Paper II	Classical Poetry
Paper III	Modern Prose
Paper IV	Modern Poetry
Paper V	Indo-Persian Literature
Paper VI	History of Literature (from Firdausi to Saadi)
Paper VII	Any one of the following options— (a) Sufistic Literature (b) Early Period of Islamic History (c) Arabic (d) Pahlavi
Paper VIII	Essay and Translation.

The committee thinks that the problem of the study of language as distinct from literature, has to be considered at the M.A. level. In order to make the study of language fruitful, some knowledge of linguistics and philology may be provided. There should be some specialisation either in language or in literature at the M.A. level. The M.A. syllabii in Arabic and Persian should consist of two parts. The first part may have four compulsory papers which should acquaint the students with the history, culture, and modern trends of the region in which the languages are current. The second part may include two options : literature produced in India on account of the impact of that language, besides classical prose and poetry ; the paper relating to language may include linguistics and knowledge of an allied language.

The following papers for M.A. in Persian are suggested :

Four compulsory papers :

Paper I	An outline of the History of Iran from Earliest Times upto-date including Study of Antiquities of Iran.
Paper II	Literary History from the Arabic Conquest of Persia onwards.
Paper III	Prosody, Elements of Comparative Phonetics of Indo-European Languages and Translation of Unseen Passages.
Paper IV	Modern Persian Prose and Poetry between 1875-1945.

powerful link with the Persian speaking countries such as Iran, Afghanistan, Tajikistan and Russian Azarbaijan. Through this language alone we can understand their economic structure, build up trade relations, undertake cultural and sociological studies and appreciate their political urge and aspirations. In fact all schemes of Area studies which are becoming so important for international understanding in this rapidly developing world—should give top priority to a proper study of this language. In the interest of stable economic, political and cultural relations with Persian speaking countries we have to develop Persian and encourage its study.

It is a sad confession that the apathy of those associated with the teaching and study of Persian has deprived it of all dynamic elements of growth. A complete reorientation in instruction and studies, research and investigation pertaining to this language is the supreme need of the hour. The Aligarh Muslim University introduced a new course in Indian humanities which was intended to bring students belonging to Sanskrit and Arabic-Persian background within the orbit of a common discipline and thus help in the mutual understanding of two most important streams of our composite culture. But unfortunately due to some misnotion and unacademic considerations the scheme could not find favour in the University. But I am sure if honestly implemented it may go a long way in removing some of the unhealthy traditions in our instructional pattern. The experiment may very profitably be tried by other Indian Universities.

Apart from this, in the instructional pattern of this language we have to effect some basic changes. Side by side the classical literature, we should lay equal emphasis upon its colloquial aspect and should carefully follow the developments that are taking place in the mechanism and spirit of this language. A balance in the study of literature, language and philology, art and culture, philosophy and mysticism, and music, fine art and historiography will have to be effected in order to make our study more fruitful, for it is obvious that a discipline whose instructional pattern does not satisfy the aspirations of the people of the country, is bound to receive less or no encouragement. It is gratifying to note that the U.G.C. having realised the importance and urgency of the matter constituted a committee which went into the whole problem of Arabic and Persian studies and made various recommendations for the improvement of the study of Arabic and Persian. As we have assembled here to day to find out ways and means to improve the study of Persian and to workout a plan for preparing the text books, it would be useful if some of the recommendations of the U.G.C. are summarised here. They would be helpful in arriving at definite conclusions :

The committee after careful consideration of the cultural as well as political and international importance of Arabic and Persian studies, the existing facilities and future requirements, come to the conclusion that there is a real need for developing such studies at centres where suitable conditions and demand exist. The committee suggests that the study of Arabic and Persian on modern scientific lines should be encouraged.

Paper read by Prof. Nazir Ahmad

HEAD OF THE DEPARTMENT OF PERSIAN, ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

AT THE SEMINAR ON DEVELOPMENT OF PERSIAN STUDIES

Mr. President, ladies and gentlemen

Probably at no stage in our history has the problem as to what place Persian should occupy in our educational programmes and curricula been of such vital significance as it is today. We have to look at it in its proper national and international prospective and have to decide about the nature and extent of reorganisation rendered necessary by the requirements of the time and the exigencies of the situation.

Persian is often looked upon and treated as language unrelated to our total cultural heritage. This is a grave misunderstanding and the earlier it is removed the better. In the evolution of the composite culture of our country Persian has played a highly significant role. For centuries some of the best minds that India has produced have used the medium of this language for the communication of their ideas and through it we have established contact and corresponded with the outside world. To disregard this rich legacy would amount to disowning not only some of the finest contributions of the Indians in the different fields of literary activity, but also a part of our own national self.

Persian had been the court language in India for more than six centuries and during this long period enormous literature bearing on the life and conditions of the people of Hindustan have been produced in Persian. Historical works, biographical works, poetical compositions, works on mathematics, economics, geography, astronomy, astrology, chemistry, art of administration, art of warfare, medicine, veternary science etc. have been produced in Persian and for centuries the administration of the country has been carried on in this language. When Delhi or Agra issued instructions to provincial governments in distant Gujarat or the Deccan or Bengal or Kashmir it was the Persian language which was the medium of all this correspondence. Enormous papers, *Akhbarat*, farmans, parwanas etc. preserved in the Indian Archives bear out the value that the language had in the working of the administration.

Many an Indian language has been deeply influenced in its evolution by Persian, particularly the Indian vernaculars Urdu, Hindi, Bengali, Marathi, Punjabi, Gujarati, and the Kashmiri languages bear deep imprint of Persian influence.

In the international sphere Persian is a

چون گاو شکم ریش درازت باید
نه عقل و خرد فہم وفراست باید

But Hafiz accepted the invitation to India though he was unable to come and excused himself :

بس آسان می نمود اول غم دریا به بوی سود
غلط کردم که یک موجش بہ صد گوہر نمی ارزد

Then he sent his poem :

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

Jami writes :

جامی اشعار دلاویز تو جنسی است نفیس
بود آن حسن ادا ، زلف معانی تارش
همره قافلهٔ هند روان کن که رسد
شرف مہر قبول از ملک التجارش

Ali Quli Salim complains

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال
تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

Kauthary praises the patronage of Khan-i-Khanan

که در ایران کسی ناید پدیدار
که باشد جنس معنی را خریدار
در ایران تلخ گشته کام جانم
بباید شد سوی هندوستانم
چو قطره جانب عمان فرستم
متاع خود به هندوستان فرستم
که نبود در سخن دانان دوران
خریدار سخن جز خانخانان

and Zahuri sings of Bijapur :

گر اکسیر سرور و سور سازند
ز خاک پاک بیجاپور سازند

There are many others who have spoken in high terms of India's apprecciation and affection for Persian and the fact of the matter is that in the 16th, 17th and 18th centuries more Persian was written in India than in Iran. The consequence was that India developed its own special style *Sabk-e-Hindi*, which, unfortunately, was not approved by the taste of Iran.

But an extraordinarily interesting literary activity of the times was the rendering of Sanskrit works into Persian. We know for instance that Veda, Upanishads, Mahabharata, Ramayana, Bhagwat Purana, Bhagavad Gita, Panchtantra, stories of Brihat Katha, Prabodha Chandrodaya Inataka and others, were translated as a whole or in parts. Treatises on mathematics, medicine, astronomy and other sciences were compiled in Persian based upon Indian works.

With the coming of the 19th century and the expansion of Western *influence* great changes have occurred in both Iran and India. Both have entered with great seriousness and earnestness on the road towards a new life and new ideals. We have been fellow-travellers in the past pursuing great aims and shining visions. Our cooperaton in this exalted task of modernisation will help both countries in attaining the high position which we once enjoyed in the comity of nations. I hope this Seminar will pay attention to the promotion of common cultural pursuits in order to strengthen the friendly and brotherly relations between the people of India and Iran.

The Indian languages came under the influence of Persian. Persian words are found in every one of them, in some more numerous than in others. The Hindi language was formed when Saurseni apabhramsha came into contract with Persian in the region round Delhi. Hindi adopted a number of sounds of the Persian language, for example

z, kh, gh, *f*, *q*) ز، خ، غ، ف، ق

I give below some examples of Hindi words in which these words occur :

ز لرزنا، وزیر، درزی، زری، زلزل،

خ = ٹرخانا، خرانٹا، چٹخنا، تخنه،

غ = ورغلانا، کاغذ، غرانا، غٹرغوں، غشغش

ف = فتن، فنا، کفنه، خرفه، ڈف،

ق - صندوق، قینچی، قصه، قیمت، قلی، بندوق،

In grammar and prosody also the influence of Persian can be recognised. Quite a number of verbs have been made from Persian words, for instance,

گنجانا - دفنانا - گردانا - شرمانا -
گرمانا - چغلی کھانا - غل مچانا - وغیرہ وغیرہ

A number of verse forms were borrowed from Persian, for instance مثنوی and رباعی Rhymes and metre in modern Hindi, Urdu, etc. are in all likelihood borrowings from Persian.

In India from quite early times Persian began to be assiduously studied. Masood Sad Salman, the Poet, and Hujviri, the Writer on mysticism in prose, lived in Lahore in the 11th century. Subsequently many poets—some hailing from Iran—settled down in India. Others were born in the country. Among these the name of Khusrau stands of the pinnacle of glory. His achievement was marvellous, and his love of India extraordinary. He has lauded Indian learning, Indian religions, Indian customs, Indian animals, birds and flowers and Indian men and women. His broadmindedness may be illustrated from his famous lines :

کافر عشقم مسلمانی مرا در کار نیست
هر رگ من تار گشته حاجت زنار نیست
خلق میگوید که خسرو بت پرستی میکند
آری آری میکنم با خلق عالم کار نیست

The study of Amir Khusrau ought to be obligatory for all students of Persian at the universities. In the 16th century the Hindus began to contribute to Persian literature. Brahman is the pen name of one of them. Many of you, I am sure, know his poetry. However, I would like to quote one line of his :

دل خون نه شدی چشم تو خنجر نه شدی گر
ره گم نه شدی زلف تو ابتر نه شدی گر

In the following centuries even Iranian poets and writers were greatly attracted by India. Although Saadi was critical, for he said

در نوکری هند لباست باید
دستار زر و جامه تاست باید

Jaan). Both are convinced of the divine in man. If India believes in *Avataras* (incarnations), the Iranians express their belief in the divinity of man in the doctrine of the Imamat. Both equally have reverence for saints and those who travel along the path to God realisation. A great deal of the poetry of India and of Iran is mystical wherein is described the spiritual journey, the pilgrimage of man, from man to God.

At this Seminar is directly interested in the development of language and literature, it is desirable that we should acquint ourselves with their evolution. The mother of the many languages today spoken in India and in Iran is the ancient Indo-Iranian. In India it became the medium of Vedic literature. But the language of common use was a dialect from which the Vedic and Sanskrit languages were evolved. Parallel to this development in India there was the development of the ancient Persian from the Indo-Aryan of the preceding age. The old Iranian is found in the *Avesta* and in the inscriptions of the Achamenian Emperors. The kinship of Vedic and Avestic may be illustrated by the following line :

Avestic—

yo vo apo vahuhis yazaiti ahuranis ahurahe vahistabyo zaothrabya

Vedic Sanskrit—

yo vo apo vasvis yajate asuranis asurasya vasisthabhya hotrabhyo

(Translation—he who worships you, the good waters, the asurian daughters of asura, with the best libation.)

In India the Vedic Prakrit gave rise to Pali, Arddhamaghdi and other Prakrits. In Iran the old Iranian or Avestan became transformed into Pahlavi of which th[ere] were a number of branches like Khutan[ese], Scythian, Sogdian and others. A la[rge] literature appeared in these langua[ges] for the commentaries on the Zoroast[rian] Gathas the Zand, were in Pahlavi and [the] books of Mani and his followers w[ere] written in Khutanese. Ashkanian rul[ers] who dominated Iran from the 3rd cent[ury] B.C. to the 3rd century A.D. used so[me] form of Pahlavi.

The next stage in the development [of] the two languages arrived when in India [the] Prakrits began to change first into Ap[a]bhramsha and then into the new Ind[ian] languages like Hindi, Marathi, Beng[ali], Gujarati. In Iran the Arab conquest l[ed] to the spread of the Arabic language a[nd] from the 7th to the 9th century Pers[ian] scholars largely used Arabic for writi[ng] their books. But in the 9th century [in] Khorasan where Iranian dynasties aro[se] Persian was revived. The exact time [of] the origin of the modern Persian langua[ge] cannot be described with absolute precisi[on]. But as we are all familiar, in the 8th and 9 centuries, a Persian Renaissance took pl[ace] in the north-eastern Iran and modern Pe[r]sian poetry was patronized in the courts [of] the Samanids and Ghaznavids.

The development of Persian literatu[re] is continuous from the 9th century [to] today. This elegant and sweet soundi[ng] language lent itself largely to the expressi[on] of humanistic thought. Its great gl[ory] is poetry. As we are all familiar with t[he] history of Persian poetry, I will not t[ake] your time in going into its details. B[ut] besides poetry, history, ethics, politics a[nd] philosophy were subjects of study a[nd] writing.

asserted itself and moulded Islam in accordance with its own traditions. It is not a mere matter of chance that *Tasawwuf* was largely developed in Iran and particularly in Khorasan.

Although Islamic mysticism grew up in Iraq also, but there is a world of difference between the two especially in the formative stage. The mysticism of Iraq was sober, quietistic, ascetic and monotheistic rather than pantheistic. Although latterly Ibn i Arabi of Andalusia taught the doctrine of *wahdat ul wujud* so powerfully as to make it the predominant note of all later Sufism.

But Khorasan by history and culture was the real nursery of *Tasawwuf*. For centuries it had been under the influence of Mahayana Buddhism a system of religion in which features of anthropomorphism, metempsychosis, absorption in God, illusory nature of the phenomenal world, epiphany of God, four stages of man's ascent to the divine, the spiritual journey, use of religious aids rosary, mystic exercises or *dhikr* [illegible], white and red robes (mubayyidha, muhammirah), reverence for relics of saints, etc. were prevalent.

In Central Asia from Khotan to the Caspian there were many centres of this faith with *viharas* (monasteries) Bokhara, Balkh, Bamian and other places. Here numerous monks lived, studied and practised spiritual exercises.

Some of the earliest anti Semitic heretics arose in Khorasan, e.g., Bihafaridh, Al Muqanna, Babak, Afshin. They spread eclectic beliefs and ideas drawn from Indian religious philosophies and created the atmosphere for the growth of the Sufist plant into a mighty tree. Among the earliest mystics were Ibrahim Adham prince of Balkh, Bayazid of Bistan, Mansur al Hallaj, Shibli and others. Unlike the early Iraqi Sufis they were highly emotional, exalted in spirit and seeking absorption in the divine.

Their rapture, enthusiasm and vision inspired the mystic poets of Khorasan-- Nasiri Khusrau of Marv, Sanai, Attar, Abu Said Abul Khair, Jami, and the greatest of them all Jalal ud Din Rumi. Many mystic treatises were composed by Khorasani writers and a number of *Silsilahs* (orders) were organised by Irani Sufi saints-- *Chishtia, Suhrawardia, Naqshbandia Kubrawia*, etc.

The efflorescence of Sufism in Iran had a great deal of influence on India. Of the writers on Taswwuf two names might be mentioned besides those of Hafiz and Rumi who had much influence in India, viz, Hujviri and Jami. The Sufis settled down in many towns of India and established contacts with Indian Sadhus (monks) and Yogis (mystics). From these contacts the great Bhakti movement took its start. The well-known founders of these Bhakti sects were men of piety, purity and saintliness. For example, Kabir, Nanak, Dadu, and others. They were fearless advocates of Hindu Muslim unity and radical reformers who desired to uproot evils like idolatory, superstition, caste and social inequality.

The religious spirit of Iran shows some startling likenesses with that of India. In both countries there is the same emphasis on the intuitionary approach to spiritual knowledge. Love Ishq or *Bhakti*, is the means of God realization (*marifat*,

all Asian languages are developing, they are absorbing all the sciences and branches of learning which Europe has developed and it is a matter of interest to us to study the efforts of the Persian speaking people assimilating western knowledge. As we know problems of translating works into Indian languages face us. We have to find technical terms not only for physical and natural sciences but also for social sciences. It must be of great interest to note that this problem has been tackled in Iran. As is well known, the universities in Iran have made Persian the medium of instruction up to the highest stage. In India we are endeavouring to do the same. The Government of India has provided funds for the production of books of modern knowledge in the Indian languages and Urdu among them has to deal with this problem. The question of Urdu as a medium of teaching came up before the Osmania University, Hyderabad, some years ago. It is now again engaging our attention. I must say that, in my opinion, the Indian languages being of the same family as Persian it is desirable for us to learn how Persian an Aryan language has set about this task. Semitic forms and vocables are not easy to digest. It becomes, therefore, important to study the methods employed in Persian.

Another important reason why the study of Persian art, literature and culture ought to be seriously undertaken in India is that both India and Iran have been intimately connected with one another for thousands of years. They have exercised much influence in different fields of culture on one another. In understanding Iranian culture and thought we will be promoting the understanding of our o.. thought and culture.

Take, for instance, religion. T. evolution of religions in Iran has follo... three stages somewhat similar to th.. through which we have passed. T.. earliest religion of Iran was some forn of Indo-Iranian faith. This was recons tructed and reformed by Zarathush.. Naturally there is a great deal in the d.. trines, dogmas, rites and ceremonies of th Zoroastrian religion which is akin to th Vedic religion. The stage inaugurate. by Zarathushtra in Iran has interesting simi larities with the appearance of Buddhis in India. Zoroastrianism flourished in fu vigour during the Achemenian period an then again under the Sasanians. But i the interval between Alexander's invasio and the rise of the house of Sasan, a numbe of religions spread in Central and Wester Asia including Iran. Among them Mith raism and Manichaenism are noteworthy Mithraism flooded into the Roman Empi Manichaenism which attempted to reco cile Zoroastrianism, Christianity and Bu dhism might have replaced Zoroastrianis if Shapur had accepted Mani's faith. Bu the faith continued in spite of persecuti.. by the Caliphs of Baghdad. Its followe were known as Zindiq and their doctrine were in fashion even in the time of Mamu..

In India a parallel movement of absorp tion of Buddhism by Vedism took plac giving rise to mediaeval Hinduism.

The third stage in the religious hist of Iran began with the conquest of the A and the acceptance of Islam by the p of Iran. Within 200 years of the co quest, however, the Iranian genius

Speech of H.E. Dr. Tara Chand

President Indo-Iran Society

Dr. Rao, Your Excellency, ladies and gentlemen,

The Indo-Iran Society has organised this Seminar in order to consider the problem of teaching of the Persian language in the schools, colleges and universities of India. As is well known, there are numerous institutions and over 50 universities in India which are engaged in the study and teaching of Persian. The widespread knowledge of Persian in India is the consequence of the long tradition of Indo-Iranian relations and specially the role of Persian-speaking dynasties who ruled in different parts of the country for over seven hundred years. These relations go back to the 11th century and earlier.

In order to understand the importance and value of the study of the Persian language and literature, it is necessary that our teachers should be familiar with the political, social and cultural history of Iran. Persian literature like every other literature reflects the hopes, aspirations and ideals of the Nation and, as is well known, literature is the mirror of life. Literature shows the vicissitudes through which the people have passed, the difficulties they had to encounter and the gains they achieved.

Iran had had its share of humiliations and defeats as well as successes and glories. But Iran has been the mother of great cultures. It has nurtured wonderful civilisations. It has given to the world religions, literature, arts and crafts which in depth, beauty and skill are unparalleled. Its poets have created immortal works of art. Iran has been the creator of magnificent empires. If, therefore, the highest study of man is man, it is of the utmost importance that man's work as manifested in Iran, should be seriously studied in all its aspects in every country, and more specially by her close neighbour, India.

In Europe in many universities periods of culture and areas of civilisation are studied as [illegible] university departments, devoted to subjects like the Renaissance, the French Revolution, the Roman Catholic Church in the middle ages, or the Athenian [illegible] in different [illegible] of history [illegible]. The history of Iran [illegible] epoch of [illegible]. It is, therefore, [illegible] our studies should [illegible] languages, [illegible] products of medieval Iran. The literature and [illegible] social and cultural evolution [illegible] give the intellectual discipline and the emotional satisfaction which a study of culture as a whole does.

There are many reasons apart from the intellectual value of Persian literature which make it necessary for us to devote our attention to the study of Persian. It is true that in the modern times Persian does not play the same role in imparting knowledge as it used to do in the middle ages. It is not as rich in modern sciences as are the European languages. Nevertheless,

Ahmad Samani and although it lacks all the poetic techniques, yet it is very impressive.

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی‌های او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست
خنگ ما را تا میان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی
ای بخارا شاد باش و شاد زی
شاه زی تو میهمان آید همی

Not one word of this poem recited about one thousand years back can be said to be incomprehensive or is even unfamiliar to the Persian knowing people of today and the entire works of Shahnameh of Ferdousi and other writers of that period are similarly easily understandable. Two points are noteworthy in this respect :-

A. The original language differs with its various styles. In other words in no period of Persian language has it ever been uniform. Even in the recent works both difficult and unfamiliar pieces of prose and poetry are to be found.

B. From the time of the Constitutional Revolution in Iran, a new pattern of simple writing in Persian work has been initiated and developed with the result that in correspondence and essay writing, by use of pure Persian words and simple sentences, the matter of communication is becoming easier. In poetry also a new style known as 'modern poetry' has been introduced. This is presently in its early stages but is indicative of a new approach in probable evolution in this context.

Now that concrete measures have been taken to develop the economic and trade relations between our two friendly and brotherly countries, it is my heartfelt desire that the Persian language should also spread widely among those Indian students who have an inclination for and are desirous of learning the language. It is worth mentioning that in the schools and universities of Iran, all the subjects of science and technology at all levels are taught in Persian and the new technical scientific and industrial terms are gradually being absorbed into this language, and with the supervision of the competent authorities transformed into equivalent persian terms. Where this is not possible, the international technical terms are being retained and utilized so that there will be no difficulty for students who know Persian, to understand it.

In conclusion, I feel confident that in holding this Persian language Seminar, a noteworthy and valuable achievement, which is being carried out with the collaboration of the Cultural Department of the Imperial Embassy of Iran, it is hoped that the fruitful cooperation of the two countries based on inevitable common cultural heritage of the two ancient nations will in turn have the effect of strengthening and consolidating the friendly relations of the two countries as well as enriching the universal culture. I wish all success to the Indo-Iran Society and to the honourable professors.

he Avestai language and old Persian have ommon roots with Sanskrit, which is the cient language of India.

Even now, in "Hindi", the national nguage of India, and in the Dravidian nguage such as "Tamil", Telugu and lalyalam, many modern Persian words e to be found.

Similarly, most of the vocabulary of rdu is constituted from Persian and the rdu and Persian scripts are the same ith minor differences.

All this points to the fact that the survey the Persian language and the measures ken to develop the same in this country a step in the right direction and is in eping with the rank and dignity of the h and ancient culture of India and also you distinguished professors. Apart m this, the survey is also important from e point of view of recognition of the lan- ages of India in particular and the his- ry of languages as a whole.

Fortunately in Iran, in the present era, de by side with all aspects of social pro- ess, inspired by the high ideals of Shahan- ah Aryamehr, serious attention is being id to the language as a form of thought d principal basis and basic element of lture with a view to vitalising and wide- ng its sphere, so that it can be expres- ve of modern philosophic and scientific rminology and thus conforming with the quirements of social growth of today d its inevitable modern way of thinking, written works is being carried out in an deavour to improve the teaching methods the Persian language and literature with e ultimate aim of exploiting all its possi- lities and potentialities.

should not omit to mention one very important point here and that is, that some people are under the mistaken impression that the Persian language spoken in Iran is other than the language of Hafez and Saadi and the Persian language prevalent in India. This is not correct, for although one section of the scholars and linguists have divided the evolution of Persian into five periods, namely :

1. Ancient Persian language—"Medes".
2. Avestai language.
3. Old Persian i.e. the language of the Emperors Sirus the great and Darius the Great.
4. The language of the Sassanian period known as Pahlavi and
5. Modern Persian language from the advent of Islam in Iran upto the present time.

and the other have divided the evolution of Persian into three periods :

1. Ancient Persian from the year 550 till 330 B.C.
2. Mediaeval Persian or the Persian of the Sassanides period from the year 236 to 652 A.D. and
3. The Modern Persian of the Islamic period from the year 900 till today,

all agree one one point and that is that the Persian of Iran today with minor and in- consequential modifications is just the same which existed about 1000 years ago and for this reason the prose and the poetry of that age can be well understood even today. Here is an example of a very sim- ple verse of Roudaki, who lived in the beginning of the 10th Century which was recited in the presence of Amir Nasr Bin

Speach of H.E. Mr. M.R. Amir Teymour, The Ambassador of Iran

On the occasion of the Inauguration of the Seminar on Development of Persian Studies in Indian Universities.

It is a matter of profound pleasure and pride for me as a Persian speaking individual, and I presume, for all those the world over who speak this sweet and melodious language or who, for some reason or the other, have some attachment for Persian, that the Indo-Iran Society and eminent professors of this country, have embarked on a programme of development of the teaching methods of the Persian language and revising the same by preparing upto date text books to be utilised by the Universities in India.

Persian was the official and court language of this country for centuries. The coloutful and the rich art and literature of the Indian Gorkan Emperors was based on the Persian language and even today, many very valuable literary and artistic works of that period are to be found. It was during that era that a knowledge of Persian was considered to be a mark of distinction and culture among the nobler families. Kings and courtiers often used to speak Persian among themselves and verses of eminent poets, such as Ferdousi, Maulana Jalaluddin Roomi, Khayam, Saadi and Hafez were universilly known.

Today, in this sub-continent of India, one can observe examples of eloquent Persian prose and poetry on ancient historical monuments and almost one hundred thousand Persian manuscripts are to be found in different libraries of India, which form for the greater part, the heritage of the ancient culture of this country.
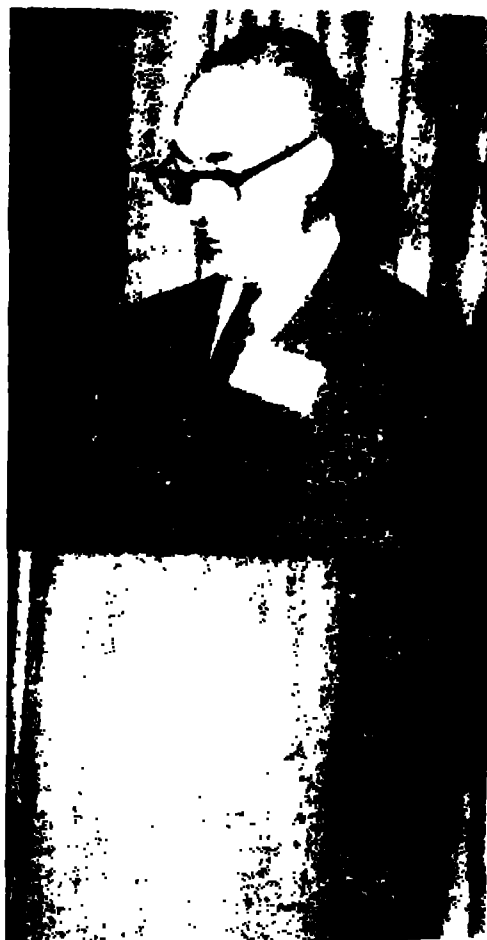
From a study and review of the history of the Persian language, it would appear that this language derived its very roots from Indo-European languages ar

Message of H.E the Minister of Culture & Arts, Government of Iran, Tehran

ON THE OCCASION OF THE INAUGURATION OF THE SEMINAR ON DEVELOPMENT OF PERSIAN STUDIES IN INDIAN UNIVERSITIES

International peace and friendship has ...ld the most sacred place in the minds ... the scholars and intellectuals, leaders ... followers and all the peace loving ...ples of the world, and the role of cul...l relations between the different nations, ...ever simple it may be, has always been ... most important and excellent means ...chieving this worthy and noble object. ... much more desirable to utilise this ...ns by two countries like Iran and India ...h have a long history of mutual friend ...elations in a variety of fields. The ...nificient ancient history of the two ...ns clearly indicates the fact that the ...les of the two countries have always ... their best for mutual co-operation ... international peace.

...ust as it is a matter of deep satisfaction ...bserve that our Indian brothers have ... working hard to promote social and ...nal programmes, in the same way I ... proud to state that Iran, under the ...htened leadership of H.I.M. Shaha... Arya Mehr, has been making con...d efforts to enrich her ancient heritage ...e same fields.

...is to be noted that, recently, the ...er Council of Culture & Arts, under the guidance of His Imperial Majesty, approved the new cultural policy which necessitates the recognition of various cultures and their inter-relations with a view to bring about international friendship amongst the nations. Language serves as the most important media to further this cultural goal.

I, therefore, in the capacity of an official of the Government of Iran as well as in the capacity of a private individual who is a student of Persian, feel privileged to extend my best felicitations to the Indo-Iran Society and to the Professors and scholars of India on holding this Seminar on the Development of Persian Language and preparing new and suitable text books for their Indian Universities and Colleges.

I am sure that mutual and co-operative efforts between Iran and India in this respect, like the already close and deeply established heritages of the two in the past, will further strengthen the cultural ties between our two nations.

Once again I offer my sincere wishes to the Indo-Iran Society and to the scholars present here for the success of their endeavours.

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND O IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven Per Copy Rupees Two	India
One Dollar plus Postage	Foreign

NAL OF THE

SOCIETY, NEW DELI

ن د کتر هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد ایران و دنیش سینگ وزیر امور خارجه هند در فرود

نوروز ، عید ملی و جشن باستانی ایرانیان

هنگامیکه بوی بهار فضا را عطر آگین میسازد ، بر درختان شکوفه های رنگین پدید میآید و بردامان زمردین دشتها گلهای رنگا رنگ شکفته میشوند و از نسیم سحرگاهی طراوت و تازگی می پذیرند ، عید نو روز و سال نو ایرانیان فرامی رسد . در تمام کشورهای جهان حتی در نزد قبائل وحشی روزهائی را بیادگار یک واقعهٔ تاریخی یا حادثهٔ ملی جشن میگیرند و در آن روزها شادیها میکنند .

نو روز باستانی از سالها و قرنها پیش همواره بر تارك تاریخ و سنتهای ملی ایرانیان درخشندگی داشته است . فصل بهار عید نو روز را بارمغان میآورد و ره آورد نو روز روزهای شکوفان و طرب انگیز بهاری است .

نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی ، آنگاه که آفتاب به برج حملِ انتقال می یابد و روز و شب برابر میگردد این جشن ملی فرا میرسد در ادبیات فارسی این عید بنام "جشن فروردین" خوانده میشود .

"جشن فرخندهٔ فروردین است
روز بازار گل و نسترین است"

و گاه "جشن بهار" ولی بیشتر بنام نوروز معروف است چنانکه منوچهری دامغانی گوید .

بر لشکر زمستان نوروز نامدار
کرده است رأی تاختن و قصد کار زار

به شرحیکه در کتاب وندیداد فرگرد اول بند دو و سه آمده است ، این جشن در اصل یکی از دو جشن بزرگ بوده است توضیح آنکه آریائیان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند ابتداء، فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما مشتمل بر دو ماه بود ولی بعدها در مدت دو فصل مزبور تغییراتی پدید آمد بطوریکه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید در

هر یک از این دو فصل جشن برپا میداشتند که هر دو آغاز فصل نو بشمار میرفت .

نخست جشن بهنگام آغاز فصل گرما یعنی وقتیکه گله‌ها را از آغلها به چمنهای سبز و خرم میکشانیدند و از دیدن چهرهٔ دلارای خورشید شاد و خرم میشدند و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل باز گردانیده توشهٔ روزگار سرما را تهیه میدیدند .

ابوریحان بیرونی در " آثار الباقیه " اول سال ایرانیان را در فروردین ماه موقع انقلاب صیفی ذکر میکند همچنین در نوروز نامه منسوب به خیام آمده " فروردین آن روز (سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زرتشت بیرون آمد) آفتاب به اول سرطان قرار گرد و جشن کرد ."

در کتاب التاج منسوب به جاحظ چنین نوشته شده " نوروز و مهرگان دو فصل هستند . مهرگان دخول زمستان و فصل سرماست و نوروز اذن دخول فصل گرماست ."

قرائنی در دست است که میرساند این جشن در روزگاران پیش یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار برپا میشده است و شاید بنحوی که اکنون برما معلوم نیست آنرا در اول برج مزبور ثابت نگاه میداشتند . چنانکه از تواریخ برمیآید در عهد ساسانیان نوروز اول فصل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی درمیان مسلمانان ، آنهم در بین فصول میگشت (منتهی نه بدان سرعت که اعیاد عربی میگردند) .

مبداء تاریخ یزدگردی که مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شهریار ساسانی است ، نوروز در شانزدهم خریزان رومی (ماه ژوئن از سال مسیحی) یعنی نزدیك باول تابستان بود و از آن تاریخ باینطرف بتدریج هر چهار سال یکروز عقب ترماند تا در حدود سال ۳۹۲ هجری ، نوروز به اول حمل رسید . در سال ۴۶۸ هجری نوروز در بیست و سوم برج حوت یعنی هفده روز بپایان زمستان مانده واقع بود . در این هنگام جلال‌الدین ملکشاه سلجوق (۴۶۵—۴۸۵) ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و

روز را در روز اول بهار که موقع
وسی تحویل آفتاب به برج حمل است
ار داده در همین روز ثابت نگاهداشت.
بن طریق که قرار شد در هر چهار
ل یکبار سال را ۳۶۶ روز محسوب
ارند و پس از تکرار این عمل در
ت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار
ال (بیست و هشت سال) بار هشتم
جای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز
ساب کنند با سال پنجم این حساب
ا مرعی دارند و بدین ترتیب رویهمرفته
ال جلالی نزدیکترین سال های
نیا به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز
. پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه
ست میباشد.

جشن نوروز فقط در روز اول فروردینماه
رپا نمیشده بلکه چندین روز ادامه
اشته است ابوریحان بیرونی در کتاب
"التفهیم" پس از ذکر نخستین روز
روردین نوشته است "و آنچه از پس
وست از پنج روز همه جشنهاست و
شم فروردینماه نوروز بزرگ است زیرا
له خسروان بدان پنج روز حقهای حشم
. گروهان بگزاردندی و حاجتها روا
کردندی. آنگاه بدین روز ششم خلوت
کردندی خاصگانرا......"

شهمردان رازی در روضة المنجمین
چنین میگوید "نوروز بزرگ — آنچه
معروف است آن دانند که خسروان چون
نوروز بودی بر تخت نشستندی و پنج روز
رسم بودی که حاجت مردم روا کردندی
و عطاهای فراوان دادندی...."

برخی در ضمن شرح رسوم درباری
مدت این جشن را یك ماه نوشته اند.
و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه
و بقیه را نوروز خاصه نامیده اند. بدیهی
است اگر فی المثل در دربار شاهنشاهان
ساسانی یکماه جشن برپا میشده این امر
مستلزم آن نبود که همه مردم یکماه
تمام را جشن بگیرند بلکه در پنج روز
اول، جشن جنبه عمومیت داشته است.
نوروز خاصه را "نوروز بزرگ" و
"جشن بزرگ" و "نوروز ملك" هم
خوانده اند.

در پنج روز اول فروردین حقهای
حشم و لشکر را میگزاردند و حاجت
آنان روا میکردند (التفهیم) و چون
نوروز بزرگ میرسید زندانیان را آزاد

و مجرمان را عفو مینمودند. بنا بر قول جاحظ * در زمان جمشید (المحاسن و الا ضداد چاپ مصر) و بگفتار بیرونی پس ازوی (آثار الباقیه) و بنظر محققان معاصر بهنگام شاهنشاهی ساسانیان فروردینماه به شش بخش تقسیم میشده که پنج روز اول را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخشش اموال و دریافت هدیه های نو روز و پنجه‌ٔ سوم را بخدم خود و چهارم را بخواص خویش و پنجم را به لشکریان و ششم را برعایا اختصاص میداد. نخستین پادشاهی که دو قسمت نو روز عامه و خاصه را بهم پیوست و همه‌ٔ ایام مابین آنرا جشن گرفت هرمزد پسر شاهپور بود. از آنچه گفته شد آشکار گردید که نو روز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریائی است. اگر چه در اوستا از نو روز نامی نیست ولی برخی از کتابهای دینی پهلوی از نو روز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند.

بطور کلی از مراسم نو روز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست و لیکن از عصر ساسانی اطلاعات گرانبها موجود است که خلاصه‌ٔ آنها در ذیل نقل میشود.

در بامداد نوروز، شاهنشاه جامه ایکه معمولاً از برد یمانی بود بر تن میکرد و زینت برخود استوار میفرمود و به تنهائی در دربار حاضر میشد و شخصی که قدم اورا بفال نیك میگرفتند بر شاه داخل میشد. در نوروز نامه آمده است که:

''آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن—آئین ملوك عجم از گاه کیخسرو تا بروزگار یزد جرد که آخرین ملوك عجم بود چنان بوده است که روز نو روز نخست کس از مردمان بیگانه، موبد موبدان پیش ملك آمدی با جام زرین پرمی و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یکدسته خوید سبز رسته و شمشیری تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و غلامی خوبروی و ستایش نمودی و نیایش کردی اورا بزبان پارسی بعبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی پس بزرگان دولت درآمدندی و خدمتها پیش آوردندی.''

دربارهای نخستین خلفای اسلام به نو روز اعتنائی نداشتند ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را از نو معمول کردند. بنی امیه

هدایائی در عید نو روز بر مردم ایران
تحمیل میکردند که در زمان معاویه مقدار
آن به پنج تا ده ملیون درهم بالغ میشد
(کتاب تمدن اسلامی تألیف جرجی زیدان)
امیران ایشان برای جلب منافع خود
مردم را باهداء تحف دعوت میکردند
نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز
و مهرگان را رواج داد حجاج بن یوسف بود)
اندکی بعد این رسم نیز ازطرف خلفای مزبور
بعنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم
منسوخ گردید . ولی در تمام اینمدت
ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا میداشتند.
در نتیجهٔ ظهور ابو مسلم خراسانی و روی
کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و
دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسلهٔ
طاهریان جشنهای ایران از نو رونق یافتند.
آثار وقرائنی در دست است که میرساند
پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا میشد
و مراسم آن باتصرفات و تغییراتی از عهد ی
بعهد دیگر منتقل میگردیده است تا عصر
حاضر که این عید بزرگترین جشن ملی
ایرانیان محسوب میگردد . (یکی از سنت‌ها
و مراسم عید نو روز گستردن سفرهٔ
هفت سین میباشد . هفت سین عبارت
است از هفت اسم که با حرف ''س''
شروع شده باشند ''سبزی خوردنی -
سبزه - سیب - سرکه - سنجد - سماق -
و سیر'') ایرانیان قدیم در آئین زرتشت
اهورا مزدا را مظهر پاکی و اهرمن
را پدید آورندهٔ پلیدیها میدانستند
و میگفتند در پیرامون اهورا مزدا فرشتگانی
هستند که مظاهر صفات حسنه هستند
از جمله هفت فرشته مظهر هفت صفت
مانند روشنائی - راستگوئی - خوشوقتی -
نیکوکاری - توانگری - امانت - احترام به
بزرگان بودند که نام هر یک از آنها
با سین شروع میشد باین جهت سفره
می گستردند و هفت قسم خوراکی به
ترتیب فوق بر سفره می نهادند و هر
کدام را مظهر یك فرشته می دانستند
و این روش هنوز بین ایرانیان مرسوم
است . . . .

امسال نوروز مصادف با عید ''هولی''
جشن مقدس هندوان میباشد . ''هولی''
عید شادمانی و رقص و آواز است در
این عید مردم هند در سر تا سر این
کشور بزرگ جشن میگیرند و زن و
مرد و خرد و کلان شادمانه به یکدیگر

زنگ می پاشند همه چیز و همه کس با رنگهای مختلف و نشاط آور الوان میشوند . این مراسم از قدیم ترین روزگاران معمول بوده و حتی تاریخ آن به افسانهٔ Krishna (مظهر محبت و سرور و شادمانی) باز میگردد . هولی جشن بهار و عید خرمن و درو میباشد و از آنجا که دهقانان در این هنگام محصول دسترنج و کشتهٔ خود را میدروند و بدست میآورند شادمانی و خوشحالی میکنند .

هیئت تحریریه مجلهٔ هند و ایران در این فرصت مناسب بهترین درود و تهنیت‌های صمیمانه را بمناسبت فرا رسیدن نوروز باستانی و عید مقدس ''هولی'' به دو ملت ارجمند و بزرگ ایران و هند تقدیم میدارد و یکبار دیگر استواری و گسترش صلح و دوستی بین این دو ملت برادر را برای همیشه مشتاقانه آرزومند است .

هیئت تحریریه

برای نوشتن این مقاله از کتاب‌های ذیل استفاده شده است :

۱— برهان قاطع
۲— فرهنگ فارسی دکتر محمد معین .
۳— ایران در زمان ساسانیان .
۴— سال پنجم دورهٔ مجلهٔ یادگار .
۵— دائرةالمعارف (اطلاعات عمومی) شکیباپور .

یک حرف بس است

دل گفت مرا علم لدنی هوس است   تعلیمم کن اگر ترا دسترس است
گفتم که الف، گفت دگر هیچ مگو   در خانه اگر کس است یک حرف بس است

منتسب به ابو سعید ابوالخیر

شیر مقدس، از طرف جامعهٔ سیک مقیم ایران به اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر
بناب آقای اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی بمناسبت پانصد مین سال تولد گرو نانک

نو روز

نو بهار آمد و گل سر زده چون عارض یار
ای گل تازه مبارک بتو این تازه بهار

با نگاری چو گل تازه، روان شو به چمن
که چمن شد ز گل تازه چو رخسار نگار

لاله‌وش باده بگلزار بزن با دلبر
کز گل و لاله بود چون رخ دلبر گلزار

زلف سنبل، شده از باد بهاری درهم
چشم نرگس شده از خواب زمستان بیدار

چمن از لالهٔ نو رسته بود چون رخ دوست
ذقن از غنچهٔ سیراب بود چون لب یار

خنده زن خنده چو سوری ز طرب با دلبر
مست شو مست چو نرگس بچمن با دلدار

روز عید آمد و هنگام بهار است امروز
بوسه ده ای گل نو رسته که عید است و بهار

گل و بلبل همه در بوس و کنارند ز عشق
گل من سر نکش از عاشقی و بوس و کنار

گر دل خلق بود خوش که بهار آمد و گل
تو بهارمنی ای لاله رخ گل رخسار

خلق گیرند ز هم عیدی اگر موقع عید
جای عیدی تو بمن بوسه ده ای لاله عذار

بهترین عیدی من عیدی شیرین باشد
عاشقم، عیدی و شیرینی من این باشد

از رهی معیری شاعر گرانمایه و فقید ایران

"هولی"

بلبل زشوق روی گل در صحن گلزار آمده مطرب بذوق بوی مل در مجلس یار آمده

لاله ز می افروخته هر سو دورنش سوخته سودا بتن اندوخته بر خود ستمگار آمده

سوی شراب آتشین، هرگز بچشم کم مبین صد فتنه در هر سرزمین زان سرخ عیار آمده

نرگس گرفته جام را چشمک زده بادام را رد کرده ننگ و نام را می وا پرستار آمده

می را بنرخ جان بخر در قیمتی ارزان بخر پیش از الم درمان بخر داروی بیمار آمده

هر لحظه قوال طرب خوانده نوای بوالعجب و ز نغمه رنگین کرده لب معشوق ابرارآمد

هنگامهٔ هولی نگر که افروخت رنگ خشک و تر اسباب آن در هر گذر خروار خروار آمده

رنگ طرب ارزان شده رو سرخی دوران شده آئین هندستان شده رونق به بازار آمده

رخت بتان سبز تن دل برده از رنگین شدن چون گل که در صحن چمن از صنع جبار آمده

زین سرخ و زرد دل نشین رنگین شده هر نازنین داغم که خالی چند ازین بر چهرهٔ یار آمده

زین سرخ و زرد پر فرح کز هندیان شد مصطلح رنگینی قوس قزح از تار زنار آمده

زین آب و رنگ بوستان که افتاده رو بر دوستان سر تا سر هندوستان مانند گلزار آمده

رنگین لباسان هر طرف پیرایهٔ هولی بکف بازی کنان با چنگ و دف در کوچه سیار آمده

هندو زنان سیمبر با روی چون گل برگ تر از خانه بیرون کرده سر، جویای این کار آمده

منتخبی از قطعه شعر طغرلی مشهدی

متن سخنرانی دکتر حکیم‌الدین قریشی

رئیس قسمت زبان فارسی دانشگاه جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه و نمایندهٔ آن دانشگاه در سمینار استادان دانشگاههای هند

جناب آقای رئیس ، پاسداران دانشمند زبان و ادب فارسی و همکاران دانش پژوه مقدمهٔ موظف و مفتخرم که بنوبهٔ خود و به نمایندگی اولیاء دانشگاه خودم ، جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه ، سپاسگزاری و شاد باشهای فراوان را به رایزنی محترم فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران بخاطر ابتکار تشکیل این سمینار اعلام نمایم . این کار بزرگ و وظیفه خطیر که ایجاب مینموده زودتر انجام گردد ولی بعلت تفرقه و انشعاب و دو دستگی و کوتاه بینی خود ما خدمتگزاران فارسی یا بدلایل دیگر از سالها پیش در بلا تکلیفی مانده بود و اختلافات نظری و فکری و ایده الی و دسته‌ای و منطقه‌ای مجال آنرا نمیداد که گرد هم آمده باینکار شایسته و درخور توجه بپردازیم و مطالبی شایسته برای دوست داران و علاقمندان و دانشجویان زبان و ادب پارسی تهیه و در دسترس آنها بگذاریم و مطالب و برگزیده هائیکه متضمن تمام شئون ادب و زندگی ایران امروز و نمودار شایسته سابقهٔ درخشان ادب ایران گذشته باشد تهیه کنیم .

در اینجا لازم میدانم که از دو دستهٔ بزرگ دانشجویان زبان فارسی نام ببرم که در این سمینار باید در مورد کتاب درسی آنها بحث شود . این دو دسته عبارتند از دانشجویان رشتهٔ فارسی که در دورهٔ لیسانس درس فارسی را بعنوان یکی از دروس اختیاری انتخاب میکنند این دسته در زبان فارسی تخصص نخواهند یافت . دستهٔ دوم دانشجویانی هستند که در راه فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی زحماتی متحمل میشوند و در دورهٔ لیسانس

و فوق لیسانس آنرا بعنوان درس اصلی انتخاب میکنند.

صحبت و روی سخن ما بیشتر با این دسته افراد است که انتظارات آنها از ما و چشمداشت ما از آنها بیش از هر دستهٔ دیگر میباشد. ما شاهد و ناظر بوده ایم که دارندگان مدارك فوق لیسانس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از هند در برابر یکنفر ایرانی دستپاچه شده و خود شانرا باختهاند. اشتباه کار ما از کجاست؟ مطالبیکه ما درس میدهیم مثلاً حاجی بابای اصفهانی که بعنوان نمونه نثر معاصر انتخاب کردهایم و یا تاریخ وصاف و وقایع نعمت خان عالی و سه نثر ظهوری وغیره که تدریس میکنیم کافی بنظر نمیرسد. سوء تفاهم نشود ما هیچ منکر این حقیقت نیستیم که این شاهکارهای ادبی نمونهٔ میراث ادبی ایران و هند است که با اختلاط و ترکیب و امتزاج و آمیختگی دو ملت، دو ادب، دو فرهنگ و دو سنت بوجود آمده است. ما منکر آن مکتب و سبك ویژه ای نیستیم که آنرا در شبه قارهٔ هند بنام سبك ادب فارسی ایران و هند و در ایران بعنوان سبك اصفهانی میشناسیم و نیز از این مبحث که اسم درست این مکتب چه میتواند باشد هم صرفنظر میکنیم که از حدود بررسی ما خارج است. آنچه که باقی میماند این است که علاوه بر شاهکارهای ادبی، مطالب و موضوعات دیگر نیز در اوقیانوس ادب فارسی وجود دارد که میتواند بدوستداران و دانشجویان فارسی درست نوشتن و خواندن و حرف زدن بزبان فارسی را بنحو بهتر و شایستهتر یاد بدهد.

یکی دیگر از نقائص بزرگ کتب درسی ما عدم توجه بزبانهای باستانی ایران مانند فارسی باستان و اوستا و پهلوی و نیز عربی است. تعداد زیادی از واژه های مستعمل فارسی امروز معرب شدهٔ واژههای زبانهای باستانی ایران هستند باید بآنها توجه نمود مثلاً ما در شبه قارهٔ هند عربی را برای دانشجویان فارسی درسی ممنوعه تلقی و آنها را از فرا گرفتن این زبان بر حذر داشته ایم و خیلی به ندرت اتفاق افتاده که دانشجوی دورهٔ اول قرآن را بعنوان درس اختیاری تعیین کند و شاید در تاریخ چهل سالهٔ یك دانشگاه

هیچوقت هیچ دانشجوئی آنرا انتخاب نکرده ست. همچنین است جریان زبانهای باستانی ایران. مابدون توجه به سابقهٔ تاریخی زبان فارسی و دگرگونیهای ادبی و تاریخی آن فقط اینقدر میدانیم که خط فارسی با حملهٔ عرب بایران تغییر بزرگ نمود. ولی از اینکه ریشه و اصل یك واژهٔ مخصوص چه بوده و چه تحولاتی در آن رخ داده بی بهره مانده ایم.

یك دانشجوی امروزی که میخواهد فردا یك ایرانشناس و یك خاور شناس بشود و عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی یك دانشگاه را تحصیل نماید باید در این زمینه ها اطلاعاتی کافی و دانش بسنده داشته باشد.

در کتب درسی ناقص بزرگتری که بچشم میخورد آثار الحاقی میباشد مثلاً در یکی از برگزیده های فارسی که باب طبع پاره‌ای از دانشگاه های کشور قرار گرفته رباعیاتی از عمرخیام است که قسمت عمدهٔ آن یا الحاقی است و یا نسبت آنها به عمرخیام مورد شك و تردید میباشد. همچنین است داستان آن غزل مقبول و معروف منسوب به حافظ شیرازی "این چه شوریست که در دور قمر می بینم" که طبق پژوهشهای اخیر این غزل از خامهٔ جاودان لسان الغیب تراوش نکرده و یا یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی که مرحوم پروفسور شیرانی دربارهٔ صحت انتساب آن ابراز تردید نموده بود با تحقیق فاضلانهٔ استاد مجتبی مینوی اثریکی از شعرای دورهٔ سلجوقی از آب درآمد.

در کار انتخاب و تعیین موضوعات برگزیده‌های فارسی عامل بسیار مؤثر و با ارزش که متأسفانه مورد بیتوجهی ما بوده ادبیات عامیانهٔ ایران است. و اینجانب کتابی را که در آن این قسمت از ادب فارسی گنجانیده شده باشد بخاطر ندارم. ادبیات عامیانه که اکنون در ایران نیز با کوشش و تلاشهای پی گیر دانشمندان و دانش پژوهانی چون استاد دکترمحجوب که این بندهسربلندی شاگردی ایشان را دارد، از پردهٔ خفا و فراموشی بیرون آمده و در کتب دانشگاهی بتدریج راه پیدا کرده. آیا این نوع ادبیات شایستگی آنرا ندارد که به‌منظور آشنا ساختن شاگردان فارسی کشور با آن،ضمیمهٔ کتاب های درسی

ما شود ؟

یکی دیگر از اشکالات تعیین وتهیهٔ کتب درسی ما ، توجه پاره ای از همکاران عزیز ما بفارسی افغانی و یا بقول خود افغانها فارسی دری میباشد . شاید حق داشته باشند دوستانیکه آغاز و ابتدای زبان فارسی را در خاک آن کشور عزیز جویا هستند ولی متأسفانه فارسی، زبان ملی و زبان تودهٔ مردم آن کشور نیست و همانطور که ما ادبیاتی را که در خاک انگلیس و بوسیلهٔ انگلیسیها بوجود آمده بر ادبیاتی که در امریکا و جاهای دیگر در مورد زبان انگلیسی هست ترجیح میدهیم بهمین ترتیب باید از تحولات و دگرگونیهای زبان و ادبیات فارسی ایران سر مشق بگیریم. در اینجا یادآور میشوم که مقصود از بیان این مطلب نفی ارزش ادبی متون وشاهکارهائی مانند آثار شیخ عبداله انصاری نیست . برعکس پیشنهاد میکنم برگزیده‌هائی از شیخ هرات و داتا گنج بخش هجویری و دیگران را جزو مطالب درسی دانشگاه قرار دهیم تا دانشجویان اطلاع درستی از این نوع نثر نویسی نیز داشته باشند . و همینطور است آن کتاب با ارزش پنجا تنترا که نسخهٔ دیگری از آن بنام پنچاکهیانا به همت و کوشش فاضل دانش پژوه استاد دکتر عابدی در دست چاپ میباشد . داستان و افسانه‌های این کتاب چه برای خرد سالان و چه برای بزرگسالان همیشه و در هر زمان مورد توجه بوده است ولی کتاب اخلاق جلالی و امثال آن که مربوط به قرون وآثار گذشته است طبعاً جوابگوی نسل جوان و سرکش امروزی نمیباشد .

و اما میرسیم به ادبیات معاصر ایران، ادبیاتی که با توجه به زمان و مکان امروزی بوجود آمده و مورد قبول ایرانیان و متضمن ومنعکس کنندهٔ دگرگونیهای ادبی و فرهنگی است ـ ادبیاتیکه در سراسر جهان و در مؤسسه‌های زبانهای شرقی ، مورد قبول و آموزش است . متأسفانه ما در این زمینه از تمام مؤسسات خارجی عقب مانده ایم و سرعت ما از آنها کند تر بوده است . از پرچمداران ادبیات فارسی انگشت شمارند کسانیکه به پژوهش در این قسمت همت گماشته باشند از این عده معدود آقای دکتر منیب الرحمن و شاد روان دکتر اسحق را میتوان نام برد

که واقعاً آثار ارزنده ای را بوجود آوردند . باید دید آیا این آثار شایستگی آنرا ندارد که در زمینهٔ نقد شعر معاصر فارسی در کتب دانشگاهی ما گنجانده شود؟ اشکال عمدهٔ عملی نیز در تهیه و تنظیم کتب فارسی وجود دارد که باید در خور توجه همکاران دانشمند قرار بگیرد. مقصود، اشکالات فنی در راه چاپ و انتشار کتب فارسی در کشور است که فکر میکنم بیشتر دوستان فاضل ما چوب آنرا خورده‌اند . صرفنظر از مشکلات چاپ ، کم بود حروف ، کم سوادی و بی‌اطلاعی حروف چینان و تصحیح کنندگان ، اشکالی بزرگتر نیز در این زمینه وجود دارد و آن کمبود سرمایه گذار و فقدان ناشر است که دل بدریا زده حاضر شود تا مبلغ چند هزار روپیه را برای چند سال بخواباند . پاره‌ای از مؤسسات ارزشمند ما مانند دانشگاه اسلامی علیگره و دانشگاه کلکته و نظایر آن مخارج چاپ و انتشار کتابهای درسی فارسی‌را خود شان متحمل شده اند . و نظارت مستقیم بر آنها داشته‌اند . و بنا براین کتابهائیکه این دانشگاهها منتشر کرده اند بهتر از بسیاری از *دانشگاههای کشور است. نکتهٔ دیگر در این مورد تفاوت چاپ سنگی و چاپ سربی است. درست است که در چاپ سربی جای خوش نویس را مسئول حروف چینی میگیرد ولی در حروف چینی بهتر میتوان نظارت کرد بخصوص اگر دانشجویان تا سطح لیسانس را با این حروف آشنا سازیم . آنوقت طی تحصیلات عالی خود هنگامی که با متون چاپ ایران برخورد می کنند مثل خیلی از دانشجویان اعزامی ما در دانشگاه تهران شکوه نخواهند کرد که این حروف برای آنان ناآشنا و موجب خستگی چشم میشود . و اما برای تهیهٔ مطالب کتب درسی و این مسؤلیت لازم است که هیئتی ثابت مشتمل بر دانشمندانی مانند دکتر عابدی و دکترنذیر احمد و دکتر منیب‌الرحمن و دکتر عطا کریم برق و پروفسور سید حسن تشکیل شود که کتاب مورد بحث پس از تصویب هیئت مذکور از طرف انجمن هند و ایران یا در هند و یا در ایران چاپ شود و بفروش رسد . همینطور باید این هیئت هر پنجسال یکبار تشکیل جلسه داده و با در نظر گرفتن

تحولات ادبی اصلاحات لازم را در کتاب مزبور بعمل آورد .

نکتهٔ دیگر که شاید مستقیماً به تهیهٔ کتب درسی بستگی نداشته باشد و باصطلاح حاشیه بر مطلب بنماید عبارتست از فقدان و کمبود کتب چاپ ایران. برخی از کتب چاپ ایران در پاره‌ای از دانشگاه‌های کشور جزو کتب درسی فوق لیسانس هستند. ولی دسترسی بآن ها کم است. کتابفروشی که در این کشور وارد کنندهٔ کتب چاپ ایرانست مبلغ گزافی را بعنوان استفادهٔ تجارتی بر بهای اصلی کتب اضافه میکند که غالباً خرید کتاب از قدرت دانشجویان خارج میباشد .

آیا جای آن نیست که در حضور دانشمندان و پرچمداران فارسی این مسئله نیز مطرح و راه حل مناسبی برای آن تعیین گردد ؟ آیا امکان ندارد که انجمن هند و ایران با همکاری وزارت محترم فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی ایران در مورد این مسئله نیز بر رسیهای لازم را بعمل آورد ؟ بنده در اینجا بعرایض خود خاتمه میدهم و سپاس های خود و مسئولین دانشگاه اسلامی جامعهٔ ملیه را به مسئولان این سمینار ابلاغ نموده موفقیت پاسداران زبان و ادب فارسی را در راه وظیفهٔ خطیری که در پیش دارند از درگاه ایزد متعال خواستارم .*

* این مقاله عیناً و بدون اظهار نظر چاپ شده است .

عید مقدس " هولی " را صمیمانه تبریک میگوئیم

Amir Khusrow, prepared in Iran, to the Sajjadeh Nashin, which was also played for the audience after his speech.

Reception & Cocktail to Their Excellencies Mr. & Mrs. Masud Ansari

On 11th February 1970, the Indo-Iran Society hosted a reception in honour of H.E. Mr. Masud Ansari, the Former Ambassador of Iran in India and Madam Ansari. It was largely attended by the Members of Diplomatic Corps, Members of the Iranian Embassy, and distinguished writers and journalists of Delhi. Later in the evening a grand cocktail was arranged by the Cultural Councellor to felicitate the honourable guests. His Excellency and Madam Ansari were delighted to meet some of the old friends who were present that evening. Dr. Tara Chand welcomed the honourable guests and spoke highly about the services of the former Ambassador towards Indo-Iranian friendship. Mr. Ansari expressed his gratitude and reciprocated the sentiments of Dr. Tara Chand. He also thanked Mr. Kardoosh and appreciated his efforts towards promotion of closer Indo-Iran ties through multi-farious cultural activities.

Presentation of the Gold Medals at the Aligarh Muslim University Convocation

H. E. Dr. Tara Chand, the President of Indo-Iran Society, and a former Ambassador of India in Iran delivered this year's Convocation Address at the Aligarh Muslim Universiy, Aligarh. A great hstorian and philosopher, acknowledged throughout the world, Dr. Tara Chand emphasised upon the imoprtance of education and closer relations between the communities and the neighbouring nations. On behalf of the Indo-Iran Society, he also presented two Gold Medals, named after the two great poets of Persian, Khayyam and Faizi, to be awarded to the two best students of Persian in B.A. Hons. and M.A. Examinations, every year.

Visit of the Cultural Counsellor

In the first week of March Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor, paid a visit to Calcutta, Patna and Lucknow. He made this trip on behalf of the Indo Iran Society to look into the workings of the various branches of the Society. He met a number of important personalities, members of the Society, Professors and Scholars in all these cities. He also visited various important libraries like the National Library in Calcutta and the Khuda Bakhsh Oriental Public Library in Patna and saw many rare documents of Persian in connection with another project of the Society.

Silver Jubilee Celebrations of Iran Society, Calcutta.

The Iran Society, Calcutta celebrated its Silver Jubilee celebrations in the second week of March this year. H. E. Mr. M.R. Amir Teymour, the Ambassador for Iran in India personally graced the occassion with his presence and participated in the Silver Jubilee celebrations. The Cultural Department also participated in the celebrations by sending the pictures, photographs, posters, books and magazines about Iran which were displayed in an exhibition organised by the Society.

News from the Cultural Department

President becomes the Patron of the Society

Earlier this year, at the initiation of the Cultural Department, H. E. Mr. M. R. Amirteimur, Ambassador for Iran in India and H. E. Dr. Tara Chand, President of Indo Iran Society, New Delhi and a farmer Ambassador for India in Iran, called upon Mr. V. V. Giri, President of the Republic of India, and requested him to be one of the Honorary Patrons of the Society. President Giri has very kindly accepted the request and has instructed to issue the Farman which can be seen on page 2 of this issue.

Reception to Khanom Mehri Ahri.

A grand reception was arranged by the Indo Iran Society at the beautiful lawns of the Cultural Department on January 28, 1970, in honour of the visiting Iranian writer Khanom Mehri Ahari. Khanom Ahari, who works with the Ministry of Education & Scientific Research, Government of Iran, Tehran, has been the author of many books. She came to India to personally present a copy of her latest book, the biography of Mrs. Indira Gandhi, the Prime Minister of India. The reception was largely attended by the Members of the Diplomatic Corps, distinguished writers of India and the elite of the town.

Republic Day Celebrations

The Indo-Iran Society in collaboration with the Cultural Department organised a grand cultural programme in the first week of February in connection with the Republic Day Celebrations of India. The programme included the classical Indian Dances like Kathak and Odissi. Besides, a number of folk dances were also presented by the talented Indian artists to a packed audience at the famous Sapru House Hall.

Republic Day at Allahabad

The representatives of the Indo Iran Society in Allahabad organised a big function overthere to celebrate the Republic Day of the Indian Republic. The function was largely attended by the Members of the government of Uttar Pradesh, Members of the Indo Iran Society and the elite of the town.

Urs Hazrat Amir Khusrow

Mr. H. Kardoosh, the Cultural Councellor, attended the second day Urs celebrations of the renowned Sufi-saint-poet of India, Tuti-e-Hind Hazrat Amir Khurow, in the month of December 1969. Mr. Kardoosh spoke to the large audience assembled at the Urs Mahal and threw light on the great works of the poet. He mentioned to the sincere efforts of the Sufi-saint to bring India and Iran closer through his crafty art of poetry. Finally, he also presented a record of Persian Ghazals of Hazrat

that the school text-books should be prepared by Indian authors who have studied modern Persian language. I emphasize language to distinguish it from literature. But the entire material should be thoroughly revised by a competent Iranian author who is associated with school education. It is also suggested that all such books should be printed in type, illustrated and beautifully laid out. The Persian student must introduce himself to the Naskh type from the very beginning. The Nasta'liq character he may learn from Urdu. The size and volume of such books should be handy for school children.

The question of preparing the school text-books in up-to-date language is very significant. Persian language is undergoing constant change. Those who know the history and activities of Farhingistan can very well visualise the mess of confused terms coined and recoined by Iranian academicians. Even the *imla* is not uniform. We have therefore to adopt the standard language and *imla* and in the latter case uniformity should be strictly observed.

Now that we have the standard text-books ready in hand, how to teach them ? Unfortunately most of our school teachers have little contact with the living language of Iran. Their method of teaching is archive and their knowledge of grammar is out dated. The real problem lies here, because the best teaching material would lose its value if it is to be handled by old fashioned teachers. Therefore, the main task remains to equip the school teachers with the knowledge, of modern language which includes both speaking and writing. The best solution would be to send every year some school teachers to various universities of Iran for a refresher's course of one year duration. So far the fortune of going to Iran has been enjoyed by university teachers alone. Since there are hundreds of Persian teachers in India and it is not feasible to send all of them to Iran in the near future, it would be more advisable to start summer schools where Iranian and Indian scholars may train our school teachers on modern lines. These summer schools may be opened at different universities by rotation. Linguaphone is another significant means to learn a language. A set of comprehensive lessons may be recorded and should be provided to all the schools where Persian is taught. In this category we must include the madrasas where Persian is almost a compulsory subject.

It requires a good deal of incentive and impetus to rejuvenate the study of Persian language in India. It needs missionary dedication on the part of the teachers and liberal encouragement by official and private institutions.

With the permission of the learned audience a word may be said about the Persian Printing Press. The urgent need of setting such a press can hardly be minimised. Such a press can be set up by the Indo-Iran Society. The press can also undertake the printing of school and university text books. Considering the vast requirement of Persian printing the press will hardly run in a loss.

Problems of Students of Persian Language in Delhi Schools

By Dr. N.H. ANSARI, University of Delhi

The problems of Persian students in Delhi are to a great extent the problems of Persian students in any part of India. These problems are partly academic and partly the consequences of our present social set up.

By academic problems I mean the existing syllabii the method of teaching Persian, the standard pronunciation, the up-to-date language etc.

The Delhi School students of Persian read the text books prepared by Dr. M. Mursaleen of Delhi College. The reading material has been aptly supplied and suits the requirements of a student of foreign language. But the get-up of the book is far from satisfactory and the exercises are more advanced and complex than single and comprehensive. It also needs an easy and intelligible grammatical portion.

What particular accent and pronunciation should be adopted to teach a primary student of Persian? Should we teach them the typical Tehran pronunciation or should we follow the usual Indian accent? I personally feel that we should not blindly copy the typical Tehran accent but should preserve our Indian characteristic. While we may give up واو مجہول and یای مجہول, I do not see the necessity of pronouncing نان as نون ، خانه as خونه and چشم as چِشم. As in the case of English let us speak our own Persian in our own natural way.

The same is the case in grammar. The modern Iranian grammarians have been replacing the old Arabic terms with Persian ones. But I suggest that we in India may retain the old terms of grammars such as ماضی تمنائی and ماضی قریب because the same terms are used in Urdu also, and therefore by learning an Arabic term of grammar, the student grasps in a single attempt both Persian and Urdu grammar.

I have seen with interest the school text books prescribed in Iran and I have come to the conclusion that in spite of their excellence, they will not be of much use in Indian schools. The Indian school student must be provided with indigenous material. It would be more interesting and advantageous for him to learn about his own country, people and culture. Some regional material is also advisable. A student of Bihar or Kashmir must be told something about his own province.

How such text-books are then to be prepared for Indian school students, by Indian authors alone, by Iranian authors or by a joint team? I suggest

and time devoted by the Review Committee to their task of fact findings and recommendations. They have suggested remedies and have instituted a number of scholarships. The question of the modification of the syllabus and preparation of text books is also being taken up here. But no amount of scholarships, no amount of modification of syllabus, no amount of preparation and availaibity of text books will do unless the prostitution of Persian studies is stopped.

It is needless to repeat that the Persian language has played a great part in the formation of Indian culture in Northern India. It is needless to repeat that those who know the language know that priceless literary treasures it can give access to. It is needless to repeat that Persian is to us, what French has been to many of the European and Middle Eastern countries. It is needless to repeat that our motherland has been the second home land of the Persian language and literature. But I am afraid, no amount of pruning of branches will do unless the root is set in order.

Bifurcation of Persian studies from any other subject and conversion of Persian studies into full-fledged independent departmental units and reorganisation of Persian studies in the different universities and colleges all over India, is what Persian requires of you.

Let an atmosphere be created at all the units, the Government level, the University level, in the different colleges and any other suitable level for the proper care, exclusive attention and undivided focus on Persian studies.

Finally, as this aspect of the problem does not require any controversy let me expect that this finds unanimous favour from the members and since this may involve some financial implications, let this matter be taken up with the University Grants Commission. As regards my own University, we have our Vice-Chancellor in the endearing personality of Shri S. N. Agarwal, formerly Deputy Speaker, Bihar Legislative Assembly, who is always inquisitive about Persian verses and Persian sayings which is rather a happy sign and I am sure, any recommendations in this direction may receive favourable consideration from him.

Contd. From page 22

to get the books properly edited, correctly printed and published to avoid dearth of suitable books. This will remove scarcity of books and also the defects in our syllabus.

The problem of teaching Persian to the Non-Persian Students should be taught by its arrangement in different Institutions. This will help in popularising Persian in the non-Persian section of our country.

So far as the prospects of the Persian Students in India is concerned, it is up to us, to think over this problem and find out its solutions, so that more and more Students be attracted towards studying Persian.

These are in my humble opinion, the problems which the Persian reading section of our country is facing, and a few suggestions to ponder over.

I had to shoulder the responsibilities of teaching upto Honours stage single hand for a period of not less than 8 years, when ultimately the number of Persian teachers was increased from one to three.

There are altogether 40 to 45 colleges under the Bhagalpur University and almost an equal number under the University of Bihar with slightly a lesser number under the Ranchi and Magadh Universities. Of the 40 to 45 colleges under the Bhagalpur University, the number of colleges imparting education in Persian upto various under graduate stages, is not less than eleven, but I regret to find that Persian is nowhere an independent unit. And perhaps the same is the case in most of the Universities of India. Persian has been suffering for want of proper organisation. I regret that in most of the Universities, the situation still remains unchanged.

Separation of the Persian Department from any other department and conversion of Persian into a full-fledged independent unit at the cost of our personal gains, is an imperative necessity so that it may not suffer for want of due care, exclusive attention and undevided focus. Persian at the cost of our personal gains, demands of us the spirit of selfless service. Let us not forget the sublime message of Jalaluddin Rumi;–

علم را برتن زنی ماری بود
علم را بر دل زنی یاری بود

Knowledge, when it lies on the skin, is rather a serpent. Knowledge, when it goes deep down into the heart, is indeed a real friend.

I have often listened to the speeches made by the learned speakers. I have also seen the Report published in 1968 by the Review Committee appointed by the University Grants Commission in 1964. I appreciate the various aspects of points raised by the learned speakers. I also hold in high esteem the Report of the Review Committee, but I feel that there is one serious omission of a very vital nature which has not been able to catch the attention of either of the learned speakers and even the Review Committee of the University Grants Commission.

Separation of the Persian Department from any other department and organisation of Persian into a full-fledged independent unit in all the different universities of India, is an imperative necessity for the Development of Persian Studies.

When we do not tag Bengali with Maithili or with Oriya or with Assamese, and when we do not tag Economics with History, or History with Political Science, when we do not tag Mathematics with Statistics or Zoology with Botany why this sandwiching affair in the case of Persian and Persian alone, or Arabic and Arabic alone or Urdu and Urdu alone.

Words are not adequate to express appreciation of the energy, attention

Paper Read by Prof. Sadruddin Ahmad

HEAD OF THE PERSIAN DEPARTMENT, BHAGALPUR UNIVERSITY

Mr. President,

On behalf of the Bhagalpur University, which I have the proud privilege to represent, I take this opportunity to felicitate the Indo-Iran Society on its programme for the Development of Persian Studies in the Universities of India and I convey to the Society the blessings and good wishes of my University for its well being and all round progress.

Although our University came into being only in 1960, its constituent T.N.B College, which has the privilege of being the premier college of the University of Bhagalpur was, according to Encyclopedia of Britannica, established as far back as 1885, and is accordingly the second oldest College in the State of Bihar. This oldest college of the University has the privilege of teaching Persian upto the B.A. (Final) standard, since the day of its inception and has now been teaching Persian upto the Honours Standard for the last fifteen years.

When I joined my institution, I found that Persian was running only as a section of Urdu, in the joint Department of Urdu and Persian. The Persian section of the Library was very poor and the funds available at our disposal were too meagre for both Urdu and Persian books. There was only one chair in the joint Department of Urdu and Persian, with only two teachers in the Persian & Urdu staff and whenever there was a chance of development, we had to pick and choose one out of these two subjects. Originally, I was a member of the joint Department of Urdu and Persian. I had a personal gain in respect of all the privileges of both the subjects, but my main subject being Persian, which was just a section of the joint Department and was suffering for lack of adequate funds, for want of adequate number of books, for want of proper care, exclusive attention and undevided focus. For obvious reasons I got the two departments separated and converted Persian department into a full-fledged independent unit like any other subject, set the Library in order, got affiliation in Persian Honours teaching and increased the number of Persian teachers from one to three, with one chair of Readership, which could not have been possible, had the department remained combined with Urdu.

A view of the gathering at the Republic Day Celebrations held at Allahabad

Iran on the other. To begin with, at the University level, at least one or two papers in modern Persian literature should be introduced and prescribed. As we progress in this venture we should have at least half the number of papers at the B.A. level and M.A. level based on modern literature.

2. In order to achieve this aim it is necessary to have Summer Institutes in Persian on the lines of those held for English, Physics, Chemistry, and Mathematices, so that all college and university teachers of Persian can get an opportunity of acquainting themselves with modern Persian literature.

3. As far as the spoken part of the language is concerned it would be worthwhile to depute our teachers of Persian for intensive courses in the Iranian universities in order to learn this skill.

4. College and Universities having language laboratories can play a good role in imparting instructions on modern Persian literature. I do not exactly know how many colleges and universities have the facility but I do know that Poona University has an excellent language laboratory. Even our college, Ahmednagar College, has a well-equipped language laboratory which we are now using for teaching English to the students of the Pre-University level. We can make use of this laboratory if taped material is supplied to us.

5. Experts in Persian from some Iranian Universities will be of immense help in a number of ways:
   (a) in re-moulding the syllabii of Persian in Indian Universities, to suit the modern needs ;
   (b) as advising in the Summer Institutes in Persian ; and
   (c) as guiding in developing the skill of speech.

Contd From page 16

more and more on the archives preserved in different repositories. In order to study and interpret the Persian archives surveyed above what is absolutely essential is a good grounding in Indian history combined with a thorough knowledge of Persian language and skill in deciphering the *Shikasta* or cursive script. The aforesaid three disciplines can easily be acquired by making Persian compulsory for those who offer Indian History as one of their subjects at the undergraduate level. The Persian syllabii for the undergraduate should be so reoriented as to give them good grounding in Colloquial Modern Persian in the First Year, Classical Persian in the Second Year and Indian Persian in the Third Year. As far as Indian Persian is concerned emphasis should be laid on historical and documentary literature. This system will not only provide greater job opportunities to the graduates of our universities but train them in the great uphill task of reconstructing the past of our country.

Abul Fazl Mohd. Abbas Sherwani	Mahboob-e-Aseer-e-Tareekh-e-Dakan. Hikayatush-shora
Mir Qamar Ali Qamar	Aiena-e-Dakan
Aminuddaula Nawab Ali Khan Bahadur	Waqa-e-Jang-e-Maratha Wa Fateh Nama Tipu Sultan.
Mohamed Abdulla Qadri	Tareekh-e-Bahamania
Lala Dakhni Rai	Sayeed Namah Tareekh-e Karnatak
Abdul Kareem Ilyas	Tareekh e Dakan Asif namah
Sayed Ibrahim Ali	Risala-e-Tareekh e Dakan
Mohd Hashim Khwati Khafi Khan	Muntakhabul Lubab Jumla Salis
Wah Ram Gusain	Tareekh e-Rajawah
Mukundrai Baburai	Khat Raja Holkar
Sajan Singh Alias Dohra Singh	Khulasatut Tawareekh
Brindabanrai Bihari mal	Lubbut Tawareekh-e-Hind
Makhanlal Shahjahanpuri	Yadgare-e-Makhan lal
Bhawani Prashad	Jang namah-e-Mashriqui
Chandarbhan Barhaman	Char Chaman
Munshi Subhan Rae Khatri	Khulasatut-Tawareekh

With such a rich heritage Persian has sent down deep roots in the Indian soil and has become part and parcel of our rich culture. It has definitely left its indelible mark on the other languages in our country.

Any living language has to go through changes in order to cater to the needs of the changing times and as such the Persian language in keeping pace with the times has accumulated a vast vocabulary. It has been enriched considerably due to the rapid strides of science and technology. Thus when we compare the modern Persian of Iran with the Persian we study in our universities we can immediately make out that there is a very wide gap. Most of our syllabii comprise of text books containing Persian a few centuries old their subject matter being Philosophy, Tasawwuf, and romance. They do not give us any idea of the modern trends and developments in the language. Although these books are very necessary for exploring the wisdom of the past they fall short of the modern needs.

The most vital part of language learning is to know how to speak the language, as we cannot do full justice to the language if we only know how to read and write it. We shall have to consider this important aspect also.

I, therefore, would like to place before the members of the Seminar my suggestions :

1. The syllabii (of Persian) of the secondary schools in our country give a fairly good knowledge of Persian Grammar, but it is at this level only that modern Persian will have to be introduced. The syllabii of the universities should be so framed as to fill up the gap between the secondary level of the high schools on one hand and the Persian used in

Paper Read By Prof. S. M. Sayeed

AHMEDNAGAR COLLEGE, AHMEDNAGAR

It gives me great pleasure in presenting before you my humble ideas for the development of Persian Studies in our Indian Universities. Like many other languages Persian enjoys that unique status of being a living language. It is spoken in Iran and is studied as a language in almost all the renowned universities of the world. In Indian Universities it is studied as a second language which is a matter of pride for all. Persian has almost found a second home in our country. There may be many reasons why it enjoys this privilege but the most important reason dates back to the Moghul Period of Indian history when Persian was the court language, and it enjoyed the same position that English enjoyed during the British regime.

During the Moghul period, Nizamshahi and Maratha Rule there have been a galaxy of Indian writers who adopted Persian as their medium of expression for recording the chronicles of time. I mention here only a few of those illustrious writers and their works.

Writers	*Their Works*
Munshi Qadir Khan Bidari	Sairul Hind wa Gulgasht-e-Dakan Tareekh-e-Bahamani Tareekh-e-Qadri
Habibullah	Tareekh-e-Qutub-shahi
Abdul Basit	Waqa-e-Dakan
Girdhari Lall	Tareekh-e-Zafar-e-Dakan
Tajalli Shah Tajalli	Tuzuke-Asafia
Nemat Khan A'li	Waqa-e-Golkonda
Munim Khan Hamadani	Swaneh-Dakan
Mohamad Qasim Hindoo shah Istrabadi	Tareekh-e-Farishta
Nizamuddin	Tareekh-e-Salateen-e-Dakan
Nurulla Bin Qazi	Tareekh e-Adilshahi
Mir Mohd. Ahsan 'Eejad'	Futuhat-e-Asafi (Shahnama-e-Dakan)
Mahmood Qadir Khan Munshi	Tareekh-e-Asafjahi Tawareekh e-Farkhanda
Mir Rafiuddin Bin Ibrahim Sheerazi	Tazkeratul Muluk
Ghulam Mamdani	Tareekh-e-Bijapur
Ratanlal Champalal	Umdatat-tawareekh
Wali Dakani	Rauzatush-shohada Dah Majalis-e-Dakhani
Lachhmi Narain Shafeeq	Haqeeqathae-Hindustan Lubb-e-Lubabe Dakan Bisatul Ghanaim
Jagjiwandas Manohardas Gujrati	Muntakhabat-e-tawareekh. Waqe'at-e-Qadeem Ahle Hunood.

from place to place, library to library for comparison and collection purposes. Often lack of Finance stands in his way and he keeps himself rest content with whatever he gathers with ease. This consequently tells upon the merit of his research work.

3. The third problem which is affecting the Development of Persian in Indian Universities is the want of teachers acquainted with the knowledge of Modern Persian. So the teachers cannot do justice to the subject, as a result of which, the students are to suffer.

4. The fourth problem is the dearth of Text Books which are properly compiled, edited and printed. Generally the Text Books are not prepared scientifically. They are full of printing errors and the errors continue to find place in subsequent editions of these books.

5. The fifth problem is the defective syllabii of the Universities which do not provide any uniform method of development in the subject. Non availability of proper books for inclusion in the Courses of Studies, stands in the way of the teachers. So they are obliged to select whatever books are available without due consideration to their usefulness. This haphazard way of selection has also marred the progress of the subject to a great extent.

6. The sixth problem, in my humble opinion, is the lack of arrangement for the teaching of Persian to the non Persian person who are eager to learn Persian. I can say with confidence that there is a considerable number of such persons all over India who fail to satiate their thirst for knowledge of Persian, for want of any arrangement of this sort.

7. The seventh, and the last problem is the absence of future prospect for the Persian students. In the Twentieth century, when the human outlook has entirely undergone change, knowledge of any subject is not acquired simply for the sake of knowledge. It requires some material return and in the changed circumstances we fail to provide it to the Persian Reading Students. This is going to minimise the importance of the subject and gives no allurement to pay heed to the subject.

(B) Suggestions :-

So far as the problem of teaching Modern Persian is concerned, there should be arrangement of refresher course for a year at least in two universities of India, located in the North and the South for the convenience of the teachers and students, desiring to receive education in Modern Persian.

Besides, provision should be made to send teachers and scholars of Persian to Iran for the study of Modern Persian regularly. This can help much in overcoming this difficulty.

A central Text Book Committee for Persian Books should be constituted with its offshoots in different provinces to prepare uniform courses of studies of Persian for the Indian Universities. The society should also, if possible, find out ways and means

Contd. on page 29

A Few Problems and Suggestions

By S.A. Haider Naiyer

Director, Institute of Post Graduate Studies &
Research in Arabic & Persian Learning, Patna.

Honourable President, Ladies & Gentlemen,

Firstly let me express my feeling of gratitude to the conveners of this meeting of those interested in the Development of Persian in this sub-continent of ours which is a clarion call to all who are interested in future prospects of Persian in India, the seat of Persian learning for decades after decades.

In my humble opinion, the students of Persian are beset with the following problems which are of utmost importance to tackle with.

(A) Problems :

1. Lack of proper statistics.
2. Research Problems.
3. Want of Modern Persian Knowledge
4. Dearth of Text Books.
5. Defective Syllabus.
6. Lack of provision of Persian Teaching to the Non-Persian Students.
7. Future Prospects of Employment.

1. The first problem is the lack [illegible] proper statistics of the Students and [illegible] cheres engaged in learning and teach[illegible] Persian in India. That is why we can[illegible] have any idea of our strength and hen[illegible] we can not press our demands before th[illegible] proper authorities. There are a numb[illegible] of institutions where a good number [illegible] students, eager to read Persian, are de[illegible] rived of facilities and we cannot com[illegible] their help for our ignorance of such ins[illegible] tutions. Besides, we cannot claim pro[illegible] share from the state or central Governm[illegible] for want of Statistics.

2. So far as research is concern[illegible] we are the worst sufferers. We have [illegible] idea of the number of Research Sch[illegible] doing research work in the differen[illegible] versities. We are not in the know of [illegible] subjects of research, resulting in dup[illegible] tion and triplication of research w[illegible] This entails loss of time and energy [illegible] arresting the progress of research. Be[illegible] we have no centralized Institution t[illegible] seve necessary material for research w[illegible] So a Research Scholar is obliged to [illegible]

tions in the curriculum for more than the usual period of two years.

Initially, of course, this venture of compiling selections for all examinations and printing the same, may not be a profitable proposition for the University, but there is bound to be some commercial scope too in the long run. At present the younger Universities of Gujarat, Poona, Karnataka and Kolhapur have been prescribing for their M.A. and B.A. Examinations in Persian almost the same text-books as recommended by the University of Bombay and until they have printing presses of their own and print and publish their selections, there is no reason why they should discontinue this practice. Besides, the selections published by the University of Bombay may find a place in the syllabii of other Indian Universities, even as the publications of other Universities are prescribed by the Bombay University, e.g. "*Tuhfa-i-Sami*", a Patna University publication which has often been prescribed for the B.A. Examination. Should it be impossible for the Universities to embark upon printing selections in Persian for the higher examinations, the practicability of zinc-photo lithography in Persian should be forthwith considered, for this process would definitely be cheaper and less cumbersome than printing.

The other solution is immediate and demands urgent consideration by the Boards of studies in Persian and Arabic of University of Bombay as well as other Indian Universities. The resident members of the Boards of Studies should keep in close touch with the local booksellers and correspond with the Mofussil and foreign book sellers on the availability of different books and only after a thorough study of the Fihrists of local and mofussil book-houses and of the quotas likely to be available, should the question of the prescription of text-books be taken up. They should not lose sight of the fact that in the prescription of text books in Persian, availability is as determining a factor as suitability, and that this problem is not insurmountable but can be met by judicious and studied recommendations on the part of the Boards of Studies in Persian of the Indian Universities.

---

show that certain Persian text-books have been prescribed as many as ten to twenty times during the last twentyfive years. Mathanaviat of Rumi, Shahnama of Firdausi, Qasaid of Anwari, Saadi, Urfi and Farrukhi, Tazkera of Dawalatshah, Char Maghala of Nizami Aruzi, Waqai-i-, Nematkhan-i-A'ali, Maqamat-i-Hamidi and Seh Nasri Zuhuri are some of the most frequently prescribed text books. Another significant feature is that as many as thirty-five text-books, both in poetry and prose, have been prescribed commonly at both the B.A. and the M.A. Examinations.

The stress, on the whole, is on the prescription of classical Persian out of the thirtythree poetry text-books and twenty eight prose, prescribed at the B.A. and the M.A. Examinations. During the last twentyfive years only six text books in Modern Persian Prose viz. Bist Maghala, Siyahatnama-i-Ibrahim Beg, Haji Baba Isfahani, Rahbar i Nezhad-i Nau and Huma and Parvana, have been prescribed. In Poetry Iqbal is the only modern poet to find a place in the Bombay Syllabus at the higher stage. Even at the undergraduate level, the University selectors have restricted their choice to Bahar, Parwin Khanum, Iraj Mirza, Arif Qazwini and Dehkhoda in poetry and to Sadiq Hidayat, Saeed Nafisi and Jamalzadeh in prose. The main reason in the limitation of the choice is the non-avilability of good and cheap Examination editions of modern Persian poets and writers.

Two solutions may be suggested for relieving the difficulties of the Persian students. The first is a long range one. The University of Bombay started its own printing press in September 1949. Persian types of three categories—12 pt. pica 14 pt primer and 16 pt. long primer were secu... from the Government Press, Hydera... and the 16 pt. naskh Arabic types ha... also been obtained.

The University Press is now in a p... ion to undertake printing work in P... sian on a large scale. The first selectio... in Persian for the First Year Arts E... mination were printed in 1961 and s... then, the University has brought out ... following selections in Persian :

First Year Arts Gulha-i-Ranga Rang ...
Amir Khusrau and A.A. Hekmat

First Year Arts Selections 1966
Hafiz, Omar Khayyam and Iraj Mir...
(Poetry

Kashifi, Saeed Nafisi (Prose)

First Year Arts
Chahar Shakha i-Gul 1968
Sa'adi and Bahar (poetry)
Jami and Sadiq Hidayat (Prose)

Since the University Press of Bomba... has now become a full-fledged unit ... the Persian Arabic branch, the Univer... sity of Bombay would do well to app... viz. editorial Board of experienced pr... fessors for preparing selections from sta... dard authors for all the examination... cluding the B.A. and the M.A. and ... the same. The selections should be ... wide and fully representative on the ... of the *Shira* and the *Nathra*, pub... by the Kitabistan Allahabad. For ins... selections should be compiled fro... standard works of about eight poet ... eight prose-writers, of whom two po... two prose-writers should be prescribe... one year. This will help retain the ...

(ii) Printed in India at Bombay, Delhi, Calcutta, Patna and Hyderabad; and

(iii) Imported from (a) Tabriz, Teheran, Shiraz and Meshhad and (b) Leyden, Oxford, London and Berlin.

(i) Among the most important concerns engaged in lithographing of Persian text-books are Messrs. Naval Kishore and Sons, Lucknow (formerly of Kanpur); Matba i Majidi and Matba-i Razzaqui, Kanpur; Mujtabai Press, Delhi; Shaikh Mubarakali & Sons, Shaikh Barkatali & Sons and Messrs. Ibribux Jalaluddin all of Lahore; Muhammad Saeed & Sons, Calcutta; Qasimi Press, Deoband (U. P.): and Muzaffari Press, Shiraz Press, Sharafali Press, Karimi Press and Sultania Press all of Bombay. Some of these litho presses have since either closed down or have changed the venue of their trade during the last two decades.

(ii) The printing of Persian text books has been and is being done chiefly in Bombay, Delhi, Calcutta, Aligarh and Patna. Messrs. Sharafuddin and Sons, the well-known firm of Bombay, have printed several standard selections from Persian poets like Firdausi, Farrukhi, Anwari, Rumi, Nasir Khusrou, Jami and Qa'ani. Special mention must be made of the beautiful Persian types used by Messrs. Sharafuddin & Sons. These were specially made for them in India, an achievement unique in the history of Persian prints work in India. The same firm has also printed Arabic texts like Muqaddama-i-ibn-us-Salah, Kitab-ul Ajnas of Abullbaid and ar Radd ala'l mantiqiyyin.

Nuh Sipihr mentioned earlier was printed at the Baptist Mission Press, Calcutta and published by the Oxford University Press for the Islamic Research Association, Bombay. The Idara-i-Makhtutat-i-Farsi of the Osmania University, Hyderabad has published several works, including the *Riyad-ul-Insha*. The Institute of Post-Graduate studies and Research in Arabic and Persian Learning of Patna and Aligarh have also published some standard works of Persian poets and writers. Another century old and well-established firm dealing in Arabic and Persian text-books is the house of Maulvi Muhammad bin Ghulam Rasul & Sons, Bombay. This concern has excellent trade connections with Egypt, Istanbul and Baghdad, and most of the Arabic books published by them are printed at Cairo.

(iii) Persian text books are mainly imported from Iran, from Armaghan Press, Khavar Press, Kitab Furushi-i-Ibn i-Sina, Matbuati Amir-i Kabir, Kitab Furushi-i Mohamad Ali Ilmi, Imasharat i-Sukhar and Kitab Khana-i Sanai all of Teheran and Kitab Furushi i-Bastan of Meshhad.

The number of copies of the text-books issued by the Indian printers and publishers, either in litho or in print, varies from two hundred to one thousand. Most of the Persian text-books rarely go into a second edition. It is quite natural that copies of a particular text-book should be sold out within five or ten years of its publication, and in consequence of the limited market enjoyed by such books, they do not see a second edition and disappear quietly from the market. On the other hand, the importation of Persian Text-books from foreign countries has been to a great extent restricted by exchange difficulties. A glance at the appendix will

The Problem of Text-Books in Persian at the University Stage

Paper Read By PROF. B.N. GAI

HEAD OF THE PERSIAN DEPARTMENT

I. Y. COLLEGE, BOMBAY.

Students of Persian, reading for the B.A. and the M.A. Examinations of the University of Bombay, have been during the last two decades experiencing considerable difficulty in securing the text-books, prescribed in the subject by the University. The prescribed text books are either out of stock and hence unavailable in the market or only limited copies are available at prohibitive prices, not within the reach of the average student. For instance the text prescribed in Principal Persian for the M.A. Examinations of 1952 1954, viz. *Qasaid-i-Anwari* was not available either in Bombay or in other cities like Lucknow, Delhi and Allahabad and the students were obliged to prepare hand-written copies of the prescribed portion for their personal use. A second edition of selected Qasidas of Anwari was, therefore, brought out in 1966 by Messrs. Sharafuddin & Sons, Bombay. This is not a solitary instance. A glance at the various notifications and supplementary pamphlets, issued by the University of Bombay during the last two decades prescribing alternative and substitute text-books in lieu of those originally prescribed is sufficient proof of the plight of the Persian students. *Nuh Sipihr*, prescribed for the B.A. Special Examination and *Riyad-ul Insha* prescribed for the M.A. Examination are comparatively recent publications and are valued at Rupees Fifteen and Twelve respectively. Although the former book has been made available to bonafide students in a cheaper edition at Rupees Seven and Fifty Paise, the reduced price stands no comparison with the prices at which books in Persian were available at one time.

Before discussing ways and means to remedy this situation, it is necessary to judge the circumstances that have led to it. The problem of the non-availability of Persian text-books should not be attributed solely to the account of the partition of India, because it existed even in pre-partition days, though it was not as acute then as it is now.

The Persian text-books prescribed by the University of Bombay during the years 1935 1969 may be divided into three categoreis :

(i) Lithographed in India, at Bombay, Delhi, Calcutta, Lucknow, Lahore, Aligarh and Kanpur ;

Chief of the Indian Assistants was designated *Mir Munshi* who had a number of *Naib Munshis* working under him.

Persian continued to enjoy this enviable position till about 1835 when it was replaced by English as official language. The Indian Princes and notables, however, continued to use Persian in their correspondence till 1882 A.D. though Indian vernaculars were gradually and slowly coming to their own. It is, therefore, not surprising if we find the Persian records in the custody of India come next to English both in voluem and value. These valuable persian records consist of the following categories :

In sum, then, the historical heritage of our country which has come down to us in the form of Persian archives is awaiting the earliest possible attention of our historians who are well-versed in Persian. It is needless to point out that the study of history has changed radically since the days when our historians based their accounts on chronicles. It is increasingly realised that in order to reconstruct administrative, social and economic history of our country, a historian has to depend

Contd. on page - 25

Records	*Period*	*Bulk*
Original letters received ..	1764 1882	336 bundles I Volume
Bahi-i-Khutut-i-Amadani (Copies of letters received) ..	1769-1861	168 Volumes
Bahi-i-Ungrezi (Copies of letters issued in the name of Governor-General) ..	1766 1874	125 Volumes
Bahi-i-Secretary (Copies of letters issued by the Persian Secretary) ..	1804-46	32 Volumes
Fihrist-i-Bahi (Persian indexes) ..	1801-84	29 Volumes
Persian drafts of letters issued ..	1805-71	61 bundles
Alqabnamas (Books of titles and forms of address) ..	1798-1880	7 Volumes
Darbar Proceedings (Accounts of darbars held by Governors-General during their tours) ..	1790-1868	11 Volumes
Farmans, *Sanads*, treaties, engagements ..	1633 1885	13 Volumes & 3 bundles

sold to the Government of Bombay in 1949.[1] These Persian records constitute the *Akhbarat-i-Darbar-i-Mualla* or Minutes of the Proceedings of the Mughal Court at Delhi and news-letters from news-writers at the courts of other Indian princes. They pertain to the period 1700 A.D. to 1823. Some of them being long narratives often run into six or eight pages each, and ambrace the occurences of a month or more in each despatch.

Khalsa Darbar Archives :

While the bulk of the Peshwa Daftar is in Marathi, the Khalsa Darbar Archives are entirely in Persian.[2] They cover the period 1811-41 A.D. and are preserved in the Punjab State Archives, Patiala. These are the only remnants of the archives of Maharaja Ranjit Singh which have come down to us.

Maharaja Ranjit Singh followed the Mughal system of keeping the official records. These records pertain to the following four Departments : (1) *Daftari fauj* relating to the army (2) *Daftar-i Mal* relating to the general revenues, (3) *Daftari toshakhana* relating to royal wardrobe and the Kings Privy Purse, (4) *Daftari jagirat* relating to the *jagir* accounts.[3] These records of the several Departments of the Government of Maharaja Ranjit Singh and his successors came into the hands of the British Governments when Punjab was annexed in 1849 A.D.[4] These records consist of 129 bundles and [illegible] manuscript volumes. Each bundle comprises about 3,000 folios some of which are as much as three feet in length. The volumes are bound in leather and contain duplicate copies of orders issued to various Government officials. Moreover there is a voluminous correspondence between Ranjit Singh and the Ludhiana and Ambala Agencies of the British Government. This is in Persian, written in a running *shikasta* or cursive style.[5]

Company's Archives

Though the East India Company transacted its official business in English, it employed Persian in its diplomatic correspondence with the Indian Princes and dignitaries as also with the neighbouring potentates. This correspondence takes a definite shape after the English victory at Plassey which at once gave them a political status in the country. Copies of the Persian Secretary's letters were kept in the *Babi-i-Secretary* while those of the Governor General were recorded in the *Babi-i-Huzur*.

The Persian Secretary had a number of European and Indian Assistants. The

---

1. *Persian Records of Maratha History* I ed. J. N. Sarkar. Bombay, 1953, p. vii ; *News-letters of the Mughal Court*, ed. B. D. Varma, Bombay, 1949, p. ii ; *Selections from Peshwa Daftar* (Persian) ed. Dr. M. Nazim, Bombay, 1933, Introductory Note.

2. *Catalogue of Khalsa Darbar Records I*, Lahore, 1919, p. 1.

3. *Ibid.*, p. 2.

4. *Ibid.*, p. 1.

5. *Catalogue of Khalsa Darbar Records* I, pp. 1-2.

way the National Archives proposes to arrange these documents according to their *daftars* as mentioned hereunder :-

Department	*Presiding Officer*
Revenue	*Diwan*
Military Pay and Accounts	*Bakhshi*
Intelligence and Posts	*Darogha i dak Chauki*
Ecclesiastical Affairs endowments and charities	*Sadr*
Public Works	*Diwan i buyutat*

Asafia Archives :

While the *Daftar-i-Mughliya* and the Inayat Jang Collection comprise fragments of the Archives of the Mughal Viceroyalty of the Deccan, the Asafia Archives mostly in Persian and Urdu, and housed in the State Archives, Government of Andhra Pradesh, Hyderabad, constitute regular series of the records of the Asaf Jahi rulers of the Deccan as detailed hereunder:-

Daftar	*Period*	*Documents*
Diwani	1721-1895	616
Ulifa	1715-1858	84
Mal	1725-1918	2,976
Mazahir	1767-1956	94
Manasib u Khitabat	1720-1948	21
Mulki	1843-1927	560
Bakhshigiri	1756 1931	252
Dar al-insha	1771-1919	42
Munshikhana	1847-1918	757
Qanungoi	1807-1929	126
Peshkari	1798-1941	84
Khazana-i-Amira	1852-1920	690
Sadarat al-Aliya	1758-1962	237
Nazm-i-Jamiat	1875-1954	690[1]

Peshwa's Archives :

Like the Asafia Archives a bulk of the Peshwa's archives have come down to us in the form of Peshwa Daftar now housed in the Alienation Office, Poona. Though the bulk of these records are in Marathi a sizeable number is in Persian. As a matter of fact the Peshwas of Poona had their own Translation Bureau which was presided over by the Parasnis (Parasnawis) or the hereditary Persian Secretaries of the Peshwa's Government. It was the Parasnis who received all Persian Correspondence on behalf of the Peshwa, translated it into Marathi and then framed replies to be sent in Persian. In fact the Peshwa had two sets of agents at the Court of the Emperor of Delhi. One the regular *Wakil* or Ambassador belonging to the Hingane family whose despatches, which have come down to us, were all written in Marathi. The other set consisted of professional *waqainavis* or *akhbarnavis* or news reporters independent of Hingane who wrote only in Persian. These Persian *Waqai* when received in Poona were made over to the Parasnis who kept in his charge, all the inward Persian correspondence of the Peshwa. Even after the extinction of the Peshwai this correspondence continued to remain in the custody of the Parasnis family till it was

1. Low, Iltis and Wainwright, *op. cit.*, pp. 237-38.

bad). When the administration of the Deccan was reorganized by Sir Salar Jang I in 1884 these two Departments were gradually divested of their executive powers and were left with the functions of record keeping. Ten years later the *Daftar-i-Diwani* was converted into a State Record Office and as time passed it acquired the records of subsidiary *daftars* as they became defunct. In 1916 the Mughal records of the former Deccan Viceroyalty were found in Arak Fort in Aurangabad[1] and were transferred to the State Record Office at Hyderabad which is now called State Archives, Government of Andhra Pradesh.

Apart from 34 *farmans* and *sanads* of the Bahmanis, Adil Shahis, Barid Shahis and Qutb Shahis of the Deccan covering the period 1397-1686 A.D., acquired from private custody[2], the State Archives of the Government of Andhra. houses *Daftar-i-Mughliya* which constitutes fragments of the records of Mughal's Viceroyalty of the Deccan. They relate to the six *Subas* of the Mughal Deccan and belong to the reign of Shah Jahan in general but more particularly, to both periods of Viceroyalty of Aurangzeb as also the reign of the latter. They are spread over a fairly long period beginning with 1634 A.D. and ending with 1706 A.D.[3]

Inayat Jang Collection.

Akin to the *Daftar-i-Mughliya* and partly over laping is another collection of fragmentary provincial Mughal archives of the Deccan recently acquired by the National Archives of India from Nawab Inayat Jang of Hyderabad who claims to have inherited these records from his great grand-father. Rukn ud-daulah the renowned *Diwan* of Nizam Ali Khan Asaf Jah II. They relate to the latter half of the reign of Aurangzeb commencing with 1687. A.D. as also to the subsequent period of the Mughal Viceroyalty of the Deccan. Comprising 1... 191 documents and spread over a period of about a century this collection was received by the National Archives of India without any kind of arrangement or classification. A preliminary survey revealed that it represented a hopeless admixture of the records of a variety of provenance and in consequence of this confusion there was no means by which the holdings of one *daftar* could readily be isolated from those of the others. In order to restore this heterogeneous and amorphous collection to its original archival order the National Archives has docketed the entire collection and descriptive dockets of 14000 documents have so far been prepared. These descriptive dockets give in brief the contents of the document it covers as also the ... to which it originally belonged. In ...

---

1. Low, Ibis and Wainwright, *op. cit*, p. 235.
2. *Farmans and Sanads of the Deccan Sultans* ed. Yusuf Husain Khan, Hyderabad. pp. I-V.
3. *Selected Documents of Shah Jahan's Reign* ed. Yusuf Husain Khan, Hyderabad, ...; *Selected Documents of Aurangzeb's Reign*, ed. Yusuf Husain Khan, Hyderabad, 1958.

Kind of Records	*Period*	*Quantum*
...nads	1638-1765	26 docs
...khbarat	1666-1721	3,022 docs, and 14,877 unlisted leaves
...kil reports	1658-1719	1,466 docs
...nt i Maharajgan	1658-1719	3,235 docs
...nt-i-Maharaan	1625-1718	1,600 docs
...ant-i-Mutafarriq Maharajgan	1665-1716	5,459 docs. incl. 2,208 undated
...ant-i Mutafarriq Maharaan	1607-1743	3,748 docs. incl. 1,097 undated[1]

Apart from the items detailed above ... Rajasthan State Archives houses ... records of the States of Udaipur, Jodh-...r, Bikaner, Kotah which are mostly ... Persian and Rajasthani but some of ...m are in Urdu and Hindi. As far ... the records of Udaipur are con-...rned all the *Farmans, nishans, Kharitas, ...pat bahis* of the period prior to the ...n of Maharana Jawan Singh are in the ...tody of the present prince while the ...r *Bahis, Kharita bahis, haqiqat bahis, ...ana bahis* etc. of the later period ... preserved in the State Archives, ... turning to the records of Jodhpur ... and that no material is forthcoming ...rding pre Ajit Singh period, while ... records pertaining to the rulers from ... Singh to Man Singh are sketchy. ...m 1800 A.D. onwards the materials are vast and varied.[2] Similarly the records of Bikaner comprise *Patta bahis, Diwanji bahis, Talab patta, Parwana bahis* etc. spread over the period 1604-1893.[3] More or less of the same type are the records of Kotah beginning with 1634 A.D. and coming down to the date of integration of the State with Rajasthan.[4]

Archives of the Mughal Viceroyalty of the Deccan.

Compared to Rajputana conditions in the Deccan were more propitious for the preservation of records because of the continuity of administration. The Deccan became a province of the Mughal empire in 1687 A.D. and was administered by a Viceroy. In 1713 A.D. Farrukh Siyar appointed Chin Qulich Khan Nizam ul-Mulk as Viceroy of the Deccan and as Asaf Jah I the latter founded the Asaf Jahi dynasty which ruled over the Deccan from 1724 to the date of its integration with the Indian Union.

In the beginning the *Daftar-i Diwani* dealt with all the matters pertaining to the civil and military administration of the four *subas* of the Deccan, namely Khujistabunyad (Aurangabad), Dar-ul-Zafar (Bijapur), Dar al-Surur (Burhanpur) and Berar, and the *Daftar-i-mal* with the Subas of Zafarbad (Muhammadabad Bidar) and Farkhunda bunyad (Hydera-

1. *Government Archives in South Asia*, ed. D. A. Low, J. C. Iltis and M. D. Wainwright, London, 1969, p. 310.
2. *The Indian Archives* XIII, 1959-60, pp. 7-8.
3. Low, Iltis and Wainwright, *op. cit.*, pp. 313-14.
4. *The Indian Archives*, XIII, 1959-60, pp. 9.

The reasons for this wholesale destruction of the Imperial Archives are not far to seek. Apart from the climatic conditions, the great anarchy that followed the disintegration of the Mughal empire was not at all conducive to the preservation of public archives. Delhi, the Mughal metropolis, was several times captured and recaptured by various parties trying to use the prestige of the Emperor Honorius of India in their own service. This too did not favour the survival of official archives. Last but not the least the great upheaval of 1857 served as the last blow to whatever had so far escaped destruction. All these factors were responsible for the general destruction of the Imperial Archives. This, however, was not the case with the archives of some of the Mughal provinces which were spared the changes of fortune though the white ants and climatic conditions were at work here too.

Rajput Archives :

Of the independent Rajput Princes of Rajputana, the ruler of Amber (modern Jaipur) was first to submit to the authority of Akbar and as such Amber managed to escape the usual fate of various states in Rajputana. This is perhaps the reason why a large bulk of the archives of the State has come down to us and is now housed in the palace of the Maharaja of Jaipur. This priceless collection was thrown open to late Sir Jadu Nath Sarkar who procured copies of several of the documents but this did not continue for long and access to these archives was stopped. Thirty-five volumes or so of the transcripts already made have opened up new vistas of research. After the contemporary fashion, these papers have been described by Sir Jadu Nath, as the *Akhbarat i-Darbar i Mu'alla* or Court Bulletins but they can more appropriately be called "Minutes of the Proceedings of the Mughal Emperor in Court." Besides the Proceedings of the Imperial Court this collection includes a series of sheets dealing with the Viceregal Court at Gujarat. Part of these papers was removed by Tod to England where they now repose in the Library of the Royal Asiatic Society, London. Taking the papers at Jaipur and London together we have all that is left to us of these early records of the Imperial Mughal Court, copied down by the State Agents posted for this purpose at the Mughal Metropolis.[1]

While the collection described above is closed for research, the Maharaja of Jaipur has transferred other papers in his custody to the Rajasthan State Archives, Bikaner. These records are either in Persian or Rajasthani. Some idea of the quantum of the Persian records and the period covered in them can be had from the following Table.

Kind of Records	*Period*	*Quantum*
Farmans	1622-1711	151 docs
Nishans	1622-1711	142 docs

1. Sri Ram Sharma, *A Bibliography of Mughal India*, Bombay, pp. 6-11.

graphy and epistolography that the Hindu genius has left an indelible impression.

Being the language of court and culture, Persian was used by the Indian princes in their official correspondence. In the beginning the East Indian Company had no other alternative but to retain Persian as the court language. Though the Governor General kept his records in English, he employed Persian in his political and diplomatic correspondence with the Indian rulers and notables as also with the potentates of the neighbouring countries such as, China, Tibet, Bhutan, Nepal, Kabul, Kashgar, Harat, Persia, Muscat, Baghdad etc. The part of the secretariat where these transactions were conducted was known as the Persian Department which, in the beginning, was looked after by the Persian Translator but in 1801 a new post of the Persian Secretary was created. The Persian Secretary had a number of European and Indian Assistants. The Chief of the Indian Assistants was designated *Mir Munshi* or Chief Secretary and had a number of *Munshis* working under him. The Governors, Residents and Agents also had *Mir Munshis* who acted as their readers in Persian. In 1830, however the post of Persian Secretary was abolished and its establishment became a branch of the Political Department under the name of the Persian Office which was placed in the charge of an Attache.[1] Five years later it was replaced by English and the vernacular languages as the language of record, legal proceedings and Government business. Though Persian ceased to be the official language, some of the Indian princes continued to use it in their diplomatic correspondence as late as 1882 A.D. It is, therefore, not surprising if we find the Persian archives in the Indian repositories come next only to English both in volume and values.

Imperial Mughal Archives

It is indeed a matter of deep regret that nothing out of the archives of the Sultanate of Delhi has survived. Some rescripts of the Sultans of Delhi which has come down to us cannot be called public archives proper. They can, at best, be described either as private archives of the donees or as archival castiavs in asmuchas they seemed to have wandered away from their parent bodies. This, however, is not the case with the Imperial Mughal Archives some fragments of which escaped destruction simply because they were brought together by the British Government for the purposes of the trial of Bahadur Shah II, the last Mughal *roi faineant* of Delhi. These gramentary Archives relate to the reigns of the last three Mughal Emperors of India and were transferred in 1899 to the National Archives of India where they are preserved alongwith the so-called Mutiny Papers which comprise only 201 collections in Persian and Urdu and cover the period 1802 to 1867.[2]

---

1. *A Hand-Book to the Records of the Government of India*, Calcutta 1925, pp. 96-97.
2. *Press-List of Mutiny Papers*, Calcutta, 1921, I-V, 413-23.

Persian Archives in Indian Repositories

Paper Read By S.A.I. TIRMIZI

Assistant Director of Archives Govt. of India, New Delhi

Persian, the French of the East, was the court language of India for more than six centuries commencing with the establishment of the Turkish rule early in the thirteenth century. In the beginning some bilingualism, was inevitable but slowly and gradually Persian became the sole medium of transacting all official business. It was Sultan Sikandar Lodi (1489-1517 A.D.) who soon after ascending the throne attempted to instal in the responsible offices of the Government only those of his subjects who possessed the knowledge of Persian. Seeing such a predilection for Persian, certain sections among the Hindus— particularly the Kayasthas—took to reading Persian as a means of improving their prospects and rising to the higher echelons of the Government.[1] It was, however, the benevolent rule of Akbar which stimulated a keen desire amon the Hindus to pursue seriously the stud of the Persian language. Akbar's Re venue Minister, Todar Mal, made . obligatory for the Revenue Departme to have all its papers written in Per sian instead of one set in Persian an a duplicate set in Hindi as was th case in the days of Sher Shah. Th effect of this change became manife in the following centuries when th Hindus filled the accounts department of the State and even rose to be se retary to the Emperor as was the ca with Chandrabhan Brahman and Ana Mukhlis.[2] Thus Hindus were persuade to master Persian with the result tha there is hardly any branch of Persia literature which has not been enriche by the Hindu writers but it is parti cularly in the field of Persian lexico

1. Firishta, *Tarikh-i-Firishta*, Bombay, 1831, I P. 344.

2. J. N. Sarkar, Mughal Administration, Calcutta, 1952, pp. 218-19.

3. Menuchehri
4. Anwari
5. Khaqani
6. Zahir Faryabi
7. Muizzi
8. Kamal Ismail Asfahani
9. Qaani
10. Ghalib
11. Masud Saad Salman
12. Jamali
13. Urfi
14. Muhtashim Kashi

III. *Ghazals*

1. Saadi
2. Hafiz
3. Amir Khusrow
4. Hasan Sinjri Dehlavi
5. Naziri
6. Kalim Kashani
7. Barhaman
8. Saeb
9. Bedil
10. Ghalib

IV. *Rubaiyat*

1. Omar Khayyam
2. Sahabi
3. Sarmad

Modern Authors

I. Essays on some popular subjects like Painting, Architecture, Literary Criticism, Literary History, Political History, etc., of eminent writers.

II. Fictions—Short Stories

1. Sadigh Hidayat
2. Jamal Zadeh
3. Muhammad Hijazi
4. Buzurg Alvi

III. Poetry—

1. Bahar Mashhadi
2. Iraj Mirza
3. Adib Peshawari
4. Parvin Etasami
5. Dehkhoda
6. Nima Yushij
7. Shahryar

It was further resolved that Iranian Novels and Dramas be added to the Syllabus seperately and attempt should be made to get the selected books published cheaply.

Resolved further that abridged extracts from big Mathnavis like the Shah Nameh and the Mathnavis of Naziri and Rumi should be published for the use of students.

Resolved further that copies of the above resolutions be sent to the Heads of Persian Departments of all Universities to consult their collegues in this matter and to give their suggestions with regard to pieces to be selected.

Sd/
Syed Hasan
S.A.H. Abidi
Nazir Ahmad.

Report of the Ad-Hoc Committee

A meeting of the ad-hoc committee appointed on the occasion of the Seminar on the Development of Persian Studies in Indian Universities, was held on 11th February 1970 at Aligarh.

Members present :

(1) Dr. S. Amir Hasan Abidi
(2) Dr. Nazir Ahmad
(3) Dr. Syed Hasan

Considered the question of selecting pieces for inclusion in the proposed text-books for B.A. Pass and Honours and M.A. Persian Courses.

It was resolved that the Committee should undertake preparations of two selections, one for the B.A. Pass Examination and the other for B.A. Honours and M.A. Examinations.

It was also resolved that the pieces for the two books be selected from the following authors and books :—

For Prose Portions

1. Tarikh Tabari
2. Tarikh Baihaqui
3. Safar Nameh Nasir Khusrow
4. Works of Khwaja Abdollah Ansari
5. Qabus Nameh
6. Seyasat Nameh
7. Chahar Maqala
8. Kimiyai Saadat
9. Tarikh Jahangusha
10. Jamet Twarikh
11. Gulistan
12. Akhlaque Mohsini
13. Akhlaque Jalali
14. Anwar-e-Suheli
15. Kalila wa Damna
16. Jawame ul-Hekayat
17. Tarikh Firozshahi
18. Riyazul Insha
19. Aain-i-Akbari
20. Adabul Hurb wal Shujaat
21. Fawaedul Fawad
22. Maktubate Saadi
23. Tuzuk-i-Jahangiri
24. Jang Nameh-i-Nemat Khan
25. Ruqaat-i-Alamgiri
26. Ruqaat-i-Ghalib

Poetry

I *Mathnavis*

1. Shah Nameh
2. Khamsa-i-Nizami
3. Hadiquai Sanai
4. Mantiqut-Tair
5. Mathnavi Rumi
6. Jami's Yousuf-o-Zulekha
7. Mathnaviat Amir Khusrow
8. Nal Daman Faizi
9. Mathnaviat Iqbal

II. *Qasaid*

1. Unsari
2. Farrukhi

11. That provisions be made for the visit of Persian scholars from foreign countries in Indian Universities and institutions.

12. That arrangements should be made in training colleges to include Persian Methodology for school teachers at least one in each state.

13. That regular seminars be held on various branches of Persian studies.

14. That steps be taken to prepare a comprehensive history of Indo-Persian literature.

15. That arrangements should be made to prepare and publish catalogues of Persian manuscripts available in Indian collections.

16. That steps be taken to examine the possibility of establishing a publication centre for Persian.

17. That arrangements be made for the establishment of an agency which may procure Persian books and journals published in Iran and other foreign countries.

18. That in view of the medieval cultural heritage of our country that has come down to us in the form of chronicles, documents, epigraphs, coins and seals etc. in Persian, it is resolved that Persian should be made compulsory for those who offer medieval Indian History at the undergraduate level.

19. This Seminar recommends to the Indo Iran Society, New Delhi to use its good offices in making some arrangements in procuring books in Persian especially on modern literature including short stories, novels and dramas and supply them to the Indian colleges and universities.

20. That the University Grants Commission and the Vice-Chancellors of such universities where Persian teaching is done upto the Honours standard, be requested to open Post-Graduate classes there for the sake of the development of Persian studies.

21. In view of the fast dwindling number of students of Persian in our educational institutions, the Central Government be requested to direct the state governments to allow students to offer Persian as an additional language besides the three languages already taught as in Bihar.

* * * *

Resolution of the Indo-Iran Society

Resolution Passed at the meeting of the Executive Committee of the Indo-Iran Society, New Delhi on December 28, 1969 at 58 Lodi Estate, New Delhi.

"Resolved that the Executive Committee of the Indo-Iran Society, New Delhi places on record its appreciation of the work done by the Cultural Department of the Imperial Iranian Embassy and the long and sustained efforts made by it to hold the Seminar on Development of Persian Studies in India, and especially the active help given by Mr. H. Kardoosh, the energetic and resourceful Cultural Counsellor of the Imperial Iranian Embassy and his staff."

Resolutions Passed at the Seminar

This Seminar of Persian teachers and scholars of various Indian Universities held under the auspices of the Indo-Iran Society, New Delhi on December 25, 26, 27, 1969 adopted the following resolutions :

1. Resolved that an All-India Persian Teachers Conference be constituted to promote the study of Persian Studies in India. Resolved further that an ad hoc committee be constituted to form the constitution and rules and regulations of the organisation. This committee will also formulate the aims and objects of the organisation and advise ways and means to implement its decisions.

2. That a booklet be published giving comprehensive information about Persian Studies in Indian Universities and other institutions in respect of teachers, syllabii and research projects and other relevant matters.

   An ad hoc committee would work out the details.

3. That a bulletin of the Persian Teachers Conference be regularly published containing reports about the progress of persian studies and publications of Persian books. An adhoc committee be formed to work out details.

4. Resolved that graded Persian text books for the use of Indian schools, colleges and universities and other institutions be prepared containing suitable pieces from classical and modern authors, both Iranian and Indian, to suit the reoriented syllabii. An ad-hoc committee be appointed to work out details.

5. That the University Grants Commission be requested to take steps to implement the recommendations of the Review Committee incorporated in the report published by the U.G.C. in 1968.

6. That in all the Indian Universities where Persian is a subject of study, separate departments of Persian be created.

7. That in all the institutions where Persian Department exists upto post graduate level the following norm be introduced and maintained :—
   One Professor, Two Readers, Three lecturers.

8. That at best one or two centres and institutions for Advanced studies and research in Persian studies be established in our country.

9. That closer contacts be developed with Persian speaking countries specially, arrangements for frequent visits of students and teachers be made.

10. That to give incentive to good students and scholars for the study of Persian, prizes, medals and scholarships be instituted in fair number.

for 13 days to ward off all evil for the ensuing year.

Both the lands of Buddha and Zoroaster have always worked for *Buddha* and *Sangha* and *Manashni*, *Gavashni* and *Kunashni* for the proper evaluation of the values of life so that the *dignity* of *man* is preserved properly. The recent visit of Their Imperial Majesties, the Shahanshah. Aryamehr and Shahbanou of Iran to India has strengthened the ties of friendship between the two countries and inspired a desire to have a better understanding of our economic and cultural problems and solve them by mutual collaboration.

The Indo-Iran Society which runs under the benign patronage of H.I.M. Shahanshah Aryamehr of Iran and the President of India, has as its only aim to create better understanding between the peoples of India and Iran.

We welcome the Nou-rouz today. Let this Nou-rouz usher in a year of harmony, peace and goodwill to eradicate from the world all clashes, controversies and con licts is the humble prayer of all who celebrate the Nou-rouz today.

* * * * *

Resolution Adopted in the Seminar on Development of Persion Studies in India Held on Dec 25 to 27 1969

At Iran House, New Delhi

The delegates of the Seminar express their deep gratitude to Dr. Tara Chand, the President of Indo-Iran Society. Dr. Tara Chand is the source of immense inspiration for all the lovers of medieval Indian culture. His unfoiling interest in Persian is a matter of pride of privilege for all the students and teachers.

We also express our warmest thanks to Mr. H. Kardoosh, the cultural counsellor, Iranian Embassy. Mr. H. Kardoosh during his stay in India has been exhibiting with all sincere efforts, keen interest in the development of Persian studies. He has taken a number of concrete steps such as the institutions of Gold Medals in a number of universities, the essay competition about Ghalib and the supply of Research magazines to Persian Departments. The entire plan and programme of this Seminar was chalked out and carried out by him. We are also thankful to Mr. Riaz Umar, Mr. Mohd. Yusuf and Khanam Mumtaz Mirza for their excellent arrangements for all the possible facilities for the delegates. Last but not the least we are thankful to Mr. Malik Ram the Secretary of Indo-Iran Society for taking all the initiative in this respect.

NOU – ROUZ

By Dr. Hira Lal Chopra M.A., D Litt.,
Hony. Secy. Indo-Iran Society, Calcutta.

The Nou rouz is also known as Jamshidi Nou-rouz as its celebration started with Jamshid, the legendary benevolent King of Iran who discovered fire, the cleansing and purifying element of nature, sacred both to Iran and India symbolising the greatness and divinity of Truth and Righteousness. It is being celebrated for the last seven thousand years or more since Zoroaster enunciated Zoroastrianism.

The Nou-rouz is reminiscent of the old cultural and ethnological ties between the Iranian and Indian branches of the Aryans. The Indian Shaka year coincides with the Iranian Solar year. This festival of Iran is celebrated there from times pre-historic and has survived all foreign onslaughts on the life, cultural, language, traditions and religions of Iran. It is a seasonal function which is related to nature and climatic environments of India and Iran. The advent of the Spring is heralded by 'Faravarti' or 'Fravart' ot modern 'Farvardin' when nature was created and the birth of 'Prakriti' is celebrated. In legendary Iran, Keyomarth Farvard or Iranian Adam, was born on this day to establish good traditions for humanity and protect the righteousness in man. In commemoration of the birth of creation, this day is celebrated foster good-will, love, peace and hap ness among all peoples of the wo The significance of the day is furt enhanced in the context of present d distributions and conflicts which ex between different nations and countri of the world.

With the re-establishment of t Pahlavi regime in Iran in 1926 I H.I.M. the late Reza Shah the gre the maker of modern Iran, the importan of this Aryan festival has increase The present monarch, the Shahansh Arya Mehr has reiterated his faith the Unity of Man and Univers Peace and has given fillip to all su celebrations which foster better unde standing and goodwill between man a man. The Indian Constitution promot the same ideal and the Iranian trad tion ensures a perpetual Nou-rouz f the entire humanity, if the fire of cha shamba-e-souri (Wednesday preceding t Nou-rouz) burns all dross and impuriti that exist within us. During the No rouz festivities seven things beginnin with the letter *S i.e. Serkeh* (vine *Sib* (apple), *Sabzeh* (green h *Somagh* (Sumac), *Samanoo* (green whe dish), *Sekeh* (coin) and *Sir* (garlic) a kept in the house thoroughly cleane

Shri V. V. Giri

President of the Republic of India

is pleased to be the

Honorary Patron

of the

Indo Iran Society, New Delhi

By Command of the President of the Republic of India.

Military Secretary's Office.

21 [illegible]

Major General.

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND O IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven
Per Copy Rupees Two } Ind[illegible]

One Dollar plus
Postage } Fo[illegible]

SOCIETY, NEW DELH

دهلی نو

اجرای برنامهٔ موسیقی وسیلهٔ خانم "شرن رانی" هنرمند معروف هند و نوازندهٔ "سرود

جستجوی حقایق تاریخی در داستانهای ملی ایران

از استاد گرانمایه آقای ذبیح‌اله صفا

سرگذشت ملتی که از قرنها پیش در سر راه حوادث بزرگ زیسته و پنجه در پنجهٔ دشواریهای گوناگون در انداخته است، مطلبی نیست که با چند مأخذ معدود بسامان رسد و آسان بدست آید.
این سرگذشت پر حادثه را که مقرون بکوششهای مداوم در راه ایجاد و نشر نهضتهای فکری و هنری بوده است باید از راههای مختلف تنظیم کرد. سنگها وسفالها و سنگنوشته ها و کتابهائی بزبانهای مختلف عالم از زبانهای هندی و هیتی و اوراتی و آشوری و ایلامی و عبری و یونانی و رومی و ارمنی گرفته تا زبانها و ادبیات معروف هزارهٔ اخیر و تمام زبانها و لهجه‌هائی که از عهد زرتشت تا امروز در ایران رواج یافته است باید در تنظیم چنین تاریخ پر ماجرائی مورد استفاده قرار گیرد و از اکتفاء بیك دسته از آنها دون منابع دیگر تا بتوان خود داری شود.

دشواری کار مخصوصاً هنگامی بیشتر بچشم میخورد که با دوره‌های بسیار کهن از چنین تاریخ پر دامنه ای مواجه باشیم و در همین جاست که اکتفاء بمنابع خاص ممکن است ما را برسر دو راهی دشواری قرار دهد.

اختلاف بزرگی که میان دو روش تاریخ نویسی قدیم و جدید درباره ایران ملاحظه میکنیم از همین اکتفاء بیك دسته معین از منابع ناشی شده است. تا مدتی در مغرب زمین تاریخ ایران از دوره حکومت مادها و در مشرق زمین از هوشینگهه ملقب به پردات یعنی هوشنگ پیشداد آغاز میگشت و بدین ترتیب دو راه متباعد از یکدیگر پیدا میشد که سر انجام در ایام مقارن با حملهٔ اسکندر مقدونی بنحو مبهمی بهم می پیوست، و اکنون چند گاهی است که تاریخ نویسان ما با اکتفا بمنابع

غربی مأخذی که از ملل قدیم آسیای غربی و شمال غربی موجود است تاریخ ایران را تقریباً از همانجا شروع می کنند که هرودت آغاز کرده است و مطلقا باطلاعاتی که از مآخذ قدیم ایرانی بدست می آید اعتنا ندارند.

آیا واقعاً آنچه نیاکان ما دربارۀ تاریخ اجداد خود نوشته اند باطل است و در برابر آنچه نویسندگان یونانی درباره ما گفته اند ارزش و اعتباری ندارد؟ بعقیده من چنین تشخیصی فاقد ارزش علمی است و مخصوصاً با اکتشافات چند سال اخیر باستان شناسان سازگاری ندارد.

این مطلب برای ما روشن است که مهاجرت اقوام آریائی بفلات ایران در یك زمان و از یك راه انجام نگرفت و چند قرن از دوراه اصلی شمال شرق و شمال غربی ادامه داشت. کار من در این گفتار بحث در کیفیت این مهاجرتها و بر شمردن قبایل مهاجر و یا تبیین تاریخ هریك از آن مهاجرتها نیست اما این نکته بر همهٔ اهل تحقیق باید روشن باشد که سراسر این اقوام مهاجر را که بتدریج تا حدود قرن چهاردهم پیش از میلاد بر روی فلات ایران مستقر شده‌اند میتوان بر دو دسته قبایل شرق و قبایل غربی منقسم ساخت، همان تقسیمی که عیناً درباره زبانها و لهجه‌های ایرانی متداولست و در اتقان علمی آن بحثی نیست.

اقوام غربی آنهائی هستند که پیش از قرن چهاردهم قبل از میلاد از ممالك ماوراء دریای مازندران بسر زمینهای جنوب جبال قفقاز سرازیر شدند و اسم دو قبیله از آنهارا در قرن نهم پیش از میلاد در کتیبهٔ شلم نسر دوم (Shalmanassar II) بصورت آمادای و پارسوا ملاحظه می کنیم. در این اوان قبیلهٔ پارسوآ در شمال اراضی مادنشین یعنی نزدیک اورمیه زندگی می کرد ولی نمیدانیم که آیا این دو قوم همان جنگجویانی بوده اند که در حدود قرن چهاردهم قبل از میلاد در سر زمین اقوام میتانی نفوذ یافتند؛ چهار نام از اسامی خدایان آنان یعنی (میترا) و (ورون) و (ایندرا) و (ناستی) را در متون هیتی بغازکیو (Boghazkio) ملاحظه می کنیم، یا نه؟ ولی همین

سند بر ما ثابت می کند که قسمت غربی فلات ایران پیش از قرن چهاردهم قبل از میلاد بوسیله‌ٔ قبایل ایرانی مسکون شده و رابطه‌ٔ این قبایل با اقوام آنسوی مرزهای غربی فلات ایران از حدود یکهزار و پانصد سال پیش از ولادت مسیح یعنی در حدود سه هزار و پانصد سال پیش آغاز یافته بود.

این اقوام دیرگاه با دولتهای میتانی و هیتی و آشوری و امثال آنها در مبارزه بودند تا سرانجام بتشکیل دولت وسیع مادی از سال ۸۰۰ پیش از میلاد و تشکیل شاهنشاهی هخامنشی از سال ۵۵۰ پیش از میلاد توفیق یافتند و براثر تسلط بر تمام آسیای غربی و شمال غرب رابطه‌ٔ آنها با اقوام یونانی آسیای صغیر آغاز شد و از همین راه داستان آنان در متون یونانی راه جست و تاریخ ایران با نام و نشان ایشان آغاز شد.

اما آنچه از آثار هیتی تا اثر هرودت و جانشینان یونانی وی بدست می آید فقط سرگذشتی است از کوششهای دسته‌ٔ غربی ایرانیان برای رهائی از تسلط بیگانگان و تشکیل دولت زورمند مادی و پارسی، نه مربوط بهمه‌ٔ فلات ایران که تا قلب آسیا و فلات پامیر و کوههای سلیمان و سواحل دریای عمان امتداد دارد، و حتی بعقیده‌ٔ من دولتهای مادی و سپس هخامنشی جانشین و دنباله‌ٔ دولتهائی از ایران بودند که قبایل دیگر ایرانی دیرگاهی پیش از آنان در نواحی شرق فلات ایران ترتیب دادند و شمه ای از سرگذشت پادشاهان بزرگ آن دولتها را از قطعات کهن اوستا بیعد ملاحظه می کنیم.

دسته‌ٔ شرق ایرانیان شعبی از اقوام هندو ایرانی هستند که بخشی از آنان تنها در سرزمین های قدیم خود واقع در آسیای مرکزی برجای ماندند و بخش دیگری از آنان از راهی که در فرگرد اول وندیداد ملاحظه می کنیم بتدریج از "ائیرین واجه" بجانب مغرب و جنوب غربی و جنوب روانه شدند و سغد و مرو و بلخ و نسا و هرات و کابل و گرگان و زرنگ و دیگر نواحی مشرق را مسکون ساختند. ازین اقوام قبایل معروف ائیری و توئیری و سئیریم و داه وسك و نظایر آنهارا می شناسیم و

از راه مآخذ ایرانی و غیر ایرانی از آنان اطلاعاتی در دست داریم.

از میان همین دسته هاست که زرتشت پیامبر، سراینده گاتاها در حدود اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دهم قبل از میلاد ظهور کرد. اهمیت سیاسی این دسته در ایجاد حکومت های محلی شرقی و جنگهای متمادی آنها با دیگر مهاجمان آریائی و سکائی است که عوامل و مواد اساسی تاریخ داستانی و حماسه های ملی ایران از آنها نشأت کرده است. این قبایل هم مانند قبایل غربی تشکیلات سیاسی و تاریخی داشتند منتهی قسمتی از تاریخ آنها غیر مکتوب و شاید کمی از آن مکتوب بود و بهمین جهت خیلی زود با عناصر داستانی مخلوط شد و هنگام تدوین بصورتی در آمد که نشانه هایی از آن را در پشتها و یسنه‌ها می بینیم و قسمت مهم و مشروح آنهارا اگر چیتر دات نسک و سوتکر نسک از کشانش حوادث مصون میماندند، میتوانستیم در آنها بیابیم.

اما این دسته از قبایل و سلاطین مشرق ایران بر اثر بعد مکان و خاصه در نتیجه آنکه میان آنان و ممالک واق در آنسوی مرزهای غربی ایران بیابانها وسیع مرکزی فلات ایران فاصله بود با ملل غربی مانند بابلیان و آشوریا و بعد از آنها با یونانیان خیلی دیر ارتب یافتند و قدمت رابطه آنان با مل مغرب بدرجه‌ای نبود که در منا تاریخی آنان بعنوان اولین دسته ها تشکیل دهندهٔ سلطنت در ایران ذ شوند. ولی این عدم اطلاع دلی برای انکار وجود تشکیلات و تمدن پادشاهی خاص در ایران شرقی پیش دورهٔ برخورد دسته غربی ایرانیان با م مغرب نمی شود و بنا بر این نباید تار پادشاهی را در ایران بدوره‌ای موق ساخت که قبایل غربی ایران در پا قرن هشتم پیش از میلاد آغاز کرد بلکه باید آنرا تا بعهدی بالا برد روایات ملی ایران و حتی روایات ملی دینی هند و ایرانی مارا بدان ره می کنند.

درست است که دوره رجال هن ایرانی مانند جمشید و فریدون و یا ر دیگری از قبیل هوشنگ و تهمور

فرزندان فریدون و تقسیم جهان میان آنان پر است از اشارات داستانی ، ولی حتی درین عناصر داستانی هم نفوذ حقایق تاریخی مشهود است و اگر هم بعضی از آنها جنبهٔ اساطیری محض داشته باشد باید از آنها بعنوان ریشهٔ مطالب تاریخی استفاده کرد . از راه تحقیق ثابت میشود که (پر دات)لقب هئوشنگهه که ضمناً عنوان عمومی اولین دستهٔ پادشاهان ایران شرق شده جز همان پارا داتس (Paradates) عنوان نخستین سلسلهٔ شاهان سکائی یا مهمترین سلسلهٔ شاهان آن قوم نیست که هرودت در کتاب چهارم بند های پنجم تا ششم بصورت محرف (پارا لاتس Parlates) ذکر کرده و تأسیس آنرا از قول سکاهای جنوب روسیه تا هزار سال پیش از حملهٔ داریوش بر قبایل سکا (یعنی سال ۱۵۱۲ پیش از میلاد مسیح) بالا برده است . یکی از دو برادر کولا خسایوس موئسس سلسله پارا داتس آرپوخسایوس است . خسایوس درین اسامی بمعنی شاه و باخشای (Xshaiy) و خشایش (Xshayatha) در زبانهای ایرانی از یك ریشه است و کلمه آرپو (Arpo) یادآور اسم اوروپ (Urupa) است که با لقب تخم (Taxma) تشکیل کلمه تخم او روپ (Taxma Urupa) یعنی تهمورث را می دهد .

وجود ییم (Yima) پسر ویونگهونت (Vivanghwant) در اوستا بدرستی یادآور نام یم (Yama) پسرو یوسونت (Vivaswant) در ادبیات سانسکریت، و داستان ثرات اون (Thraetona) پسر اثویه در اوستا و جنگ او با اژد های سه پوزهٔ شش چشم (دها ك) همانست که در ادبیات ودائی بصورت تری نته پسر اپتیه (نظیر آبتین) و مبارزه او با اژدهای سه سر و شش چشم موسوم به داس ملاحظه میشود .

داستان تقسیم جهان میان سه پسر فریدون که دارای سه اسم مأخوذ از نام سه قبیله از قبایل هند و ایرانی است، عینا با داستان تقسیم جهان میان سه پسر کولاخسایوس سکائی شباهت دارد و نشان از آگهی مبهم هند و ایرانیان قدیم نسبت بدنیای اطراف خود می دهد . درین داستان ارج و تورچ وسرم اسمهائی هستند که از نامهای اثیری ساکنان

اثیرین و تو ثیری ساکنان توثیرین و سئیریم ساکنان سئیریمین (یعنی همان سوروماتهای تاریخ هرودوت) مأخوذ شده اند و داستان جنگهای خونین آنان یادآور کشمکشهائی است که این سه قوم بزرگ هند و ایرانی مدتها بر سر تملك نواحی شمال شرق باهم داشتند.

وقتی بدوره کیانیان در اوستا و تاریخ داستانی ایران بر سیم وضعی روشن تر در برابر خود می یابیم. کوششهائی که برخی از محققان در ایجاد وحدت میان کیان و هخامنشیان کرده اند قابل قبول نیست و در حقیقت مبتنی است بر پذیرفتن این اندیشه که زردشت در قرن ششم میلادی می زیسته و معاصر ویشتاسپ پدر داریوش بوده است و حال آنکه قرائن موجود در گاتاها و امارات دیگری که از قطعات کهن اوستای موجود بر می آید مارا بنظر خسانتوس لودیائی (Xantes de Lydie) نزدیك می کند که میگفت زردشت ششصد سال پیش از عهد خشایار شا می زیست یعنی در حدود اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد، و نیز باین نکته می کشاند که منشاء و مولد و محل دعوت زردشت در مشرق ایران بوده است نه در ولایت ماد بزرگ یا کوچک.

تردیدی که ممکن است بر بعض محققان درباره وجود زردشت دست دهد از قبیل همان تردیدهائیست که شکاکان درباره وجود مسیح کرده اند. بهر حال آنکسی که گاتاها را با آن زبان کهنه در یک دوران کهن سرود و بر جای گذاشت همانست که درین سطور مورد توجه ماست و اوست که در اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد می زیست و بپادشاه معاصر و حامی خود ویشتاسپ در گاتا ها خطاب کرد وبا او سخن گفت و از خاندان او و خود در آن سرودها نام برد.

از جانبی دیگر میدانیم که در فهرست پادشاهانی که در اوستا با عنوان کوی یعنی شاه آمده اند ویشتاسپ آخرین آنانست. ترتب لفظی و معنوی این کویان غالباً بنحویست که میتوان پذیرفت این دسته از امرای مقتدر شرق ایران که بعد از دورهٔ مهاجرت آریائیان بایران شرق میزیسته و گاه حدود تسلط

خود را از ری تا دره سند می کشانیده و مدتها با قبایل آریائی مهاجم بنام نوئیری و سایر قبایل در نبرد بوده اند، از کوی کوات تا کوی ویشتاسپ با ترتیبی که در مآخذ دوره ساسانی و در خداینامه و سیر الملوکها و شاهنامه ها بنحو ناقصی نشان داده شده است، بنوبت قدرت یافته و بر بعض یا همه نواحی مشرق ایران حکومت کرده اند و اگر پایان دورهٔ آنان را در اوستا مصادف با عهد ظهور زردشت یعنی اواخر قرن یازدهم قبل از میلاد بدانیم باید دورهٔ فرمانروائی آنان از حدود سیزده قرن قبل از میلاد مسیح آغاز شده باشد، و اگر چنین است ایرانیان شرق هم مانند ایرانیان غربی تا چند که پس از مهاجرت بفلات ایران هنوز تشکیلات حکومتی درست نداشته و حکومت واحدی بوجود نیاورده بودند تا بر ناحیهٔ نسبهٔ بزرگ و عشایر نسبهٔ متعدد فرمانروائی داشته باشند.

البته سرگذشت کویان در قطعات قدیم اوستا غیر از آنست که در متون متأخرتر خاصه در متنهای دوره ساسانی و متون عربی و فارسی دوره اسلامی می بینیم درین منابع اخیر برای کویان مذکور در اوستا نظم تاریخی بیشتری ایجاد کرده و داستانهای متعددی را در شرح سلطنت انان وارد ساخته و بهمین سبب که مجبور شده‌اند بدانان عمر خارق العاده‌ای بدهند. از طرف دیگر بسیاری از حوادث و شخصیت‌های عهد اشکانی از قبیل خاندان گودرزی و کشمکشها و مناقشاتی که با واردانس و اردوان و ولکش داشته‌اند، و داستان جنگ‌گو در زبان با کوشانیان و امثال آنها در تضاعیف داستانهای آن سلسله راه یافت و از طرف دیگر تشکیلات و سازمان حکومت دوره اشکانی یعنی ملوك طوایف آن عهد و دخالتی که خاندانهای نیرومند پهلوانی یعنی پارتی در امر شاهنشاهی اشکانی و دفاع از آن بر عهده داشته‌اند در سرگذشت سلسله کیانی منعکس گردید.

مطلب مهمتر دیگر آنکه پایان دورهٔ کیانی در اوستا منشاء تقارنی شده است میان پادشاهان آن سلسله و اواخر سلطنت هخامنشیان در ایران و نقطهٔ این اقتران سلطنت بهمن ملقب به کی اردشیر و

منسوب بدراز دست است که در فهرستهای موجود در اوستا در زمرۀ متعلقان و باز بستگان کوی ویشتاسپ است ولی در روایات موجود و مربوط بسلسلهٔ کیانی بجانشینی گشتاسپ رسیده و با اردشیر اول یکسان شده و القابی از قبیل اردشیر، طویل الباع ، طویل الیدین ، دراز دست ، دراز انگل و مقر و شر برای او آمده و بعضی از اعمال شاهان هخامنشی از قبیل باز فرستادن یهود باورشلیم در التنبیه مسعودی و اختیار زنی یهودی در عیون الانباء و لشکر کشی به یونان تاریخ سنی ملوک الارض و امثال اینها همه بعهد او انتساب یافته است .

منظور من ازین بحث فعلا نشان دادن عناصر متعدد تاریخی در داستانهای ملی ایران نیست زیرا چنین فرصتی را در دست ندارم بلکه مقصود من آنست که با وجود آنهمه امارات و قرائن تاریخی در داستانهای ملی ایران که انعکاسی از تاریخ قسمت شرق فلات ایرانی در عهود مقدم بر سلسله مادی و هخامنشی است و بعضی از آنها حتی در داستانهای مربوط بشاهنشاهان غربی مانند کوروش نفوذ کرده است، دلیل باهر است بر اینکه اکتفاء ما بمنابع غربی و ذکر تاریخ آن قسمت از ایران برای همهٔ ایران، و نا بوده انگاشتن آنهمه اطلاعات سودمند که از روایات هند و ایرانی و ایرانی بر میآید ، و مسلماً اصالت بیشتری در نمایاندن افکار و عقاید و روحیات و فرهنگ ایرانیان قدیم دارد ، مطلقاً صحیح نیست .

تبریک و تهنیت

هیئت تحریریهٔ مجلهٔ هند و ایران صمیمانه ترین تبریکات را به جناب آقای دکتر تارا چند بمناسبت دریافت نشان "پادما ویبهوشان" تقدیم میدارد .

رضا عباسی نقاش معروف

راجع بهویت رضا عباسی بقدر کفایت در مقالات مختلف بحث شده . بهتر این است مطالب گفته شده تکرار نشود مبادا مسئلهٔ هویت این نقاش پیچیده تر گردد . امروز دیگر کسی رضا عباسی نقاش را با علیرضای عباسی خوشنویس اشتباه نخواهد کرد . ولی شاید بعضی تصور کنند که آقا رضا مصور همان رضا عباسی است . بنابر این در این مقاله کوشش خواهیم نمود هویت آقا رضا مصور را نیز روشن نمائیم .

خانم زهرا داعی زاده در مجلد ۳ شماره ۵—۱۹۳۵ مجلد ''روزگار نو'' با استفاده از کتاب ''گلستان هنر'' تالیف قاضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول هویت علیرضای عباسی خوشنویس و رضا عباسی نقاش را بخوبی مشخص نموده اند . برای اینکه مطلب تکرار نشود و برای کسانیکه دسترس به مجلهٔ روزگار نو نداشته باشند خلاصهٔ مقالهٔ خانم زهرا داعی زاده را در اینجا نقل میکنیم :

قاضی احمد قمی نویسندهٔ همعصر شاه عباس اول و علیرضای عباسی خوشنویس و رضا عباسی نقاش بوده و هنگامی که ''گلستان هنر'' را مینوشته احتمالاً علیرضا در حدود سی و پنج تا چهل سال داشته، زیرا میگوید :

'' مولانا علیرضا تبریزی سابقاً در تلو خوشنویسان ثلث و نسخ ذکر ایشان شد اما چون در جبلت بیعلتش مرکوز بود که در فن خط نستعلیق سر آمد زمان و نادر دوران گردد طبع شریفش بدان مایل و ذهن منیعش بدان راغب گشت و شروع در مشق آن نمود و دراندك زمانی بزور و قوت امالخطوط که عبارت از ثلث است خوش نویس گشت و خط را بجائی بلند رسانید و هرچه از مولانا میر علی نقل مینمایند تفرقه چندان ندارد و آنچه از قلم گوهر

ریز ایشان میریزد روز بروز تفاوت بین ظاهر میشود . وی بعد از ایامی که در مسجد جامع دارالسلطنه قزوین بکتابت و قطعه نویسی اشتغال داشتند بملازمت فرهاد خان رسیدند و خان مشارالیه اورا تربیت و رعایت فرموده جهت موی الیه کتابت میکرد . دو سال همراه خان بخراسان و مازندران رفت . چون شاه ممالك رقاب سپهر رکاب بر حقیقت احوال او اطلاع یافتند ایشان را از خان گرفته ملازم خود ساختند . اکنون ده دوازده سال است که در ملازمت رکاب ظفر انتساب شاه کام بخش کامیاب در جمیع یورشها و یساقها اقدام دارند و از جمله مقربان و مخصوصان آن پادشاه عالمیانند ،،

اگر فرض کنیم که علیرضا کاتب هنگامی که در مسجد جامع قزوین کتابت میکرده در حدود ۱۸ تا ۲۵ سال داشته، دو سال هم همراه فرهادخان بخراسان و مازندران رفته و ده دوازده سال هم در خدمت شاه عباس بوده، در این موقع یعنی هنگامی که قاضی احمد قمی کتاب گلستان هنر را مینوشته ، وی احتمالاً در حدود ۳۵ تا ۴۰ سال داشته است . در مقاله خانم زهرا داعی زاده نقل از گلستان هنر راجع برضای عباسی چنین نگاشته شده :

,, آقا رضا ولد مولانا علی کاشانیست . زمانه بوجود با وجود او افتخار مینماید . در تصویر و چهره گشی و شبیه کشی نظیر و عدیلی ندارد . اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بروی نمودی و دیگری بوسه بر دست نهادی . همگی استادان و مصوران نادر زمان اورا باستادی معلم دارند . هنوز ایام ترق و جوانی او باقیست . وی در خدمت اشرف شاه کامیاب مالك رقاب سپهر رکاب سلطان شاه عباس خلدالله‌ملکه میباشد و میلی تمام بتماشای کشتی گیران و وقوف درآن و تعلیمات آن دارد . یکمرتبه صورت ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان بجایزه آن بوسه بر دست او نهادند .،،

معمولاً علاقهٔ بورزش در بین ۱۸ تا ۲۵ سالگی پیدا میشود ، بنا بر این میتوان فرض نمود هنگامی که علیرضای عباسی خوشنویس در حدود ۳۵ تا چهل سال داشته ، رضا عباسی نقاش بحدود ۱۸ تا

۲۵ رسیده بوده و در حدود ۱۰ تا ۲۰ سال باعلیرضای عباسی خوشنویس اختلاف سن داشته است.

مقاله خانم زهراداعی زاده بسیار روشن است و مطلب را همانطور یکه بحقیقت نزدیک است ادا نموده. تنها درعکسی که در صحیفهٔ ۹۹ در همان شماره مجله داده اشتباهی پیدا شده که احتمالاً از نویسنده مقاله نیست و ممکن است هنگام چاپ مقاله رخ داده باشد.

در واقع در صحیفهٔ مذکور تصویری از رضا عباسی با امضای ''معین مصور'' شاگرد رضا عباسی درج گردیده و نویسندهٔ مقاله در ذیل آن مرقوم داشته که یکی از کار های رضا عباسی است. احتمال داده میشود که خانم داعی زاده عکس این تصویر را در کتابی یافته‌اند که نوشته آن واضح نبوده و نتوانسته اند متن عباراتی را که درسمت چپ تصویر نوشته بخوانند.

در کتابی که هنگام نمایشگاه صنایع ایران در لندن در سال ۱۹۳۱ میلادی بقلم ''بازیل گری'' بطبع رسیده تصویری از رضا عباسی داده شده که با اختلاف بسیار جزئی شبیه همان تصویری است که در مقاله خانم داعی زاده در مجلهٔ روزگار نو درج گردیده و در گوشهٔ چپ آن عبارت زیر نوشته شده است:

'' شبیه مرحمت و مغفرت پناهی مرحوم جنت مکانی استادم رضا عباسی علیه‌الرحمه والغفران بتاریخ سنه ۱۰۴۰ ..... شده بود و بتاریخ شهر صفر .... سنه ۱۰۸۷ بیادگار جهت مرتع با تمام رسید. مبارك باد معین مصور عون اله''.

دو کلمه از این متن بعلت واضح نبودن عکس خوانده نشد ولی با این حال مقصود آن بسیار روشن است. معین مصور شاگرد رضا عباسی این تصویر را از استادش در تاریخ ۱۰۴۰ شروع کرده و در تاریخ ۱۰۸۷ یعنی چهل و هفت سال بعد آنرا با تمام رسانیده.

شاه عباس اول در تاریخ ۱۰۳۸ وفات یافته و بنابر این معین مصور این تصویر را دو سال بعد از مرگ شاه عباس از رضا عباسی کشیده، و در این موقع رضا عباسی آنطور یکه از تصویر مورد بحث مشهود میشود در حدود ۷۰ سال داشته.

بنابر این اگر فرض کنیم هنگامی که گلستان هنر نوشته شده رضا عباسی جوانی در حدود ۲۰ ساله بود باین نتیجه میرسیم که گلستان هنر در حدود سال ۱۰۰۰ نوشته شده است.

خانم داعی زاده اظهار میدارند که تنها نسخهٔ گلستان هنر متعلق بکتابخانه پدر شانست و نگارنده اطلاع ندارد آیا این کتاب تاریخ هم دارد یا خیر. بهرحال اگر تاریخ داشته باشد این فرض را میتوان با آن تطبیق و اصلاح نمود.

اگر تاریخ مرگ رضا عباسی طبق نوشته روی تصویر کلکسیون کواتریچ ۱۰۴۴ باشد تاریخ تولدوی در حدود ۹۷۴ قرار میگیرد.

این فرض با فرض آقای مهندس صدرصدرا در شمارهٔ اول فرهنگ جهان تطبیق نمیکند. فرهنگ جهان چنین اظهار میدارد: "در کتاب گلستان هنر منقول است که او در جوانی شهرت عالمگیر یافته و چون در سال ۱۰۰۷ که مقیم مشهد بوده تصویر یکی از دوستانش میرزا خواجگی را طرح نموده که بسیار استادانه است میتوان گفت در آنسال لا اقل ۲۰ سال داشته. آخرین اثر موجودش متعلق بسال ۱۰۵۳ میباشد بنابر این میتوان گفت در سال ۹۸۶ متولد و بسال ۱۰۵۴ در گذشته است و جمعا ۷۰ سال عمر کرده است."

خوانندگان متوجه خواهند شد که طبق عبارات نوشته شده در روی تصویر کلکسیون کواتریچ رضا عباسی نقاش در سال ۱۰۴۴ وفات یافته است.

اگر مقصود از آخرین کار رضا عباسی مورخ به سال ۱۰۵۳ میباشد باید متوجه بود که این تصویر مورخ بتاریخ ۱۰۵۲ است و امضای رضا عباسی را ندارد. بعلاوه عبارت "منتصف شعبان المعظم مشق شد، مبارك باد، سنهٔ ۱۰۵۲" که در بالای آن نوشته شده بکلی با خط و امضای رضا عباسی اختلاف دارد و بدون شك کار او نیست ولی بسبك کار او میباشد و شاید بوسیله یکی از شاگردان او ساخته شده باشد.

تصویر مذکور درسال ۱۹۲۳ میلادی جزو کلکسیون "انجل گروس" بوده ولی

تصویر دیگری بسیار شبیه به آن کلکسیون کواتریچ میباشد و آن همان است که خانم داعی زاده در مقاله' خود داده و متن عباراتی که در روی آن نوشته شده بقرار زیر است: "تصویر استاد من رحمه‌الله‌علیه که برضای عباسی اشعر معروف است، بود. این تصویر در ماه شوال ۱۰۴۴ شروع شده و در ذالقعده همین سال وی ازین دار فانی بسرای جاودانی شتافت. تصویر مذکور چهل سال بعد در چهاردهم رمضان ۱۰۸۴ بخواهش فرزندم محمد نصیرا صورت اختتام پذیرفت معین مصور غفراله ذنوبه".

اما مطلبی که باعث تعجب میباشد این است که بچه علت معین مصور در تصویر کلکسیون "انجل گروس" و در تصویر کلکسیون کواتریچ شبیه استاد را یکی چهار سال پیش از مرگ وی و دیگری در سال مرگش شروع کرده و اولی را چهل سال بعد یعنی سال ۱۰۸۲ ودومی را در سال ۱۰۸۴ با تمام رسانیده است ؟!

تاریخ جلوس شاه سلیمان دوم در اصفهان سال ۱۰۷۹ و تاریخ مرگش سال ۱۱۰۵ میباشد بنابراین تاریخ اتمام تصویر رضا عباسی بدست معین مصور درحدود ده سال پس از جلوس شاه سلیمان دوم است. شاید در این موقع بد لایلی شاه سلیمان یانقا شان معاصر وی متوجه این موضوع شده اند که رضا عباسی نقاش بزرگی بوده و تصمیم گرفته اند هما نطوریکه معین مصور میگوید برای حفظ در آلبوم (مرقع) بعنوان یادگار تصویر او را حفظ کنند (کدام آلبوم ؟). اتفاقاً در همین زمان است که بسیاری از نقاشان سبك کار رضا عباسی را پیش میگیرند و سبك مکتب هرات و بهزاد بکلی متروك و فراموش میگردد.

در واقع سبك رضا عباسی بنظر تا اندازه‌ای آسان تراز سبك کار بهزاد و مکتب هرات است. بهزاد احتمالاً برای تهیه یك صحیفه مصور وقت بسیار صرف مینمود زیرا تمام جزئیات کاشی کاریها و نقش چادر و بارگاه و لباس و ریش وغیره را بانهایت دقت نقش مینمود. بر عکس غالب کار های رضا عباسی با سبك مخصوصی طرح شده که احتمالاً مدت بسیار کمی از وقت او را گرفته.

شاید تهیه بسیاری از این نقوش کمتر از یکساعت وقت لازم داشته اند . با اینحال شکی نیست که در بسیاری از نقوش رضا عباسی یکنوع روح و حیات مخصوصی است که در بسیاری از کار های بهزاد نیست . رضا عباسی وقت خود را صرف نقش تمام جزئیات یك سر در یا یک کاشی کاری نکرده ولی با چند حرکت دست مشکل ترین اشکال و زنده ترین حرکات را بیان نموده است .

بعضی از سیاه قلمهای رضا عباسی بکارهای میکل‌آنژ ولئوناردداوینچی شباهت دارد . اگر زندگی هنری رضا عباسی بین ۱۰۰۰ و ۱۰۴۴ هجری (۱۰۹۱ - ۱۶۳۴ میلادی) قرار گرفته باشد باید متوجه بود که میکل‌آنژ در تاریخ ۱۴۷۵ متولد شده و در تاریخ ۱۵۶۴ وفات یافته ولئوناردداوینچی در تاریخ ۱۴۵۹ متولد و در تاریخ ۱۵۱۹ وفات یافته است .

از نوشته های فوق چنین بر میآید که رضا عباسی نقاش حقیقت ساز است ولی با اینحال به بسیاری از کارهای رضا عباسی بر میخوریم که بر عکس کاملاً خیالی و اید آلی و دور از حقیقت میباشند . در واقع شاهکار های رضا عباسی نیز در همین نوع دوم قرار گرفته . رضا عباسی مخترع خطوط منحنی و موزونی است که هر کدام یك دنیا شعر و خیال در بر دارند . ولی هر خط منحنی و موزونی زیبا نیست . سر زیبا بودن خطوط منحنی و موزون را باید از هنرمندان عالیقدر عصر حاضر سئوال کرد زیرا ما همینقدر می بینیم که زیبا ست و دل میبرد ولی هیچ دلیل و منطقی برای آن نمیتوانیم بیاوریم . کدام شاعر یا موسیقی دانی توانسته است با دلیل و منطق شعر یا قطعه موسیقی خود را توضیح دهد ؟ و مزیت آنرا بر شعر یا قطعات موسیقی دیگران ثابت نماید . اینجا کار دل است نه منطق . وقتی همه ، از شاه عباس کبیر تا ماهیگیر کنار دریای مانش ، متفق‌القول کار رضا عباسی را میپسندند ، دیگر جای دلیل و منطقی برای بیان زیبائی کار او باقی نمیماند .

بسیاری از کارهای این هنر مند در ایران و در خارج از ایران موجود است ، امیدواریم روزی میسر

نمونه‌ای از کار رضا عباسی نقاش معروف دوران صفویه

کتیبهٔ علیرضا عباسی خوشنویس مشهور زمان صفویه

شود که تعداد کمی از کارهای اصلی این استاد را که در تهران است و تعداد زیادی از عکسهای شاهکارهای وی که در خارج ایران است در معرض نمایش عموم قرار بگیرد .

اینك ، طبق وعدهٔ ابتدای این مقاله ، آقا رضا مصور را نیز با چند کلمه معرفی نموده ، امیدواریم میسر شود که کار های وی را نیز در مقاله آتیه معرفی نمائیم .

خوشبختانه غالب کارهای آقا رضا مصور در کتابخانه کاخ سلطنتی هستان موجود است و الحمدالله در نتیجه مراقبتی که مسؤلان کتابخانه مذ کور نشان داده اند این گنجهای گرانبها در کشور ما باقی مانده ، و جزو آثار نادری میباشد که راه خارج را پیش نگرفته اند .

آقا رضا اهل هرات است و هنگامیکه جهانگیر پسر اکبر شاه هنوز سمت ولایت عهد را داشت به خدمت وی وارد شد ، و بهندوستان رفت ـ قسمت مهمی از حاشیه‌های مرقع گلشن را برای جهانگیر با تصاویر بسیار زیبایش مزین نموده و امضای او در صفحات ۲۹ و ۱۰۵ و ۱۴۰ و ۱۵۲ مرقع گلشن دیده میشود .

ولی این مطلب که آقا رضا مصور شاگرد رضا عباسی نقاش بوده باشد ، بنظر صحیح نمیآید ، زیرا مثلاً "یکی از تصاویر مرقع گلشن که بامضای وی رسیده (صحفه ۱۰۵ مرقع گلشن) مورخ بتاریخ ۱۰۰۸ است . در اینموقع وی در هندوستان در خدمت جهانگیر بوده و حال اینکه طبق نوشتهٔ همین مقاله این موقع ابتدای کار رضا عباسی در دربار شاه عباس بوده است .

آقا رضای مصور پسری نیز بنام ابوالحسن داشته است که با دست چپ نقاشی میکرده و بسیار مورد توجه جهانگیر بوده است ولی توضیح احوال ایشان گنجایش این مقاله را ندارد .

جستجو

بجستجوی ورق پاره نامه ای ، دیروز چو روزهای دگر عمر خود هبا کردم

ز روزگار قدیم آنچه کهنه کاغذ بود گشودم از هم و آنسان که بود تا کردم

از آن میان قطعاتی ز نظم و نثر لطیف که یادگار بد از دوستان جدا کردم

همه مدارک تحصیلی‌واداری را ردیف و جمع بترتیب سال‌ها کردم

کتابها که به گرد اندرون نهان شده بود به پیش روی بر افشانده لا بلا کردم

میان خرمنی اوراق این چنین ، ناگاه ببحر فکر در افتادم و شنا کردم

بهر ورق خطی از عمر رفته بر خواندم بهر قدم نگه خشم بر قفا کردم

نگه کردم و دیدم که نقد هستی خویش چگونه صرف ببازار نا روا کردم

چگونه در سر بی ارج و نارواکاری بخیره عمر عزیز گران بها کردم

دریغ و درد که چشم اوفتاده بود از کار بکار خویشتن آن دم که چشم وا کردم

برادران و عزیزان ، شما چنین مکنید که من بعمر چنین کردم و خطا کردم

از استاد حبیب یغمائی

توزیع گواهینامه واهداء جوائز دانش آموزان کلاسهای فارسی

سخنرانی خانم "ساوتری ناگام" رئیس تشکیلات سازمان ملل متحد در

''اوما شرما'' هنرمند معروف رقص''کاتک'' و خانم ''کتاری'' در جشن نوروز

organised in collaboration with the Indo-Iran Society. The function, which was presided over by Professor Mohibbul Hasan of Jamia Millia Islamia, began with a speech by Shrimati Savitri Nigam, the President of The Indian Federation of United Nations Associations (IFUNA). Shrimati Nigam spoke on Indo-Iran Relations and desired to explore further avenues of strengthening the relations between the two nations through the help of U.N. Agencies. Later, the large audience were entertained by a film show which included three documentary films.— (1) Seminar on Development of Persian Studies in India; (2) Conference of Iranologists held in Tehran and (3) Life of a Flower. In between, the guests were also entertained by cold drinks.

Lecture by Mr. S. Mehdi Gharavi

Under the joint auspices of the K.R. Cama Oriental Institute, and the Indo-Iran Cultural Society, both of Bombay, Mr. S. Mehdi Gharavi, Director of Iran Culture House in Bombay, delivered a lecture on Tuesday, the 28th April 1970 in the K. R. Cama Oriental Institute Library Hall. The subject of the lecture was "The Impact of Sassanian Culture on India in Medieval Times." The function was presided over by Professor Phiroz J. Shroff and was also attended by H. E. Mr. Abbas Najm, the Consulate General of Iran in Bombay. After the speech of Mr. Gharavi, some interesting films on Iranian Culture were also shown to a large audience.

Art Exhibition in Tehran

The Gallery Chemould of Bombay, in collaboration with the National Cultural Relations Organisation of the Imperial Government of Iran, organised an Exhibition of contemporary Indian paintings in Tehran from May 13 to May 23, 1970. Her Imperial Majesty Shahbanour of Iran paid a visit to the Art Gallery and highly appreciated the 32 paintings which also included the four of the tableaus she acquired from the Chemould Gallery on her last visit to India. The Cultural Counsellor of the Imperial Embassy of Iran in India was responsible for providing the necessary facilities for the arrangements of this Exhibition.

Presentation of a bouquet to Miss Uma Sharma

News from the Cultural Department

Holi and Now Rouz Celebrations

On 27th March 1970 a grand function was organised on the beautiful lawns of the Iran House to celebrate the twin festivals of Holi and Now Rouz—the former marking the beginning of Spring season in India and the latter being the beginning of the Iranian New Year. The programme began with a dance performance by Miss Uma Sharma, the famous Kathak exponent. Later, she presented a dance of the traditional Moghul Courts of India, and also rendered a Persian Ghazal.

Miss Sharma was followed by the charming and equally talented Sarod player, Mrs. Sharan Rani. She is an artist of international fame and stature. She kept the audience spell-bound for nearly half an hour and displayed talents of very high calibre through the movements of her fingers.

Then came Begum Akhtar, one of the most famous singers of ghazals in India. For the evening she selected ghazals of Hafiz, Saadi and Ghalib. She showed a vast control over her voice at this old age of seventy and above all supplemented it by gestures of her beautiful eyes.

The programme continued for more than two hours and everybody complimented the Cultural Department of the Iranian Embassy and the Indo-Iran Society for the efficient arrangements.

Award of Certificates to the Students of Persian Classes

A function was organised on May 22, 1970 to distribute the certificates to the students who successfully completed the courses of Persian Classes held regularly under the auspices of the Cultural Department. Mr. Shahpoor Nrimanizadeh, the Director of Iran House and Incharge of Persian Classes gave away the certificates and also the prizes to the top ranking students. He also gave his best wishes for the outgoing students. Later, Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor also addressed the gathering. He emphasised upon the students to make full use of the facilities provided by the Cultural Department and try to improve their knowledge of Persian Language with the help of their teachers.

Cultural Evening

Also on May 22, 1970 but late in the evening a cultural function was

The frescoes in the Ajanta caves have a more recent connection with Iran. In the early 1940's, Iranian fresco master Sarkis Katchadourian spent years in the caves restoring the paintings.

Working with only the light of a mirror reflecting the sunlight on to the walls, Katchadourian had to re-draw the forms on many of the frescoes, as well as apply a new coat of paint. He contracted malaria while working in the caves, and died less than six years later. His reproductions of these frescoes are now found in private art collections throughout India.

A final reminder, accidental or planned, of Persia can be seen in the Indian capital of New Delhi. The New capital was designed in 1911 by two famous British architects, Sir Edwin Lutyens and Sir Herbert Baker. Incorporating India's Moghol heritage in the city's design the Parliament buildings are now set amid glittering pools and flowing fountains. The bustling capital has the aura of repose stemming from the inspiration of a Persian garden.

(By courtesy of Tehran Journal. Tehran)

(*contd. from page* 12)

question was agitating the mind of the Indian Muslims. They wanted the Turkish Khilafat, as the symbol of the religious unity of the Muslim communities all over the world, to be maintained with its temporal power and dignity which was threatened by the British and their allies after the World War I. But Muslim leaders had come to realize that the threat to the freedom of Turkey and other Muslim countries could not be averted without the British rule in India. So they made common cause with Gandhiji to fight for the freedom of India and the integrity of the British Khilafat. When Gandhiji evolved his scheme of Non-violent Non-cooperation involving great suffering and sacrifice with the purpose of exerting moral pressure on the British people and persuading them to give India its freedom, the Muslims were the first to adopt it and to carry it out in the face of ruthless repression by the agents of the British Government in India. This was the third, the political factor, which won Gandhiji's love for them.

It is not possible in this brief article to give an account of how Gandhiji translated his love for the Muslims into action. Enough to say that he repeatedly risked his life and ultimately sacrificed it in his effort to secure an honourable place for the Muslims in free democratic India.

(*contd. from page* 19)

history, economic, and Social development, This is a powerful media of instruction and cannot be ignored in any case.

(h) The last but not the least is the need of a wider and more effective representation to Persian Literary and Cultural Programmes from AIR. This must be followed by the State branches of AIR especially in those States where the number of listeners is fairly large.

The preservation of such Persian writings is being carried on today through the Iranian cultural department in India. Counsellor Hashem Kardoosh reported that Persian manuscripts are still being discovered throughout the country, dating back 700 years.

"We have learned about more than 100,000 Persian manuscripts", he said from his office at the Indo-Iran House in New Delhi, "which need to be photographed and recorded." Persian departments at more than 40 of the 100 universities in India are helping with the task.

Persian poetry has been an inspiration for Indian writers. The father of Rabindranath Tagore is said to have so admired the poems of Hafez that he memorized all of them. Called the "Hafez-e-Hafez" he recited the poems in the holy temples, one of the few non-Indian works allowed to be recited there. The poet Amir Khosrow, known as the "Sa'adi of India" successfully linked Indian music with Persian Poetry.

The inspiration continues. Contemporary Indian poet Aquil Uliman feels that he has "been inspired by most of the Persian poets, especially Hafez". Script writer as well as Uliman works under one of India's top film producers B. R. Chopra.

Uliman writes his poetry in Urdu, the language which emerged from a blending of Persian and Hindi, and said to have great expressive powers. Spoken today by more than 100 million people, it is a constant reminder of the former language of India's royalty.

Islam came to the Indian subcontinent eight centuries ago, and the followers of Mohammad now comprise about 28 per cent of the subcontinent's population. India alone has the third largest Islamic population in the world. Mosques throughout the country include the enormous Jama Mosque in New Delhi, built by Shah Jahan, and the exquisite Moti or Pearl Mosque constructed under Aurangzeb.

Persian designs can also be found in many of the Indian arts. Dr. Pope writes that "most of the Indian designs on printed or painted fabrics of the 16th century were of direct Persian origin." He continues by noting that the paintings of Aga Reza Imurid, considered to be from Herat and admired by Emperor Jahangir at the Delhi Court, are "Persian in every respect except for the coloring, which could only have come from India."

Kashmiri carpets reflect the Persian floral and geometric patterns while Indian miniatures, especially the Rajput and Hill Schools, derived their origin from the Iranian Safavid dynasty.

Iranian fashions from the Sassanian times can be seen in the frescoes on the walls of the caves at Ajanta, near Bombay. One drawing shows the embassy of the Iranian king Khusru Parviz sent to India in 625 AD. The guests are depicted greeting the Indian ruler Pulkesi II.

bas-reliefs, denoting their visit about the first millenium AD.

The Iranian heritage of India was summed up by Iranologist Dr. Arthur Uphan Pope in his Survey of Persian Architecture. He sees the greatest periods of influence as "the Achaemenian (6th. to the 4th Centuries BC), the Sassanian (224 AD to 652 AD), with a renewal about 1000 AD" but stresses that "with the Moghols, the Iranian influence was dominant for a time over nearly the whole of India, and it was to Persia that the Indian court and nobles looked for cultural information".

The Moghol period in India brought the greatest concentration of Iranian arts to the region of Hindustan. Delhi was, according to the early historian Ziauddin-i-Barani, "flooded with scholars, poets, and writers from Iran and Central Asia."

Iranian arts flourished under the first Moghol Emperor Babar, whose wife was reputed to be a patron of the Persian culture. Babar's son Homayoun spent nearly 12 years in Persia and, when he returned to Delhi in 1554, brought with him "a host of Iranian artists and scholars".

Indo-Iranian scholar and former Ambassador of India to Iran Dr. Tara Chand once remarked that "there is uncertainty regarding the influence of India on Iranian art" but one portion of India's heritage passed on to Iran is the game of chess. Brought to Iran more than 400 years ago, the game is associated with Homayoun's son Akbar. Using a giant-sized board built at his palace of Fatehpur Sikri, Akbar, directed his human pawns from the second-story balcony.

Iranian architectural forms in India date back to the third century B.C. Tara Chand reports that "Ashoka's pillars and rock inscriptions seem clearly to be imitations of Achaemenian models." Davar emphasizes that the "design of the capitals atop the pillars is a detail especially relating to Persia".

Forerunner of the Taj Mahal in architecture is the mausoleum of Homayoun. Located in Delhi, 204 kilometers from Agra, the building has the same dome and basic structure.

Moghol architecture is possibily the strongest link between Iran and India. The Taj, built by Emperor Shah Jahan in memory of his Persian wife, reigns as the pinnacle of Moghol buildings. Persian inscriptions, minaret towers and the curving dome are the inspiration of the land of "Arjomand Banoo" better known as Momtaz Mahal.

Persian was the language of the Moghol courts, and remained one of the state languages in India until 1834. Not only were manuscripts written in Persian during this time, but many of the Indian classics were translated into Persian. Emperor Akbar sponsored Persian translations of the great Hindu epics, the Ramayana and Mahabbharata, and had over 50 Iranian poets among the members of his court. Later many of the Upanishads were translated under Shah Jahan.

Persia's touch is evident in India's Architecture and Arts

MARILYN LIEBRENZ

The dust of deceased conquerors has settled, tracks of early travellers have been erased, but traces of Iran's influence upon India remain. Great monuments of the Indian Moghol dynasty in the 16th Century point back to Iranian inspiration, but Persia's influence on Indian culture dates back to prehistoric times.

The Aryan ancestry of both Iran and India was pointed out during the 1968 state visit of Their Imperial Majesties the Shahanshah Aryamehr and Shahbanou to the subcontinent of nearly 600 million. India's late president Dr. Zakir Husain noted that "their visit is a powerful reminder that sometime before the second millennium BC the people of India and Iran belonged to one single family."

For a time, both countries were united under a common ruler. The 6th, Century BC kingdom of Achaemenian emperor Cyrus the Great stretched from the shores of the Mediterranean to the banks of the Indus river in Hindustan.

Long after the kingdom was divided, rulers such as Timerlane in the 14th Century or Nader Shah in the early 1700's arrived in Delhi, the middle of India.

India's first Prime Minister Jawaharlal Nehru pointed out that "among the people who came into contact with and influenced Indian life, the oldest and most persistent have been the Iranians." Iran's former Ambassador to India, Massoud Ansari, now the president of the Indo-Iran Society in Tehran, pointed out that these traces of the Iranians may be found throughout Indian architecture, handicrafts, music, verse, calligraphy, religion, and landscape design.

"Iran was the ancient motherland of the ancestors of the Indian Parsis" writes historian Firoze C. Davar, describing the people who trace their religious beliefs back to the Zoroastrians of Persia. These Parsis are considered to be the source of the Pahlavi inscriptions found on the walls of the Kaneri Caves outside Bombay. Three separate groups carved their names and the date beside the Buddhist

appointed to draw a detailed scheme in this behalf.

(c) There is only one "Khana-e-Ferhang" at present in New Delhi. Branch of this house must positively be opened in all leading States of the Country where there is a fairly large number of Iranian literature fans. The Ferhang Khaneh must be well equipped, well looked after and a real randeazous for those who have a taste for Iranian language, literature, history and culture. The local Universities must offer whatever assistance they can for the improvement of these cultural houses. The Iranian Embassy must take it as their responsibility to equip the houses with all genuine literature.

(d) There are numerous places of historical importance connected with the Iranian Culture in India. A visit to these places by the students and teachers of Persian language will be educative as well as informative to them. These might be some provisions in some Universities to assist the students in their visit to such historical places but by and large facilities do not exist in all Universities. The U.G.C. must be approached to grant special funds to such Universities where there is a sufficient number of Persian students. The funds must be made available through the Universities concerned to be operated by the Heads of the Departments.

(e) University authorities must be approached to make available additional funds to Persian departments enabling them to bring out special magazines, journals, handbooks etc. for the purpose of promoting research, review and the like Work.

(f) The Iranian Embassy must announce the award of scholarships and medals for such students of Persian studies who hold merit. The medals may be offered either through the instrumentality of the Universities concerned, or by the Embassy direct. An annual competition in Essay, short-story, poems, and other writings must be arranged on inter-University level. This will be a worthwhile attempt to encourage the deserving students.

(g) The Embassy of Iran must arrange to supply records, recitations tapes etc. of eminent men of letters and artists of Iran. The language phonogram is a must for all Universities these days. Besides, the Embassy must also arrange film shows in all State Capitals or prominent towns where there are Universities. The films thus meant to be exhibited must deal with Iranian Culture,

(*contd. on page* 23)

foreign exchange might arise if it is agreed that cheap-editions of some Persian Classics be imported from Iran. In order to overcome this exigency, it is suggested that the U.G.C. be approached for reasonable assistance.

4. The Education Ministry of Iran, it is learnt, publishes the text-books for Primary and Higher Standard Classes. These are written by renowned experts and educationists of that Country. It is highly advisable that the Committee of experts appointed to consider the matter be furnished with the copies of all such text-books. It must be examined how far these text-books can suit our requirements. Can these be suggested as they are or should these be modified to our needs?

So much for the text-books. But regarding the development of Persian literature in India, many concrete steps may be suggested. It is a tripartite affair between the Indian Universities, Government and the Iranian Embassy. It must be possible here to evolve a machinery for the development of Persian in India. Despite many drawbacks, the human race on this part of the globe is rightly or wrongly bandaged in traditional alliances, cultural legacies and historical involvements. Though we are sometimes accused of our reluctance to emerge out of a hoary past, yet it is this very storehouse of our traditional and cultural past from which we draw inspiration. Our efforts to promote the Persian studies is to render service to the same cultural treasure.

Of the useful steps in this directions, I might mention the following :—

(a) In almost all such Indian Universities where Persian is taught at present, seminars on development of Persian in India must be held at least once a year. Representatives from all other Universities must be invited to participate in the deliberations. This will afford an opportunity to understand and discuss our difficulties and evolve means and methods to alleviate them. Participation of the Iranian Embassy Cultural Office Staff, Indo Iran Society members, and other distinguished Indologists should be considered a privilege.

(b) Exchange of Persian teachers between India and Iran would be of real help towards fostering better cultural relations between the two Countries and also a concrete step towards the development of Persian studies in India. But the exchange should be made under a well planned scheme keeping full representation to all the Universities in view. A Committee of three or four members may be

whether or not we should proceed beyond that is a question that requires serious and dispassionate deliberation. There can hardly be two opinions about the fact that certain states of our Country have in the past made considerable contribution to Persian letters, and, perhaps, it would be natural for the educational institutions of such States to give a local bias to their respective syllabi. So the variety becomes in a way almost inevitable. And where-in lies the harm ? Do the Iranian Universities themselves seek after any such uniformity ?

Not denying that the uniformity of text-books would solve one of our most teasing problems......the non-availability of the required text-books, but can't the things be made easier otherwise also ?

1. As for the non-availability of books from Primary to the Degree classes level is concerned, it may be pointed out that so far the various Universities have been arranging in their own way for their text-books and perhaps no difficulties have been faced by the Universities in this respect. The real difficulty arises only in case of the text-books required for M.A. classes. It has already been said that any uniform syllabus at University level is a matter of patient consideration. Under such circumstances, it appears that the printing of the text-books for the Universities be either taken up by the concerned Universities or the project be undertaken in collaboration with the Iranian Embassy in India. It is very likely that the Embassy might be of great help in procuring the text-books from Iran where these are published in paper back at cheap prices, perhaps mainly for the facility of the Persian knowing intelligentia abroad. The Embassy should, therefore, put forth in detail what sort of assistance it can render. There are some old and well reputed Universities in India where, in the past, many Persian text-books have been printed. This must be looked into and revived with the aid needed for it.

2. The Universities, where Persian is taught, must also indicate their scope and ability of printing and publishing some text-books that are neither printed in Iran, nor-stand any chance of being printed in near future. In this category generally the classics produced in India can be included. For instance are unlikely to be printed in Iran in near future. But these are, broadly speaking, included in the syllabus at Indian Universities and as such a method must be evolved to print and publish the most important of these.

3. Some difficulties on account of

the problems facing us in this field one by one.

As already hinted at above, we have been studying and teaching Persian for centuries. Whether or not our methods of study in the past were satisfactory is a question we need not consider just now. The more important thing to note is that our methods and means of studying Persian language and letters are very much out of date and inadequate. India and Iran both are saying their final good-bye to age-old and hackneyed set-up of things and both are marching ahead towards development in the quite modern sense of the term. Times have changed, so must our methods and means of study. Even a cursory glance, for instance, at the syllabi of Persian studies in our various universities would be enough to convince us that we are lagging behind the times we live in today. Apart from the fact that there is hardly any uniformity seen in the various syllabi in vogue at present in different parts of the Country, the more disturbing factor is that the present syllabi are far from being balanced. In not a few cases, for instance, classical literature has been given too much prominence at the cost of the modern one. Of course, great literature has been produced during the classical age. None the less it can hardly be doubted that the contemporary Persian literature can reasonably boast of certain features and qualities that had been unknown to the ancients.

Persian is a living language, so is its literature. Our study of these should be a live study too. Persian language as well as its literature, both prose and poetry, have undergone a tremendous change during the last sixty years. Our syllabi for all grades must mirror that change as amply as the spirit of the age demands.

One of the objects to be kept in view while framing the various syllabi should be not only to make the students conversant with the literary life of Iran but also to impart to them at least a work-a-day knowledge of the Persian language as spoken in Iran today.

Suggestions for revising and improving the current syllabi may vary from grade to grade. For the initial stages——say from the primary upto the middle classes. Such topics should be preferred as many have some topical interest for the students or many have some kind of bearing on various aspects of Indian life. Likewise, it may be suggested that at such initial stages of study the syllabi may include dialogues in modern Persian so that the students become familiar from the very outset with the current idiom. But the matter is too serious to be dealt with hastily, and it would be in the fitness of things to constitute for this purpose a committee of experts hailing from both India and Iran.

The question pertaining to the uniformity of text-books is not so simple as it apparently seems to be. Uniformity may be desirable up to a certain stage ......say up to the T.D.C. level. But

Paper Read By Dr. Shamsuddin

Head of the Department of Persian, Kashmir University

At the Seminar on Development of Persian Studies

Relations between India and Iran have from quite olden times been so close and deep that it would be merely a statement of fact to call them two sisters hailing from one and the same family. Racially, historically and culturally, the two neighbouring countries have been bound to each other by such time-old and variegated ties that a true understanding of one is conditioned by that of the other. Silhouetted against this common background the importance for us Indians of the study of Iran, especially of its Cultural history and more particularly of its language and literature becomes quite obvious and compelling.

The fact hardly needs any mentioning that we Indians have always been trying our utmost to draw closer to our sister country, to get into warmer contact with her intellectual life, to enter, so to speak, into her heart and to feel the deepest yearnings throbbing therein. Apart from the voluminous and valuable Persian Literature produced in India in the past, it would not be out of place to mention here that even in modern times India has produced some of the most illuminous historians and critics of Persian language and literature such as the renowned authors of سخندان فارس and شعرالعجم What is more, the study of Persian language and literature is receiving active attention in India now-a-days. In spite of the fact that a healthy trend towards the study of sciences and the development of regional languages and literatures has been gaining ground in our country since Independence, it remains to say that the study of Persian langauge and literature continues as ever in almost every Indian State.

These facts, I think, can hardly be gainsaid, if need be, many more can be quoted. But the question is...... Is this enough ? Should we feel contented with the present state of affairs ? Are we satisfied with the conditions under which Persian studies are being conducted at the school, the College and the University levels in our Country ? The answer, in my humble opinion, should be No, with a capital N. Leave aside the intricate matters connected with the major problem of bringing the two developing countries into closer cultural contact, even the study of Persian language and literature in our Country calls for immediate revision. Allow me to deal with

multifarious activities including uplift of rural women, eradication of lilliteracy, family planning, vocational guidance and professional training, legal assistance and public education among women about their rights and responsibilities. The Organisation is indeed fortunate in having the leadership of the illustrious Princess Ashraf.

I very much enjoyed my visit to another women's organisation—The Women and Girls Society where I was greeted by Mrs. Masoudi and Mrs. Parry Abassali who took me round to see the various classes conducted by this Society which prefare women for an occupation.

As an editor of a women's journal (Women's Form) myself I was only too happy to meet Mrs. Masoudi and Mrs. Abassali, proprietor and editor respectively of the popular women's weekly "Banovan". I sincerely appreciate the useful purpose this weekly is serving in the cause of women's progress. I was also interviewed by the lady representative of Tehran Journal.

Being a practising lawyer myself and as one deeply interested in the study of women's rights I was anxious to know about the legal status of women in Iran. Discussing this matter with a lady lawyer I was glad to learn of the law for Family Production which has brought about a drastic change in the social status of women and made her life more secure in the family. This reform in family law, I am sure will be a guide to other countries as well.

I was also interested to know of the political rights granted to women in the year 1963 as a result of which six women were able to enter the Majlis, two in the senate and one i.e. Dr. Farukh Rou Tarsa as a Cabinet Minister. It was also encouraging to know that several women have been appointed on high positions in the Government Services.

I was happy to meet the office bearers and some members of the Iranian Federation of Women Lawyers especially Dr. Mrs. Meharaugrich Manoutchelinan. Her illustratious record of service on the national and international plane and her outstanding service in the cause of Human Rights, so well rewarded by the United Nations Award last year. This indeed speaks highly of the talent and integrity of the women of Iran.

As one closely associated with the Gandhi Centenary Celebration Committee in my own State in India I was glad for the opportunity to attend and participate in a Seminar on Gandhi Centenary held under the auspices of the Indo-Iran Society during my stay in Tehran. It was nice to see many prominent citizens of Iran and especially young people in the audience.

I had an interview with Dr. Ardalan, Chairman of the Gandhi Centenary Committee and was glad to know from him the programmes that have been carried out during the centenary period. I was also happy to know that the people of Iran believe that Gandhian philosophy has a practical value in the context of present world affairs.

My Memorable Visit to Tehran

Miss Jyotsna Tribhuwan, B.A., LL.B., Advocate
Editor, Women's Forum
Ahmadnagar, India

It was the midnight of 3rd November, the aircraft of Iran National Airlines was gradually rising to an altitude of 33,000 feet. I looked down from the window. The ground was lit up with millions of multi-coloured lights. The vast city of Tehran glittered like a fairyland.

While the sweet words of "Khuda Hafiz" from friends who had come to see us off at the airport still echoed in my ears the memories of the past one week began to flash across my mind one by one. It was midday when I had arrived in Tehran on the 28th of October. Her Excellency Dr. Manoutchebrian and some of the lady Advocates of the Iranian Women Lawyers Federation met me at the airport and accorded me a warm welcome.

As we drove through the city I saw the streets and buildings abundantly decorated in celebration of the 50th birthday of His Imperial Majesty, the Shahen-Shah of Iran. As the birthday of the Crown Prince was to follow in a few days, I was able to see Tehran in all its gaity and festivity throughout my one week stay.

I can never forget my visit to the Jewel Museum, a "must" for every tourist. The diamond studded throne, the dazzling crowns, the royal coronation costumes elaborately woven with precious stones, the beautiful ornaments of women etc. etc. makes this visit an unforgettable one.

I have been much impressed by the friendly and hospitable nature of the people of Tehran. I regret my inability to speak Persian which prevented me from conversing more fully with people whom I met.

It was encouraging to see the modern Iranian girls enjoying full legal rights and free to choose her own line of education and occupation. I was particularly happy for my stay in the University girls hostel which gave me an opportunity to watch them closely. They seem to be eager to take full advantage of their opportunities so that they may have their full share of participation in national welfare.

It was a great pleasure to visit the Women's Organisation of Iran where I was received by the Secretary General Mrs. Homie Roubi and to know of the

The implication of this for Gandhiji, as a member of the Hindu majority community, was that his love and service of his own countrymen should not be confined to the Hindus but must embrace the minorities, above all, the Muslims who constituted the largest minority community in India. It was with this idea at the back of his mind that he devoted many years of his life in persuading the Hindus to make friends with the Muslims and to treat them like real brothers. The following words of his are a testimony to the spiritual importance which he attached to his efforts to establish fraternal relations between the Hindus and the Muslims :

"It would be on the question of Hindu-Muslim unity that my Ahimsa would be most severely tested....every moment of my life I feel that God is putting me on my trial".

The psychological factor which led Gandhi to have a special regard for Muslims was the profound impression made on his mind, in his early life in South Africa, by his Muslim clients and other Muslims who fought for the honour and dignity of Indian settlers under his leadership. To some of them like Seth Ahmad Mohammad Kachhalia he paid the warmest tribute in his *Satyagraha in Suoth Africa* :

"About this time Mr. Machhalia began to show his mettle and come to the front. On every point he would announce his considered opinion in the fewest words possible and then stick to it through thick and thin. I do not remember a single occasion on which he betrayed weakness or doubt about the final result....A time came when we all, with one voice, acclaimed him as our captain and from that time forward to the end, he held unflinghingly to his responsible post. He fervently put up with hardships that would have daunted any other man in his place".

It was such an image of a true Muslim, which Gandhiji brought with him to India, that disposed him to cultivate closest friendship with Muslim leaders like Hakim Ajmal Khan, Dr. Ansari and the Ali brothers and to devote himself to the cause of Hindu-Muslim amity. This tendency was further strengthened by the exigencies of the political situation in India. On his return from South Africa, he found the Indian National Congress engaged in a grim political struggle for freedom from the foreign rule. He knew that the movement had little chance of success until the two largest communities in India joined forces and fought shoulder to shoulder to secure their liberty, He said :

"I see no way of achieving anything in this afflicted country without lasting heart-unity between the Hindus and Mussalmans".

And again

"We now realize as we had never before realized that without unity, we cannot attain our freedom".

It was the time when the Khilafat

(*contd. on page* [illegible])

Mahatma Gandhi's Love for the Muslims

Dr. S. Abid Husain

Love and service of humanity was a fundamental article of faith for Mahatma Gandhi. He believed that there was only one way in which the brief, insignificant life a human individual could acquire meaning, purpose and permanence —by feeling himself one with the whole mankind. In his own words "Our existence as embodied human beings is purely momentary; what are a hundred years in eternity? But if we shatter the chains of egotism and melt into the ocean of humanity we share its dignity."

What Gandhiji meant by "melting into the ocean of humanity" was identification with the selfless devotion to the service of all one's fellow-beings. If we read the story of the Mahatma's life, we find that he actually practised what he preached and loved all men without distinction of caste or creed or country, and did all that was within his capacity to promote their welfare. But the greatest amount of his inexhaustible treasure of love he bestowed on Indian Muslims. In the following lines we shall try to discuss why he had this special affection for the Muslim community in India.

There were three important factors, religious, a psychological and a political one which determined Gandhiji's attitude towards Indian Muslims. The religious factor was his sincere and firm belief in Ahimsa and Swadeshi. Ahimsa in its positive sense was according to him the love and service of the whole mankind which we have already mentioned as a fundamental article of Gandhiji's religious faith. Swadeshi was the method of applying the principle of Ahimsa to practical life. Gandhiji knew that though in theory one was bound to work for the welfare of the whole human race, in practice it was physically impossible for an average human being to do so directly. Therefore, every individual should confine himself to the service of those living in his immediate neighbourhood. He is quoted to have said : "Swadeshi is the spirit which dictated man to serve his next-door neighbour on the condition that the neighbour thus served had, in his turn, to serve his own neighbours." Gandhiji hoped that in this way a chain of altruistic service will be started and will gradually make its impact on the whole mankind. But service and sacrifice to be truly unselfish should be rendered for the good of all one's neighbours without distinction of creed or community. "A man whose spirit of sacrifice did not go beyond one's own community, became selfish himself and also made his community selfish".

Society becomes more complex, social functions multiply. The capacity of man to identify himself with larger social wholes increases, with it practical reason, moral restraint and the love of one's own kind.

In the early stages man needs objective forces to keep society together and fulfil himself-ties of blood, kinship, hereditary continuity—real or imaginary, language, customs, religious dogmas and ritual, race memory of traditions. Gradually he frees himself from these binding forces. His consciousness rids itself of these factors one by one, till he attains to the true nationhood.

But nationality too is a limitation and its evil is exclusiveness, which breeds competition, selfishness and violence. The truth of nationalism is partial, and man the universal must go beyond it.

In the great process of man's evolution small society has been developing into great society. Violence which is the antithesis of truth has been diminishing as the size of social organism has been increasing. But with the reduction of violence and extension of order within, violence without has gone on becoming more fierce and more pervasive. Surely humanity must step out of the national limits and step into the boundless freedom of man. It is only when the world has become one, all the barrier which separate man from man pulled down, that man will have the social environment in which he will be truly man. With the elimination of force in the mutual relations of men the artificial dams which direct human energy into wasteful channels will disintegrate and all the energy will be available to foster and develop the arts of peace. Non-violence will civilize society and refine the emotions of the individual. In establishing human fellowship on the foundations of mutual respect and love man will acquire such an accession of moral force as will give them self mastery which is the means of attaining truth. Truth was the quest of Gandhiji's life and in the vision of one world he saw it shining in its wonderful glory.

The Gandhi Commemorative Stamp — issued by the Imperial Government of Iran on the occasion of Birth Centenary of the Father of Indian Nation.

Gandhi, Truth and Humanity

Dr. Tara Chand

On the eve of the transfer of power interim Government of India headed Jawaharlal Nehru convened a conne of all Asian countries, of those had been free and those that had their freedom recently. The repreatives of the free nations had gaed together to demonstrate that the t of Asia's dependence and servitude ended and the day of resurgence had ned.

andhiji was present at the Conferto greet the guests. One of them to him a question. In answering he affirmed "I will not like to live is world if it is not to be one." he proclaimed in this appropriate ng his own faith which was also the nt faith of Asia. The faith which aster, Buddha, Confucius, Christ Muhammad had held aloft and taught nankind. It was the faith which had learnt from the Bhagvad Gita Song Calestial.

hat according to Gandhiji was the of this faith ? He discovered that abiding universality of this faith is xpression of a principle in man which nmutable and immortal. Gandhiji d this principle truth. Truth for is infinite, ever growing, ever pro-ing. It beckons to man like a star confers on him alone the privilege to pursue and possess it. In this privilege all men have an equal share and in its realization all have to unite. Truth is the real nature of man, the end towards which through trials and vicissitudes he is ever moving.

Truth according to Gandhiji is God. But has not God created man in his own image? Has He not breathed into his mortal body the spark which distinguished Him from all other creatures ? It follows that if you deny this divine spark in one man you deny God. Because man in the vehicle of truth, man the universal is truth. As humanity is one, the world must be one too.

If man is the bearer of truth, truth becomes profounder and vaster as man progresses in the depth of his consciousness and the breadth of his knowledge.

Man's history is then the march of truth towards self realization for self is the locus of truth. The stages of social evolution are milestones on the onward journey of the individual toward perfection. Man begins his life in narrow limited horizons, his inner truth corresponding with the outer reach of his understanding. As knowledge grows the limitations are crossed. Savagery with its crude tools and primitive needs is left behind, semi-civilized life is ushered in, The life force, then, steps into wider fields,

I take this opportunity of wishing the Society all possible success in the pursuit of its noble objects and I feel sure that in time it will play a still more positive role in bringing about even further understanding and friendship between our two peoples.

Thank you. Your Excellency, ladies and gentlemen.

Within the framework of this great movements a law was passed requiring the industrialists to share the net profits of their factories and plants with their workers. Twenty per cent of these profits go every year to bloster the financial base of the labourer.

Under the other laws, various insurance schemes are under way. The workers have to be provided for in the event of accident, illness, old age and death. Shahanshah Aryamehr has repeatedly said that eventually he plans to develop the insurance in Iran in such a way that each Iranian would be completely insured and provided for from the day of his birth to the end of his life.

Special tax reliefs are being given to industrialists who provide homes for their workers. The Iranian worker goes to his place of work today more contended in the realisation that he was enjoying a greater security now than at any time in the 2500 years old history of his country.

A necessary outcome of these measures has been an economic boom and a meteoric rise in the national production.

In less than three years of the introduction of the White Revolution, the country attended such a high state of development that it not only dispensed with a considerably large foreign aid, but also became strong enough to assist others.

Several joint ventures projects are even now under way in partnership with Pakistan, India, Turkey, and Morocco. Many more are in various stages of consideration.

During a recent visit to Iran, World Bank President Robert S. MacNamara was so satisfied with the progress of this country that he agreed to double or even triple World Bank loans to Iran.

Meanwhile, there have been so many offers of loans and investments from other foreign sources that Iranian authorities are now choosing from among them the ones which carry the best terms.

There is a considerable boost in the morale of the people who have realised the potentials of their country for the first time.

All in all, to quote Prime Minister Amir Abbas Hoveyda, "The spaceship of the Iranian economy has acquired sufficient breakthrough power as to leave the orbit of backwardness and to head for the planet for prosperity."

For reasons of time, of which I have already consumed quite a bit this evening, you will appreciate that I have been able to touch very briefly on only some of the more important features of our development. I trust, however, that this outline will give you some idea of the country which the Iran Society is endeavouring to bring closer together to yours.

three points were made a part of the overall countrywide reform programme. These were :

The nationalisation of water resources ;

The reconstruction of rural and urban areas ; and

The administrative and educative reforms.

Perhaps the two greatest economic factors contributing to the subsequent prosperity of the average Iranian were the land reforms and the programme under which the labourers shared the profits of the factories in which they worked. Socially speaking, the creation of the Literacy, Health and Development corps were instrumental in promoting the understanding of the social conditions and rights by the people of the lower income groups.

Under the land reforms, the farmers who actually tilled the land were made their owners. Yet, unlike many foreign countries the lands belonging to the landlords were not seized without compensation. A fair price was determined for their properties on the basis of the revenues which they were paying to the Government.

To raise funds for paying the landlords, the shares of the state-owned factories were sold and many former landlords agreed to accept these in payment for their compensation. The Monarch's sense of justice and fairplay also allowed the landlord, in the first phase of the land reforms, to retain one complete village out of their vast holdings for themselves. In subsequent legislation, however, the right of the landlord to expel the farmer from his lands was withdrawn so as to give a greater sense of security to the farmer, enabling them to put their hearts into their work.

The departure of the landlord from the village scene was not without inherent dangers. Over the centuries, the farmers had to come to look to him in times of distress. Although the landlords advanced them loans at backbreaking rates of interest, they were at least a source on which the farmers could draw in an emergency. Their absence created a vacuum in the rural areas.

To correct this situation, the Agricultural Bank of Iran was expanded and the credit needs of the farmers were met.

These measures, however, belonged to the initial stages of the white revolution and have long since slipped into history. Arrangements have been made since then to prevent the division of the land into small and uneconomic plots through inheritance and transfer and a strong cooperative movement has been developed for the modernisation and mechanization of agriculture.

These plans are moving swiftly and smoothly and the results are becoming visible with the passage of each day. Already the paltry per capita income of $ 80 in late 1950s has increased fourfold.

of their children. The peasant also had to take permission of the landlord for the marriage of their children which was granted only after payment of heavy fees. Other ridiculous taxes as the "Sun Tax" for permission to dry the crops under the sun were frequently levied.

Such were the conditions in the rural areas. The cities were little different. Class distinctions were prevalent and the labourers were perhaps the most exploited members of the community after the peasants.

In a few privately owned factories and workshops which existed before the introduction of the White Revolution, not only were jobs not secure but there were also no arrangements for medical treatment, accident, disability or old age pension. The wages were so low and insufficient that the labourers were forced to put their children to work at an early age to again add to the family income. There were little openings for progress for the labourers who appeared to be doomed for ever.

Thus, the three most outstanding curses of Iran in the pre-revolution period were poverty, illiteracy and social injustice. Nearly 80 per cent of the country's population consisting of farmers, labourers and women who were deprived of basic rights were groaning under their crushing burden.

Shahanshah Aryamehr realised early in his reign that if this country was to progress economically and industrially and its people were to have any degree of social security, these evils must be eradicated. A drastic situation demanded drastic action.

As early as 1955, Shahanshah Aryamehr started distributing his crown lands among the farmers who tilled them. However, he had to shelve his plans temporarily because the political conditions in the country had a priority claim on his attention. By the early 1960's he was able to restore political stability in the country. He was ready then to "experiment" with his progressive plans, as he describes them in his autobiography "Mission to My Country".

It was necessary for the success of his extensive reforms programme that it should be implemented gradually in a well-considered phased out plan. Therefore, in the beginning he tackled the most pressing problems in a six-point programme which included :

The land reforms ;

The nationalisation of Iranian forests ;

The sale of shares of state-owned factories to finance the Land Reforms ;

The sharing of profits of factories by the labourers ;

The establishment of the Literacy Corps ; and

The electoral reforms.

In the second phase of the Revolutions the three following points were added :

The establishment of a Health Corps ;

The establishment of a Development Corps ; and

The establishment of Houses of Justice.

In the third and final phase, another

in general and to the developing countries in particular."

This admission from a left-leaning magazine neither came easily nor does it tell the whole story of the sagacious leadership provided by His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr, the skilful execution of the development plans by the Government, or, above all, the will of the Iranian people to achieve in a matter of a few years what others have taken centuries to do. In fact, this is a revolution, bloodless, calm and progressive, in which the leadership and the people have joined hands to shed away the backwardness which had kept the nation on an invisible leash over the past few centuries.

To understand the socio-economic impacts of the historic event of January 26, 1962, one would have to look into the conditions which prevailed at that time in Iran.

Over a period of centuries, an elite sect of the society had emerged as all powerful. These were the descendants of the people who had won large tracts of land in reward for outstanding services to State. Many more had taken advantage of the introduction of a land registration system some 50 years ago by staking false claims on lands. Their claims were ratified because the real owners of the lands—the farmers—were illiterates and too ignorant to file objections within the prescribed time.

Thus, under the feudel system which had existed in Iran, these persons became the complete masters of their properties. Land ownership, in fact, entailed the ownership of the peasants—they were known then. The landlord inherited the peasants together with other possessions of his father. He exploited them, fed on them and denied them the most elementary rights.

The whole country, measuring about 1.65 million square kilometers was owned by about a thousand families which had a firm grip on the government as well as Parliament.

It was in their interest to keep the villagers who form nearly 70 per cent of the country's total population, illiterate, down trodden and perpetually working to secure a subsistence level income. It was, therefore, natural to block all legislations aimed at introducing changes in the socio-economic set up of the country. Little funds were allocated in the national budget for rural education, road buildings or agricultural improvement. Even the small amounts which were allocated for these purposes were taken by the landlords, in many cases fradulently.

As if this was not sufficient, the landlords took away a major share of the crops grown by the peasants and imposed all kinds of illegal and often ridiculous taxes. They appointed cruel headmen who ensured that the peasants were never left in peace. The farmers were not only required to take care of the larder of the landlords and their headmen, but had also to pay in cash or kind on such special occasions as wedding

journal—Indo Iranica—in which is ıncluded many important and valuable articles, both in English and Persian, and reproductions of ancient manuscripts.

In referring to the late Professor Ishaque, I must mention that his and, of course, the Society's sterling services ın the cause of development of Indo-Iran relations have been greatly appreciated in my country. So impressive was Professors Ishaque's contribution to the friendly ties between our two countries that in 1956, in the course of the first State Visit of His Imperial Majesty to India, he aquired the distinct honour of His Imperial Majesty's personal appre-:iation. He was also invited on three special occasions to visit Iran and eceived a decoration by orders of His mperial Majesty. Professor Ishaque's ong association with the Imperial Em-assy of Iran in New Delhi was always nost cordial. I have no hesitation in tating that all those facts speak elo-uently for the deep respect and high ppreciation of my country for the late rofessor's distinguished service in the eld of furtherance of Indo-Iran friend-ip.

I should also mention that Professor haque was very well known to many anian scholars, writers and poets, which ings to my mind a poem, composed in s honour by Syed Ashrafuddin a famous urnalist of the publication 'Nasime ıemal'. I feel privileged in reciting it you now :

چراغ روی زمین، مشعل هندوستان
محیط علم و کمال، محمد اسحاق خان
به علم تاریخ اوست، معلم اولین
به ضبط تاریخ شد، مورخی نکته دان
سزد کند افتخار، هند در این روزگار
به شهر کلکته چون شده است اورا مکان
شبی به تهران نظر به اشرف‌الدین نمود
منزل ماشد ازاو، رشك ریاض جنان

But, your Excellency, ladies and gentlemen, this is not all what I have to say. If professor Ishaque established and nurtured this Society with scholarly love, distinct from any other kind of blind affection, if Societies like this exist in the midst of a highly cultured people whose glorious cultural traditions, edifices, etc., stand as an eternal memorial of man's mental as well as physical creation at its best, then I think each and every one of you has a right to be curious about the country with which the Iran Society has, over the past quarter century, been working steadfastly towards further strengthening of cultural ties. Indeed, I consider that it is your right to know and, therefore, with your kind permission I would like to take up just a little more of your time to give you a brief account of certain aspects of Iran, which, I feel sure, would be of interest to all of you.

The Blitz, a popular leftist weekly of Bombay, once described the Iranian White revolution as "an example to the world

a new cultural policy which necessitates the recognition of various cultures and their inter relations with a view to bringing about international friendship amongst the nations. Language, very definitely, serves as the most important media to further this cultural goal and it is a source of great satisfaction to me to observes that only a few weeks ago, a Seminar on Development of Persian Studies in Indian Universities was held in Delhi. The importance of this Seminar will be apparent when I state that the history of Persian language and Persian culture in the state of Bengal dates back to the beginning of the 13th century when it was introduced to this part of the country and continued to the middle of the nineteenth century when the English language began to assume major importance for official purposes. During this period of about 650 years, kings and other great dignatories endeavoured to promote the development of the Persian language and Islamic sciences by instituting schools and centres of learning all over Bengal. Although the family language of those people was turkish and their religious language was Arabic, Persian was the official language of the Court and the Ministry of Justice. One of the reasons giving rise to the development of Persian language and literature in Bengal is that the Bengali language as we know it today was derived from Sanskrit and Prakrit, while Persian evolved from Avesta. The very close similarity between Sanskrit and Avesta would be immediately apparent to even a casual student of ancient languages.

It is not surprising, therefore, that the people of Bengal, whether Hindu or Muslims, readily took to the learning of Persian. In particular, during the reign of Akbar the Great, the teaching of this language flourished and a number of Persian schools all over India—and even in remote villages—were established. It is well known that in those days, among the aristocracy of this country, speaking in the Persian language and reciting of Persian poems, was considered a mark of distinction. As our great Persian poet, Khwaja Hafez, said :

"شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود"

There were many distinguished people and great scholars in Bengal who endeavoured to promote the learning of the Persian language and towards this end, published numerous works on Iranian culture and literature and, even today can find many valuable manuscripts all over this state, either in public libraries or in private collections.

Coming back to the present, the Iran Society, founded by the late Professor M. Ishaque in August, 1944, has during the past 25 years, made tremendous progress in extending cultural activities and promoting friendship between India and Iran. An important function of the Society is the publishing of a quarterly

Text of a Speech Delivered by His Excellency the Ambassador of Iran at the Silver Jubilee Celebrations of the Iran Society

on Saturday the 7th March, 1970 at Calcutta.

Your Excellency, ladies and gentlemen :

I am most grateful to the Council of the Iran Society for giving me this opportunity to be present here today before this distinguished gathering and to speak a few words on this auspicious occasion, which is being held to celebrate the Silver Jubilee of the Society. International peace and friendship has occupied the minds of scholars, leaders and all peace loving people of the world from time immemorial, and it has been agreed that the role of cultural relations between the different nations has always been the most simple and effective way of achieving this worthy and noble object. I consider that this development of cultural relations would be most desirable and profitable between two countries like India and Iran, which have a long history of mutual friendly relations in a variety of fields and whose people have always done their best for mutual co-operation and international peace.

As an envoy of my country, one of my foremost functions is to help in further strengthening the bonds of friendship between our two peoples, who have been linked together from ancient times. However let me be the first to admit that without the many friends I have in this country to help me in promoting and cementing the ties between the people of India and Iran, my task would not have been quite so easy. I might mention that today the relationship of any two countries cannot confine itself only to their official relationship. What is more important is that we should try to bring the people of the countries closer together and this cannot be done unless there is an exchange of the said people, an exchange of educationists and professors, an exchange of students and an exchange of ideas. This is precisely where the role of cultural relations, which I mentioned earlier, comes into play. In this context, I feel sure you would be interested to know that recently, the Higher Council of Culture and Arts, under the guidance of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr, approved

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND- O- IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven
Per Copy Rupees Two } ... 'ia

One Dollar plus
Postage } ... reign

SOCIETY, NEW DELHI

ریا انجمن

ه

دعلی ن

پاندیت جواهر لال نهرو با مهاتما گاندی رهبر بزرگ ملت هند

نام‌آوران

جواهر لال نهرو

''هیچ دو کشوری را نمیتوان یافت که در طول قرون‌اصل و ریشه‌ای نزدیکتر و ارتباطی پیوسته تر از مردم هند و مردم ایران داشته باشند.'' نهرو

روز چهار دهم نوامبر و سالروز تولد اولین نخست وزیر فقید هند، یادآور خاطرهٔ مرد بزرگی است که زندگی او باحیات سیاسی این کشور بزرگ و مبارزات استقلال طلبانهٔ مردم آن توأم بوده است.

نهرو در ۱۴ نوامبر سال ۱۸۸۹ میلادی در الهآباد هندوستان متولد شد. جدبزرگ او بیش از دویست سال پیش در کشمیر زندگی میکرد. در حدود سال ۱۷۱۶ بنابر پیشنهاد و اصرار ''فرخ سیر'' پسر ''اورنگ زیب'' امپراطور مغول باخانواده خود به دهلی پایتخت امپراطوری مهاجرت کرد و یك منزل که در کنار رودخانه قرار داشت به او اهداء گردید و بمناسبت سکونت در همین محل کلمهٔ ''نهرو'' که از واژهٔ ''نهر'' پدید آمده بر نام خانوادگی ا[illegible] خاندان افزوده شد و بدین ترتیب لق[illegible] ''کال'' به ''کال نهرو'' مبدل گردید بعدها نیز کلمهٔ ''کال'' خود بخود حذ[illegible] شد و این نام خانوادگی بصورت [illegible] ''نهرو'' باقی ماند.

رستاخیز سال ۱۸۵۷ سبب شد خانوادهٔ نهرو از دهلی به آگره برود بالاخره بعد از چند سال اقامت در آ[illegible] به شهر الهآباد رفتند. بهرحال معرو[illegible] خانوادهٔ مزبور بخاطر ذوق و استعدا[illegible] معلومات افراد آن مخصوصاً در قس[illegible] زبانهای فارسی و سانسکریت بود. چنا[illegible] پدر نهرو نخستین تحصیلاتش منحص[illegible] آموختن زبانهای فارسی و عربی بود و در سالهای آغاز جوانی آموختن انگلیسی را هم شروع کرد ولی ش[illegible] او در دانستن آن دو زبان موجب گ[illegible] که احترام اشخاص خیلی مسن‌تر از خو[illegible]

را هم جلب کند.

نهرو تا سن پانزده سالگی در اله‌آباد نزد معلمان خصوصی در منزل به تحصیل علم و دانش پرداخت و در ماه مه سال ۱۹۰۵ هنگامیکه پانزده سال بیشتر نداشت باتفاق پدر و مادر و خواهر کوچکش با کشتی بطرف انگلستان حرکت کردند در انگلستان توانست در کالج "هارو" که از معروفترین مدارس انگلستان و شبانه روزیست ثبت نام کند بعد از دوسال اقامت در کالج مزبور در اوائل اکتبر ۱۹۰۷ کالج هارو را ترک و وارد کمبریج (کالج ترینیتی) شد مدت سه‌سال در کمبریج تحصیل کرد و در سال ۱۹۱۰ دانشگاه کمبریج را با اخذ چند گواهینامه تحصیلی ترک گفت دو سال نیز تحصیلات خود را در رشته حقوق دنبال کرد و در تابستان سال ۱۹۱۲ بعنوان وکیل دادگستری پذیرفته شد و در پائیز همانسال پس از هفت سال اقامت در انگلستان بالاخره به هند باز گشت. در کتاب "زندگی من" می نویسد "به محض مراجعتم بهند نامم را جزو وکلای مدافع در دادگاه عالی ثبت کرده بودم کار یکه داشتم تا اندازهٔ زیادی برایم جالب توجه بود نخستین ماههای پس از مراجعت از اروپا بسیار مطبوع و خوش آیند می نمود. خوشحال بودم که برگشته ام و رشته های پیوند قدیمی را از نو برقرار میسازم...."

نهرو در سال ۱۹۱۶ و در روز "بسنت پنچمی" که در هند روز عید حلول فصل بهار است در شهر دهلی ازدواج کرد. در سال ۱۹۱۹ هنگامیکه مهاتما گاندی در رأس نخستین نهضت انقلابی عظیم ملت هند قرار گرفته و برای مذاکره با پدر نهرو به اله‌آباد رفته بود در همین موقع برای اولین بار نهرو با گاندی جی آشنا شد.

در سال ۱۹۲۱ نهرو و پدرش توسط مقامات انگلیسی باز داشت شدند. و در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۲۲ در عداد سایر زندانیان سیاسی لکهنو آزاد گردیدند. نهرو پس از قریب هفت سال دوباره بزندان افتاد و پدرش نیز دو ماه و نیم بعد باو پیوست و در همان زندان زندانی شد در این نوبت نهرو مدت چهارده ماه و نیم دیگر یعنی تقریباً تا آخر دوران محکومیت دو

ساله‌اش را در زندان گذرانید . پنج ماه و سیزده روز بعد باز اورا بازداشت و روانهٔ زندان کردند در اینمورد خود او چنین میگوید"پنج ماه و سیزده روز بود که از زندان قبلیم آزاد شده بودم و اکنون باز دوباره بسوی انزوا و تنهائی باز میگشتم . اما همانطور که همیشه زنان بار زندانی شدن مردها را بدوش گرفته اند با زندانی شدن من بازهم بارسنگین بر دوش مادر بیمارم و همسر و خواهرم می افتاد ."

آخرین دورهٔ باز داشت و زندانی نهرو در نهم اوت ۱۹۴۲ اتفاق افتاد در آنموقع رئیس حزب کنگره مولاناابوالکلام آزاد بود که او و نهرو و سایر سران حزب کنگره را در بمبئی دستگیر و در قلعه "احمد نگر" زندانی کردند در پانزده ژوئن ۱۹۴۵ نهرو آزاد گردید و این آخرین و طولانی ترین دوران زندانی او بود کتاب معروف "کشف هند" نامبرده، محصول همین دوران است . در ژانویهٔ ۱۹۴۶ انتخابات سراسر هند شروع شد و در شانزدهم ژوئن همان سال نهرو را به ریاست حزب کنگره و آنگاه بعنوان نخست وزیر وقت هند انتخاب کردند . در اوت سال ۱۹۴۷ نهرو رسماً بعنوان اولین نخست وزیر هند زمام امور مملکت را بدست گرفت در این موقع پنجاه و هشت سال داشت . تا ماه مه سال ۱۹۶۴ که در گذشت تقریباً برای مدت هفده سال نخست وزیر هند بود. نهرو در شهریورماه ۱۳۳۸ شمسی برای اولین بار رسماً به کشور ایران دعوت شد . در این سفر بانو ایندرا گاندی دختر ایشان و نخست وزیر فعلی هند نیز همراه او بود در این مسافرت ضمن سخنرانیهای متعددی که در مجالس و دعوتهای رسمی ایراد کرد عیناً چنین اظهار داشت .

"نخستین بار است که بایران می آیم و مسافرت باین کشور یکی از آرزو های دیرین من بود هرچند که بکشور ها دور دست سفر کرده ام و مخصوصاً پس استقلال هند به نواحی مختلف جهان رفته متأسفانه نتوانسته بودم بایران بیایم اکنون بایران آمده‌ام از این مسافرت بسیار خوشوقتم . ما میخواهیم باتمام کشور های جهان و به ویژه باآ نانکه همسایهٔ ما هستند دوست باشیم و باینجهت است که مخصوصاً از مسافرت بایران مسرورم"

و در جای دیگر مطالبی بدین ش

ایراد نمود .

''من به ایران نیامدم تا هیچ مسئلهٔ خاصی را میان ایران و هند مورد بحث قرار دهم . من از آنجهت باینجا نیامدم که تصادمات و اختلافاتی بین دو کشور ما وجود دارد . همچنین من برای آن نیامدم که به بحث دربارهٔ مسائل خاصی بپردازم و چیزی را تغییر دهم . این مسائل گاه به گاه بوسیلهٔ نمایندگان حکومتهای ما و بموقع خود مورد بحث قرار میگیرد . پس من برای چه بایران آمده‌ام ؟

در تجزیه و تحلیل نهائی در واقع من از آن جهت به اینجا آمدم که میل داشته ام روابط ایران و هند و دوستی میان این دو کشور تشویق و تقویت شود. من امیدوارم و اعتقاددارم که به هدف واقعی سفر من که بآن اشاره کردم تا اندازه ای خدمت شده باشد زیرا از یکسو مسافرت من چنین فرصتی پیش آورد و از سوی دیگر مخصوصاً مهربانی و مهمان‌نوازی و دوستی که مردم ایران نسبت بما پیام آوران دوستی و حسن نیت نشان‌دادند چنین نتایجی ببار آورد .''

در این سفر نهرو دوبار به طور خصوصی با شاهنشاه‌آریامهرملاقات و مذاکره کرد . معظم'' له در مصاحبهٔ مطبوعاتی سوم مهر ماه ۱۳۳۸ فرمودند :

''مسافرت آقای نهرو خیلی مغتنم بود . ما بطور کلی راجع به تمام مسائل جهانی صحبت کردیم . ماهر دو در این عقیده کاملاً مشترك بودیم که باید با سرعت سطح زندگی ملل خویش را بالا ببریم و در این عصر صنعتی باعزم جزم و کوشش فوق العاده ای سعی کنیم عقب ماندگی فعلی خود را جبران نمائیم .''

درپایان این مسافرت رسمی ضمن مصاحبهٔ مطبوعاتی از آقای نهرو سؤال شد که ''آیا جنابعالی از سفر خود بایران تا چه اندازه نتیجه گرفتید ؟''

و ایشان اینطور پاسخ دادند .

''اندازه گیری‌نتایج چنین مسافرتی غیر ممکن است زیرا این قبیل نتایج دقیقاً سنجش پذیر نیست . نتیجه ای که کاملاً نمایانست علاقهٔ فراوان هند به ایران و ایران به هند میباشد . هند بچیزهای دیگر نیز علاقمند است و ما میکوشیم مسائل کشورهای دیگر را نیز درك کنیم .''

نهرو تألیفات مفصل و گرانبهائی از خود بیادگار باقی گذاشته که از آنجمله کتابهای "زندگی من" و "نامهٔ پدری به فرزندش" و "نگاهی به تاریخ جهان" و "کشف هند" میباشند و هر یك نمودار این است که نامبرده دارای وسعت نظر و اطلاعات و معلومات فراوان بوده و همچنین به مسائل تاریخی و اجتماعی و جهانی احاطهٔ کامل داشته است خوشبختانه تمام این تألیفات وسیله آقای محمود تفضلی رایزن فرهنگی سابق سفارت شاهنشاهی ایران در هند به فارسی ترجمه شده است.

نهرو در دوران زمامداری هند بعنوان یك شخصیت با رز و ممتاز جهانی بشمار میرفت. بارها از نیروی اندیشه و تدبیر او برای حل و فصل مسائل و مشکلات بین ملتها استمداد شد و از طرف سران کشور های بزرگ جهان بعنوان نمونهٔ عقل و مغز متفکر بشمار رفت.

بهتر است این مقاله را با فتوائیه و سخنان زیبای گاندی جی که نهرو را "جواهر هند" می نامید به پایان آوریم.

"نهرو در شجاعت بی همتاست. در وطن پرستی کسی از او بالاتر نیست. بعضی ها میگویند او کم صبر و پر شتاب است این خصلت هم در وضع و حال کنونی وجه امتیاز دیگر اوست. نهرو که حدت قهرمانان را داراست از حزم و تدبیر سیاستمداران نیز برخوردار است. انضباط را سخت دوست دارد و درپیش آمد های دشواری که گاهی بی نهایت نفرت انگیز بوده اند. تاب و استقامت بسیار از خویش نشان داده است. شکی نیست که حدت فکری نهرو زیاد است و افق افکارش برتر از محیط اوست اما در عین حال اتقاد او بی غرور و دانا است که هیچ کار را بحد شکست نخواهد کشانید. روحش چون بلور صاف است و صفای وجود انکار پذیر نیست. قهرمانی است دلیر مصون از تیر ملامت است و سرنوشت ملت در دست او قرین سلامت."

هیئت تحریر

برای نوشتن این مقاله از کتابهای "زندگی من" و "جواهر لال نهرو در ایران" ترجمهٔ آقای محمود تفضلی استفاده شده است.

هند

بعد از ایران که براو دارم سودای دگر خوش تر از هند نباشد بجهان جای دگر

کشوری فرخ و سرسبز چو طاووس بهشت که بگیتی نبود اورا همتای دگر

هر کسی در پی کیش و کنش و جامهٔ خویش هر طرف بینی قوم دگر و رای دگر

بت و بتخانه و آتشکده و مسجد و دیر بینی از هر سو افسانه و غوغای دگر

همگی طالب صلحند و گریزان ز جدال جز پی رزق ندارند معادای دگر

از نکویان پریچهر اروپا شده است خطهٔ دلکش این ملک اروپای دگر

بت کشمیر و پری روی بتان پنجاب ببرند از دل عاشق سر و سودای دگر

"رام" در جستن "سیتا" غم بیهوده نخورد که توان جست ز هر سوئی "سیتای" دگر

با چنین خرمی و کشی مارا نبود غیر پروای وطن در سر پروای دگر

غیر خاک وطن و صحبت یاران کهن

"دانش" دلشده را نیست تمنای دگر

از دانش بزرگ نیا

برخی مسائل مربوط بتاریخ فلسفه در ایران اسلامی

سخنرانی آقای دکتر سید حسین نصر استاد و معاون دانشگاه تهران

در کنگره ایرانشناسان

با پیدایش تمدن اسلامی و آشنائی
سلمانان باعلوم و فلسفه و معارف
تمدنهای پیشین بخصوص تمدن یونان
نهضت عالم گیر فلسفهٔ اسلامی بوجود آمد
نهضتی که از بدو امر تا به امروز
سر زمین اصلی آن ایران بوده است لذا
تاریخ فلسفه در ایران در واقع تاریخ
جریان اصلی فلسفه اسلامی است و
حتی میتوان گفت به استثنای نهضت
فلسفه در مصر در دورهٔ فاطمی و
مکتب بزرگ اندلس فلسفهٔ اسلامی اصولاً
همان فلسفه ایست که در سر زمین
فرهنگ ایران نضج گرفته و در قرون
متمادی مشارب و مکاتب بسیاری به
قلمرووسیع خود افزوده و شعاع نفوذ
خود رابه تمدن اسلامی هند ازیک سو
وبه مناطق شامات و اناطولی
یاترکیه فعلی گسترده است . بدون
اغراق باید اذعان داشت که مکتب
بزرگ فلسفی در ایران که از کندی
و فارابی آغاز شده و بدست شیخ الرئیس
به اولین مرحلهٔ کمال خود رسیده
و سپس با شیخ اشراق قدم به عالم
ذوق و شهود نهاده و با صدرالدین
شیرازی معروف به — ملاصدرا به تلفیق
بین شرع و استدلال و عرفان بر آمده
و بدست استادان بزرگ حکمت در دوره
اخیر مانند ملا علی نوری و حاجی
ملا هادی سبزواری تا عصر حاضر
استمرار داشته است ، یکی از درخشانترین
خدمات ایران به تمدن اسلامی
و فرهنگ و حکمت جهانی است . چون
گرچه در ریاضیات و طب و علوم دیگر
بقیهٔ ممالك اسلامی نیز سهیم بوده اند
لکن در فلسفه سهم ایران در دامن
فرهنگ عظیم اسلامی فرید و یکتا است

و از این جهت در خور تحقیق دقیق میباشد و از مهم ترین فصول تاریخ فرهنگی ایران بشمار میآید .

لکن علیرغم اهمیت این نهضت فلسفی متأسفانه هنوز بسیاری از نکات سیر فلسفه در ایران در پرده ابهام پوشیده است ، مخصوصاً تاریخ هفت قرن اخیر که بعلت عدم رابطه آن با تمدن اروپائی و نیز ازبین رفتن مکتبهای مستقل فلسفی در جهان عرب مورد بررسی دانشمندان مغرب زمین و عرب قرار نگرفته است و باستثنای یکی دومورد اصولا مجهول وگمنام است(۱) . هنوز بسیاری از مسائل اساسی تاریخ فلسفه در ایران که رابطه نزدیکی نیز با نهضت های دینی و علمی و عرفانی و از سوی دیگرباتحولات و دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی قرون ماضی دارد مجهول میباشد و حتی اکثر متون مهم فلسفی در گوشه و کنار دور از دسترس محققان باقی مانده و هنوز بزیور طبع آراسته نشده است .

اگر به منابع تحقیق در تاریخ فلسفه در ایران بنگریم با چند نوع مأخذ و منبع مختلف مواجه میشویم که هر یك سهمی در روشن ساختن سیر فلسفه دارد . اهم این منابع باین قرار است .

۱—تواریخ حکما و فلاسفه ـ یکی از انواع تاریخ نویسی که در دوره اسلامی متداول شد و مبتنی بر نمونه های کوچکتر و سادهٔ یونانی و سریانی بسط و تکمیل یافت، تاریخ حکما و فلسفه است که طبعاً اولین منبع محققان تاریخ فلسفه میباشد . از تاریخ حکمای حنین ابن اسحق و پسراو اسحق ابن حنین و صوان الحکمه ازابو سلیمان سجستانی و تتمه صوان الحکمه از بیهقی و طبقات الاصباء ابن جلجل و فهرست ابن ندیم و الامد علی الابد ابوالحسن عامری وطبقات الامم قاضی اعد اندلوسی و نزهة الارواح شهر زوری و تاریخ الحکماء ابن قفطی و عیون الانبیاء ابن ابی اصیبعه گرفته تا محبوب القلوب قطب الدین اشکوری و روضات الجنات میرزا محمد باقر خوانساری و مجالس المومنین قاضی نور اله شوشتری و نامه دانشوران و ریحانة الادب محمد علی تبریزی و مجموعه ای از تاریخ حکما در دست است که در آن در یك دوره بیش

از هزار سال آثار و افکار حکما و فلاسفه اسلامی بطورکلی و ایران بالا خص درج و ضبط شده و در دسترس دانشمندان امروز قرار گرفته است.

لکن بین این منابع هنوز بسیاری از مهمترین آنها مانند کتب ابوالحسن عامری و ابوسلیمان سجستانی و شهرزوری بطبع نرسیده است. گرچه نسخه های کامل و یا اقلاً قسمتهائی از بسیاری از این نوع مراجع موجود است (۳).

۲—کلمات قصار و گفتار فلاسفه.

در حالیکه تواریخ حکماء اکثراً درباره شرح زندگی و آثار آنها است نوع دوم از منابع که کتب شامل گفتار آنها است طریق بهتری برای آشنائی با افکار آنها میباشد. این نوع کتب از قبیل مختارالحکم ابن فاتك آمری و سمرالفلاسفه از عبدالستار لاهوری که شامل گفتار حکمای یونان نیز هست نه تنها منبع مهمی برای آشنائی بابرخی مآخذ یونانیست که اصل آن در دست نیست بلکه بعضی از مسائل فلسفی مخصوصاً متعلق به قرون اولیه تمدن اسلامی را روشن میسازد.

۳—فهرست کتب و مآخذ و اعلام فهرست نویسان اسلامی که در صدد ذکر نام و آثار دانشمندان اسلامی برآمده‌اند ضمناً مطالب بس مهمی درباره فلاسفه جمع آوری کرده اند. کشف الظنون و اعیان‌الشیعه‌والذریعه نمونه های بارزی از این نوع منابع است. گاهگاهی نیز حکیم یا محقق بزرگی خود با جمع آوری و نقد آثار دانشمند دیگری کمر همت بسته است، مانند فهرست مصنفات رازی که بدست ابوریحان بیرونی جمع‌آوری شده و از ارزنده ترین منابع تاریخ فلسفه و علوم قرن چهارم است. اهمیت این نوع کتب بیش از همه در روشن ساختن ارتباط بین کتب مهم فلسفی و آشنائی فلاسفه با منابع پیشین و نیز آشکار ساختن آثاری است که در دوره های بعدی فلسفه بفراموشی سپرده شده است

۴—کتب تاریخی. از آنجا که بسیاری از کتب بزرگ تاریخی در دوره اسلامی با سیره انبیاء و حکما نیز سروکار داشته است اکثر این کتب اطلاعات سودمندی درباره سیر فلسفه در بردارد. کتبی قبیل تواریخ طبری و یعقوبی و ثعلبی

والتنبیه والاشراف مسعودی و تاریخ بیهقی و در دوران بعدی جامع التواریخ و جامع عباسی و روضه" الصفا و ناسخ التواریخ وغیره همه فصولی درباره تاریخ فلسفه و علوم مخصوصاً مربوط به عصر نگارنده دربردارد. همچنین تاریخ های مختصرتر و یا محدود به یك ناحیه و دوره ویا درباره شرح اوضاع و احوال و امور فرهنگی یك عصر مانند چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی و تذکره‌ها و تواریخ ادبی نیز حاکی از مطالب فراوانی درباره تاریخ فلسفه است.

۵—کتب کلامی و ملل و نحل و مباحثات و مناظرات دینی - از آنجا که آغاز فلسفه با پیدایش کلام توام بوده و همواره منازعه و مناظره بین متکلمین و فلاسفه ادامه داشته است از بهترین منابع تاریخ فلسفه در ایران همانا کتب کلامی و ملل و نحل و فرق و مناظرات علمی و کلامی است. آثار جاحظ و بغدادی و ابو حیان توحیدی و شهرستانی و امام فخررازی مخصوصاً مباحث المشرقیه حاوی نکات دقیق درباره مسائل اساسی فلسفی و نظریات حکمای بزرگ درباره آنها میباشد. اسباب تأسف است که تاکنون استفاده بیشتری از این گونه منابع در تحقیقات دربارهٔ تاریخ فلسفه اسلامی نشده است.

۶—کتب عرفانی - همچنین کتب عرفانی گرچه ظاهراً دور از مطالب فلسفه استدلالی است لکن رابطه" مهمی با فلسفه داشته است مخصوصاً بعد از قرن ششم هجری هنگامیکه سهروردی باب نوینی در حکمت گشود و ابن عربی عرفان را بصورت علمی و نظری در آورد. شرحهائیکه بر فصوص الحکم ابن عربی نگاشته شده است از مهمترین منابع سیر فلسفه و حکمت در ایران در هفت قرن اخیر میباشد و بعلت عدم توجه باین منابع است که بسیاری از مسائل فلسفی این دوره مبهم مانده است(۳)

۷—متون فلسفی - و بالاخره باید به خود متون فلسفی نه تنها از لحاظ اینکه منبع افکار فلسفی است بلکه بعنوان مهمترین ماخذ تاریخ فلسفه در ایران توجه کرد. اکثر کتب قدیم تاریخی بذکر نام آثار فلاسفه و یابرخی حوادث برجسته" حیات آنها اکتفا کرده است

و کمتر میتوان شرح حالی جامع و عمیقی از حکما مانند شرح شهر زوری در نزهة الارواح از سهروردی ویا شرح حال بوعلی از بوز جانی بدست آوردو حتی از این امر مشکل تر امکان پی بردن به سیر افکار فلسفی است از منابع متداول. فقط بررسی دقیق رسائل کندی و فارابی و بو علی میتواند تحول افکار مشائی را در این دوره روشن سازد ویا متن شفا خود حاکی از تاریخ فلسفه در قرون قبلی است و کتاب و تعلیمات شیخ الرئیس مباحث فلاسفه و منطقیون قبل از خود را منعکس میسازد. ویا برخی کتب که زیاد شرح شده است مانند اشارات باشروح فخر الدین رازی و خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی سیر چند قرن فلسفه مشائی را در بر دارد. همچنین میتوان در شرحهای متعددی که بر کتاب کلامی تجرید از خواجه نصیر الدین طوسی نوشته شده است، برخی از مهمترین تحولات فلسفی قرون هفتم تا دهم را جستجو کرد.

بین متون فلسفی بعنوان منبع تاریخ فلسفه هیچ یك اهمیت اسفار ملا صدرا را ندارد که علاوه بر بحث مسائل حکمی سیر افکار فلسفی را نیز ذکر کرده است(٥). ملاصدرا با کتب و رسائل زیادی آشنائی داشته است که اکنون در دست نیست و از این شاهکار بزرگ فلسفی میتوان استفاده های فراوان در کاوش های تاریخ فلسفه در ایران انجام داد (٦).

مهمترین وظیفهٔ محققان در مرحلهٔ کنونی تحقیق چاپ دقیق و منقح متون مهم فلسفی است که اکثر آن هنوز در دسترس نیست و محقق ناچار است بجای تفحص در سیر و تحول افکار و مباحث فلسفی وقت خود را صرف خواندن نسخ مشکل و بابودن فهرستهای لازم جستجوی اسم ها و مطالب گوناگون کند. از آنجا که یکی از نتایج این کنگره بزرگ ایرانشناسی جمع آوری مراجع تاریخ ایران است، امید میرود قدمی نیز در این راه برداشته شود تا تاریخ فکری ایران که سایهٔ خود را بر جمیع شئون اجتماعی و فرهنگی این سرزمین افکنده است تا حدی روشن شود.

هنگامیکه به آنچه اکنون از تاریخ فلسفه در ایران در دست است می نگریم

این امر آشکار میشود که در حالیکه در همهٔ ادوار احتیاج به تحقیقات گوناگون زیاد است در برخی موارد مسائل نسبتاً بررسی بیشتر شده است در حالیکه در برخی موارد دیگر مسائل و موانع اساسی هنوز پا برجا است • مثلاً تحقیقات دانشمندان مغرب زمین و نیز برخی محققان عرب تا حدی سیر فلسفی دوسه قرن اول فلسفهٔ اسلامی را روشن ساخته است و بابر اثر تحقیقات سالیان اخیر نکات درخشان ترنهضتهای فلسفی دوره صفویه کم و بیش معروف شده است در حالیکه تحولات بعدی این مکتبها یعنی استمرار مکتب ملا صدرا و یا پیروان مکتب مشائی در قرن دهم ویازدهم بهیچوجه معلوم نیست .

دربررسی تاریخ فلسفه در ایران چند مسالهٔ اساسی هنوز مبهم است که اهم آنها باین قرار است :

۱—چگونگی پیدایش فلسفه اسلامی وبا فلسفه در ایران بعد از گسترش اسلام نه از جهت نفوذ مستقیم ترجمه هایمتون یونانی و سریانی که تا حدی روشن است بلکه از لحاظ نفوذ ایران دوره ساسانی و اهمیت افکار زروانی و شاید مانوی در برخی نحل فکری سه قرن اول هجری . و نیز و رود افکار فلسفی و علمی یونانی بایران دوره ساسانی و ترجمه کتب نوفیثا غوری و هرمسی به پهلوی و علاقه به علوم غریبه در شمال شرق ایران مخصوصاً در مرو و نشر آثار زیادی در این علوم حتی بزبان یونانی منسوب به زر تشت و بالاخره سهم این اختلاط در پیدایش برخی جریانات چند قرن اول هجری که مکمل مکتب معروف فلسفه مشائی است همگی در خور اهمیت فراوان است . نام ایرانشهری که اورا اولین فیلسوف در اسلام خوانده اند ولی از او اثری در دست نیست (۷) و آثار سیاسی ابوالحسن عامری که درآن کوشش بعمل آمده است تا فلسفهٔ سیاسی ایران قدیم بجای فلسفه سیاسی یونانی با اصول اسلام آمیخته شود و نیز مکتب های نو فیثاغوری و هرمسی که در این دوران رایج بوده است همگی حاکی از وجود جریاناتی فکریست که شاید بررسی آن مسأله اهمیت ایران و نقش آن را در سیر بعدی فلسفه اسلامی بنحو دیگری

از آنچه تا کنون متداول بوده اسف روشن سازد.

۲—دومین مسأله مهم دربارهٔ سیر فلسفه در ایران که بار دگر با حیات فلسفی و دینی ایران باستان سروکار دارد همانا پیدایش حکمت اشراق است. آیاریشه* این فلسفه را باید در آثار دیرین ابن سینا و شارحان او جستجو کرد و یا شیخ اشراق تماس مستقیم با منابع ایران قدیم داشته است؟. اینها همگی مسائلی است کاملا مبهم که فقط بررسی دقیق متون فلسفی این دوره ممکن است آنرا روشن سازد. در هر صورت توجه بیشتری به آثار شارحان شیخ الرئیس و مکتب اودر قرن پنجم و آغاز قرن ششم یعنی کتب حکمائی مانند بهمنیار و لوکری از هرحیث ضروریست.

۳—از قرن سوم به بعد فلسفه اسماعیلی در ایران اشاعه یافت و از آنجاکه اکثر داعیان اسمعیلیه بزبان فارسی می نوشتند آثار آنها هم از لحاظ فلسفی و دینی و هم ادبی در خور تحقیق دقیق است. تاریخ افکار فلسفی اسمعیلی هنوز روشن نیست گرچه خوشبختانه اقلاً برخی از متون مهم آن بطبع رسیده است. از اولین فلاسفه این فرقه مانند ابوحاتم رازی تا آمیزش و امتزاج افکار آنها با برخی طرق صوفیه بعد از حمله مغول سیر چندین قرن ازافکار فلاسفه ای که برخی مانند ناصر خسرو از بزرگترین ادبای ایران بودند از فصول مهم تاریخ تفکر و فلسفه در ایران است که بسیاری از نکات آن مجهول مانده است.

۴— ناشناخته ترین دوره فلسفه در ایران همانا دوره بین خواجه نصیر طوسی و میر داماد است. هنگامیکه مکتب های مشائی و اشراقی و عرفان در دامن تشیع بیامیخت (۸) آنچه در بحث های فلسفی چند قرن اخیر درایران متداول شده است از قبیل مسأله اصالت وجود و ماهیت ویا بحث در وجود ذهنی و تجرد قوه متخیله و وحدت و تشکیك ذاتی و بسیاری مطالب دیگر که شاگردان مکتب ملا صدرا با آن آشنا هستند در این دوره بوجود آمده ویا تنظیم یافته و چهرهٔ فلسفه را تغییرداده است.

کافی نیست که بگوئیم ملا صدرا نظریه اتحاد عاقل و معقول را از عامری

اخذ کرده ویا فلان فکر را از فلان کتاب آموخته است چون توأم با این افکاریك سلسله براهین و طرق بیان و استدلال آمیخته است ، که بیشتر از خود ملاصدرا است واگرهم نباشد ریشهٔ آن در آثار عامری و مانند اونیست بلکه باید آنرا در کتب حکمای این دوره مانندمنصوردشتکی و صدر الدین دشتکی و جلال الدین دوانی و ابن ترکه و سید حیدر آملی و بسیاری حکما و عرفای دیگر که آثار شان به بوته فراموشی سپرده شده است جستجو کرد . وانگهی آشکار شدن تاریخ فلسفه در این دوره که مستلزم چاپ متون فلسفی و عرفانی این عصر است در عین حال خدمت بزرگی به روشن شدن تاریخ تفکر اسلامی در هند خواهد کرد چون در همین موقع بود که هستهٔ فلسفه اسلامی ایران درزمین فکری دیار هند کاشته شد و ازآن درختی تنومند روئید چنانکه شاخه های آن تابه امروز سایه خود را بر شبه قاره هند و پاکستان افکنده است . زمینهٔ فکری شیخ احمد سرهندی و شاه ولی اله دهلوی و حتی متفکران عصر جدید مانند اقبال را باید در سیر فلسفی و عرفانی این دوره جستجو کرد .

وانگهی در همین عصر حکما و عرفای بسیاری مانند قونوی و قیصری که برکتب عرفانی و اشراق شرح و حاشیه نوشته اند ، در آناطولی آن زمان و ترکیه فعلی پا بعرصه وجود گذارده و رابطهٔ نزدیکی با فلاسفه ایران و جریانات اساسی فلسفی این دوره داشته اند .

۳- و بالاخره در بحث مسائل تاریخ فلسفه باید به سیر حکمت بعد از ملاصدرا تا به امروز توجه کرد مخصوصاً از دوره پس از ملاصدرا تا احیاء فلسفه او بدست ملا علی نوری و شاگرد او حاجی ملاهادی سبزواری در قرن دوازدهم (۹) . بر عکس آنچه قاطبه مردم میپندارند فلسفه ملاصدرا فوراً بعد از او متداول نشد بلکه بسیاری از فلاسفه دوره بعد همان فلسفه مشائی را تدریس میکردند و حتی شاگردان برجسته او مانند لاهیجی و فیض کاشانی رسماً از فلسفهٔ استاد خود چندان جانبداری نمیکردند . فقط در قرن دوازدهم بود که بدست ملا حمزهٔ گیلانی و آقا میرزا محمد الماسی و ملا اسماعیل خواجوئی

فلسفهٔ ملاصدرا نضج گرفت و بالاخره با کمک ملا علی نوری که هفتاد سال به تدریس حکمت آخوند اشتغال داشت این فلسفه تسلط کامل بر حیات فلسفی ایران یافت . و نیز دنبال همین سیر فلسفی است که زمینه تحولات دینی و فکری قرن گذشته در ایران میباشد و بدون آشنائی با آن تحقیق در تاریخ عقلی و فرهنگی و فکری ایران در قرن اخیر محال است .

در حال حاضر نداشتن تاریخ کامل فلسفه در ایران امکان پذیر نیست لکن در عین حال تحقیق و بررسی در آن امریست ضروری که با جمیع شئون فکری و فرهنگی ایران سروکار دارد (۱) . امید میرود فعالیتهای دانشمندان و تشویق هائی که این کنگره و مجامع نظیر آن از این امر میکنند باعث شود گروه بیشتری از محققان با همکاری یکدیگر به حل مشکلات سیر فلسفی در ایران برآمده و گنجینه های نفیس فکری و معنوی را که در دامن این نهضت عظیم فلسفی نهفته است به نه تنها ایرانیان بلکه به همه افرادی که علاقمند به کشف حقیقت و نیل به مقام یقین باشند عرضه دارند .

---

(۱) تنها تحقیق جامع که در اروپا در بارهٔ فلسفه در ایران انجام گرفته است از استاد هنری کربن میباشد که عمر خود را وقف معرفی افکار فلسفی سهروردی و ملاصدرا و حکمای دیگر ایران و نیز مکتب های عرفانی و تشیع و حکمت اسماعیلی کرده است .

رجوع شود به آثار او از قبیل دو مقدمه به آثار سهروردی *Opera Metaphysica et Mystica* جلد دوم تهران ، ۱۹۵۲ ، جلد اول استانبول ۱۹۴۵

Terre celeste et corps de resurrection, Paris, 1961,

Histoire de la philosophie islamique, vol. I. (avec la collaboration de S. H. Nasr et O. Yahya), Paris 1964;

و ترجمه و شرح بر

Sadr al-Dīn Shīrāzī, *Le livre des pénétration métaphysiques*, Téhéran, Paris 1964,

S.H. Nasr, *Three Muslim Sages*, Cambridge (U.S.A.), 1964.
Nasr, *Islamic Studies*, Beirut, 1966.
و مقالات راقم این سطور درباره سهروردی و امام فخررازی و ملاصدرا
و مکتب اصفهان و حاجی ملاهادی سبزواری در ،
(M.M. Sharif ed.) *A History of Muslim Philosophy*, 2 vols. Wiesbaden, 1963-66
دانشمند آلمانی هورتن نیز آثار متعددی بزبان آلمانی در شرح احوال و آثار و افکار
حکمای ایران نگاشته است لکن در بعضی موارد ترجمه و تفسیر را بهم آمیخته است .
درباره محققان اروپائی که در آثار ملا صدرا تحقیقاتی انجام داده اند رجوع شود
به "آشنائی با ملا صدرا در مغرب زمین" بقلم دکتر سید حسین نصر ، یاد نامه
ملا صدرا تهران ۱۳۴۱ .

(۲) در باره تواریخ فلسفه در اسلام رجوع شود به فهرست محققانه آقای محمد تقی
دانش پژوه بر "مختصر فی ذکرالحکماء" فرهنگ ایران زمین ، دفتر ۳ ، جلد ۷ ،
زمستان ۱۳۳۸ ، ص ۲۸۳ — ۳۱۰ .

عبدالرحمن بدوی نیز در مقدمه خود برالحکمه الخالده و مختارالحکم و همچنین
تحقیقاتی که درباره ابن فاتک کرده است درباره تواریخ حکماء مطالب ارزنده ای
عرضه داشته است .

(۳) نزهه الارواح شهرزوری در ترجمه فارسی ضیاءالدین دری در دو جلد ،
تهران ، ۱۳۱۷ بطبع رسیده است در حالیکه اصل متن عربی هنوز چاپ نشده است
و نیز الا مد علی الا بد عامری باوجود در دست بودن نسخ متعدد هنوز بطبع نرسیده
و نیمه دوم صوان الحکمه سجستانی که موجود است همچنین هنوز بصورت چاپی
در نیامده است .

(۴) رجوع شود به مقدمه آقای سید جلال الدین آشتیانی بر شرح مقدمه
قیصری به نصوص ابن‌عربی ، مشهد ، ۱۳۴۵

(۵) رجوع شود به H. S. Nasr, "Mulla Sadra as a source for the History of Muslim Philosophy," *Islamic Studies*, vol. III, No. 3, 1964, pp. 309-314.

(۶) در مغرب زمین تنها دانشمند معروف سلیمان پینس (S. Pines) است که در تحقیقات دقیق خود درباره انتقادات دانشمندان اسلامی بر نظریه ارسطو درباره حرکت از اسفار بعنوان‌منبع تاریخ فلسفه استفاده کرده است. رجوع شود به S. Pines, "Etudes sur Awhad al-Zaman Abu'l-Barkat al-Bhaghdada," *La Revue des Etudes Juives*, vol. 3, No. 37, 1936.

(۷) رجوع شود به ''ابوالحسن ایرانشهری'' بقلم آقای مجتبی مینوی، مجله دانشکده ادبیات مشهد سال اول، شماره دوم.

(۸) رجوع شود به مقدمه سید حسین نصر بر رساله سه اصل صدرالدین شیرازی، تهران، ۱۳۴۰.

(۹) تنها کسی که تحقیقات دقیقی در سیر فلسفه در ایران در چهار قرن اخیر انجام داده است آقای سید جلال‌الدین آشتیانی است که قدم‌اول را دراین راه دشوار برداشته است. رجوع شود به مقدمه ایشان و نیز آقای جلال همائی بر شرح ملا جعفر لاهیجانی لنگرودی بر رساله مشاعر ملا صدرا، مشهد - ۱۳۸۳ و مقدمه مفصل آقای آشتیانی بر شواهد الربوبیه ملا صدرا که تحت چاپ است و شامل بحث مبسوطی در سیر فلسفه در چهار قرن اخیر میباشد.

(۱۰) راقم این سطور فعلاً کتابی در دست دارد بنام سیر حکمت در ایران که علیرغم نقائص بسیارکه خواهد داشت امیدواراست اقلاً قدم تا چیزی در راه تحقق پذیرفتن این هدف باشد. و نیز امید میرود که جلدهای بعدی تاریخ فلسفه اسلامی که توسط آقای پروفسور کربن با همکاری اینجانب در شرف تالیف است برخی مسائل تاریخ فلسفه در ایران را روشن سازد.

بلبل و شباهنگ

مانند سعدی که از بانگ نا بهنگام خروس بر آشفته و صدای اورا که خبر از وقت جدائی میدهد نمی پسندد ، بلبل نیز از فریاد یکنواخت شباهنگ که مستمراً دقایق شب را شماره میکند خسته میشود .

بعضی اوقات ما بوقت و زمان دسمنیم : روزی که جوانی آخرین گل خود را داده و عمر بخزان پیری و سرگریز کهولت نزدیک میشود ، وقتی آخرین دقایق فرصتی که در امتحان بشاگرد مدرسه میدهند فرا میرسد ، زمانی که ساعت آخر حیات محکومی تیره روز پیش میاید ، صدای زنگ ساعت یا ورق خوردن صفحهٔ تقویم مانند پیک عزرائیل و قاصد ملک الموت است ، بدون تأثر لحظات آخر زندگانی را میشمارد ، آرزو ، خیال و آسایش زندگانی را بهم میزند .

صدائی که خبر از گسستن علائق و از میان رفتن عواطف و احساسات و سپری شدن عیش و شادی میدهد مثل تیری است که قلب را سوراخ میکند .

از شب جمعه تا غروب آدینه وقت بریک شاگرد مدرسه چگونه میگذرد ؟ کسی که هفت روز بانتظار رسیدن کوکبهٔ فجر روز تعطیل صرف کرده و با نهایت میل اختتام درس روز پنجشنبه را مترصد بوده است ، از درازی شبی که فردای آن آزادی و شادی و مسرت است مثل همان دردمندی که طول شب فراق را از مژگان خویش پرسیده و خواب بچشمش نرفته است در عذابست آسمان را تماشا کرده حرکت بطی و منظم ستارگانرا بدقت می نگرد ، کوچک ترین فروغ نور که در افق خاوران پیدا میشود اورا لذت میبخشد .

صدای زنگ ساعت که خبر از سپری شدن دورهٔ تاریکی میدهد برای او بشارتی عظیم بشمار میرود ، اما اگر پاسی بغروب آدینه مانده مجلس‌اورا باخبار رسیدن زوال آسایش کدر سازید می بینید که گاه و بیگاه شمارا دشنام میدهد و از گذشتن خبریکه دیشب نهایت میل بآن داشت قلباً متاثر و گرفته خاطر است .

آیا علت این تغییر میل را دریافته‌اید؟

دلیلش واضح است ، زیرا بشر برای رسیدن بآرزو شتابان و در از کف دادن آن خیلی کاهل و متأنی است .

بلبل که می گویند چون عاشق گل است احساساتش نظیر دلباختگان بشری است از شنیدن صدای شباهنگ سخت متأثر میشود بیچاره سالی را به انتظار رسیدن موسم گل در اضطراب می گذراند ، گرمی تابستان و باد سرد و زحمت دهندهٔ خزان را تحمل میکند روزی که زمین چادر کافورگون دارد در آشیانه خویش با محنت و حسرت بسر می برد تاکی فصل فروردین فرارسد و درخت‌ها قبای سبز به تن کنند و آب جو باز جست و خیز خویش از سر بگیرد .

از مرحوم دکتر لطفعلی صورتگر

★ ★ ★

تنهائی

سپیده سرزد و مرغ سحر خواند   سپهر تیره دامان زر افشاند
شبی گفتی به آغوش تو آیم   چه شب‌ها رفت و آغوشم تهی ماند

ه . ا . ه

Iran House on the occasion of the Birthday of H. I. H. the Crown Prince of Iran

of charge. The students are provided free access to the text-books and various Persian magazines and Journals kept at the reading rooms of Iran House and Persian Classes.

News from other Centres :

★ The Cultural Department received the news that H.I.M. Shahanshah Arya Mehr's Birthday was celebrated at various centres like Bombay, Hyderabad, Calcutta, Patna and Lucknow. The functions were largely attended by the local dignitaries and members of the Iranian community at respective places.

★★ The Arrah Branch (Bihar) of the Indo-Iran Society has also decided to give the Prizes to the students of Persian who would secure highest marks in various ensuing examinations. This would definitely go a long way in building closer ties between India and Iran.

(*Contd. from page* 5)

The above story is that of the literary and cultural attempts made by the two countries to get closer to each other, but a mere cultural proximity will not ensure perpetuity to these relations. Economic ties are the more practical means to forge and strengthen unity. India imports oil from Iran but it has harnessed Iran's talents also by establishing an oil-refinery near Madras. Iranian youths are invited to India for training in Engineering, Steel Industry, Business Management, Accountancy etc. and Indian youths go to Iran for training in Oil Technology. An Economic Mission from Iran has successfully affected an agreement with the Government of India which has brought both the governments and the countries very close to each other. The visits of Sports' teams of Iran have helped in the furtherance of our relations.

There is scope for furthering mutual relations in various other fields also and if handled properly, very many of the economic problems of both the countries can be solved to the benefit of both. The wider outlook on country's problems with which His Imperial Majesty Shahenshah Arya Mehr is fully endowed as he has manifested in ushering the White Revolution for the solution of Iran's agrarian, economic, health, educational, defence and International Relations problems, can serve as a beacon-light to all nations which aspire for development and progress. A harmonius cooperation and coordination of attempts both by India and Iran, can add a glorious new chapter to the history of Asian countries and we pray for their early and effective consummation.

Long live India and Iran
Long live Indo-Iranian relations

out research work at various Universities of Iran for his forthcoming book. The Cultural Department and the Indo-Iran Society helped him in organising the tour by bearing his travelling expenses to and from Iran and by guiding him at various places in Iran. During his stay of three weeks, Prof Hasan. met a number of Iranian dignitaries and visited many Universities and important libraries in Iran.

Crown Prince's Birthday

The Cultural Department and the Indo-Iran Society, New Delhi jointly organised a grand reception at Iran House on October 31, (9th Aban) to celebrate the birthday of H.I.H. Prince Reza, the Crown Prince of Iran. A number of Iranian films about the life of the young Prince and also various other documentaries were shown to a large gathering which included Diplomats from the Imperial Embassy of Iran. Members of the Indo-Iran Society, Students of Persian Classes, and many other dignitaries of the town. Before the showing of the films the guests were also entertained over a sumptuous tea.

Cultural Evening

The Indo-Iran Society in collaboration with the Cultural Department organised a grand cultural evening at Sapru House on November 9, 1970. Miss Yamini Krishnamurti, the famous exponent of Indian Classical Dances, presented her art to a packed audience. For nearly two hours she kept them gazing over the masterly movements of her eyes, hands and body, which have a taste of Persian ghazals and musical rhythm.

Reception to Taj Club Tehran

The Cultural Department played host to the Taj Club Team, the famous Football Club of Iran, at beautiful lawns of Iran House on November 14, 1970. The Team was here in India to defend their title at the popular football tournament organised by the Delhi Cloth Mills, Delhi. The last year's champions were in high spirits and joyful mood. Besides the grand reception, the Cultural Department also presented a two feet high Trophy as a souvenir to the team. Mr. H. Kardoosh the Cultural Counsellor also wished them a grand success in their forthcoming matches and hoped that they would lift the beautiful DCM Trophy once again which they incidentally did. The manager of the team Mr. Kozakanani thanked Mr. Kardoosh and the Cultural Department for their hospitality and assured that they would keep the colours of the Club high.

Persian Language Classes

Like previous years the Cultural Department has commenced its Persian Language Classes for Indian and foreign students from September 1970. A large number of students have already started attending the classes which are held [illegible]
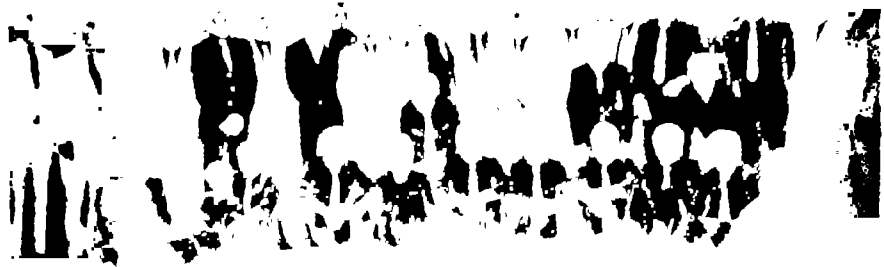
Presentation of the Sovenir to the Taj Club, Tehran by Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor.

News from the Cultural Department

Indian Independence Day Celebrations

In collaboration with the Indo-Iran Society, New Delhi, the Cultural Department organised a Cultural Evening at Sapru House on Monday, the 17th August 1970, to celebrate the Indian Independence Day. The famous and master-piece ghazals by the three shining stars of Urdu Literature—Mir, Momin and Ghalib were presented by the selected artists namely Siraj Ahmad, Shanti Hiranand, Usha Seth and Saleem Raza in a masterly manner. The programme was ably compered by Mr. Hafiz Ahmad Khan of All India Radio and kept the audience spell-bound for nearly two hours. This was recorded as an important musical event and was rightly named as 'Mehfil-i-Naghma'.

Farewell to Mr. T. Pishbin

The Cultural Department helped the Iran students in Delhi to organise a farewell function in honour of Mr. T. Pishbin of the Imperial Embassy of Iran, New Delhi, in September 1970. Mr. Pishbin, who was proceeding to Tehran after terminating his assignment in India, spoke very highly of the Cultural Department and the assistance given by it to him and to the Iranian students in organising various functions. The evening came to an end with beautiful recitals of songs and dances by the participants.

Luncheon to Prof. Nazir Ahmad

The Cultural Department hosted a luncheon in honour of Prof. Nazir Ahmad of Aligarh Muslim University, in the first week of September who was proceeding to Iran to attend the Congress of Iranologists at Tehran University, Tehran. He also attended the Seminar on Abul-Fazl Beihaqi, organised at Meshad University, Meshad. The Lunch was attended by Qazi Abdul Wadood of Patna, Prof. S. A. H. Abidi of the University of Delhi, Mr. Narimanizadeh of Iran House and other members of the Cultural Department. Prof. Ahmad also thanked the Cultural Department for the help provided by it from time to time in connection with his tour to Iran.

Visit of Prof. Mohibbul Hasan of Jamia Millia Islamia

Prof. Mohibbul Hasan, former Head of the Department of History at the Jamia Millia Islamia, New Delhi, and presently head of the Deptt. of History, Kashmir University, Srinagar, proceeded to Iran in the month of June 1970, to carry

Mrs. Usha Seth presenting Urdu and Persian Ghazals

Miss Yamini Krishnamurti presenting her Art in Sapru House

Iran House had been working toward organizing this seminar for some time. Mr. Kardoosh explained. Many of the textbooks and other written materials utilized at the universities were "ancient". some with literature dating about 700 years. It was essential for the problem to be discussed and decisions taken on the type of textbooks required. where they could be published. which subjects should be covered and who should prepare them.

To promote the study of Persian language at university level in India. Iran House had also introduced awards to be presented to students of various universities. Mr. Kardoosh told me. The awards—gold medals known by different names for each university—were awarded annually to the two top Indian graduates of the B.A. (Hons.) and M.A. courses in Persian.

Last year Delhi University had the Sa'adi Gold Medal for B.A. (Hons.) and Ferdowsi Gold Medal for M.A.; Patna University had the Hafez and Khosrow Gold Medals; and Osmania University had one Maulana Rumi Gold Medal for M.A. Once the programme was completed, Mr. Kardoosh said. all universities with Persian Departments would be given a gold medal for their top student.

One of the first achievements of Iran House and the Indo-Iran Society after their pooling of efforts was the founding of the journal of the Indo-Iran Society, which is published quarterly in Persian and English. The journal, which is published in 1,000 copies, was circulated throughout India and Nepal through universities and representatives and a branch of the Iran House in Bombay, Mr Kardoosh explained. With four issues of the journal published the project was a decided success, he told me.

An important project being drawn up. I learned, involved the tracing of ancient manuscripts in India. There were something over 100,000 manuscripts scattered. in libraries throughout India. Mr. Kardoosh said.

The plan. he explained. was to commission a team of scholars. including Indian scholars who had studied in Iranian universities. to travel around the country during the summer vacations to locate existing manuscripts. take pictures. start a record and create the possibility for studying them in detail.

This was a very ambitious project. but a very essential one if these treasures were to be preserved, Mr. Kardoosh. who has been looking after the Iran House for the past two years, commented.

The type of cultural activities organized includes film shows. debates. lectures and meetings addressed by guest speakers from Iran. Dr. Lotfali Suratgar. the eminent professor of Tehran University who died recently. and Jalali Naini, were among guest speakers during the past two years.

By courtsey of Kayhan International, Tehran.
January, 1970

Preserving Ancient Cultural Links

Nahid Bayat

The forerunner of the glamorous Iran Houses growing in different parts of the world is one in New Delhi. Although void of the glamorous image Iran House in New Delhi is full of the ideas that provide the basis for their establishment.

Located in a fairly large building in one of the most fashionable parts of the new city, this cultural centre is a home to people who have Iran as their common interest. It is in fact a place where efforts are being made to regenerate interest in the cultures and ancient ties of Iran and India and efforts are made for strengthening their co-operation.

Although the Cultural Department of the Iranian Embassy has been functioning in Delhi for 25 years, Iran House only came into being some 14 years ago. Its first home, which is in a Muslim quarter of Old Delhi, is now used as a centre for Persian language classes organized by Iran House.

When Iran House was moved to its present home two years ago, Mr. Hashem Kardoosh, the Iranian Cultural Counsellor in Delhi told me, it was decided that it should operate through the Indo-Iran Society, which has His Imperial Majesty and the President of India as its honorary patrons.

Housed in the same building Iran House and the Indo-Iran Society could merge their activities for the benefit of both and even expand their fields of activity.

An example of the joint effort was in evidence last week when a two-day seminar on Development of Persian Studies in Indian Universities and Preparation of Suitable Text books met at Iran House.

Persian studies and its text book problems, I learned, was not a subject confined solely to Iran. In India, where some 40 universities out of the almost 100 in the country have Persian Departments, the question of text books was of great importance.

The seminar, which brought together heads of the Persian Departments of all the universities in India, was inaugurated on Christmas Day by the Indian Minister of Education and the working sessions were presided over by the President of the Indo-Iran Society, Dr. Tara Chand, a former Indian ambassador to Iran, who is also an honorary professor of the Tehran University.

Khusrow made experiments in the meter scheme and introduced some meters which were congenial to Indian taste. His knowledge of Indian music greatly helped him as a poet. He was quite successful to link up Indian music with Persian poetry. Faizi comes next as a genuine successor of Khursow, for he was also deeply versed in Indian philosophy. He utilized his poetry as a channel to transform the ideas which were alien to the Persian speaking peoples. Faizi's vast knowledge of Indian and Islamic thought raised him to the dignity of a scholar-poet, who formed a distinct class in Persian literature, and among whom there were brilliant figures like Nasir-i-Khusrow and Omar Khayyam. Faizi is rational in his attitude but there is a moral rhythm in his ideas which saves him from passimism. Mirza Bidil attempted to revive the tradition of Sufism which Indian poetry had since long alienated. His sentiments are deep and complicated and the intelligence of the reader in their pursuit is often strayed. Asadullah Khan Ghalib shifted the poetic appeal from emotion to intellect. His superior personality transferred to the new generations the image of a great age which was passing with him.

In India the poet was accommodated among the class of people who formed a highly cultivated minority. His art gained him easy access in high social circle and was the surest means of getting priviledged position. The art of versification sustained its respectability in this sub-continent which it had repeatedly lost in Iran. A relevant change took in the social character of the poet due to conditions obtaining in Medieval India. This point can be well illustrated by briefly examining the past record of Persian poet as a man.

During the earlier centuries the poet chiefly lived as courtier. His profession and prestige gradually degraded in public estimate. Anwari frankly equated poet with beggars ; and another poet of great talents, Kamal Ismail, expressed his bitterness in similar tone, for he said : "With reason's eye I behold my right and left and what I find is that poetry in the world is the meanest profession." The next stage arrived after the Mongol invasion when the courtly favours ceased and poetry took shelter in the monasteries of Sufis and saints. The identification of poetry with Sufism made the poet an unworldly figure tasting the mortification of poverty. His moral position undoubtedly improved but the wordly gain was farther from his reach ; it became rather condemnable to aspire for material comforts. The total atmosphere of Persian society through ages tended to compel the poet for the rigorous choice of either being a courtier or a Sufi mendicant. In order to save the literary character from inevitable decay a healthy change was needed; and that was supplied when Persian literature pushed its frontiers into this sub-continent.

ndian extraction ; but their art presented harmonious blending of expression and ought. The age of the great Moghals India contributed to make a great ft in the literary content and directed e whole stream of Persian poetry from old to the new sphere. The first battle Panipat (1526 A.D.) was a significant nt in relation to the history of Persian rature. It announced that the exclu- e domination of Sufistic ideas on sian poetry was over. Henceforth sm would no more be the inalienable t of poetry ; the poet onward would th free into the pure air of lyric d song. He realized the outward change reality and the reaction was deep ugh to change his mood. Sufism in- ed on the negation of the material forts of life. The Moghal poet was k towards the joys which life offered. was the age when poets were given silver weight in reward to their ses.

he poets whose names make the il- trous account of the literature of eval India may be divided into two d categories : those who came from side and others who were born in a. The number of outsiders is ob- sly great, but their Indianization is d in the sense that they were almost gotten in their homeland. Among who migrated to India, there are few in fact whose names are fa- n to Persians in their own country. n and Malik Qummi lived in the an ; Urfi, Naziri, and Sa'ib passed their lives in north India ; their names sound as faint echoes in Iran. As re- gards the rest of the great names, it is not common knowledge, for example that Zia-i-Nakhshabi combined poetry with profound scholarship, and that the poetry of Hasan-i-Sijzi is quite fine and brilliant to satisfy the taste of a sophis- ticated critic. During the Moghal period Khwaja Husain-i-Marvi, Qasim-i-Kahi Kabuli, Shakibi Isfahani, and Saida-i-Gilani got the richest reward for their verses. The Persian scholars of Iran today curiously interrogate about Sar- mad Kashani when informed that the quartrains of Sarmad are more popular among Indians than that of their world famous poet. The poetry produced in India is distinct in technique and ideas ; a new school of Persian poetry gradually took shape in this land during the course of centuries. Great emphasis was placed on excellence of manner and beauty of expression. The men of taste being mostly members of aristocracy, were inclined to delicacy and refinement ; naturally the social atmosphere encouraged the poet to embelish his style with similies and metaphors. The huge number of ta- lented men, particularly gathered round the Moghal Court, gave rise to the spirit of competition in the realm of imagina- tion. The lyrical sublimity of Naziri and the highly intellectual tone of Urfi are the result of that competition going on between the manifold talents.

Among the poets of Indian birth the tradition to imitate the classical models continued from Amir Khusrow to Ghalib.

the Persian poets and added to their knowledge of human nature. The change of situation made the poet conscious to re-examine his own intellectual attitude and to make adjustment in the ideas about art and life which he had brought from his homeland. That is why the literary opinions and the literary style of Indian poets, majority of them were nonetheless born in Iran, showed a marked difference from the original traditions followed by Persians. The artistic taste differs in societies and every group of people in different parts of the world has its peculiar artistic appreciations and needs. The Persian poet in India faced a new type of audience and found himself in compelling position to satisfy the literary curiosity of a people who had their own values of judgement. He could hold the ground if he utilized the situation to his obvious advantage : it was essential for him to try new vocabulary, to exercise extra energy for the communication of his emotions, and to keep his thought dynamic and mobile. The Persian poet's escape from the mainland was quite often motivated by conditions in his country which made him mentally rigid and static ; and the experiences gathered from unseen land and unknown peoples were made to serve as fresh fountains of artistic activity. To every talented persian, who had any claims to the art of Poetry, India stood as a storehouse of new ideas and experiences. Material affected the quality and India supplied the material.

There are three different periods of unequal legnth when India invites the attention of the literary historian. First, when some principalities of Sind, like Uchcha and Multan, and then Lahore became the pockets of Muslim rule. During this earlier and brief period the names of Masud i-Saa'd-i-Salman and Abul Faraj-i-Runi are associated with our history. The second period began when Delhi was conquered and the Sultan, from his throne at Delhi, asserted his power over the large area of the sub-continent. The literary figures of those three centuries, from the author of Lubabul-albab to Amir Khusrow are considerable in number and some of them respectable in quality. That period covers the century of Mongol invasion and domination in Iran. The contemporary historian, Ziauddin-i-Barni, wrote that Delhi was flooded with scholars, poets and writers from Iran and Central Asia. The artist of every description was found roaming on the streets of Delhi. Most of them were absorbed in the service of the State ; none of them complained for lack of patronage. The third phase of Persian literature in India was introduced by Babur, the great-grand son of Timur, to whose descendants the Indian historians erroneously described as 'Mughal' and the Persians correctly called 'Gurkani' dynasty. The so called Moghal poets are familiar names to every man of taste in India and Iran and their compositions constitute the valuable legacy of our culture. They were a mixed group of Persian, Turkish, Afghan and

India's Cotribution to Persian Poetry

Dr. Tara Chand

he people of Iran have distinguished selves for poetry as their main of aesthetic activity. The range Persian poetry is wide and varied; i and Hafiz confine their poetic ex- ence to explore beauty and joy; others like Rûmi plunge deep into problems of morality and metaphy- They impart a universal appeal he same subjects which, if treated Spinoza or a Kant, needed more ordinary intelligence for appropriate eciation. In the hands of a Persian the problems of life lose their awful usness and assume a pleasant vision.

dia's share to the development and ress of Persian Literature stands as mportant footnote in a chapter which d not escape the attention of a seri- reader. Persian language was em- ed in the administration of govern- t by the rulers of India since the when Unsuri and Asjudi sang the es of their adventerous travels and inued down to the year 1837 A.D. n it was finally replaced by English. iously during that period Persian had sway over the land which in area larger than Iran and the number of ple who used it as medium of com- ication must be in no degree lesser than the main inhaibtants of Iran in those times. There is a long history of active exchange in ideas between the people of the two countries. The names of literary personalities who served as connecting links have for centuries ex- hausted the labours of anthologists; most of the antologies were compiled in this country. The ardent zeal among Per- sian poets to migrate to India, the wide- spread desire among them to display their talents in an Indian Court, and the persistant attempt on their part to pro- ject the image of this country as "the Home of Peace", may be fairly termed as Indomania. In the termoil-striken his- tory of Iran, and there were recurring cycles when Persian society went in the grip of termoil. India provided a wel- come refuge to the talented spirits of Iran and saved their intellectual wealth from loss and disaster.

The vast geographical span of this sub-continent, to which Persian language occupied, gave the poets abundant oc- casion to extend their range of poetic experience. They observed life in its varied colour and form with which their vision was hitherto unfamiliar. The deep- rooted traditions of India and its social and religious systems deeply impressed

also saw to it that the agreement was implemented in letter and spirit. Teachers and students were exchanged and it is a matter of genuine gratification that today an Iranian is teaching Hindi and Sanskrit in the University of Tehran and under the above mentioned agreement dozens of Indians have got their 'doctorate' in Persian literature from Iran and they are busy in disseminating Persian language. literature and culture in India.

Reciprocally, Dr. Tara Chand an eminent educationist of India, while he was India's Ambassador in Iran, ventured to introduce India to Iran. He managed the delegations consisting of educationists, journalists, parliamentarians, scientists and engineers to visit India and be acquainted with Indian achivements of her independence so that both these under privileged countries complement each other's attempts and help in the progress of their respective countries. Mr. Jalali Naini, an eminent Jurist and a journalist, published from Iran, Dara Shikoh's Persian translation of 50 Upanishads and a small Persian booklet of Dara Shikoh on the proximity of Islamic philosophy to Hindu philosophy, in collaboration with and under the general guidance of Dr. Tara Chand.

Dr. M.T. Muqtaderi translated Tagore's Gitanjali into Persian and Dr. G. L. Tikko brought some of the poems of Tagore into Persian with an introduction by Dr. Suniti Kumar Chatterji. The translation Department of the Government of Iran, by a special command of His Imperial Majesty the Shahanshah, published Tagore's Sacrifice and other plays into Persian.

It may be of interest to know that Gandhi has been very popular with Iranian readers. His Short sayings "Mahatma Gandhi, father of the Nation" by Mahmud Tafazzoli, his "My Experiments with Truth" by Masud Barzin, Shean Vincent's "Mahatma Gandhi" by Asadullah Mubashshari, Romain Rolland's "Gandhi" by Muhammad Qazi, "Mahatma Gandhi—My religion", by Baqir Moosavi and Mahatma Gandhi's "All men are Brothers", by Mahmud Tafazzoli are the books much sought after in Iranian bookshops.

The Indian Council for Cultural Relations brought out a Persian translation of the Bhagvad Gita by Dara Shikoh edited by Maulana Ajmal Khan and Kamgar Parsi and of Vikram Urvashi by Dr. Syed Abidi. The ICCR also sent eminent teachers of Sanskrit to Iran Dr Indu Sekhar while he was the ICCR Professor of Sanskrit in Teheran, brought out his Persian translations of the Shakuntala and the Panch-tantra.

Professor Abbas Mehreen Shushtari the celebrated author of "The Outlines of Islamic Culture" brought out the Dastan-i-Krishna, a prose translation into Persian of the Bhagavad Gita which has again been reprinted with exhaustive notes under the name of the Naghma-e-Ezadi. (contd. on page 16

Hearty Greetings on the Birthday of

H. I. M. Shahanshah Arya-Mehr

monarch was young in years, he was quite ripe in experience and he confronted the situation boldly. The Tehran Conference of the three Big Allies, Russia, United Kingdom and the United States of America attended by Stalin, Churchill and Roosevelt respectively, in its joint declaration of 1st. December, 1943, assured Iran of fullest help and co-operation to be able to build its economy after the termination of war, and skilful pursuance and tenacity of the king's attitude helped Iran to obtain the implementation of promises from those three countries.

After the War, when India gained independence and became free to have international relations with the countries of her choice, it lost no time in consolidating contacts with the Asian countries and Iran happened to be one of them. The cultural contacts between India and Iran were always a glorious chapter in the history of the world, but they were blurred by the persistent attempts of our British masters who tried to keep us apart from each other. The sagacious Indian Prime Minister, Pandit Jawaharlal Nehru, first convened an Asian Conference and then the Bandung Conference which brought all Asian countries together. The effect was that Gandhi, Tagore and Nehru became the household figures in Iran and plenty of books about them appeared there. The autobiographies of Gandhi and Nehru were the first to be translated into Persian. The cultural delegation of Iran with Dr. Ali Asghar Hekmat—a great lover of India and her culture—as leader, and eminent literateurs like Prof. Poure Davoud and others as its members, toured India at the invitation of the Government of India and stocked a huge fund of goodwill between India and Iran. The Indian delegations headed by Maulana Abul Kalam Azad and Dr. Zakir Hussain reciprocated them.

Swami Vivekananda, Rabindranath Tagore, Mahatma Gandhi, Pandit Jawaharlal Nehru had already become popular in Iran through translations of their works but the visits to India of H.I.M. the Shahanshah Arya Mehr first in 1956 and again in 1969 with a brief stop-over in New Delhi in 1968 and those of Pt. Nehru and Dr. Radhakrishnan to Iran placed the Indo-Iranian cultural relations on a very firm footing.

Dr. Hekmat, who was the Ambassador of Iran in India for a number of years rendered a unique service in bringing the two countries closer to each other. He himself was coached in his elementary classes by a very famous Indian revolutionary Sufi Amba Prasad. Dr. Hekmat wrote quite a number of books, booklets and poems about India. He translated Shakuntala of Kalidasa in Persian prose and poetry. His Sarzamin-i-Hind and Nagsh-i-Parsi bar Ahjar-i-Hind in Persian acquainted Iranians about India and the love that Indians cherish towards Persian. The cultural agreement signed by him with Maulana Azad paved a way for permanent cultural relations between the two countries. He

Indo-Iranian Relations during the Pahlavi Regime

Dr. Hira Lall Chopra, M.A., D. Litt. (Tehran)

Throughout the history of both India and Iran, the Pahlavi regime happens to be the golden period for Indo-Iranian relations. King Reza Shah Pahlavi, the Maker of Modern Iran, was voted to be the sole arbiter of his country's fate in December, 1925, and was compelled by the people either to become Iran's President or a Shah in the old traditional manner. He chose the latter course and was crowned as king on 25th April, 1926.

In the very year of his coronation, to strengthen the economy of his country, he issued an appeal to all Iranians living outside Iran to return home and help in the economic stability of Iran. He issued a special appeal to the Parsees settled in India assuring them that their religion would not be persecuted and they would have full freedom to pursue any vocation.

In 1932 when the Satyagraha movement was in full swing in India and Rabindranath Tagore was cent percent in accord with Mahatma Gandhi in choice of the latter's methods for the emancipation of India from the British yoke, the monarch of Iran, disregarding the displeasure of the British, invited Rabindranath to Iran to suggest to him the educational methods by adopting which Iran could inculcate the spirit of patriotism in her people who were till then playing puppets in the hands of one or the other foreign country thus liquidating their own respectable Iranian character.

Rabindranath was accorded a right royal welcome and on his 70th birthday, he was awarded the Monarch's Gold Medal. In pursuance of this programme, Professor Poure Davoud was sent on deputation to the Viswabharati to teach Persian and Iranian culture there. During his stay, the late Prof. Poure Davoud brought out beautiful editions of the Gathas, Zend Avesta and Bist Maqala-e-Qazwini. In 1932, a booklet on Tagore was also published in Iran by Mohit Tabatabai.

During the Second World War, in August 1941, Reza Shah Pahlavi, due to pressure from Russian and British forces, had to abdicate in favour of his brilliant son, Mohammed Reza Shah, who was barely 22, but who was thoroughly trained to take stock of the situation and control it efficiently. It must be acknowledged frankly that though the present

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND- O--IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven / Per Copy Rupees Two — India

One Dollar plus Postage — Foreign

ihed and Printed by Mrs. Mumtaz Mirza ... and Printed

JOURNAL OF THE

SOCIETY, NEW DELHI

ایران
دعلی نو

برگزاری جشن سالروز جمهوری هند در ساپروهاوس

یادبود مسافرت جناب آقای مسعود فرزاد استاد گرانمایه به هند

باز بهار آمد و معنی زندگی عوض شد ، چشم وگوش ، دنیارا بشعر ترجمه میکنند و بآواز میخوانند ، در خاطرم غوغا است . یادگارها بیدار شده لبخند زنان زمزمه میکنند و اشک میریزند ، دلم از لذت غم در سینه جانمیگیرد ، چون تنها برای خودم غم نمیخورم ، برای هرچه عاشق در عالم بوده میسوزم ، برای آنها که مرده اند گریه میکنم ، بدرماندگی هر که یار ندارد مینالم از اینهمه هوس و غصه که در دلهاست درد میکشم . غمی که بخاطر دیگری باشد لذت دارد .

ناله ذرات وجود که تا یک لحظه باهم انس گرفتند باید از هم جدائی کنند ، بیتابم میکند ، غم بهار از اینهاست . هر که از این غم سرشار شد ، زبان کوه و دشت و آب و آسمان را میفهمد ، سعدی و حافظ سر بگوشش میگذارند و رمز سخن را بدلش میگویند . تا در خاطری بهار نباشد بوستان شعر ، برگ و گل نمیکند ، بلبل نمینالد ، نسیم نمیزارد ، دختر کان ژولیده مهر و محبت مستی و شوریدگی نمیکنند . . . . کسیکه شعر نفهمد ، در خاطرش زمستان است .

عصری بود از خانه بیرون آمدم و بصحرا زدم . صبا زلف سبزه را میاشفت و عطر بهار مرا بیغما میبرد ، برگ درختها مثل بچه های صورت شسته ، براق و خندان بآفتاب پشت و رو میکردند و خورشید از آنها بوسه میگرفت ، آبها روی هم میغلتیدند . مثل آنکه ماهیهای سفید ، بازیکنان در فرار باشند رودخانه از پولک نقره میدرخشید ، شب پره ها مثل برگهای گل در دست باد بهر طرف پرا کنده میشدند سقف این بساط را یک پرده حریر زربفت از تار های طلای آفتاب و پود لاجوردی

آسمان پوشیده ، هوا پر از بوی خوش عشق بود . ذرات فضا بنغمه های آسمانی درهم افتاده بودند و میر قصیدند ، مرغان از حکایت دل خود دستان میزدند .

از این عطر و ترانه و احوال مست شدم - دیو عبوس زندگی را بدست عقل سپردم و هر دو را با نوک پا از محفل راندم ، آرزو های درهم فشرده را آزادی دادم و صورتهای خواب رفتهٔ تمنا را بیدار کردم و دنیا را بیک تبسم و نگاه مستانه مثل بهشت ، جای زندگی ساختم . وه که مستی چه خوش‌حالی است ، چه قدرتی است ! مستی چرخ مهیب زندگی را از رفتن نگاه‌میدارد، خطها و صفحه‌هارا از کتاب تلخ سر نوشت بیرون میکشد و پاره میکند ، بار رنج را از دوش میاندازد و دنیارا آن طور که بخواهد میسازد ، سنگ دل را مثل موم نرم میکند و آئینهٔ عیب نما را در خاطر میشکند ، هر صدائی طوری دلکش میشود و هر حرفی داروی محبت . مستی انتقام از هوشیاری است ، تقاضی است که خیال از حقیقت میکشد ، خون خواهی دل از دست عقل است ، کینه ایست که آرزو از ناسازی روزگار میخواهد . ری آن خواهشها و آرزو های پنهان که در گوشه های تاریک دل قایم شده و از ترس هیولای زندگی جرئت گذشتن از عالم خیال را هم نمی کنند ، در ابر و دود مستی ، صورت و جان میگیرند و بی ترس و خجالت ، بریش روزگار میخندند.

من چه میدانم مستی کار خوب یابدی است ، نه طبیبم نه معلم اخلاق، حال خود را برای شما مینویسم و بکسی دستور نمیدهم . باضافه من از بوی بهار و در چنان محفلی مست بودم ، جای ایراد نیست . اما چه خوش‌حالی بود ، شما هم اگر بتوانی یک روز بیخود شو . . . .

دیدم هر برگ و سبزه صورت محبوبی است ، فضا پر از فرشته است ، همه بمن نگاه میکنند و میخندند ، میدانند با چه سوز و شوری من هر چه را زیباست دوست دارم اما هیچ ناز نمیکنند وادعا ندارند ، میگویند ما تو را بیشتر دوست داریم ، ما عاشق پا بر جائیم ، بی ترس و پریشانی هر چه میخواهی عاشقی کن . در مستی ، وحشت زندگی بیجاست ،

اضطراب خواستن و ترس باختن پیش مستان نیست ، هر چه هست مال ما است .

پردهٔ لطیفی از اشک بر این همه زیبائی کشید ، صورت دنیا دلربا تر شد ، سقف و دیوار جادو خانهٔ ترس و واهمه فرو ریخت ، عفریتهای رشک و آز و کینه فرار کردند و چرخهای شکنجه از کار افتاد ، روحم پروبال شکسته با معشوق در هم آویختند ، آری معشوق ، روح مرا دوست دارد نه مرا ، چون روح قشنگ است ، هر که درد بکشد قشنگ و خواستنی میشود. چه خوب بود میتوانستیم روح دیگران را ببینیم ، در آنصورت همه را دوست میداشتیم .

دلم میخواست دوستان همه آنجا بودند، اما چه فائده، هر چشم و گوشی که باز نیست . . . . .

این جسم سنگین را قاروی سبزه بیاندازید و بگذارید مرغ جانتان بپرد و در انبوه شاخ و برگها خود را پنهان کند . ایکاش میتوانستم یک کلمه برای آنحال پیدا کنم . صفا و محبت و عشق و تسلیم نیست ، دوق و آرزو نیست ، حالی است که از این وصفها بیرون است . ای کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت ، کاشکی ممکن بود این همه خواهش جسم و جان را درهم میآمیختیم و یک صورت میساختیم ، یک اسم برای آن میگذاشتیم و جان را نثارش میکردیم . چه خوب است بتوان جان را فدای یکی کرد ، چرا همچه سرمایه ای بیهوده از دست برود .

جانم از میان شاخ و برگها کلبانگ میزند ، فغانش را میشنوم اما زبانش را نمی فهمم ، چرا بزبان من نمیخواند ، از من ناامید است . میداند که نمیتوانم آنچه را دلش میخواهد فراهم کنم ، با جان های دیگر که بر سر گل و برگها نشسته اند صحبت و همرازی میکند . جانها زبان یکدیگر را خوب میفهمند ، آه که اگر این عقل نادان بگذارد با هم چه عیشها دارند .

خوب بود میتوانستم بند زندگی را از پای مرغ روحم بگیرم و بگذارم در آن حال خوش بماند . این کار زندانبانی

چرا بر ما گماشته اند، تقصیر این پرندۀ ظریف چه بوده که بزندان ما دچار شده!

آن برگ مهری! ما برای دیوانگی های دل لغت نساخته‌ایم، مختصر کن، حالاکه مست نیستی!

عقل بیذوق دستم را میگیرد که چه میکنی، نوشتن آن احوال شایسته نیست نمیگذارم بنویسی، مگر نمی بینی کلمه و لغت نداری و از ناچاری بابن گل و

آری شرح آن شور و مستی را من باید یک کتاب بنویسم، باید مست باشم تا خوب بنویسم، آن کتاب را مستان بخوانند، بدرد هشیار نمی خورد.

مقدمهٔ داستان، باباکوهی

از میر محمد حجازی

* * *

هئیت تحریریه و کارکنان مجلهٔ هند و ایران بهترین درود و تهنیت های صمیمانه را بمناسبت فرارسیدن نوروز باستانی و موقع تجدید سال به ملت گرانقدر ایران تقدیم میدارند و پایداری دوستی دو ملت برادر و ارجمند ایران و هند را مشتاقانه آرزومندند.

نوروز

گل من سبزه زاری کرد پیدا	زمانه ، نو بهاری کرد پیدا
دراین موسم که از تأثیر نوروز	جهان ، نو روزکاری کرد پیدا
ز کوه ابر ، سنگ ژاله افتاد	زر گل را عیاری کرد پیدا
شدم موی و فرو رفتم برویش	همانم خار خاری کرد پیدا
نهانی خار خاری داشت آن شوخ	بحمدالله که یاری کرد پیدا
ببین خسرو اگر جانت بکار است	که جان را بازکاری کرد پیدا

* * *

روز نوروز ست و ساق جام صهبا برگرفت
هر کسی با شاهد و می راه صحرا بر گرفت
هست صحرا چون کف دست و براو لاله‌چو جام
خوش کف دستی که چندین جام صهبا برگرفت
نرگس اندر پیش گل گر جام می بر سر کشید
باغبانش مست ولا یعقل از آنجا بر گرفت
لاله را سودای خامی بود با صد شربت ابر
از دماغ لاله نتوانست سودا بر گرفت
در چمن رفتم که نرگس چینم از پهلوی گل
چشم نتوانستم از رؤهای زیبا بر گرفت
کار با دیوانگی افتاد خسرو را از آنک
سر زمی خوردن نخواهد ساق ما بر گرفت

مولانا ابوالکلام آزاد

بیشک یکی از چهره های تابناک تاریخ هند و بنیانگزاران هند جدید شادروان مولانا ابوالکلام آزاد میباشد او در سال ۱۸۸۸ در مکه بدنیا آمد و در سال ۱۸۹۰ پدرش با همهٔ افراد خانواده بکلکته رفتند. علت رفتن به کلکته این بود که چون پدرش در جده بزمین خورده و استخوان ساق پایش شکسته بود گرچه این استخوان شکسته را جا انداخته بودند ولی عمل بخوبی انجام نشده بود و گفته بودند که رفع این عیب کار جراحان شهر کلکته است.

او در کتاب "هند آزادی گرفت" می نویسد:

"پدرم مردی بودپا یبند باصول کهنه زندگی، بتعلیم و تربیت اروپائی اعتقادی نداشت و فکر اینکه مرا با روش تعلیمات نوین تربیت کند در ذهنش خطور نمیکرد معتقد بود که فرهنگ جدید ایمان مذهبی را از بین میبرد و بدین سبب تعلیم من بروش قدیمی انجام شد.

روش قدیمی تعلیم و تربیت مسلمانان هندوستان بدین ترتیب بود که پسرها اول فارسی یاد می گرفتند و بعد عربی و پس از اندکی ممارست در این دو زبان فلسفه، هندسه، حساب و جبر را میخواندند.

پدرم چون با رفتن من بهیچ مدرسه‌ای موافقت نداشت وسائل تعلیم مرا در خانه فراهم کرد. البته مدرسهٔ کلکته هم بود ولی او نظر خوبی نسبت به آن نداشت. در آغاز تعلیم مرا خود بعهده گرفت و سپس معلم برای تدریس مواد مختلف انتخاب کرد.

این زمان برای من یک دورهٔ بحران فکری بود. در خانواده ای بدنیا آمده بودم که بسیار مجذوب آداب مذهبی بودند و روش و اصول زندگی را برسم

بمناسبت سیزدهمین سال در گذشت شادروان مولانا ابوالکلام آزاد علامهٔ شرق

نیاکان پذیرفته بودند و مایل نبودند کوچکترین انحراف از آن اصول پیدا کنند . من نمیتوانستم خودم را با این عادات و عقاید که حاکم بر افراد خانواده بود وفق دهم ' احساس نوینی در قلب میکردم . عقیده ایکه خانوادهام با تربیت اولیهٔ خود در من ایجاد کرده بود دیگر راضیم نگاه نمیداشت . دیدم که بایستی حقیقت را در خود بیابم . تقریباً خود بخود از حلقهٔ خانواده بیرون آمده و براه خود رفتم .

چیزیکه رنجم میداد مشاهدهٔ اختلافات فراوان فرقههای گوناگون مسلمانان بود . نمیتوانستم بفهمم ایشان که همگی ادعای دریافت الهام از یک منبع را دارند چرا باید اینقدر اختلاف داشته باشند و دیگر نمیتوانستم با آن اطمینان قاطعیکه هر یک از این دستهها دیگری را کافر و ملحد میشمرد راضی باشم . وقتی این اختلاف را بین فرقههای مختلف و متعصب مذهبی دیدم در بارهٔ خود مذهب بشک و تردید افتادم . اگر مذهب مبشر یک حقیقت جهانی است پس اینهمه اختلاف وکینه توزی مابین پیروان گوناگون مذاهب مختلف چیست؟ و چرا هر مذهبی باید خود را تنها وسیلهٔ نیل حقیقت انگارد و باقی را ضاله شمارد ؟ بالاخره با این ترتیب بجائی رسیدم که زنجیرهای عادات و تربیت قدیمی که بردست و پای من بسته بود از هم گسیخته شدند . از زنجیر عادات آزاد شدم ، مصمم شدم تا راه خود را خود بیابم ، در این اوان بود که تخلص (آزاد)را بدین معنی که دیگر بستگی بعقاید اجدادی ندارم برگزیدم .''

مولانا ابوالکلام آزاد فریفتهٔ سیاست انقلابیون شده و به یکی از دستجات آنها پیوست و مسلمانان را تشویق میکرد که برای آزادی هند با انگلیسها مبارزه کنند . پس از دو سال که با انقلابیون همکاری نمود در سال ۱۹۰۸ بعراق و سوریه و مصر و ترکیه سفر کرد و زبان فرانسه را نیز یاد گرفت . در مراجعت چاپخانه الهلال را تأسیس کرد و اولین روزنامه الهلال را در ماه جون ۱۹۱۲ انتشار دارد .

او در کتاب "آزادی هند" می نویسد :

" انتشار الهلال آغاز دگرگونی در تاریخ روزنامه نویسی هندوستان بود در کوتاه مدتی چنان محبوب عموم شد که تا آن تاریخ سابقه نداشت . مردم نه‌تنها بچاپ اعلای آن دلبستگی پیدا کردند بلکه بیشتر فریفته‌ٔ آهنگ تازه و قوی ناسیو نالیزم می‌شدند که از آن بگوش میرسید . الهلال در تودهٔ مردم شور انقلابی دمید . . . . "

درسال ۱۹۱۰، چاپخانه و روزنامه الهلال توسط دولت مصادره گشت . و او پس از پنج ماه چاپخانه‌ٔ دیگری بنام البلاغ تأسیس کرد و روزنامه‌ای نیز به همان نام انتشار داد دولت با استناد بقانون دفاع هندوستان در سال ۱۹۱۶ اورا از کلکته تبعید کرد . در روز اول ژانویه ۱۹۲۰ با سایر باز داشتی‌ها بنا بفرمان پادشاه انگلیس آزاد گردید . در همان ماه با گاندی جی در دهلی آشنا شد و همکاری خود را با او اعلام داشت . در میتینگ بزرگی که در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ در دهلی تشکیل شد باتفاق گاندی جی ، تیلک و سایر رهبران حزب کنگره در آن شرکت کرد .

در سال ۱۹۲۳ هنگامیکه ۳۵ سال بیشتر نداشت بریاست کنگره انتخاب شد واو جوانترین شخصی بود که بریاست کنگره برگزیده شده بود .

در سال ۱۹۳۰ کنگره اعلام داشت که دیگر از قانون نمک تبعیت نخواهد کرد . دولت انگلستان عکس‌العمل شدیدی نشان داد و کنگره را تشکیلاتی غیر قانونی خواند و دستور توقیف رئیس کنگره و کمیته اجرائی آنراصادر کرد . ابوالکلام آزاد و همکارانش برای مدت یکسال و نیم بزندان افتادند .

در سال ۱۹۳۹ هنگامیکه جنگ در اروپا آغاز شده بود و بر هندوستان نیز یک نوع احساس ترس و انتظار مستولی می‌بود و اوضاع عمومی نا معلوم و پر از دلهره بود باز ابوالکلام را بریاست کنگره انتخاب کردند .

در آگست ۱۹۴۷ هنگامیکه هند استقلال کامل بدست آورد و نهرو بعنوان اولین نخست وزیر هند برگزیده شد ،

مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد هم بعنوان وزیر فرهنگ هند انتخاب گردید او در این سمت باقیماند تا فوریه سال ۱۹۵۸ که فوت نمود .

شاد روان ابوالکلام آزاد محقق و دانشمند بزرگی بود که در حین اشتغال در مقامات و مناصب مهم هیچگاه از تحقیق و مطالعه دست نکشید بزبان اردو تسلط کامل داشت و آثار او باین زبان مانند "غبار خاطر" و "تذکره" و دیگر نوشته ها از شاهکار های ادبی زبان اردو بشمار میروند . آیات مبارکه قرآن مجید را در دو جلد به اردو ترجمه و تفسیر کرد از نکات جالب و تازهٔ این تفسیر در مورد کلمهٔ "ذوالقرنین" است که تا آن تاریخ این کلمه را اشاره به اسکندر کبیر تلقی میکردند و حال آنکه مولانا برای اولین بار آنرا کوروش کبیر تفسیر کرد . در مباحثات مذهبی استاد بود در فلسفه شرق و غرب مطالعاتی عمیق داشت ـ وسیلهٔ قدرت قلم جنبش ناسیو نالیستی را حتی بخارج از هند سرایت داد نوشته های او بزبان عربی در مصر و افغانستان تاثیر عمیقی بجای گذارد هر جا که بزبان فارسی و عربی صحبت میشد نام او با احترام بر سر زبانها میرفت ـ

در سال ۱۳۳۰ دانشگاه تهران بپاس خدماتیکه آن شادروان به زبان و ادبیات فارسی انجام داده بود درجهٔ دکترای افتخاری در زبان و ادبیات فارسی باو اعطاء کرد و بهمین مناسبت در روز بیستم تیرماه همان سال مجلس جشن با شکوهی از طرف دانشگاه تهران در دانشکده ادبیات ترتیب داده شد که معاون دانشگاه ضمن معرفی مولانا ابوالکلام آزاد چنین اظهار داشت

" . . . میهمان دانشمندی که اینک درمیان ما است یعنی جناب آقای ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان درواقع یکی از آن شخصیتهای بزرگ است که همهٔ عوالم ارتباط و پیوستگی که بین دو ملت ایران و هند است در خویشتن جمع کرده است ـ زیرا ایشان از علمداران و پیشوایان بزرگ آزادی هندوستان بشمار میروند که سالها مردم

کشور را در مبارزهٔ مقدسی که برای
ستقلال داشتند تحریص کرده و خود
تحمل انواع مصائب و حبس و
نه نشینی و آزار، سر مشتی بزرگ
دم داده و سالها بگناه آزادی طلبی
گوشهٔ زندان بسر برده است و تا آنکه
ه پرچم آزادی و استقلال هندوستان

در آسمان گیتی با هتزاز در نیامد از
مجاهده و کوشش دست نکشیده است و پس
از آن روز فرخنده نیز برای ترقی و تعالی و
تربیت افراد کشور وسیع و پر جمعیت
هندوستان همت فرموده است .....»
روانش شاد و یادش گرامی باد

ی نوشتن این مقاله از کتاب «هند آزادی گرفت»، مجلهٔ Indo-Iranica و گزارش
ل تحصیلی ۳۱-۱۳۳۰ دانشگاه تهران استفاده شده است .

اهداء دسته گل از طرف «میسز چستر بویلز» خانم سفیر پیشین ایالات متحده
امریکا در هند در جشن انجمن هند و ایران

مراسم کشایش نمایشگاه نقاشی اقای شجاع‌الدین شهابی هنر مند ایرانی

نو روز

نو روز اورمزد ، مه فرو دین رسید
خورشید از نشیب سوی اوج سر کشید

سالی دگر ز عمر من و تو بباد شد
بگذشت هرچه بود اگر تلخ اگر لذیذ

بگذشت بر توانگر و درویش هرچه بود
از عیش و تلخکامی ، وز بیم و از امید

جام جم است صفحهٔ تاریخ روزگار
مانده بیادگار ز دوران جام‌شید

تقویم کهنه ایست جهنده جهان که هست
چندین هزار قرن ز هر جدولش پدید

هر چند کهنه است بهر سال نو شود
کهنه بدین نوی بجهان گوش کی شنید

هست اندر آن حدیث برهما و زردهشت
هست اندر آن نشان اوستاو ریگ وید

گوید حدیث قارون و افسانهٔ مسیح
کاین رنج برد و آندگری گنج آ کنید

یاد آر آن بلای زمستان که دست ابر
از برف و یخ بگیتی نطعی بگسترید

دژخیم وار بر زبر نطع او بخشم
آن زاغ بر جنازهٔ گلها همی چمید

و اینک نگاه کن که ز اعجاز نامیه
جانی دگر به پیکر اشجار بردمید

آن لاله بر مثال یکی خیل نیزه دار
از دشت بردمید و بکهسار بر دوید

آزاده بود سوسن ، گردن کشید از آنک
نرگس که بود خود بین ، پشتش فرو خمید

بنگر بدان بنفشه که گوئی فتاده است
پروانه ای مرصع اندر میان خوید

گوئی که ارغوان را ز آسیب بید برگ
زخمی بسر رسید و بر اعضاش خون دوید

آن سوسن کبود نگر کز میان دشت
با سوسن سفید بیک جای بشکفید

چون پاره های ابر رده بسته بر هوا
وندر میانش جای بجای آسمان پدید

یاس سفید هست اگر نیست یاسمین
خیری زرد هست اگر نیست شنبلید

وین جلوه ها فرو گذرد چون خدنگ مهر
از چلهٔ کمان چومه تیر سر کشید

نه ضیمران بماند و آن مطرف کبود
نه یاسمین بماند و آن صدرهٔ سپید

منتخبی از قصیدهٔ مشهور استاد ملک الشعراء بهار
شاعر گرانمایه و فقید ایران

زبان فارسی در حیدرآباد دکن

سخنرانی خانم دکتر رضیه اکبر رئیس قسمت زبان فارسی دانشگاه عثمانیه در سمینار زبان فارسی

مدارك و دلایل کافی نشان میدهد که تاریخ ترویج زبان و ادبیات فارسی در هند جنوبی خیلی طولانی و درخشان است. در جنوب هند مانند سایر قسمتهای دیگر آن تا مدتی زبان فارسی رواج کامل داشت و حتی زبان رسمی بشمار میرفت و بدین ترتیب در زبانهای محلی دیگر مثل تلیگو و کنرا و مراتی تا حدی نفوذ کرد در قرن شانزدهم که در تاریخ هند جنوبی یکی از درخشان ترین دوران ادبی و علمی بحساب میآید خاندانهائی چون عادل شاهی، برید شاهی، نظام شاهی، عماد شاهی و قطب شاهی که هرکدام در نقاط مختلف جنوب هند حکومت میکردند در ترویج زبان و ادبیات فارسی کوشیدند. تشویق پادشاهان و امیران از شاعران و نویسندگان فارسی زبان خود اثری بزرگ در ترویج و اشاعهٔ زبان فارسی داشت. بخصوص اینکه این فرمانروایان خود شاعر و نویسنده بودند و گویندگان و نویسندگان را تشویق و حمایت میکردند. بر اثر این توجه روز افزون نسبت به فارسی زبانان و استحکام روابط فرهنگی بین ایران و هند جنوبی بود که هزاران دانشمند قسمت اعظم زندگی‌خود را صرف تحقیق و تتبع در زمینهٔ زبان و ادب پارسی کردند.

آثار بسیار نفیسی از ادبیات فارسی که در کتابخانه های معروف سالارجنگ و آصفیه و چندین کتابخانهٔ دیگر باقی مانده گواه بر پیشرفت این زبان در نواحی جنوب هند بوده است.

در شهر حیدرآباد بیش از همه قطب شاهیان دورهٔ تازه ای را درشناسائی و گسترش زبان و ادبیات فارسی بوجود آوردند و میتوان گفت که در این زمان پیشرفتهای وسیع و بی سابقه‌ای در زبان و ادب‌فارسی‌صورت گرفت. بنیان گذار سلطنت "قطب شاهی" قلی قطب الملک از مردم ایران بوده است که بعلل گوناگون در آغاز جوانی مسقط الرأس خود "همدان"

را ترك و بهندوستان مهاجرت نموده و در ناحیه ای بنام "بیدر" در جنوب هندوستان مقیم شد . نامبرده بعلت هوش سرشار و نبوغ ذاتی بزودی توانست در امراء و شهزادگان محلی اثر و نفوذ نماید بطوریکه در سال ۱۵۱۸ میلادی دولت "بهمنی" را منقرض و سلطنت "قطب شاهی" را تاسیس کرد . در همین زمان بود که شهر حیدرآباد از نظر طی مدارج فرهنگ و ادب توجه خویش و بیگانه را جلب نمود .

بنابگفته محمود شاه بهمنی "سلطان‌قلی" صاحب السیف والقلم‌بود که توانست صدها گویندگان و نویسندگان فارسی زبان را در دربار خویش گرد آورد . در اثر هنر شناسی و بذل توجه نسبت به هنرمندان و نویسندگان بود که در زمان او خطه جنوب هند توجه گروهی کثیر را بخود جلب نمود . از ایران ، ترکستان ، عراق ، و حتی شمال هندوستان تعداد زیادی از دانشوران و عالمان آن عصر بدربار مشار"الیه راه یافتند و در ترویج و گسترش زبان فارسی کوشیدند .

بدین قرار زبان فارسی رونق و دوام خود را حفظ کرد و قلمرو بسیار وسیعی برای خود بدست آورد . قطع نظر از اینکه در آن دوره آشنائی با زبان و ادب فارسی برای علماء و دانشمندان و اعضاء دولت و خانواده های آنها ضروری میشود مورد علاقه و پسند سایر طبقات مردم هم بود .

چندین مرکز بزرگ خصوصی برای تدریس زبان فارسی بوجود آمد . سازمان ادبی در نقاط مختلف تأسیس گردید بطوریکه هندو و مسلمان بدون هیچ گونه امتیاز فرقه و نژاد توانستند با شرکت در آن مراکز و سازمانها بزبان فارسی آشنا شوند .

سلطان قلی قطب شاه اگرچه نویسنده و سراینده خوبی بود ولی‌بیشتر اوقات خود را صرف کشور گشائی میکرد . بهمین علت نتوانست جوهر طبع خویش را در دنیای شعر و ادب بخوبی نمایان سازد . ولی باید تصدیق کرد که در اثر هوش و تدبیرش توانست امپراطوری بزرگ و وسیعی تشکیل دهد که برای مدت یکصد و پنج سال کهواره کاروانهای علم و دانش باشد . آثار ادبی دوران این مرد در حیدرآباد زیاد است بعد از انقراض قطب شاهی شاهن

خانوادهٔ آصفیه نیز در ترویج زبان و ادبیات فارسی سهم بسزائی داشتند. باید گفت که آب و هوای حیدرآباد برای پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خیلی سازگار بود بطوریکه تا زمان آصف جاه ششم زبان رسمی و اداری این سامان همچنان فارسی بود و تعداد گویندگان و نویسندگان فارسی زبان خیلی زیاد بودند.

"مدرسه عالیه" که تا سال ۱۹۳۰ میلادی وابسته به دانشگاه مدراس بود، در شهر حیدر آباد بنیان گزارده شد و یکی از اولین مراکز عمدهٔ مطالعات زبان و ادبیات فارسی بود. محققان و مدرسانی چون ابوالحسن تهرانی، علی اکبر شیرازی، آغا محمد خان داعی الاسلام، سید محمد کرمانی، آقای شوشتری، آقای طاهر علیخان مسلم وغیره سهم بسزائی در تبلیغ و اشاعهٔ زبان فارسی در حیدرآباد داشتند. نتیجهٔ مساعی و تعلیم و تربیت این آموزگاران و مربیان بزرگ بود که صدها دانشجوی علاقمند و لایق توانستند به نوبهٔ خود در ترویج و گسترش فارسی در این شهر و اطراف آن مجدانه بکوشند. وقتی که جامعهٔ عثمانیه تأسیس گردید هنوز زبان و ادبیات فارسی رواج کامل داشت چنانکه از آغاز کار شعبهٔ فارسی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه عثمانیه بصورت جداگانه بوجود آمد که تا امروز باقی است. دانشمندان و محققانی نظیر آقایان حیدر شمسی، عبدالحمید شیروانی، دکتر نظام‌الدین وغیره از استادان گرامی این جامعه می‌باشند که نامشان هنوز زنده و باقیست و بسیاری از دانشجویان از محضر درسشان استفاده کرده اند.

در آن دوره بر نامه‌های مفصل که برای تدریس زبان و ادبیات فارسی تنظیم شده بود مناسب وضع دانشجویان آن رشته مینمود باین علت که آن زمان در دوره‌های دبستان و دبیرستان زبان فارسی جزو دروس اجباری بود. بعلاوه در اکثر خانواده‌ها فارسی مانند زبان مادری رواج داشت و بر هر فرد خانواده لازم بود که درکودکی زبان شیرین فارسی را یاد بگیرد. مجالس ادبی و شعرخوانی رونق کامل داشت بطوریکه شعر گفتن و شرکت در مشاعره جز و مشاغل عمدهٔ آن روزها بشمار میرفت. در اینگونه

مجالس که اکثریت با نوجوانان بود
بزرگان خانواده‌هم شرکت می جستند
و با معلومات و تجربیات خود آنانرا
رهنمون میشدند .

ذکر این مطلب زائد به نظر نمیرسد
که در آن دوره آموزش زبان فارسی
اختصاص به یك فرقه یا گروه دینی
نداشت بلکه افراد هر خانواده بدون
امتیاز مذهب و ملیت ، نژاد و طبقه
(کاست) میتوانستند فارسی را یاد بگیرند .
بطوریکه در شهر حیدرآباد از طایفهٔ
کائیست (یك طبقهٔ هندو) کمترکسی بود
که بزبان فارسی آشنائی نداشته باشد .
بسیاری از گویندگان و نویسندگان فارسی
زبان این فرقه خیلی معروف بودند و
آثار عمده شان گواه بر عشق و علاقهٔ
آنها نسبت به زبان و ادب فارسی است .
هنوز چندتن از بزرگان این‌طایفه زبان‌فارسی
را خوب میدانند و بفارسی شعر میگویند .
همینطور افراد دیگر خانواده‌های غیر
مسلمان هم زبان و ادبیات فارسی را
دوست میداشتند . اما بدیهی است که
در حال حاضر بنابه مقتضیات زمان دیگر
نمیتوانند فرزندان خود را بآموختن زبان
فارسی ترغیب کنند . علت این است
که کتابهای علمی مثل فیزیك ، شیمی و
طبیعیات وغیره بزبان فارسی‌تدریس نمیشوند .
و بطور کلی فنون ادبی ارزش و
اهمیت پیشین را ندارد . بنابر این
دانشجویان ما مایل نیستند زبانی را فرا
بگیرند که در زندگی روزمرهٔ آنها ارزش
مادی ندارد . امروز بشر بدنبال
استفاده های مادی میرود و قبل
از اقدام بهر عمل ، اول سود آنرا
در نظر میگیرد . بنابر این در
همین شهر حیدرآباد که روزی آموختن
زبان فارسی در تمام دبستانها
دبیرستانها و دانشکده‌ها اجباری بود
امروز فقط عدهٔ معدودی از معلمان
مدرسان و دانش آموزان آنرا یاد میگیرند
و روز بروز نفوذ آن کمتر میشود .
اگر دوستداران زبان و ادبیات فارسی
توجه بیشتری نکنند چه بسا که امکان
دارد این زبان شیرین در این قسمت
هندوستان (آندرا پرادیش) بکلی از بین
برود . لذا دربارهٔ این مسأله باید جدا
بیاندیشیم باشد که مجدانه
پیشرفت زبان فارسی کمك نمائیم

اگر واقعاً آرزومندیم که زبان فارسی در این قسمت از هند باقی بماند و پیشرفت کند باید بر نامه های درسی را اصلاح نمود. تحولات اجتماعی و اقتصادی که در چند سال اخیر در هند روی داده است موجب پیدایش نیازمندیهای جدید شده بنابر این لازم است که در تنظیم طرحهای جدید آموزش و پرورش این موضوع مورد توجه قرار گیرد ولی متأسفانه در دانشکده های ما هنوز همان روش تدریس سابق ادامه دارد با وجودیکه در طول سالهای اخیر تغییرات فاحش در امر آموزش و پرورش روی داده است متأسفانه در کار آموزش زبان فارسی هیچگونه تغییری پدیدار نگشته است و همان روش‌های سابق باقی است.

آری تغییر در روش تدریس و شکستن شیوه‌هائی که سالهای متمادی معمول بوده است ساده نیست بلکه مستلزم انقلابی بزرگ است ولی اگر بخواهیم برای آینده ازین اوضاع وخیم جلوگیری نمائیم باید محیط مناسبی برای گسترش و پیشرفت فارسی ایجاد کنیم.

فکر میکنم برای اصلاح وضع ناگوار کنونی بیش از همه باید نکات مهم شیوهٔ آموزش جدید را بررسی کرد و نقص برنامه‌های موجود را در نظر داشت و آنرا با روش‌های نوین منطبق ساخت. باین معنی که کتب درسی فارسی مدارس و دانشکده‌ها را طوری تنظیم و تدوین کرد که ضمن بالا بردن سطح معلومات دانش آموزان و دانشجویان جوابگوی احتیاجات زمان حاضر هم باشد. به نظر من انجام اینکار مستلزم اینستکه زبان فارسی در هند امروز بصورت یك زبان خارجی مدرن مانند فرانسه، انگلیسی، روسی وغیره تدریس شود تا دانش آموزان پس از سه چهار سال درس خواندن بتوانند به فارسی صحیح صحبت کنند و آنرا درست بنویسند.

یقین دارم که اگر ما جدی باین کار توجه کنیم و برنامه هائی ترتیب دهیم که دانشجویان، زبان فارسی را بهتر بیاموزند، وضع و موقعیت این زبان در کشور ما بهتر خواهد شد.

تغییر و اصلاح در برنامهٔ زبان فارسی و طرز تدریس آن‌نه فقط در دبستانها و دبیرستانها باید انجام بگیرد بلکه در

دانشکده ها و دانشگاهها هم‌نیاز و تجدید نظر جدی دارد. اما بمصداق "جامه ندارم دامن از کجا آرم" اول باید اقدام به تأسیس و افزایش تعداد دبستانها و دبیرستانهائیکه فارسی در آن تدریس میشود نمود تا بتوان تعداد محصلین بیشتری برای دانشگاه آماده ساخت.

در شهر حیدرآباد چند هزار نفر ایرانی هستند که زبان مادریشان فارسی است ولی متاسفانه باید بگویم برای فرزند انشان مدرسه‌ای وجود ندارد که وسیلهٔ تعلیم فارسی برای آنها باشد. لذا باید وسیله‌ای فراهم ساخت تا در شهر حیدرآباد اقلاً دو سه دبستان و دبیرستان و در صورت امکان یک دانشکده که اکثر مواد درسی آن فارسی باشد به شیوهٔ جدید تأسیس گردد و آموزگاران و استادان مبرز را مأمور کرد تا به شیوه و روش نوین بدانش آموزان فارسی بیاموزند.

البته انجام اینکار مستلزم تحولی بزرگ وجهادی است که نه فقط دولت بلکه باید تمام مردم حیدرآباد مخصوصاً ایرانیان ثروتمند مقیم آنجا در آن شرکت کنند و از بذل مال دریغ نورزند. چه برای نیل باین هدف احتیاج بکمکهای مالی فراوان میباشد.

ایرانیانیکه بزبان فارسی مهر میورزند و به پیشرفت آن علاقمندند باید فرزندان خود را تشویق کنند تا زبان فارسی را یاد بگیرند و وسایل تعلیم و تربیت آنها را فراهم سازند برای تربیت آموزگاران زبان فارسی نیز باید طرحی تهیه کرد. و برای آنها کلاسهای شبانه تأسیس نمود تا بتوانند بدانش و معلومات خود بیفزایند. انجمن هند و ایران میتواند انجام این کار را بعهده بگیرد باین ترتیب که اعضاء آن باید بطور مستقیم یا غیر مستقیم کمکهائی برای انجام این امر بکنند.

ضمناً بآنهائیکه در اینگونه کلاسها شرکت میکنند گواهی نامه داده شود تابتوانند در مواقع لزوم از آن استفاده نمایند.

یکی دیگر از اشکالات کار توسعه و پیشرفت زبان فارسی کمبود کتابهای درسی است. آموزگاران و مربیان فارسی

هند باید باین نکته هم توجه خاص
...ته باشند و تالیف و ترجمهٔ کتابهای
...ی تحت نظر یك سازمان مخصوص
...بام گیرد تا دانشجویان بموقع بتوانند
آن استفاده کنند.

خلاصه این اوضاع و احوال در
...رد زبان فارسی بطور کلی در هند و
...صوصاً در حیدرآباد احتیاج به توجه و
...مك دوستداران این زبان دارد.

بدون تردید امروز زمینهٔ مطالعات
...بان فارسی در دانشکده ها و دانشگاهها
...مثل گذشته خیلی مساعد نیست ولی
نباید نا امید بود که نا امید شدن کار
خردمندان نیست.

خوشبختانه در شهر حیدرآباد و در
بعضی از دانشکده ها و دانشگاهها هنوز
برای توسعهٔ زبان و ادب فارسی امکاناتی
وجود دارد بشرط آنکه برنامه های
تحصیلی از دبستان گرفته تا دانشگاه
بر پایهٔ نیازمندیهای جامعه فعلی باشد و
میتوانیم برای محصلین فارسی نیز شغلهائی
ایجاد کنیم.

اگر دوستداران زبان فارسی توجه
بیشتری باصلاح اوضاع فعلی بکنند و
موجبات تشویق استادان و دانشجویان
[illegible]
[illegible]
کرد و دوباره رواج داد.

در اینجا ذکر این نکته لازم است
که چنانچه طبق بر نامه استادان و
آموزگاران زبان فارسی برای یاد گرفتن
فارسی جدید بایران دعوت بشوند گام
بلندی در راه حفظ و گسترش زبان فارسی
برداشته خواهد شد.

در پایان گفتار وظیفه خود میدانم
که از مربیان گرامی که در اینجا
گرد آمده اند اظهار امتنان نمایم و
مخصوصاً تشکرات صمیمانه خود را
بجناب آقای کاردوش رایزن محترم فرهنگی
ایران در هند که موجب تشکیل و
پیشرفت کار این سمینار شده اند تقدیم
دارم. امید وارم اقدام این سمینار هرچه
بیشتر موثر واقع شود و ما نیز در انجام
آنچه که بر عهده داریم کوتاهی نکنیم.

مطالب این مقاله بدون تغییر و عیناً درج گردیده است.

سخنرانی آقای دکتر ابوالحسن دهکان در تالار خانهٔ فرهنگ ایران ـ دهلی نو

Chahar Shanbeh Suri

The Iranians celebrate Chahar Shanbeh Suri, the last Wednesday of the Iranian Year, with great zeal and gusto. On the eve of this occasion the Cultural Department organised a colourful evening for the Members of the Iranian Embassy, Iranian Students in Delhi, Students of Persian Classes and others. On 16th March 1971, the lawns at Iran House were beautifully decorated and a variety of background music was provided for the gay occasion while the tea and snacks were served to the guests. Later in the evening small fire posts were arranged and the traditional fire jumping was performed by the guests. Lastly a packet of sweets and dry fruits was offered to all present.

Gold Medals for various Indian Universities

At the request of the Cultural Department, like in previous cases, the Indo-Iran Society has agreed to institute three gold medals-- one each to the Universities of Bombay, Kashmir and Calcutta. The medals have been named after Birouni, Ghani Kashmiri and Saib respectively and they will be awarded to the students securing first division and first position in the M.A. (Persian) examination of respective Universities

مجلس پذیرائی و معارفه با آقای دکتر دهگان

News from the Cultural Department

le Show for Students of Persian Classes :

'wo slide shows, one in the last week December 1970 and the other in the week of February 1971, were inged by the Cultural Department Iran House. The slides shown on the asion included interesting scenic spots Iranian cities and other historical xes of Iran. Both the functions were nded by number of students who e also entertained with tea and snacks the end of the shows.

: by Prof. Dehkan :

rofessor Abul Hasan Dehkan of Pah- University, Shiraz, Iran, who came to ia to attend the Historical Conference Aligarh Muslim University, Aligarh, : a talk on January 2, 1971 to a select ience assembled in the Seminar Room Iran House. The topic of his talk Iran's Contribution to the World isation. The meeting was presided Dr. K. G. Saiyidain, one of the Vice iidents of Indo-Iran Society, New ni, and was attended by Professors, hers, historians and scholars from ous educational and research insti-)ns of Delhi. The talk was followed an interesting question-answer session :h continued over a cup of tea in nformal manner even after the formal ›urnment of the meeting.

uring his stay in India, Prof. Dehkan gave lectures at Aligarh, Hyderabad, ıbay and other places. These lectures : organised by the respective branches Indo-Iran Society in collaboration with the representatives of the Cultural Department at those places.

Exhibition of Paintings

An exhibition of modern paintings by a young Iranian artist Mr. Shahabi was organised by the Cultural Department in collaboration with the Indo-Iran Society, from January 5 to January 7 at the premises of Iran House, New Delhi.

The exhibition was inaugurated by Mr. Justice V. D. Misra, a judge of Delhi High Court and an ex-General Secretaty of Indo-Iran Society. The exhibition was largely attended during all these three days by lovers of modern art and critics of different papers of Delhi who also hailed the works of the young artist.

The Celebration of Republic Day of India :

India's Republic Day was celebrated by the Cultural Department and the Indo-Iran Society, by organising a dance recital by the world famous Indian Classical Dancer Mrs. Indrani Rehman, on 1st February 1971 at Sapru House, New Delhi. Mrs. Rehman provided a feast of beautiful classical dances for two hours to a select audience including H.E. the Ambassador of Iran, Former U.S. Ambassador in India who were on a private visit to India, Diplomats of various Missions, Members of the Indo-Iran Society, Students of Persian Classes and the elite of the town. It was recorded as a memorable evening in the busy cultural life of the Capital.

coincidence that even Iran had to have a peaceful revolution in 1950, the year of the coming into being of the Indian Republic, when H.I.M. Shahanshah Aryamehr of Iran decided to liquidate his own estates and distribute them among the peasant-farmers on terms superbly easy and comfortably acceptable to all. Again it was on 26th January, 1963 that the Shah ordered for a plebiscite on six democratic progressive rights for the people which would better the lot of the common man. The proposed reforms envisaged (i) the abolition of the land-lord peasant system by which the big estates were legally transferred to the peasants; (ii) the nationalisation of the forests; (iii) the sale of shares in govt. owned factories to underwrite land form; (iv) the workers to share the pro in factories and industrial establishmer (v) to spread universal literacy and force compulsory military training: a (vi) t . reform the electoral law to enabl larger number of people especially wo to get the voting rights which lent a spe significance to this day in the poli history of Iran. Iran, under a benevol monarchy, is transformed into a virtual d mocracy on this day and we pray to G to vouch peace, power, progress a prosperity to both India and Iran enable the people of these two countries t rededicate themselves for the betterment their respective countries, in particul and of humanity in general.
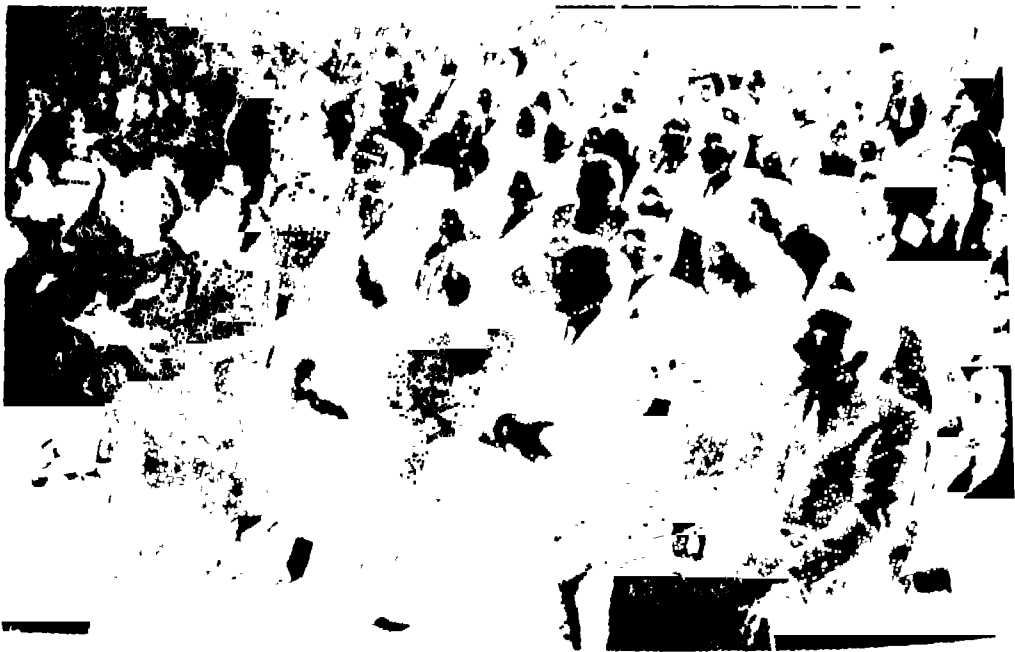
A view of the audience gathered to celebrate the Republic Day of India

The Indian Republic and Iran

DR. HIRA LALL CHOPRA, M.A., D. LITT.

The very achievement of independence by India through non-violence was a novel political experiment. To integrate a huge subcontinent, inhabited by people professing different religions, speaking different languages, following different customs and manners into one administrative unit and prepare it to fight for the country's emancipation was a stupendous task, but it was accomplished by the strenuous efforts of our sincere and tried leaders. On the night of 31st December, 1929 on the banks of the river Ravi, the venue of the session of the Indian National Congress, held under the presidentship of the then youthful Pandit Jawaharlal Nehru it was firmly resolved that nothing short of 'complete independence' would satisfy Indian aspirations and it was decided that on the fourth Sunday after that day (which happened to fall on 26th January, 1930) a pledge must be taken by all Indians to have the country completely free from British domination. Persecutions and sufferings were in store for those who took this resolve, but undauntedly they carried on the struggle to achieve the end.

The framing of the Constitution was to give India 'the shape of things to come' and the heads of leaders of all parties were put together to draft it. Its significance was further enhanced because of the fact that the country had just undergone a bifurcation on account of the 'two-nation theory' which was propunded by the Muslim League and the repitition of which was desired to be avoided at all costs.

When the task of framing the constitution was completed, its success depended upon its implementation by the people. The states governed by the ruling princes were to be liquidated and integrated with India, and Sardar Patel's sagacity and far-sightedness completed the task admirably. The declaration of India as an Independent Republic was a 'tyrst with destiny' in the words of Jawaharlal Nehru and India had taken a big leap into the ocean of vast uncertainties and the barge of Republic safely reached the shores of success. India declared herself a Republic on 26th January, 1950 and now is the 21st anniversary of its declaration.

Our democracy has attained to its age of full majority (i.e. 21 years) and today we can look back with pride on our glorious immediate past and with hope and courage towards its future. India is a friend of all countries and enemy of none. Our culture of the past holds out a promising message of peace and good-will to the world.

Iran has been our esteemed neighbour since times pre-historic and both India and Iran claim a common ancestry from the Aryan stock. It is rather a queer

in the world. No description can show forth the whole combined out of marble dome, fair minarets and fragrant gardens. Some times, we think, it is too pure, too holy to be the work of human hands, and yet it was built mainly by Persian genii.

Persian influence showed itself in other phases of arts to complete the Indo-Iranian civilization of nearly eight hundred years. To mention only painting, minuature making Caligraphy. book-binding, paper manufacturing, gardening, music, Ivory, gold-smith, mosaics, steel manufacturing. weaving, textile and specially silk and gold and silver weaving, embroidery, jewellery and hundreds of other subjects. To mention one instance, the Peacock throne of Shahjehan, شاهجهان a rarety in the realm of jewellery built in 1044 A.H. at a cost of 10 million gold pounds and containing thousand of precious stones including a large emerald given by Shah Abbas as a gift to Jehangir (جهانگیر). Iranian influence showed itself even in gardening, the examples of which are seen in Shalimar gardens and Ram Bagh. It is said that the designs of these gardens were passed to Europe in the 17th Century to be copied in Parks and Palaces. At last a word for Natural sciences, Mathematics, Medicine and Astronomy, all of which found their outlet in India. Avicenna and Rahzee are to be noted every where in India. They have left deeper impression in India t in anywhere else, so that in different Ind Universities there are two facultie medicine, one European and the o one is called "Tebb-e-Yunani" (or Medicine or Avicenna and Rhaze Medicine.

CIVIL AND FINANCIAL ADMI STRATION

In matters of civil and financial ministration and the system of tax lecting. India learnt a lot from Sher and Akbar. The British who follow the Mughal rule just continued the method and changed very little. In matter of judicial administration and the methods of irrigation, Indians learnt lot from the Persian immigrants. Even King George the 5th held his Durbar in New Delhi in the same manner as Shah jehan.

To conclude this short essay I quote from Professor Bowman of Cambridge who has stated :

"Islamic civilization is not an Arab civilization, but essentially Iranian." and again in the words of Pandit Jawaharlal Nehru :

"Among all the nations and races who have come in contact with India, none of them has so ever-lasting influence on our culture and civilization as that of the Iranians."

even cities, the remains of whicch can be seen up till present time. The first called Lal Kot (لعل کوت) by Qutb-ud-din (قطب الدین). the second Siri (سر) . the third Tughlaqueabad (تغلق) founded in 1321, the Fourth ...bad (جہان آباد) 1327, the Fifth ...abad (فیروز آباد) 1354, the Sixth ...na Qila (پرانا قلعہ) by Sher Shah (شیر شاہ سوری) and the Seventh ...jehan abad (شاهجهان آباد) built by ...jehan (شاہجہان) in the middle of ... Century.

...ther examples of architecture are to ...een in fine mosques all over India ... North to the South. To mention a few of them, Kalan Masjid (کلان مسجد) in the old city of Delhi by Feroze Shah (فیروز شاہ) in 1387 ...a Masjid (أدینہ مسجد), in Pandua ... (اتالا مسجد) in Varanasi 1408, ... masjid (جامع مسجد) Jaunpur and ...reds of others, with largest of all of ... the Royal Mosque (شاهی مسجد) ...ahore and the magnificient Shahjehan ...que of Delhi.

...e third type of architecture and the ... of all of them is the garden tombs ...ngs, queens and dignitaries in the ...al cities, mainly in the Mughal ...d. The first example is Humayun's ... built by (حمیده بانو) Hamida Bano, 1565-1569 for her Emperor husband in Delhi, a huge beautiful structur of 125 feet high and 156 square feet. It has distinctive Persian arches which are to be seen in later structures ; and is the prototype of the Taj Mahal. Akbar built a citadel in Agra and founded a new city to commemorate his victories called Fatehpur Sikri, twenty three miles from Agra. In all these castles we find private Audience Halls, Diwan-e-Khas (دیوان خاص) and Public Audience Halls, Diwan-e-Aam (دیوان عام) Jehangir (جہانگیر) and Shahjehan (شاهجہان) both built their own palaces in Agra and Delhi, but we must pass quickly from their details and come to the best and most magnificient Persian Architecture in India, Taj Mahal (تاج محل). It is a garden tomb of 971 sq. feet. with a main gate, one mausoleum for the queen's lady-in-waiting Saqi Nisa (ساقی نساء). A beautiful mosque and the main Taj building made entirely of white marble studded with precious stones of emerald, rubies and Lapis Lazuli. It contains graves of Shahjehan and Arjumand Bano Begum or Mumtaz Mahal. It ranks as one of the 7th wonder of the world ranking with St. Peter of Rome and Versailles of Paris. Neither words nor pencil could give to the most imaginative listener the slightest idea of all satisfying and purity of this glorious monument which may challenge comparison with any errection of the same sort

Muslim cultures. It contains at least 60% of Persian words and it symbolizes the reconciliation of both civilization. It boasts a fairly wide literature which may be claimed as common heritage by both and is gaining every day in importance and strength. It is very rich in poetry and the popular form is Ghazal (غزل). Distinguished poets like Ghalib (غالب), Hali (حالی) Anis (انیس) Dabir (دبیر) and most recent and famous Iqbal (اقبال) have remarkable pieces of poetry. This language started right after Afghan invasion on India. Kabir used a mixture of Persian and Hindustani. It was developed by evolution into a modern language. The last Emperor of Delhi Bahadur Shah Saani (بہادر شاہ ثانی) was a poet in Urdu. At the beginning of the 19th century, when Lithography was introduced in India, Urdu books were published even before the Persian. Sir Sayyed Ahmad Khan, the founder of the Aligarh Muslim University and Maulana Mohammad Hashim, the founder of the Theological School of Deoband, were great exponents of Urdu language. An example of this language is the National Anthem of Pakistan.

All of the Urdu poets and writers have no doubt been influenced by Persian poetry and literature. Hundreds of Urdu words have passed into English such as : - دربار - میل - سفری - شکار -

FINE ARTS--ARCHITECTURE

The earliest examples of Muslim or Iranian architecture are the magnifi remains of two beautiful mosques in and Ajmer built by Qutubuddin (قطب‌الدین ایبک) which dates ba 1193 as from the Persian writings be seen on the walls. The mosque a called 'Quwwatul Islam' (اسلام 'Might of Islam' is admirably situat a slight eminence and was comple 1198. It originally measured 210 feet. Nowadays the fine stone arcad ming its frontage to the courtyard s to show the magnificience of the or design. After Qutbuddin (الدین his son-in-law Altutmesh التمش Minar which is the tallest Minaret i world and measures 238 feet made of stone. Fortunately, an English tect repaired the top and prevent from utter ruin. This Minaret res very much a similar one in Bastam خراسان and beautiful Persian Calig denotes the builder and the date. Hu years later, another Muslim ruler of Allauddin Khilji (علاءالدین خلجی a megalomaniac idea of building a more collossal Minaret but he fir only the pedestal and never succeede complete it. But he finished a gat to the enclosure which is called Darwazeh after his name.

Other dynastics have left innum buildings, Mosques, Forts and C which is impossible for such a talk to go through their details. I mention that old Delhi is con

...inistrators along with his army. He ... to say poetry in Persian. ...mayun and Akbar after satying Iran were totally imbued with ...an literature. Akbar had received his early education in قزوین and Bahram Khan as tutor. Both Bahram ... and his son Khan Khanan were ... patrons of poets. Akbar is the Emperor to have poet Laureate in his ... The first one Ghazali Meshadi (غزالی مشہدی) and the second one ... nick name was Faizi (فیضی). This ...ne mentions 60 great poets in the ... of Akbar, three of them Hindus the name of Pandit Sungermal, ...na Dass and Chandra Bhan.

کرشنا داس :

زاهدا کعبه پرستی‌تو و ما دوست پر...

تو باین عقل مسلمانی و ما برهمنی...

... successive emperors had all persian ... Laureate in their Court and such as ... Talib Kalim, (ابو طالب کلیم) ... Amoli (طالب آملی) and Naziri ...shouri (نظیری نیشابوری) the last ... great favourite of Shahjehan whose ... are written in Taj's Mauseuleum.

...sian prose-writing also became quite ...ar. From 1489, practically all the ...nment books were written in Persian. ... had a group of translators whose ...as to translate the Indian books ... Persian. The most famous being

منتخب التواریخ ـ آئین اکبری ـ عیار نامه

Great dictionaries were compiled and encyclopaedia written to translate Persian and Hindi words. At the end, so many Persian poets and writers migrated to India and the country itself became depleted as a poet says.

از بس سخن سرای ز ایران بهند رفت

دهلی و آگره گشت ری و اصفهان هند

And there is a vivid story to illustrate the great competition between the Safavids and the Emperors in regard the Persian poetry.

Shah Abbas's envoy to Akbar

زین‌العابدین بیگ

زنگی به سپاه و خیل و لشکر نازد

رومی به سنان و تیغ و خنجر نازد

اکبر بخزانهٔ پر از زر نازد

عباس به ذوالفقار حیدر نازد

Akbar's Poet Laureate فیضی

فردوس به سلسبیل کوثر نازد

عباس به ذوالفقار حیدر نازد

دریا بگهر، فلک به اختر نازد

کونین به ذات پاک اکبر نازد

THE BIRTH OF URDU

A hybrid between Persian and Sanskrit, it is another proof of the union of Hindu-

Hindus of their period. The Indians who possess a great capacity for adaptation in matters, intellectual, took kindly to Persian literature and philosophy. Most famous of them is Kabir who founded the scholastic school of Bhakti in which he preached for one God and fought against caste system. He studied in the city of Jaunpur known as Shiraz of India and had firm believers among both Muslims and Hindus, in such a way as both groups claimed his body after his death.

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی
مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

Another one is the saint Guru Nanak or Baba Nanak the founder of Sikhism. In his sacred Book of Granth Sahib he also believes in one God. His religion is a mixture of Islam and Hinduism. By and by the Indians themselves became persianized and produced native poets and writers in Persian ; some of them rank among the best poets in Persian such as Amir Khusro and Shaikh Abo Ali Qalandar Panipati (شیخ ابو علی قلندر پانی پتی) and Khwaja Nizamuddin Badauni known as king of sages whose tomb is a sacred shrine in Delhi.

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی
چندین سخن نغز که گفتی که شنودی
گر عشق نبودی بخدا کس نرسیدی
حسن ازلی پرده ز رخ بر نگشودی
ای بو علی این هر دو جهان پاک بسوزی
آن دم که بر آری ز دل سوخته دودی

Persian language and literature in India right from the beginning and from the time of Shahabuddin Mohammed Shah Ghauri and his able General Qutubuddin Ebak

Persian language was introduced in the late 12th Century in India. As I mentioned Amir Khussru Dehlavi, (امیر خسرو دهلوی) a great poet in the time of Ghayasuddin Balban in the 13th Century. In the 14th Century another Ghayasuddin of Bengal invited Hafiz to India which shows the great popularity of Persian language and poetry :

ساقی حدیث سرو و گل و لاله میرود
این بحث با ثلاثهٔ غساله میرود
شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله میرود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین
خامش مشو که کار تو از ناله میرود

In the 15th Century, the Bahmani kings of Deccan were great patrons of Persian poetry. Mahmood Gowan, a Prime Minister of this Dynasty carried on extensive correspondence with the famous Jami. When we reach the Babur's epoch we see that he had a large group of Persian writers, poets, Painters and

بهر تاریخ ملائک گفتند

جای ممتاز محل جنت ...

The reign of the Great Mughals came to an end in 1707 with the death of Aurengzeb, but the shaky empire continued another hundred fifty years when it was proclaimed as British Empire of India in 1857. Two side dynasties, both founded by Iranian generals are worth mentioning: one the Golconda Dynasty of Hyderabad founded by Nizam-ul-Mulk in 1724 and ceased in 1948 and the other Oudh Dynasty founded by Sa'adat Khan, an Iranian adventurer who participated in the battle of Karnal against Nadir Shah, attained the rank of Prime Minister, under Mohammed Shah; and finally founded the Oudh Dynasty. The descendants of Sa'adat Khan were crowned as kings and the last member lost his throne in 1856. So much for the history of India in relation to Iran.

In what ways did the Persians influence India? We may classify them as follows: *Religion and Philosophy, Architecture, Language and Literature, Painting and Fine Art, Music, Natural Sciences and Medicine, Weaving, Embroidery, Gardening* and finally *Civil* and *Economic Administration.* It is through all these phases of civilization that the Iranian culture reached the West by passing through India.

The Persians brought Islam to India, but in their own fine way. They preached equality, worship of one God and tolerance towards all classes. They mainly fought against caste system of Hindus and in their turn, they learnt a lot from Indian philosophers. Religious influence was on a mutual basis. It did not take long for the Muslim kings to respect the Hindu philosophers, thinkers and sages. Alauddin Khilji and Feeroz Shah Tughlaque had Brahmins in their Court. Akbar went a step further and had a Brahmin as private Councellor and he preached a new religion called Deen-e-Elahi, (دین الٰہی) God's Religion in which he proclaimed all religions as being equal in God's threshold and he abolished Jizyah. In turn, Hindus were affected by Persian Sufis and philosophers when hundreds of them went to India and found lending ears. To mention just a few important ones. Sh. Farid uddin Attar (شیخ فریدالدین عطار) the famous philosopher of Neishabour. Saadi of Shiraz; Shams of Tabriz, Khwaja Moin uddin Chishti (خواجہ معین الدین چشتی) from Bukhara (بخارا) who founded a school of philosophy in Ajmer and gathered thousands of believers. Shaikh Jamal uddin Qazvini (شیخ جمال الدین قزوینی) who is the first to introduce the Ismailee sect of Islam, Syed Rafiuddin Shirazi (سید رفیع الدین شیرازی) a contemporary of Babur who is burried in Agra and Mir Fatehullah Shirazi (میر فتح اللہ شیرازی) a contemporary of Akbar. These are only a few of hundreds whose ethical thought of philosophy influenced the educated

is one of the greatest figure in the history of India and indeed in the history of the world civilization. He inherited an organized state from Sher Shah Suri rather than from his father and forefather because this Afghan ruler, again with his Persian taste had laid the foundation of an empire and he is responsible for the building of Purana Qila in Delhi with a magnificent mosque and palace in pure Iranian style. He also organized and regularized the army and the revenues. Akbar continued his work and it is said that the British just copied Sher Shah and Akbar to rule their vast empire of India. Akbar owed every thing to Bahram Khan, the Persian and his throne, his army and his administration, but like Kaeser Wilhelm the Second of Germany had to get rid himself of his Bismarck to ascertain his personality. The ability and greatness of Akbar lay in his Persian characteristic of tolerance toward other religions. He abolished Jizya (a tax levied on non-believers with contempt), married a Hindu princess and allowed members of all religions with the same dignity in his court. He has left a city called Fatehpursikri and a citadel at Agra and finally his mauseleum at Sikandra near Agra which is a masterpiece of Persian architecture with Persian poetry all around the royal tomb.

In the words of Percival Spear, page 136 of his book "India", the next two Emperors were even more Persian than Akbar. Both married Persian Queens, the first one Noor Jehan, the daughter of a Persian noble merchant who had migrated to India directly from Shemiran near Teheran and attained a high rank in the court of Akbar. The second one married Arjumand Bano Mumtaz Mahal, a niece of Noor Jehan whose father Yaminuddaulah Asif Khan became Prime Minister of India. Jehangir patronized miniature and painting, Shahjehan became Louis the XIV of India leaving to posterity the imperishable monuments of the Taj Mahal, the Jama Masjid of Delhi, the Red Fort with its exquisite Diwan e-Khas and Diwan-e-Aam and the Pearl Mosque of Agra. In all of these subjects, Persian influence is at its peak. Persian poetry, philosophy and architecture found their best manifestations during the reign of these two great monarchs. In two instances two Persian poets were weighed with gold and silver for saying verses to indicate the dates of enthronement of *Jehangir* and the second one noting the completion of Taj Mahal.

پی تاریخ او بفکر شدم
مددی جستم از خدای حکیم

تا فلک تخت گاه خورشید است
گفت، ماند سریر شاه سلیم

چون شاه سلیم وارث تاج ونگین
بر تخت نشست بست گیتی آئین

شد اسم مبارکش جهانگیر چو اوست
در نور عدالت، لقبش نورالدین

in the extreme southern section of India. As Ibn-e-Batuta, the famous Moorish traveller points out, Mohammed Tughlaque's authority was acknowledge even in Madurai in extreme south. He reigned from 1325 to 1351 and his court was filled with Iranian sages, poets and philosophers coming from all parts of Iran. He and his successor Firoz Shah are responsible for the building of one of seven cities of Delhi called Tughlaqueabad and Hauz Khas still to be seen with awe and admiration.

With our arrival at the Mughal period we enter a more spacious field. In reality this dynasty must be considered Persian : because Babur (from Babr. the tiger) though he was the fifth descendant of Timur, but his family became persianized right after the death of Timur himself. The very heir and son of Timur adopted Shahrokh for his name and the entire family became great patrons of Persian Art and literature. They inter-married with Persian and two of the queens came directly from Iran (Noor Jehan and Mumtaz Mahal).

By coincidence, sixteenth century was an age of greatness and culture. France with its Francis I and Calvin, Germany with its Luther, Italy with its galaxy of artists, poets and writers, Spain with its discoverers and Ignatius Loyola, Portugal with its discoverers and empire builders. England with its Queen Elizabeth I and Shakespeare, Russia with the impressive figure of Ivan the Terrible, Turkish Ottoman with Salim and Suleiman, Iran under Shah Tahmasp and Shah Abbas and India with Babur, Sher Shah and Akbar. This was the century of genii. The seventeenth century continued the array with Jehangir and Shahjehan in India. Persian language established as the only language of the court and diplomacy. Tavernier relates that no one would pay any attention to you if you did not speak in Persian. The Court was a centre of Persian culture whose rays were spread by its agents and its reputation throughout India. This was more marked specially after the coming of fifteen thousand Iranian soldiers with Humayun to India to help him recapture his lost throne. They stayed and was given all the key positions in the state. Akbar who had spent some years of his life in Qazvin had a distinguished Iranian by the name of Bahram Khan as tutor, Commander-in-Chief and adviser. He himself was fond of Persian poetry and literature. His Court were litterally flooded with Iranian poets, philosophers and writers. Faizi and Abul Fazl, two distinguished Persian poets and philosophers served him with such distinction and glory that they were given the highest rank in the Court. In his time Nau-rouz (New Year Day) was being celebrated with such a pomp and splendor, to be equalled only with the period of the Achaeminians in Iran. All his diplomatic correspondence are in Persian. the most famous of all of them is a personal lettera ddressed to Shah Abbas, in which he very politely blames the Shah for his cruelty and fanaticism. Akbar

philosophy and tolerance, but the caste system made itself felt in marriage arrangements.

Islam entered first in India in 652 A.D. in the time of Caliph Osman by Ibn-e-Amer, the governor of Bassra. Mahlab in 662 A.D. in the time of Moavieh reached Sind. Ibn-e-Ashaas in 699 A.D. during the time of Abdol Malik made another raid to North-Western frontier, but it was left to Mohammed Ibn-e-Kassem from 708 to 715 during the time of Valid to conquer Sind and Punjab for Islam. They went no further and nearly three centuries passed before Mahmood of Ghazni made seventeen raids to India. To tell the truth Mahmood's raids were mainly meant to loot the treasures of Hindu Temple, but he paved the way for his successors and two hundred years later Mohammed of Ghor, an Afghan ruler established the first Muslim kingdom in Delhi to last for seven hundred years. Delhi was conquered in 1191 A.D. and the General who conquered it for Mohammed was Kutbuddin Ibek who has built a Mosque and a Minaret in Delhi. The famous Kutb Minar, the tallest of its kind is still there for the admiration of visitors. The first Persian writing is engraved on the entrance portal of this Mosque, called قوة الاسلام یا قبة الاسلام revealing the date (1191, 587 H.), the name of the builder (قطب الدین ایبک) materials from 27 Hindu Temples and the sum spent. So, we may safely presume that Persian language was introduced from this d… and remained as the best cultural i… fluence uptil now. The early Musl… rulers, Ghors and Mamelooks (slav… soon founded an Empire which embrac… North, Centre and all Western Ind… The rulers patronized humanities, we… comed refugees from the lands ov… run by the Mongols and every whe… brilliant buildings of Mosques, castle… and cities came to existence which s… bear witness to the genius of Persi… Arts and so in the words of Perc… Spear "In literature and learning, Ind… became a province of the Persian cultu… empire with her own poets like Am… Khusrau and historian like Barani. The successive dynasties of Khalajis, Tugh… luques, Sadaat and Lodis were all Turks or Afghans in origin but Persian i… culture and civilization. These dynasties are remembered today mainly by the… striking buildings, which often exhibit a harmonious blending of Hindu and Persian features. The Mosques of Ahmadabad Jaunpur and Delhi are examples of these. Timur sacked Delhi in 1398 AD but it was left to his great-great grandson Babur t… re-conquer Delhi in 1526 from the Lodis to establish that famous, but ill-nominated because I believe it should be called the Iranian Empire of India. We will come back to this subject later on. The Persian influence did not stop in the north. It went deep to the South and a brilliant well-organized kingdom was founded in Deccan which lasted from 1347 to 148… in the name of Bahmani kingdom. Thus the Persian influence was carried eve…

The Influence of Persian Culture in the Sub-continent of India & Vice versa, after the Advent of Islam

PROF. ABUL HASAN DEHKAN

"Among all the nations and races who have come in contact with India, none of them has so everlasting influence on our culture and civilization as that of the Iranians."

(Page 137, Discovery of India by Pandit Jawahar Lal Nehru).

Both of them come from the same stock of the Aryans, Sanskrit or Vedic akin to the ancient Persian. Buddhism and Zoroastrianism have the same and common root. The discoveries of Mohanjodaru and Harrappa in the Valley of Sind show definite relationship between the civilization of Ancient Iran and the North-Western area of the Indian Sub-Continent.

"The Islamic light, after passing through the Persian cultural prism showed a spectrum of elegance, grace and toleration not evidenced elsewhere." Though, the Arabs first brought Islam to northern India they never got further than Sind. The real bearers of Islam were the Turks who were entirely influenced by Persian culture. Thus Indian Islam expresses itself in a distinctive culture which may be called Indo-Persian. Persian became the language of official business and of polite society (as French was in England in the early middle ages). Persian literature was studied and cultivated by Hindus as well as Muslims. Persian manners became the standard of all Indian Society. All these tendencies reached their peak under the Mughals. Hindus and Muslims influenced each other through these centuries. On the Hindu side emphasis was made on the unity of God. In the Blakte movement, purely Indian, emphasis was made on sin and forgiveness ; then Sikhism went still further and accepted monotheism, with no caste system but personal devotion, all borrowed from Islam.

Muslims were influenced by Hindu

Paper Read by Dr. A. H. Dehkan, Department of History, College of Arts & Sciences Pahlavi University — Shiraz, at Islamic Conference Jubbalpur.

Dr. Dehkan is a visiting Professor at the Centre of Advanced Study, Department of History, Aligarh Muslim University, Aligarh.

On the occasion of Chahar Shanbeh Suri in Iran Cultural House

...esses of his own self, *sarv shastra priyo-...nam atmodarshnam*—'every scripture is ...ealed for man's self-realisation.' He ... to awaken this consciousness within ...self that he is part and parcel of the ...me Being, and the 'crown and head ... creation'.

The Indian and Iranian scriptures em-...size the dignity of Man, and our ...n Constitution vouches for its sacred ...servation. The present monarch of ..., Shahanshah Aryamehr, has pro-...gated his programme of a 'white ...olution' which will help every Iranian ...come into his own, and to be proud ... the legacy of his forefathers. The ...alistic pattern of a welfare state that ... Shahanshah has envisaged through his ...olutionary yet peaceful and democratic ...ans augurs a great future for the ...ntry. Every New year's Day stren-...ens the resolve to usher in an era of peace, progress, prosperity and plenty in the land, so that the lost glory of Iran may be restored to her. Iran today is heading towards economic progress, and the strides which she has made in this respect are phenomenal. Every tiller of the land is the prospective owner of it, every educated person works like a mis-sionary to educate others, and every Iranian is to raise aloft the respect and dignity of Iran. The New Year's Day brings in new hopes and aspirations, with firm determination to implement them.

The Indo-Iran Society, run under the benign patronage of His Imperial Majesty, The Shahanshah Aryamehr of Iran and the President of India, prays for the progress of both India and Iran, so that Indians and Iranians may always live in peace, prosperity and amity. The people of India send their heartfelt felicitations to their sisters and brothers in Iran and wish them all a very happy New year.

Nau Rouz Greetings to our Readers

The Nau - Rouz

Dr. Hira Lal Chopra

The first day of the Farvardin month is the Iranian New Year's day. The 'Fravart' or 'Prakriti' was created on this day, coinciding with the birth of Keyomarth Fravard, the Iranian Adam, who was commissioned by God Ahura Mazda to protect the righteousness in man when the evil spirit of Angramanyush is always there to mislead him. The Wednesday preceding the New Year is known as the Charshamba-i-Suri, when bonfires are lit in every house in Iran and people jump over them. This symbolises the purification of the individual. By jumping over the fire, the dross accumulated in him is burnt, and the individual emerges purified with new hopes and aspirations for the ensuing year.

Surely this is an Aryan practice, as so much importance is given to fire and light. Man, throughout his life in this world, gropes in the dark for the light, and prays in the words of the Vedas *tamaso ma jyotir gamaya* 'Lead us from darkness unto light!' It was actually in quest of this light that the Aryans chose to move from their original home in the Arctic, and chose to settld down in Iran and India.

Due to the peculiar circumstances whi confronted Iran in the 7th century, th celebration became dormant. It was e pressed in the legendary history of tl country, and Firdausi, the celebrat author of the *Shahnama*, wrote vigorous about it to keep alive the Iranian trad tions. The Iranians continued to cel brate it, but not with the tradition gusto and zest, as it was suspected t smack of something idolatrous.

With the coming of the Pahlavi mona chy into power in 1926, Reza Shah Pahlav the maker of modern Iran, decreed th Iran must revert to its old traditions, s far as they did not conflict with th fundamentals of Islam. The Solar year beginning from the migration of th Prophet Mohammed from Mecca to Me dina, was introduced ; and it is therefor that the Hijri lunar year of 1391 is toda coinciding with 1350 of the Iranian Sola year.

The Nau Rouz festival is a seasona one and it should be celebrated in th same season every year to remind peopl of the purpose of human nativity, whe every created being is to probe into th

Statement of Ownership and other particulars about

HIND-O-IRAN

FORM IV

(*See* Rule 8)

1.	Place of publication	New Delhi.
2.	Periodicity of its publication	Quarterly
3.	Printer's Name	Mrs. Mumtaz Mirza
	Whether citizen of India ?	Yes
	If foreigner, state the country of origin	Not applicable
	Address	Iran House, 18-Tilak Marg, New Delhi-1.
4.	Publisher's Name	Mrs. Mumtaz Mirza
	Whether citizen of India ?	Yes
	If foreigner, state the country of origin	Not applicable
	Address	Iran House 18-Tilak Marg, New Delhi-1.
5	Editor's Name	Mr. H. Kardoosh
	Whether citizen of India ?	No
	If foreigner, state the country of origin	Iran
	Address	Iran House, 18-Tilak Marg, New Delhi-1.
6	Names and addresses of individuals who own the newspaper and partners or share-holders holding more than one per cent of the total capital	Indo-Iran Society, Iran House, 18-Tilak Marg, New Delhi-1.

I, Mumtaz Mirza, hereby declare that the particulars given above are true to the best of my knowledge and belief.

Dated March 28, 1971

Sd/-. Mumtaz Mirza
PUBLISHER

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND—O– IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven Per Copy Rupees Two	India
One Dollar plus Postage	Foreign

Published and Printed by Mrs. Mumtaz Mirza, Indo-Iran Society, 18, Tilak Marg, New Delhi and Pr[inted]
at I. M. H. Press Private Limited. Delhi-6
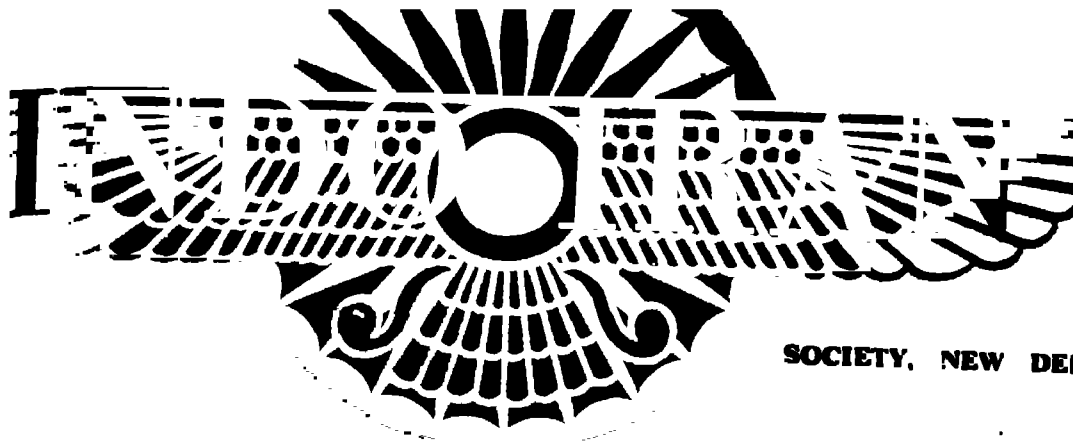
SOCIETY, NEW DE

و ایران

دعلی نو
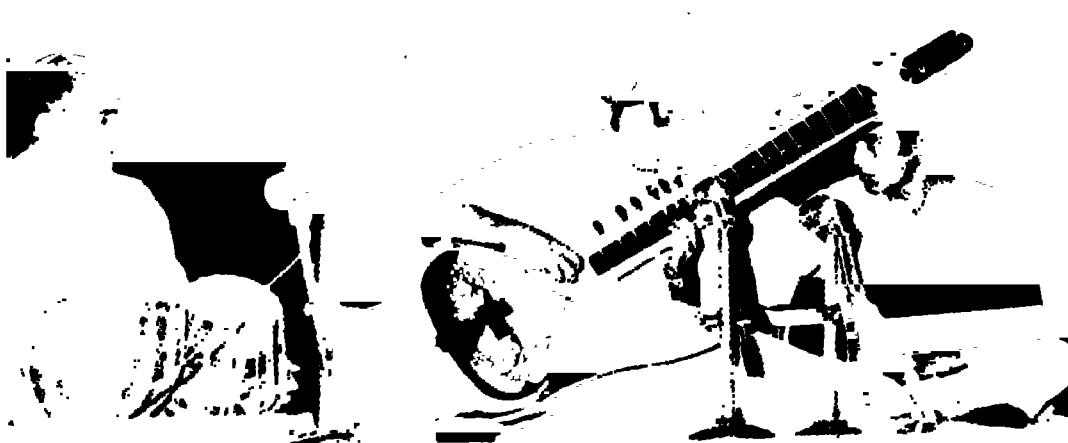
سال کورش کبیر در ایران

امسال در ایران سال کورش کبیر
[illegible] شده است شاهنشاهی که یکی از
[illegible]گترین و کهن ترین امپراطوریهای
[illegible] را بنیان گذارد و نخستین اعلامیهٔ
[illegible]وق آزادی ملل را صادر کرد .

بمناسبت سالگرد بیست و پنجمین
[illegible] بنیاد گذاری این شاهنشاهی در مهر
[illegible] آینده یعنی از یازدهم تا هیجدهم
[illegible]کبیر سال جاری در ایران و در بیشتر
[illegible]شورهای جهان مراسمی برگزار خواهد
[illegible] در هند نیز از مدتها پیش برای این
[illegible] کمیته ای از رجال و معاریف تشکیل
[illegible]فته که سرپرستی آنرا حضرت رئیس
[illegible]جمهور هند قبول فرموده اند .

از آنجا که در روزگاران دراز و
[illegible]رنهای ممتد این دو هزار و پانصد سال
[illegible] تاریخ ، کشور هند طولانی ترین ،
نزدیکترین و دوستانه ترین روابط را
[illegible] کشور برادر خود ایران داشته است ،
[illegible]نجمن هند و ایران با استفاده از این فرصت
[illegible]مناسب از هم اکنون دست بکار ترتیب
[illegible] نامهٔ ویژه و وسیعی است که برجسته
ترین قسمت آن تشکیل کنگرهٔ ایران
شناسان هند در دهلی میباشد و از چندین
ماه قبل بیشتر دانشمندان و ایرانشناسان
معروف از سرتا سر کشور هند دعوت شده اند
تا با تهیهٔ مقاله های تحقیقی پیرامون
موضوعات مختلف و متنوع مربوط به
مناسبات دو هزار و پانصد سالهٔ این
دو کشور، در کنگرهٔ مزبور شرکت کنند.

امید فراوان میرود با برگزاری این
کنگرهٔ با شکوه که بیشک گام بزرگی
در راه تحصیل مدارک ارزندهٔ تاریخی
و تشیید علائق مشترک دو کشور
باستانی خواهد بود و همچنین با انتشار
شمارهٔ مخصوص این مجله و اجرای سایر
بر نامه های پیش بینی شده ، انجمن هند
و ایران یکبار دیگر نقش اساسی خود را
در گسترش مناسبات همه جانبهٔ فرهنگی و
اقتصادی و استواری دوستی دو کشور
برادر و باستانی ایران و هند به نحوشایسته
ایفاء کند.

پاینده باد دوستی ایران و هند

هیئت تحریریه

نام‌آوران

«رابیندرا نات تاگور»

رابیندرا نات تاگور سخن سرا و متفکر
نامی هند روز هفتم ماه مه ۱۸۶۱ میلادی
چشم بجهان گشود و در نیمروز هفتم
ماه اوت ۱۹۴۱ پس از هشتاد سال و سه
ماه زندگی در همان خانهٔ دیرین نیاکان
که متولد شده بود درگذشت. درست است
که تاگور فیلسوف و موسیقی دان و
نقاش هم بود، اما بیش از هر چیز
شاعر بود، و اورا باید در ردیف گوته و
ویکتور هوگو از بزرگان سخنگویان این چند
قرن گذشته بشمار آورد. او در همان اوان
کودکی شعرمیگفت و جز بشعر به چیز
دیگری دل نداد و از همین شعر
است که نام و آوازهٔ وی از مرز
و بوم میهنش گذشته به جهان رسید
نه تنها اکنون بنگاله ادبیات خود را
مدیون این نویسندهٔ چیره دست میداند بلکه
نهال آزادی و رستگاری هند از گفتارهای
شور انگیز این مرد میهن دوست سرسبزی
گرفت. سرودهای دلکش وی در
کشور پهناور هندوستان بر سر زبانها
از آنجمله است سرود ملی این سر
در واقع میتوان گفت مادر هند در صد
اخیر دو فرزند را در آغوش خود پرور
که هر یک در رستگاری آن بجان و
کوشیدند یکی مهاتما گاندی و دیگ
رابیندرانات تاگور. این دو انسان ش
نخستین بار در دهم ماه مارس ۱۹۱۵ در شا
نکیتان همدیگر را دیدند. در ظرف
روزی که در آنجا باهم بودند، یک دو
پایداری میان آنها پدید آمد و
پایان زندگی آنان استوار ماند گ
روششان دربارهٔ رهائی میهن
تفاوت داشت اما راهی را که هر
در پیش گرفته بودند، بیهمان م
گرائید. در ماه مه ۱۹۲۵ باز
گاندی چند روزی در شانتی نکیتان
تاگور گذرانید. در بیستم سپتامبر ۳۲

خبر «روزهٔ مرگ» در زندان یرودا
هر پونا در هند پیچید و همه مردم
ران ساخت ، از همان آغاز روزه از
، پونا در ساعت سه بامداد روز
شنبه سوم اکتوبر ، گاندی نامه ای
گور نوشت . «اکنون آغاز آزمایش
داز من است ، باین میارزد که جان
ی بخاطر رستگاری هند فدا شود .
بتوانید مرا در این کوشش بدعای
خود دریابید ، نیازمند آنم . شما
شه دوست وفا شناس من بوده اید
ت پاک و بی آلایش که همواره بآنچه
د یشیدید ، بآواز بلند میگفتید . اگر
ان راه داد و این کوشش مرا
ندید ، خواستار درود شما هستم ،
آن پشت و پناه من خواهد بود»
گور درپاسخ تلگرامی خود بدو نوشت
دلهای بدرد آزردهٔ مادر این رنج بزرگ ،
مهر و ستایش در پی شما خواهد بود»
ن از این تلگراف تاگور نتوانست
رد داری کند ، نا گزیر در ۲۴ سپتامبر
ای دیدن مهاتما بسوی پونا رفت .
ن از بیست و شش روز «روزهٔ مرگ»
رخواستهای گاندی را دولت انگلیس

پذیرفت . در آن هنگام که روزه شکسته
میشد تاگور در زندان بر بالین گاندی بود .

رابیندرا نات از یک خانوادهٔ آزاده و
توانگر بود و از نخستین طبقه که برهمن
باشد بشمار میرفت . بنیادگذار این خاندان
پنجامن کوشاری نام داشت که در
پایان سدهٔ هفدهم میلادی بعلت اختلاف
دینی شهر خود (بنگال جنوبی) را رها
کرده با خانواده بیک دهکده ماهیگیران
پناه بردند . مردم این دهکده در کنار
رود گنگ ، از طبقهٔ پست بشمار میرفتند
و برسم و عادت آن روزگاران با مردم طبقهٔ
بالا تر از خود آمیزش نداشتند ، در
شگفت بودند که چگونه یک خانواده
برهمن در دهکدهٔ آنان جای گزیده است .
این است که آن خانواده را بزرگ و
گرامی میداشتند و بودن آنان را درمیان
خود ، مایهٔ سرافرازی میدانستند و از
برای ادب ، پنجامن را «تهاکور»
میخواندند . این عنوان که بمعنی سرور
و خدایگان است امروز هم در هند
زبانزد میباشد و مردمان بزرگ از گروه
برهمن چنین خوانده میشوند . انگلیسها
چون نتوانستند این واژه را درست تلفظ

کنند آنرا تاگر (Tagore) خواندند و بنابراین نام خانوادگی پنجامن ، تاگور گردید . کار پنجامن تاگور رفته رفته بالا گرفت آنچنانکه آن دهکده با دهکده های اطراف آن در کرانهٔ گنگ شهری بزرگ و آبادان گردید و بنام کلکته یک بندر بزرگ بازرگانی شد . اقبال این خاندان با دورکنات که پدر بزرگ رابیندرانات باشد افزونی یافت و باوج رسید . دورکنات در سال ۱۷۹۴ متولد شد ، سیزده ساله بود که پدرش از جهان در گذشت این بچه بسیار زیبا و با هوش که ثروت کلانی از پدر بارث برده بود پس از رسیدن بسن جوانی بیش از پیش با کوشش خویش توانگر گردید . بزرگترین پسرش دبندرانات نام داشت که در سال ۱۸۱۷ متولد شد و او پدر رابندرانات تاگور شاعر است که چون مردی دیندار و پارسا بود او را مهاریشی (روحانی بزرگ) میخواندند . رابیندرانات هنگامیکه سیزده سال و ده ماه داشت مادرش از جهان درگذشت .

او که چهاردهمین فرزند مهاریشی بود درمیان خانوادهٔ خود " رابی " خوانده میشد ، کودک خوشگل و تندرستی بو[د] و یکی از خدمتگاران را به‌نگهبانی وی گماشته بودند . چون پدرش ملاک بود یکی [از] برادران بزرگترش او را سرپرستی میکرد.

بسیاری از برادران و خواهران وی [از] هنرواران و دانشمندان بودند . بزرگترین برادرش دانشمند بزرگی بود ، از فلسفه [و] موسیقی و ریاضی و شعر و ادب بهره داشت. برادر دومش سانسکریت‌دان بود و زبانهای بنگالی و انگلیسی را بخوبی میدانست پنجمین برادرش شاعر و نویسنده و موسیقیدان بود . دو تن از خواهران وی از موسیقیدانان و نویسندگان بزرگ بشمار میرفتند و به[...] در بیداری زنان بنگالی کوشیدند . خلاصه تمام افراد این خانواده از فضل و ادب و هنر بهره مند بودند .

رابیندرانات دانش و هنر ، چون فلسفه و شاعری و نویسندگی و موسیقی و نقاشی را از خاندان خود بارث برد ولی [او] بیش از هر چیز شاعر بود . او نخست نزد آموزگاری در خانه خواندن و نوشتن را فرا گرفت بعد او را بدبستان و دبیرستان بردند ولی در هیچ جا آرام نگرفت و [به] هیچ درسی دل نداد . برای این [...]

...وش که در هشت سالگی شعر میگفت
...ه منزلهٔ محیطی شبیه به بیمارستان و
...ود. او نیز مانند بسیاری از مردان
... تاریخی جهان در کودکی پای بند
... نبود سرزنش و سختگیری پدر و
... ودی نبخشید. او شیفتهٔ شگفتیهای
...ت بود.

...ی دوازده ساله بود که پدرش او
... به هیمالایا برد. [illegible] آن
... [illegible]
...ن و جلوه زیبائی طبیعت [illegible]
...ن خرد سال اثراتی بجای گذاشت و او
...جه دلبستگی [illegible]
...ن سفر که چهار ماه طول کشید
... شهرها و جاهای دیدنی چشم و
...ش او باز شد.

...ر تاگور (مها ریشی) سالها پیش
... میلی غربی کلکته قطعه زمین
...ی خریده خانه و باغی ساخت و آنرا
...ی نیکیتان" یعنی رامشگاه یا جایگاه
...ش و آرامش نامید. در اینجا رابی
...ی نخستین بار در طبیعت آزاد بآزمایش
...خت. سانسکریت و ادبیات بنگالی و
...سی را آموخت و در سال ۱۸۷۵ که

چهارده ساله بود مدرسه را رها کرد.
رابی در ماه سپتامبر ۱۸۷۸ برای تحصیل
در رشتهٔ حقوق با برادرش بانگلستان رفت
ولی این دانش بیجان و خشک، با نهاد
جوانی که ذوقی شاعر زائیده شده سازگار
نبود. در آنجا بموسیقی و شعر و ادب
پرداخت و در فوریه ۱۸۸۰ بهند
بازگشت. در سال ۱۸۸۳ [illegible]
بیست و دو ساله بود پدرش دختری را
از طبقهٔ [illegible] برای او خواستاری کرد.
در سال ۱۹۰۱ تاگور به شانتی نکیتان
رفت و در آنجا مدرسه‌ای [illegible] ساخت
که در [illegible] پنج شاگرد داشت
و یکی از آنان پسر بزرگتر خودش بود.
از وی دو دختر و سه پسر بیادگار ماند
که پسرش در امریکا در رشتهٔ کشاورزی
فارغ التحصیل شد.

نتیجه تاگور بمدرسه شانتی نیکیتان
اورا از تالیفات گرانبها و سرودن اشعار
شیوا باز نداشت و علاوه بر این چند
بار باروپا سفر کرده در مجامع و محافل
اصول تعلیمات و عقیدهٔ صلح طلبی خود را
باروپائیان گوشزد کرد. در ممالک شرق
نیز گردش کرده و بچین وژاپون رفت،

در کشور چین احترامات فوق العاده ای
برایش معمول داشتند و لباس سفرای
چینی باو پوشانیدند و جشن میلادش را
گرفتند و تاگور را شاعر چینی معرف
کردند زیرا آثار فکری او قبل از مسافرتش
بزبان چینی ترجمه و نشر یافته بود .
در سال ۱۹۱۳ جایزهٔ ادبی نوبل نصیب
او شد و اولین کسی بود که از شرق
این جایزه را دریافت میداشت ، مبلغ هشت
هزار لیره که باین مناسبت باو پرداختند
بمدرسه شانتی نیکیتان تخصیص داد از این
تاریخ شهرت او عالمگیر و نامش در محافل
و مجامع ادبی بر زبانها جاری شد .

در سال ۱۹۱۵ از طرف دولت
انگلستان نشان و لقب ''سر'' باو داده
شد اما در سال ۱۹۱۹ که دولت
انگلیس برای سرکوبی شورشیان پنجاب
اعمال قساوت میکرد برای اعتراض برفتار
مأموران انگلیسی نامه ای بنایب السلطنه
هند نوشت و از این عنوان استعفاء کرد .
و در تعقیب آن استعفای خود را از این
لقب برای پادشاه انگلیس و امپراطور
هندوستان فرستاد این شاعر و فیلسوف
بزرگ روحانی با عالم مادی بزرگ انشتن
ملاقات کرد و محاورات ایشان را [illegible]
آنموقع در مطبوعات خارجی انتشار داد[illegible]
اگر تاگور از راه تأسیس مدرسه نتوانس[illegible]
خدمتی را که گاندی از راه مقاومت [illegible]
باستقلال وطن خود کرده انجام دهد [illegible]
افرادی که در مدرسهٔ او تربیت یافت[illegible]
جوانانیکه در ظل تعلیم او رشد [illegible]
پیدا کردند در شرق و غرب به نشر [illegible]
صلح طلبی پرداختند .

آثار منظوم او به سی کتاب و نثر
به بیش از بیست و هشت مجلد بالغ [illegible]
بعلاوه مقدار زیادی حکایات کوچ[illegible]
تئاترهای منظوم نوشته است . زبان اد[illegible]
بنگالی است ولی غالب آثارش بانگ[illegible]
ترجمه و همین موضوع باعث شهرت
شده است .

رابیندرا نات تاگور در سال ۱۱[illegible]
شمسی بدعوت وزارت فرهنگ ایرا[illegible]
ایران و آثار تاریخی آن دیدن کر[illegible]

تاگور در کتابش بنام ''دین [illegible]
از پیامبر ایران باستان نام [illegible]
فصل پنجم همین کتاب تحت [illegible]
''پیامبر'' به زرتشت اختصاص [illegible]
شاعر حکیم در بارهٔ دین زرتشت

با ظهور آن ، دین از مرحلهٔ افسانه
جادو بمرحلهٔ روحانیت و اخلاق
ی درآمد . زرتشت اولین کسی بود
دین را بمسیر اخلاق انداخت و
، توحید کرد و هدف اعلای کمال
ن را در خیرونیکی دانست ، او بود
انسان را دارای آزادی و ارادهٔ مختار
ت و او را از لحاظ زندگی اخلاق
ل قرار داد . خدای زرتشت خدای
ن و سازندهٔ زمین و آسمانست و
ن به قوم و ملتی خاص نیست .

جشن هفتادمین سال تولد تاگور
هران بر گزار شد . رابیندرا نات تاگور
م اقامت خود در تهران ازاعلیحضرت
رضا شاه کبیر درخواست کرد که
ی را برای تدریس تمدن و فرهنگ
ن بدانشکدهٔ وی بهند بفرستند .
ت ایران انجام اینکار را بعهدهٔ شادروان
د پور داود واگذار کرد . گروهی از
شمندان و خاور شناسان سراسر دنیا
دانشکدهٔ شانتی نیکیتان که امروزه
انشگاههای دولتی هند است برایگان
س میکردند . صدها مجلد کتاب
بزبانهای مختلف بکتابخانهٔ آنجا هدیه
کردند .

تاگور بعلت علاقه ایکه بایران و تاریخ و فرهنگ آن داشت برای دومین بار در سال ۱۳۱۳ شمسی بایران سفر کرد و در مجامع ادبی و جشن هزارهٔ فردوسی شرکت نمود .

در سال ۱۹۶۱ که بمناسبت یکصدمین سال تولد این شاعر و فیلسوف بزرگ هند مراسمی در بسیاری از کشور های شرق و غرب بر گذار شد . از طرف دانشکدهٔ ادبیات تهران نیز جشنهائی بدین منظور در محل آن دانشکده بر گزار گردید . بعد از پیام شاهنشاه آریا مهر چند تن از استادان دانشگاه پیرامون زندگی و آثار و افکار بلند تاگور صحبت کردند . یک شماره از مجلهٔ دانشکده ادبیات نیز بصورت یادنامهٔ صدمین سال تولد تاگور انتشاریافت بعلاوه از طرف دولت ایران آقای دکتر رضا زاده شفق در جشن صد مین سال تولد این شاعر نامی هند که وسیلهٔ انجمن ادبی بنگال در بمبئی انعقاد یافته بودشرکت کرد . در اینجا بی مناسبت نیست

بقیه در صفحه ۴۹

هفتاد سالگی "تاگور"

درود باد برآن شاعر بلند مقام   کزو ببالد فخر و بدو بنازد

گزیدهٔ شعرا، مفخر ادب "تاگور"   که کشور سخن ازوی گرفت نظم و

یگانه مهر درخشان شرق کز نورش   زدوده گشت جهان سخن ز زنگ

چو آفتاب ز آفاق شرق تابان شد   وزو گرفت جهان جمله روشنائی

نماند گوشه ای اندر همه بسیط زمین   که صیت فضلش ننهاد اندر آنجا

ز گفته های دلاویز و نکته های لطیف   همی رساند جان را از آسمان

کند پدید ز لفظ بدیع و معنی نغز   بخاطر اندر آثار روح در اجس

معانی اندر لفظش چو عالم ملکوت   که نیست آنجا اندیشه از فشار و

ترانه های دل انگیز او بهر روزی   هزار خاطر آشفته را کند

هنروری که ز سحر کلام چیره شده ست   بشرق و غرب زمین برقلوب و بر

ز رأی روشن او بهره میبرد یکسان   زدوده فکر خواص و خموده طبع

ایا خلاصهٔ ذوق و کمال و دانش هند   که چون تو پور نزاید ز مادر

بهیچ جای چنان قدر تو نبشناسند   که در قلمرو سعدی و کشور

نه چون دگر شعرا شعر های دلکش تو   شکایت شب هجر است و وصف جام

که هرچه گوئی پنداست و حکمت و اخلاق   ز بهر صلح و صفا و ز بهر امن و

ز داروی سخنت جان دردمند بشر   نجات یابد از آسیب محنت و

ترا ز جایزه های "نوبل" که بگرفتی   اگر هزار بگیری هنوز نیست

که پیش همت تو کان گوهر تابان   چنان حقیر نماید که کان سنگ و

نثار شعر ترا شاید از سپهر بلند   بیفکند مه و خورشید و زهره و

شن هفتاد از عمر تو بایستی که سوی هند از ایران بستمی احرام
و راه دور مرا زین طواف دارد باز بدین قصیده فرستم ترا درود و سلام
بری اندر طبعت جوان و نیرومند دل تو خرم و جان باد مهبط الهام

دل ,,رشید" ز آثار فکر روشن تو
بسان طبع تو شادان و خرم و پدرام

از استاد فقید رشید یاسمی

* * * *

بقیه از صفحه ۵۰

به افسانهٔ زندگی تاگور را از زبان او چون در پایان جوانی زندگیم مانند
عر لطیفش بشنویم : شرابست
که توان بخشش ندارد.
ز جوانی زندگیم بسان گلی بود ! انتظار دارد تا بار شیرین خود را بیکباره
گلی که در بحبوحهٔ بهار برگهای خود را نثار کند.
به نسیم سحری میبخشد.
و احساس کسر و کمبود نمیکند ! یادش گرامی و روانش شاد باد

. . . .

برای تنظیم این مقاله از منابع ذیل استفاده شده است:

۱— کتاب "تاگور شاعر هندی" از آقای محمد حیدر طباطبائی

Tagore Centenary Bulletin —۲

۳— مجلهٔ ,, هند نو" شمارهٔ مخصوص تاگور

۴— مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه تهران، شمارهٔ مخصوص تاگور.

ضیافت انجمن هند و ایران بافتخار آقای جلالی نائینی
در خانهٔ فرهنگ ایران

سخنرانی جناب آقای جلالی نائینی، رئیس کانون وکلاء دادگستری ایران در دانشگاه بنارس

بمناسبت دریافت درجهٔ افتخاری دکتری در ادبیات

ب جانسلر ، جناب وایس جانسلر، اعضای
نرم شورای اجرائی ، خانمها و آقایان.
براستی برای من مسرتی فوق العاده
ت که خود را میان شما می یابم
صوصاً بهنگامی که شما لطف فرموده و
ا دعوت کرده اید که در جمع اخوت و
تماع دانشگاهی و علمی خویش بپذیرید.

از اینکه توفیق مرا باین سرزمین دانش
ظیم و میراث فرهنگی و کمالات اخلاقی رهنمون
شته است که بودای بزرگ آنجا را برای
خست موعظهٔ خویش برگزیده و در خود
الت خاصه ای احساس میکنم. تنها آمدن
ه چنین سر زمین مقدسی موجب افتخاری
بزرگ است وانگاه بودن درمیان چنین
دانشمندانی ممتاز و عالیقدر که زینت بخش
این جمع هستند نیز امتیازی خاص است
که نصیب من شده است. کشور شما در
طول قرون متمادی حوادثی بیشمار را پشت
سر گذارده، و نه فقط توانسته است زنده
بماند بلکه خصوصیات فرهنگی خویش را
محفوظ نگاهداشته است و این کامیابی ازآن
جهت بوده است که به اصول انسانیت
مطلق که محتوای اساس وداها و مخصوصاً
ریگ ودا میباشد وفادار مانده است.
این نخستین گوهرهای ادبیات هند تاریخ
مداومی از زبان مقدس هند باستانی را
منعکس میسازد و کهنه ترین اسناد زندهٔ
جهان میباشند.

برای ما مردم ایران مطالعه ریگ ودا
از سه جهت علاقه ای فراوان را بر می
انگیزد: یکی از جهت رابطهٔ این کتاب
باتاریخ جهان. دوم بخاطر رابطه‌اش
باتاریخ هند و بالاخره بخاطر پیوند خاصش
باتاریخ تمدن ایران باستان.

زبان مذهبی ایران باستان زبان اوستا
بود میان زبان اوستائی و زبان سانسکریت
شباهت بسیار وجود دارد. گاتهای اوستائی
وسرود های ریگ ودا لغاتی مشترک دارند
و درآنها به کلماتی و جملاتی بر میخوریم
که در هیچ زبان دیگر هند و اروپائی برای
آنها معادل و برابری وجود ندارد. هرچند
کلمات بسیاری وجود دارد که موجب
میشود معتقد شویم این دو زبان خیلی
بایکدیگر متفاوت نیستند بازهم خصوصیات
زبانی مشخص در هریک هست که آنرا
بصورت دو لهجهٔ متفاوت از زبان مشترک
هند و اروپائی در میآورد وهمین امر خود
بیان کنندهٔ شباهت های بیشتر میان این
دو میباشد. متن های اوستائی را میتوان با
بکاربردن کلمات معادل آنها در سانسکریت
و یا مختصر تغییری در تلفظ آنها بزبان
بر گرداند.

هندیها و ایرانیها که دو شاخهٔ عمدهٔ
قوم اروپائی هستند پیش از جدائی از
یکدیگر در روزگاری دراز در سر زمینی
مشترک باهم زندگی میکردند. آنها در تمدن
مشترک هند و ایرانی باهم سهیم بودند و
به مذهبی مشترک بستگی داشتند که بخاطر
فقدان دلائل مشخص نمیتوان آنرا [illegible]
بیان کرد اما از راه مقایسه ود[illegible]
ادبیات اوستائی میتوان نشانه های
بازیافت.

چنین مینماید که پیش از مهاج[illegible]
آریائی ها به هند و ایران از سر [illegible]
اصلیشان و پیش از آمدن آنها بفلات [illegible]
در مناطق [illegible] این ناحیه [illegible]
قدیمتر وجود داشته. ما زبان بومی [illegible]
مانند آنکه پیش از هجوم آریائی ها [illegible]
[illegible]
می پرستیدند. بسیار محتمل است که [illegible]
های ایران و شمال غربی هند بیشتر
[illegible] آریائی ها از سر چشمه ای مشترک
برخوردار میشدند و احتمال دارد که [illegible]
[illegible] در جریان اندیشه و [illegible]
و [illegible] پرستش خدایان آریائی [illegible]
گذاشته است.

چگونگی روابط هندیها و ایرانیها [illegible]
از عزیمت اقوام آریائی بسر زمین [illegible]
هند و ایران چندان روشن نیست. همچنین
دلائل جدائی آنها از یکدیگر نیز مبهم
است. اما وقتی این جدائی صورت گرفت
هر دو شاخهٔ قوم آریائی برای خود تمدن

شخص بوجود آوردند که نشانی از ارتباط
...یی شان را نداشت هند یها در دوران
حکومتهای هخامنشی ، یونانی‌ها، باختری‌ها
و ...ها که هر دو کشور در تحت حکومتهای
...یی بودند فکر ارتباط های قدیمی
و تعلق داشتن به یك نژاد واحد و
...ی خویشاوندی بسیار نزدیك را بکلی
فراموش کردند . در این دوران هر کدام
خود را مردمی متفاوت از یکدیگر می
پنداشتند که در گذشته هم با یکدیگر
ارتباطی نداشتند . زندگی کردن در محیط
جغرافیائی متفاوت و گسترش در جهات
متفاوت نیز باین جدائی فکری کمك میکرد
معهذا هیچ یك از این عوامل نتوانست
...نی برای دوری و گسیختگی ارتباطها در
دوران وداها بشود .

ایرانیها در قدیمترین ادبیات خود خاطرات
سر زمین باستان ایران را حفظ کردند
... آریائی های هند که فرهنگ ریگ ودائی
خود را در حدود هزار و پانصد سال
پیش از میلاد مسیح بوجود آوردند
...یچ جا باین سر زمین باستانی اشاره ای
نمیکنند . بعض از اسامی جغرافیائی که
در ادبیات دو ملت بکار رفته چنین نشان

میدهد که مهاجرت این اقوام در دورانهای
بعدی ادامه نیافته است .

باحتمال بیش از آنکه این دو قوم از
سر زمین اصلی خویش هجرت کنند بدلائل
نامعلوم و ناشناخته اختلافات مذهبی موجب
جدائی آنها از یکدیگر شده است بطوریکه
آریائی هائی که به هند آمده اند بعد ازانکه
در سر زمین تازه مستقر گشتند نسبت به
برادران ایرانی خود بی اعتنا شدند . این
عدم توافق و اختلاف میان آنها بعدها
شدت یافت و سرانجام موجب جدائی
اعتقادات آنها شد بطوری که این اختلاف
از روش ها و مراسم مذهبی متفاوت آریائی
های دو کشور نمایان است مثلا اهورا
مزدا (در سانسکریت اسورا) برای آریائی
هائی که در ایران مستقر شدند بزرگترین
و عالیترین مظهر خداوندی است در
حالیکه اعتقادات هندوان دورهٔ اخیر ودائی
اهورا یا اسورا مظهر نیروی بدی و
شیطانی است . از این رو میتوان گفت
که شاید اختلافات دو شاخهٔ آریائی بر
اثر اختلافات مذهبی بوده است که موجب
میشده در نظر دو طرف ارزش های
متفاوتی بنظر آید . شواهدی که

در بغازکوی کشف شد و متعلق به حدود ۱۴۰۰ سال پیش از مسیح است نشان میدهد که خدایانی چون اندرا و ناساتیا برابر و معادل خدایان اهورائی چون وارونا و میترا هستند. احتمالاً عدم توافق اختلاف بر اساس همین میانی بوجود آمده است که یک دسته بستایش خدایان دیوائی پرداخت و دسته دیگر به پرستش خدایان اهورائی. این خود عاملی نمایان و مشخص در تاریخ باستانی قوم هند و ایرانی میباشد. عاملی که در دورانهای قبلی تاریخ آنها وجود نداشت اما پیش از آنکه کتاب مقدس زرتشت نوشته شود این عامل رنگ و شکل مشخص و ممتاز خود را پیدا کرده بود.

معنی و مفهوم کلمه اسورا در نزد آریائیهای هندی در آغاز کار هم با مفهوم این کلمه در ادبیات باستانی ایران چندان مغایرتی نداشت. در ادبیات ودائی بارها اسوراها بصورتی نموده شده اند که موقع و وصفی عالی تر از خدایان دیوائی دارند و داستانهای ودائی و پورانی آنها را بصورت برادران ارشد و بزرگتر خدایان توصیف میکنند.

همراه آریائی هائی که به هند آمدند و مستقر گشتند گروه دیگری هم آمدند که به خدایان اسورائی اعتقاد داشتند و شاید بخاطر برتری هائی که در سنت ها و مراسم حتی ارزشهای مذهبی برای این خدایان وجود داشت هدف تهمت و نفرین و لعنت آریائی های ودائی قرار گرفتند.

جامعه ایران بیشتر ستایشگر اهورا بود و آریائی های هندی پس از یک دوران ممتد مبارزه و تلاشهای بی ثمر برای از میان بردن نام و اعتبار اسورا سرانجام با پرستندگان اهورا آشتی و توافق کردند و رشته‌های پیوند آنها بقدری استوار شد که بزرگترین خدایان ودائی که اندراست در ریگ ودا بصورت اهورای بزرگ جلوه‌گر میشود که حتی به او قدرت مایا نسبت داده میشود که نوعی قدرت جادوئی است و از خصوصیات اسوراها میباشد.

پس از آنکه رفاقت و تفاهم متقابل برقرار گردید و نوعی درهم آمیختگی و نفوذ متقابل آداب و رسوم مذهبی که پیش آمد از این زمان هر دو قوم به اهمیت قربانی در مراسم مذهبی و پرستش خدایان معتقد گشتند بطوری که وقتی زرتشت

پور کرد با کمال شدت با قربانی گاوها حیوانات بی‌گناه دیگر که پرستندگان یوا بر اثر استعمال داروی مخدر و مقدس وما (سوما) بدان می پرداختند مخالفت و بارزه کرد.

کاملاً نمایانست که عادات و مراسمی که ر ایران شیوع یافته بود و مورد انتقاد رتشت قرار میگرفت به مراسم ودائی باهت داشت کلمات و لغات و اصطلاحات ذهبی که در وداها و در اوستا بکاررفته شان و شباهت های زیادیست که در مراسم مذهبی هر دو قوم وجود داشته است ین تشریفات و مراسم مذهبی در هر دو ملت از یك سر چشمه ناشی شده ست و هرچند زرتشت حد اکثر کوشش نود را برای اصلاح و تغییر آنها بکار برد ما نتوانست در پرستش سوما (هوما) که یکی از عوامل مشخص و ممتاز ودائی بود و در ایران نیز مدتها پیش از زرتشت رواج داشت تغیری بوجود آورد.

تشریفات اوپاینه یا رشتهٔ مقدس زنار نیز تقریباً در وداها و اوستا به یك شکل هستند. تعداد فرشتگان رسمی در هر دو مذهب ۳۳ میباشد ادبیات هر دو مذهب هم تقریباً در اوزان شعری یکسان سروده شده اند در هر دو جا فرشتگان بصورت قهرمانان سوار بر ارابه های جنگی که بوسیله اسبهای نیرومند کشیده میشوند جلوه‌گر شده اند. ایزدان ودائی مانند ایزدان اوستائی مسئول و مأمور جلوگیری از سقوط آسمان هستند در هیچ یك از دو مذهب پرستش بت ها و تصویر وجود ندارد. وارونا خدای ودای مانند و مشابه و معادل اوستائی خود اهورا، با کمك میترا محافظ عالی قوانین اخلاق است.

مثالها و قرائن متعدد شاهد آنست که با وجود مساعی و تلاشهای فوق‌العادهٔ زرتشت مذهب ایرانیان در بیشتر امور بهمان صورت قبلی ماند و بر روی هم چنین بنظر می آید که خود زرتشت هم با اینکه دین جدیدی عرضه میداشت در صدد آن نبود که تمام ارتباطها را با گذشته قطع کند. او فقط میکوشید که اصول مذهب اهورائی را استوار سازد. و آنرا از بدعت ها و تجاوزات ستایشگران دیوائی بپالاید و در این منظور تا اندازه‌ای توفیق یافت. ادبیات ذاتها که پس از پشت‌های قدیمی بوجود آمده است

بصورت قاطع نشان میدهد که آنچه در پشت ها آمده است چیزی جز همان اعتقادات ودائی نیست که در مقابل هجوم سیل عظیم تلاشها و هدفهای زرتشت هم تقریباً سالم و تغییرنا یافته دوام آورده است .

تشریفات و آداب هوما (سوما) که یکی از همانندیها و یگانگی های فرهنگ هند و ایران است و ادامهٔ آن همراه با بعضی آداب و رسوم دیگر حتی در دورانهای پس از ظهور زرتشت خود از عواملی است که به استواری رشته های پیوند فرهنگی میان هند و ایران کمك میکرد .

منظورم از بخاطر آوردن خاطرات روابط گذشته ما با شما و وجود اشتراکی که در ادبیات ودائی و اوستائی وجود دارد ، متذکر گشتن اهمیتی است که در دنیای جدید دارند . شما صاحب میراثی عظیم از دانش ها و علوم بسیار پر ارزش میباشید و نخستین کسانی هستید که علم و معرفت را بصورت ریگ ودا به جهان عرضه داشتید و از آن پس در پرتو ارزشهای اساسی و اصولی زندگی خود که به آن معتقد بوده اید راه خود را دنبال کرده اید :

امروز یك بار دیگر شما به تکامل علمی و صنعتی و فنی خویش پرداخته‌اید و نتایجی که از آن حاصل کرده اید و یا تدریجاً به آن میرسید به جهانیان پوشیده نیست . ایران نیز بخاطر چنین جهش هائی با رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر که تمام نیروها و دستگاهها را بخاطر پیشرفت بر طبق موازین انقلاب سفید تجهیز فرموده اند راه روشن خویش را در پیش گرفته است .

در ایران هر روز قدمی در راه بسط صنعت و کشاورزی و آبیاری و نوسازی و شرکت مردم در امور استانها و شهرستانها برداشته میشود .

با انجام اصلاحات ارضی اکنون برای توده های مردم کشور ما سهمی شایسته از کشت و کار شان تأمین شده است .

سپاه های انقلاب که در ایران تشکیل شده اند برای جنگ نیستند . بلکه برای این منظور بوجود آمده که تسهیلات آموزشی و بهداشت و عمران را به دور افتاده ترین روستاهای ایران ببرند بطوری که سکنهٔ این روستاها بتوانند بشهر

شایسته در دنیای امروز زندگی کنند .
هر فارغ التحصیل دانشگاههای ما باید برای این منظور در دهکده‌ئی خدمت کند و از راه تعلیم به روستائیان و آماده ساختن آن ها برای حیات جدید و احساس مسؤلیت‌ها در محیط زندگیشان ثابت کند که تحصیلاتش ارزش داشته است باین علت است که ایشان را سپاهیان دانش می نامیم .

کار سپاهیان بهداشت نیز بسیار جالب است . هر فارغ التحصیل علوم پزشکی که از دانشکده های طب ما بیرون می آید ناگزیر است مدتی در مناطق روستانشین کشور کار و خدمت کند . بدین ترتیب عدم تمرکز در خدمات پزشکی تحقق می پذیرد و هر فرد جامعه امکان می‌یابد که از خدمات پزشکی بهره‌مند گردد .

سپاهیان ترویج و آبادانی نیز در همهٔ روستاها برای عمران و آبادی مجهز شده اند و به روستائیان کار می آموزند و روستا ها را با همکاری دهقانانی که صاحب زمین و خانه اند یاری مینمایند .

بدین گونه منظور ها و هدف های محبت و دوستی متقابل ما تقریباً در هر زمینه یکسان است و مطمئن هستم که رشته های محبت و دوستی متقابل ما روز بروز نیرومندتر خواهد شد .

اکنون روزگار عوض شده و دنیا با سرعت تغییر می پذیرد . علوم و فنون محیط زندگی ما و اندیشه ها و حتی محیط معنوی را که درآن استنشاق میکنیم دگرگون ساخته اند .

در این زمینه ما همواره سخنان شاهنشاه آریا مهر را بخاطر می آوریم که در مورد احتیاج مبرم انقلاب سفید ایران که در کشور ما اصول آن بمورد اجراء در آمده در سطح وسیع تری دربارهٔ جوامع جهانی فرموده اند : ''جامعه امروزی جهان دستخوش دگرگونی و تحول عظیمی است که تاکنون از حیث عمق و وسعت در هیچ یك از ادوار تاریخ بشر سابقه نداشته است''.

اکنون که دنیای جدید بمقابله با تمدن های کهن و با عظمت و پراعتبار مابرخاسته چه باید کرد ؟ پاسخ ما باین پرسش همان است که نخست وزیر فقید شما جواهر لعل نهرو داده وگفته است ''بدون هیچ گونه تردید این مقابله را می پذیریم زیرا خوب میدانیم که ارزش های تمدن

کهن ایران و هند که از بوته های آزمایش گذشته اند هرگز اعتبار و مفهوم عالی خود را از دست نمیدهند" و ملت های ما میتوانند تمدن قدیم خویش را با تمدن جدید تلفیق نمایند. در این راه مردم ایران و هند قادرند بازهم بایکدیگر همکاری و همگامی داشته باشند. اگر در گذشته و در طول تاریخ و در راه سفر پر ماجرای خود دوش بدوش هم حرکت کرده ایم آینده انتظار دارد که اکنون نیز دست بدست هم بدهیم و پیش برویم.

من بخاطر کار ناقابلی که دربارهٔ مجموعهٔ گرانبها و بزرگ ادبی کشور شما انجام داده ام از یاری های معنوی پر ارزش حکومت شما که از طریق شورای روابط فرهنگی شما و وزارت فرهنگ شما و سفارت کبرای شما در تهران برایم فراهم گشته بهره مند بوده ام. تنها اظهار تشکر نمیتواند قدر این یاری های معنوی و سخاوتمندانه را بیان کند با این همه جز این وسیله‌ای برای بیان احساسات قلبی خود ندارم. شما با اعطای درجهٔ دکترای افتخاری دانشگاه خود بمن و با پذیرفتن من در جامعهٔ برادری خویش و بعضویت دانشگاه خویش افتخار فوق العاده و عظیمی به من بخشیده اید و مرا با میراث پرقدر و شگرفی که دانشگاه شما مظهر آنست سهیم ساخته اید:

من به این امر افتخار بسیار دارم زیرا این دانشگاه مظهر باستانی علم و معرفت و دانش و تتبع است و مسلماً برای هرکس افتخاری بزرگ است که در زمرهٔ مردان و زنانی قرار گیرد که امروز مظهر این دانشگاه هستند.

از شما به این جهات سپاسگزارم و یکبار دیگر تشکرات قلبی خود را تقدیم میدارم.

* * *

بهشت من

در دامنهٔ جنوبی شیراز جلگهٔ گستردهٔ ...نگی است که در آنجا درمیان خاموشی ...ت بخش طبیعت، باغی زیبا، دور از ...شوب و هیاهوی بشریت، هر سال در ...بتدای هر بهار زندگی از سر میگیرد و ...میان نغمی و غزل سازی پرندگان ...وهستانی گلهای آن میشکفند و بخواب ...روند.

در ابتدای پائیز، بدان هنگام که ...رگ ها زرد میشوند و باد های سهرگان ...وزیدن آغاز میکنند، آخرین گل کم ...روغ تابستان باز میشود و آهسته رو ...زوال میگذارد.

جوی خنیاگر و دلنوازی که آب آن ...مروارید سوده تابناکتر و از نسیم ...کوهستانی سردتر و خنک‌تر است دشت ...سیع و پهناوری را میشکافد، از راه های ...دور، از دامنه های تپه‌ها و پشته های ...جبار دور، نمیدانم از کجا سر چشمه ...میگیرد، میخواند و میگذرد. این جویبار زیبا بهنگام بهار آنقدر قشنگ و فریبنده است که خدا میداند، زیرا در کناره‌های آن از هر دو سوی تا آنجا که چشم کار کند بابونه ها و شقایقها از میان برگهای انبوه و معطر پونه و نعناع میروید و مستی میبخشد.

بید مجنون منحنی و خمیده ای از درون باغ رسته، بر دیوار آن تکیه کرده، شاخه های سبز و زمردین آن باطراف پراکنده شده، چترزده، حلقه بسته، انبوهی از آن بر سر دیوار افتاده و پاره ای از آن بخارج ریخته است. این آشفتگی بدانگونه است که اگر کودکی با هوش و مکتب گریز از آن راه بگذرد میتواند بدون اجازهٔ باغبان دسته ای از گیسوان این دختر پریشان موی را بهم متصل کرده، پا بدیوار زده، بالا رفته، و پس از لحظه‌ای بر روی بشمه‌ها بنشیند و درمیان سکوت زیبائی متحیر و خاموش گردد وبوستان بان پیرهم اورا ندیده باشد.

این بیدبن سالخورده و منحنی را که از درون رسته و بخارج مینگرد، این درخت سر بدر را که ممکن است گاهگاه موجب خون جگری چمن بان کهن سال شود، باغبان پیر برغم گفته های آن قلندر پشمینه‌پوش عریان باآنکه باروبری از لعل‌وگهر هم نبوده است از بیخ و بن بر نکنده و از پا نینداخته است. این درخت از دور مانند دیده بان پیری است که از پشت دیوار سرکشیده و برای حفاظت بوستان بخارج مینگرد و دیده بانی میکند.

من در زیر این گیسوان رازها گفته واشکها ریخته ام!

جویبار سحر انگیز و خنیاگر همینکه ببوستان داخل میشود ریشه های پراکندهٔ این درخت را شستشو میدهد و از زیر شاخه های آن میگذرد. این درخت درکنار این جوی رسته است. تنهٔ خمیده و دمل دار آن بدانگونه است که هر کودکی بآسانی میتواند از آن مانند پله‌ای بالا رود و درمیان شاخه‌ها بنشیند در حالیکه عکس او درمیان امواج آب بلرزد و ماهیهای زیبا در انبوه موهای او داخل شوند و رقاصی کنند.

من بارها این کار را کرده و این پردهٔ شگفت انگیز زیبا را باچشم دقت نگریسته‌ام و اگر شما هم بودید چنین میکردید.

در آنزمان، هنگامیکه بادوستان یکدل و عزیز خود بگشت و تفریح میرفتیم در بسیار اتفاق میافتاد که درمیان این شاخه های انبوه و برفراز آن جویبار قشنگ می نشستم، بآهنگ ساز آن زخمه زن چیردست که رفیق من بود گوش میدادم و درمیان موجهای دل انگیز پرده های دلفریب و غم افزای، گذشته و آینده را مینگریستم. انگشتهای شور انگیز بچالاکی برروی پرده ها میلغزید و آهنگهای جان بخش باتأنی باسمانها میرفت.

لبی باز میشد و حقیقت تلخی از میان این بیت برخاسته و در پیش چشم شنوندگان گشوده شده آنها را بتفکر وامیداشت:

بسیار سالها بسر خاک ما رود
کاین آب چشمه آید و بادصبا رود

چه درد سرتان دهم، هنگامیکه نغمه به پایان میگرفت و بربط نواز مهربان ساز خود را بکنار گذاشته سیگار خویش را

شن میکرد بخود میآمدم و میدیدم که
کی بآهستگی بر روی گونه هایم غلطیده ،
را زیر شده و مانند شبنم سحرگاهی
رمیان جوی میافتد . این قطره های شفاف
رما نرم درمیان جوی میافتاد و پس از
مانی بدریا میپیوست . شاید ما نیز که
طره های ناچیزی بیش نیستیم با جریان
مان آنقدر پیش رویم که بدریای ابدیت
پیوندیم ، و اگر چنین است به ، چه
رانجام نیکی !

هنگامیکه زمستان میگذشت، هنگامیکه
سیم های جان پرور آخرین روز های
مند شاخه های پرشکوفه بادام را تکان
داد ، هنگامیکه پرستوها باز میگشتند
جهان جنب و جوش از سر میگرفت ،
کنار آن جوی ، در زیر آن درخت ،
دامان آن جلگه مسرت بخش انجمن
وچکی داشتیم که از انس و الفت ، از
شادی و مسرت ، و از عشق و امید انباشته
بد . در آنجا نشاط شامگاه کودکی بافروغ
سپیده دم جوانی بهم میآمیخت و بشکل
لبخند پر فروغی بر لبانمان ظاهر میگشت .

چه خوب بود و چه تند گذشت . . .

هنوز هنگامیکه دل دردمند من از شکنجه های جهان فشرده شود و دوست بدارم که بر غمهای جانکاه خویش اشکی نثار کنم و با قطرهٔ اشکی گرد و غبار اندوه از رخساره ام بر طرف شود بآنجا میشتابم . شگفتا ! چنین بنظرم میاید که آن دیوارها آن سبزه ها ، و آن شاخه های بید کهن سال همه رفقای قدیم منند ، همه بامن حرف میزنند ، همه بامن سخن میگویند ، و همگی بمن دلداری می دهند . آنجا سرزمین قشنگی است ، آنجا بهشت من است .

چه بسیار از روز ها که بهنگام ظهر در زیر سایه های آن نارون انبوه بخواب رفته و در آن خواب شیرین بهشت خداوند را یافته ام و چه دوست میدارم که روزی هم که خواب آخرین من فرا رسد دوستان من در زیر همان بید و در کنار همان جوی خوابگاه کوچکی برای من ترتیب دهند و جسد مرا در آن مدفن عشق و امید پنهان کنند ، شاید باز هم بهشت خداوند را بخواب ببینم!

دکتر مهدی حمیدی
استاد دانشگاه تهران

Presentation of Books to Qazi Abdul Wadood

Prof. Qazi Abdul Wadood, Bar-at Law, President of Indo-Iran Society, Patna Branch, and a renowned critic of Urdu and Persian in India, was presented with a gift of a set of Persian-English Dictionary, entitled Farhang-e-Moin, a set of books of Dr. Jalali Naini and a book which was authored by Prof. S. A. H. Abidi.

The presentation ceremony was held in Iran House in the presence of the Members of the Culturl Department and others. Qazi Saheb acknowledged the gift with great appreciation for the Imperial Government of Iran and thanked Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor who took personal care in this respect.

Farewell of Students of Persian Classes

In the first week of May, the Cultural Department organised a function to bid farewell to the students of Persian classes who have attended the Persian Language classes arranged by the Department. The invitees were treated on a sumptuous [illegible] and were addressed by the Director of Iran House and Incharge of Persian Classes.

Farewell to Iranian Students

With the help of the Cultural Department, the Iranian students in Delhi organised a function at Iran House on 30th March 1971, to bid farewell to those Iranian students who have completed their education in India and are on their way to Iran. H. E. The Ambassador of Iran, the Cultural Counsellor, Mr. H. Kardoosh and Mr. Makki of Iranian Embassy were present on the occasion. Besides the grand tea and snacks party, the students also entertained themselves with a programme of Persian songs and music which went on till late in the evening.

2500th Anniversary of Monarchy in Iran.

Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor, Mr. Malik Ram, the Honorary Secretary of the Indo-Iran Society, New Delhi, and Prof. S. A. H. Abidi of the University of Delhi, met together at Iran House to discuss the programmes to be organised in Delhi, for celebrating the 2500the Anniversary of the Institution of Monarchy in Iran in September-October 1971. Beside other functions, they also decided to hold a Congress of Iranologist in India as a part of the celebrations. The preliminary work in this respect has already been started.

Preparation of Persian Text Books

In pursuance to the resolution passed at the Persian Teachers' Conference, the Sub-Committee for the Preparation of Persian Text Books for Students of Indian Universities and Colleges has almost finalised its work after having met at various intervals at the Iran House. After giving the few final touches these drafts will be sent for publication in the proper book form and they are expected to be out before the end of the year 1971

(*contd. from page* 32)

On his arrival at Delhi Airport on March 26, 1971, Mr. Jalali Naini was received by the Officials of the Ministry of Education, Members of the Iranian Embassy, and his friends and admirers. The next day he delivered lectures at the Jamia Millia Isalamia University and at the University of Delhi and spoke on Indo Iran Relations and the Rig Vedas as he has found them. At both the places the meetings were attended by important educationsists, University Professors and students of Persian, Sanskrit and History. This was followed by a Luncheon on the next day which was given by H. E. The Ambassador of Iran in honour of the famous guest. This was attended by important personalities like Dr. Kothari (Chairman U.G.C.), Dr. Kunzru (Chairman, Indian Council of World Affairs), Mr. Inam Rahman (Secretary, Indian Council for Cultural Relations), and Officials of the Ministry of Education and the Office bearers of the Indo-Iran Society.

Mr. H. Kardoosh, the Cultural Counsellor and Prof. S. A. H. Abidi of University of Delhi, accompanied Mr. Jalali Naini to Banaras where he was awarded the Degree of Doctor of Letters on March 30, 1971, in the presence of eminent educationists, University Professors and the students of the University. Later in the evening he also spoke in a Reception arranged in his honour and highlighted the important features of the ancient Indian literature. On his return journey from Banras, Mr. Naini was the guest of H. E. Dr. Tara Chand, the President of Indo-Iran Socity and a former Ambassador of India in Iran, at Allahabad. On 4th April he was at Aligarh Muslim University to attend the Luncheon arranged in his honour by the Vice-Chncellor of the University. The same evening he was the Guest of Honour at a Reception held by the Indo-Iran Society at Iran House, New Delhi.

On 5th April Dr. Naini was the Chief Guest at a function of writers of Delhi Sahitya Parishad of Delhi Administration. This was arranged at Vithalabhai Patel House and was attended by the Chief Executive Councillor, writers and journalists of the town.

Dr. Naini was also presented with sovenirs by the Citizen's Council, Delhi at Lt. Governor's House, and the Sikhs Association of Delhi.

One day before his departure, Dr. Jalali Naini called a Press Conference at Iran House and replied to the questions of journalists and reporters of important newspapers of Delhi. He emphasised upon the importance of growing relations between India and Iran and urged that the ancient Indian and Iranian literature should be translated into Persian and Indian languages respectively to bring about closer literary and intellectual contacts between the scholars of the two countries.

Presentating of books by the Cultural Counsellor to Qazi Abdul Wadood, critic and Iranologist
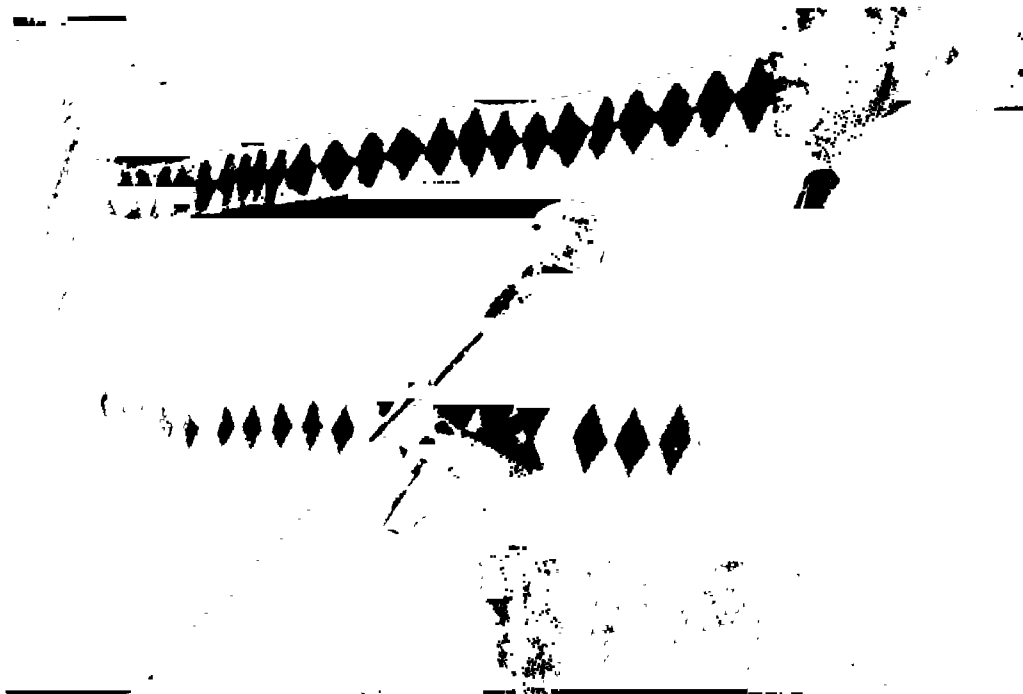
H.E. The Ambassador of Iran addressing the Iranian Students on the occasion of their farewell
Iranian Cultural House

News from the Cultural Department

Nor Rouz Celebrations

In collaboration with the Indo-Iran Society, New Delhi, the Cultural Department organised a function of music and dance to celebrate the Iranian New Year on 22nd March 1971 at Sapru House, New Delhi. Miss Nandini and Mr. Durga Lal the renowned Kathak Dancers of India, presented a variety of dances with great skill, charm and poise. Besides these two artists, Mrs. Naina Devi presented few ghasals in a rare classical style. Finally, Mr. Deb Choudhury gave a sitar recital depicting great imagination and creativity which are a part of his usual skill. The audience, which was kept spell-bound by the talented artists for about two hours, included H.E. The Ambassador of Iran, Officials of the Iranian Embassy, Members of the Indo-Iran Society and the elite of the town. In the end His Excellency, the Ambassador of Iran also presented the artists with beautiful bouquets and congratulated them for their excellent performances,

Visit of Aghaye Jalali Naini

Mr. Syed Mohammad Reza Jalali Naini, the President of the Bar Association of Iran and a famous Indologist was invited by the Government of India to receive the honorary Degree of Doctor of Letters conferred by the Banaras Hindu University on his works on Rig Veda. The Cultural Department co-operated with the Ministry of Education, Government of India, and provided full assistance in finalising the programme of Mr. Naini during his stay in India.
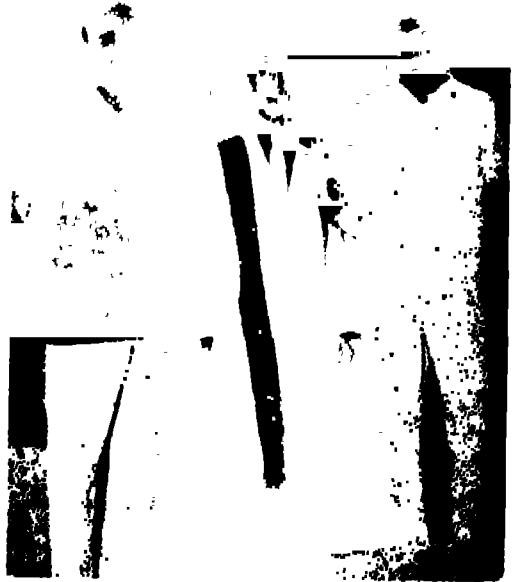
(*contd. on page* 35)

At the time when I was in Iran, the cotton exporters were doing all their best to export their cotton to western countries mainly Germany because the new shipping rates were coming into effect from 1st November, 1970.

Recently a very strong crusade has been started by Her Imperial Majesty Shahbanou Farah, the Queen. against diseases, more especially against Canc and Tuberculosis, and she is taking leading part in doing everything to gi relief to the sufferers and establishing pr cautionary measures against these disease

She is also spending most of her time i Social Work and when I was there, sh had inaugurated a centre for poor orphar to be housed, nursed and educated.

---

contd from page 21

spiration from our ancient civilisations. In this task our two nations may co-operate again. If in the past we have marched shoulder to shoulder on the adventurous journey through history, the future demands that we do continue our onward course hand in hand.

In the achievement of this humble work of mine on the kaleidoscopic literary monument of your country. I have received unprecedented help from your Government agencies-The Indian Council for Cultural Relations and your Embassy in Iran. Mere words of thanks cannot. however. express the sentiments of my heart

You have honoured me greatly by conferring this degree of Doctorate of your University and thus making me one of your brotherhood, a member of the University. and in a sense a participant in the great heritage which your University represents. I do honour that very much because this University represents a very ancient tradition of learning and scholarship. and it is indeed a high privilege for any one to be associated with men and women who represent it in the present age. I thank you for it. Thank you once again !

the original plan period Iran hoped to have in its University about 60,000 students by the end of the Fourth Plan. Today they have achieved a figure of 80,000 students.

The rate of growth last year was about 11% which is 2% more than the most optimistic original forecast made by the Fourth Plan which clearly impresses one that there is economic prosperity.

The above growth has been achieved with relative price stability and to a certain extent inflation has been checked which could be seen that in the previous year when the rate of growth was 11% the price increase was 3·2% while during the current year the statistics indicate that with the same 11% of rate growth the price increase is 1·2%.

The above performances give a clear picture to the outside world that Iran must maintain the present cruising development at which it is moving ahead.

The economic prosperity has given an opportunity to Iran in combating illiteracy because the country believes that although an illiterate individual can express his opinions freely, yet it is obvious that a literate person with a larger amount of knowledge can judge and express his opinion with greater confidence.

Recently besides Iran's natural oil reserves, every day new underground resources are being discovered, so much so that significent quantities of copper reserves and many sources of non-ferrous metals have been discovered in Iran. Every year that passes, new Iron and Coal Mines are discovered and my impressions are that Iran will soon have centres for the production of Steel and Aluminium.

In the commercial field Iran has established excellent business connections with our country -India, as well as its immediate neighbour --Russia. More and more Indian products are being exported to Iran and I had the privilege of seeing some of the fabricated parts supplied to the electric power generating units by our country.

Some of the Indian textiles were also observed by me in the Iranian Market and we were extremely happy that between the two countries exchange of commercial goods is fast taking strength. Whilst discussing cotton textiles and the cotton growth I was given to understand that the total cotton harvest in this year was expected to be well over 1,50,000 tons and is likely to reach the peak ceiling of harvest in the region of 1,65,000 tons. There is a possibility that Iran will not be able to export cotton although with larger Crop, due to the Persian Gulf Conference having raised shipping freight rates by as much as 50% for cotton export which will make the price of Iranian cotton in the world market a bit stiff.

are shown bringing gifts to the Great King and the cuneiform inscriptions are from Xerxes. Golden and silver tablets found under the foundation stones.

The Central Palace. To the Southeast of Apadana. Small palace for private audiences. Beautiful steps showing Persian and Median noblemen.

Undetermined sites ·probably kitchens and pantries—occupying the empty space between Apadana and Hadish.

Tachara. Darius's private palace. Compact residence. Figure of the Great King on door jambs fighting demons, also attendants carrying towels. Complete trilingual inscriptions. Jewel holes in garments and beard of the King. Various Arabic and Modern Persian inscriptions added 1000 years later.

Hadish. To the south of Apadana. Xerxes's private palace. Totally ruined except for one or two figures of the King himself with his name carved on his robe.

The Palace of Artaxerxes. Extreme southwestern corner of the platform. Practically obliterated.

Queen's Residence. Vast area to the south of Hadish with small rooms for attendants and a large reception hall (now the Museum). No carvings except the famous King versus Demon on door jambs. Inscriptions from Xerxes. Shallow carving on the wall of the porch are from the Sassanian period (220-640 A.D.).

Treasury. Vast area only recently excavated. Huge columnar building. Many inscriptions asserting Xerxes' services in the worship of Ahura Mazda ; and an effigy (one of two, the other removed to Tehran) showing the enthronement of Darius the Great.

Tombs in the Mountain, belong to later Achaemenian Kings. (earlier ones had their tombs in Naghsh-e-Rustam). Religious carvings on top of tombs.

Having examined various projects that Iran has undertaken in its Plan Period which are very promising projects I will say something about my impressions on Iran's economic aspects. It is a fact that once the oil production is tapped up it will increase the revenue of the country and Iran will further enjoy unprecedented economic prosperity which will be largely due to rising oil revenues which the country intends to spend for development of new projects.

When one studies the progress of Iran in detail it is observed that Iran has surpassed the original target of the Fourth Plan in almost every sector which is mostly due to proper disbursement of the revenues in different sectors.

On the educational field Iran seems to have improved upon the original goal laid down in the plan period because it

Ruins of Persepolis, Pazargade, Naqshe Rustam in Pazargade and other places with rock carvings on the road from Persepolis to Susa.

Pazargade :

Chronogically is the oldest historic site of the Achaemenid period (558-330 B.C.). Built by Cyrus the Great the founder of that dynasty. The site is further to the north of Persepolis some 80 kilometers from Shiraz. and consists of three palaces.

The Eastern Palace where the famous bas-relief of Cyrus is situated.

The Private Palace of Cyrus with one column still standing and a pylon on top of which the inscription "I am Cyrus, the King, the Achaemenian" is carved.

The Palace of Audience the largest of the three palaces but with no standing column and only half reconstructed door jambs bearing a curiously carved Man-Fish figure. On the same site, remains of a shrine known locally as **Zendan-e-Solaiman** (the Prison of Solomon) and a huge platform known as the **Takht-e-Solaiman** i.e. the throne of Solomon are situated. About 2000 yards to the south of these buildings the famous mausoleum of the Great King himself is situated. Best time of visiting these sites is in the early after-noon finishing at sunset.

Persepolis is the main group of buildings first seen on travelling from Shiraz to Isfahan. It should be remembered however that Persepolis was built about 100 years after Pazargade. Darius the Great, the third Achaemenian monarch and his son Xerxes I are the creators of these magnificent palaces whereas other kings from 465 to 330 B.C. have added to the main body of the work in their own palaces, tombs etc. and 600 years later the Sassanian Kings left also some small carvings.

Here is the main data concerning Persepolis.

The Platform 450x300 meters (487x 335 yds.) total area 135000 Sq. m. =158275 Sq. yds. On this platform are situated :

The grand staircase leading from the road on the top of the platform. These wide shallow steps were constructed for horsemen to climb mounted.

The Xerxes Portal. An ornamental gate. Served probably as entrance hall to both the Apadana and the 100 Columns Palaces. Lovely carvings of winged bulls on either face of the portal.

Apadana. More than 5 ft. above the level of the platform with 13 columns still standing. Built by Darius the Great and completed by his son Xerxes. The most completed record of the costumes, weapons, races and traditions of 2500 years ago is carved on the eastern grand staircase of the palace and protected now by a temporary canopy. Men from 28 nations

Bazaar-e-Sabzeh Maidan :

Tehran's Bazaar is a must, particularly for those who have never seen an oriental market. A combination of the exotic and of the everyday, almost anything can be bought here, more cheaply than in the uptown shops. Don't forget to bargain. Fine carpets, aromatic spices, unknown to most of the visitors, silver and copper ware etc. Each corner houses a different craft.

Karaj :

This pleasant little farming centre has an excellent Agricultural Faculty, that forms part of Tehran University. Half an hour's drive north takes one to the impressive hydro-electric Karaj Dam, a popular picnic spot with yacht club and water skiing

Tomb of Reza Shah the Great (Aramgah-e Reza Shah Kabir) in Rey :

A mid 20th century shrine in honour of the founder of modern Iran, father of the present Shah. Museum with interesting relics of the great Shah. This Aramgah could be compared with Napoleon's tomb in Paris as far as workmanship and materials are concerned.

Spring of Ali (Cheshmeh Ali) near Rey :

Carpet-washers at work in the very clear water provide an unusual and colourful spectacle. Cut in the rock nearby is an interesting bas-relief.

Varamin :

An ancient city, once a Mongol Capital, in the heart of rich farmland. Ruins wonderful 15th Century mosque and earlier Alauddin's Tower.

Entertainment and Sport :

As befits a capital city, Tehran poss dozens of fine hotels, clubs, an adeq night-life, and restaurants specializin French, Russian, German, Italian, H garian, American, Indian, Chinese of course Persian food, the favo Persian dish is 'Chillo Kabab'.

The city of Shiraz:

Shiraz enjoys the second place of portance in Iran as a tourist centre a Isfahan, not because it is the poet capital of Persia and the famous poets Iran, Sa'adi and Hafiz came from Shi but because the city is the starting p for a visit to the historic ruins of Pe polis. The city itself offers a numbe sights, most important of which are

The Koran Gate, which one approac from Isfahan after passing a del It is so called because in anci times a very beautiful Koran (now Tehran Museum) was always kept on

Tombs of two great poets of Shiraz :

Sa'adi and Hafiz which are also n the Koran Gate.

Sa'adi is 'The Poet of Persia'. He w born about 1183-84 and died in 1 about 30 years before Hafiz was bo His mausoleum is situated in a vast g den to the east of Hafizia. (i.e. Hafi place).

Sa'adi's Gulestan has been translated o most languages of the world. Hafiz , born about 1324 A.D. He lived at a e of national misfortunes and changes rulers. The abject condition of the es and uncertainty of fortune made dedicate a life-time to meditation mysticism. Hafiz died in 1388. His ent mausoleum dates from 1936, is open to the public from 8-00 to 8-00 p.m. The best time to visit about 5-00 p.m. in summer and 4.00 in winter.

Museum of Shiraz (18th Century) :

is Museum houses relics dating from istoric to 18th century. It is extremely esting for students and other visitors. as built by Karim Khan Zand together the **Vakil Mosque and Bazar** and is main attractions of Shiraz and charactic of its 18th century ruler Karim n; lovely tile work and beautiful one- pulpit brought from Maraghah 1000 away.

University of Shiraz :

iraz was given the name of Dar-ul- i.e. 'House of Knowledge' and it very appropriate that it should have a ersity with an extensive expansion amme. Started in 1957 with a medi- aculty this University has now facul- of Arts, Sciences, Engineering, Agri- ral Engineering and many other lines being added when building facilities ne available. For educators and al visitors the University of Shiraz prove very interesting. In a very short time it has developed from a small undertaking into a considerable institution.

The Namazi Hospital and Gardens :

Up-to-date organisation managed by joint Iran-American executives, maintained by revenue from the town water supply built and donated by Haj Mohammad Namazi in 1957. 1000 beds. 15 Clinics. Most modern.

Local Art Centres :

Mostly in the bazaars. Khatam (inlaid mosaic) is a native craft and can be seen in almost every street. Other arts are metal embossing, carpet weaving and silver filigree.

Industries :

Cement, Textile, Oil processing, Fertilizer and Sugar factories.

Gardens of Shiraz :

The city of Shiraz has been always famous for its gardens. Tamerlane had copied his gardens at Samarqand from Shiraz gardens and gave them the names of Shiraz gardens that after about 700 years still keep their ancient names of **Bagh-e-Iram, Bagh-e-Delgusha** and **Bagh-e-Takht** though the latter has now been converted into barracks. Many new additions such as **Bagh-e-Anar** and **Bagh-e-Khalili** make the Gardens of Shiraz worthy of a visit specially in April and May.

Nothing can give the visitors to Iran a better conception of the greatness of this ancient land than a visit to the famous

it is. In recent years international conferences are regularly held in Tehran.

Part of the city's charm probably results from its rapid growth. Tehran nevertheless evokes in its quieter parts the atmosphere of an earlier, more peaceful age, which contrasts pleasantly with the hustle and bustle of the city centre, with its tall buildings, energetic traffic, and all the facilities of modern life that one would expect from the largest city in a radius of more than a thousand miles.

Some of its more spectacular attractions could be briefly described.

Golestan Palace (Kakh-e-Golestan) :

A beautiful palace built by the Qajar Shahs in the early nineteenth century and surrounded by formal gardens and other smaller palaces. Now almost a museum, although still used on State occasions. Magnificent, mostly nineteenth century decor and objects d'art, including a copy of the Peacock throne. Rich carpets, tapestries and furnishings, unusual curios.

Crown Jewels (Javaherat-e-Saltanati) :

The world's most fabulous display of diamonds, rubies, emeralds, sapphires, pearls and gold, exhibited in a vault of the Bank-e-Markazi (Central bank). Prime pieces :- -the Peacock Throne, massive gold and gems. Darya-e-Noor, one of the world's greatest diamonds, a jewel-studded globe and the Imperial State Crowns used for Coronations.

Marble Palace (Kakh-e-Marmar) :

The Shah's winter residence, bu
Reza Shah the Great. Green n
and onyx from Yazd, impressive
colured dome, modelled on Isf
Sheikh Lotfollah Mosque. Sma
perial Guards.

National Assembly (Majles-e Sh Melli) :

A late Qajar palace. Large l
very imposing. The Lower Hou
Parliament convenes here.

The Senate (Majles-e Sena) :

Unusual contemporary-style buil
International conferences some
meet here. Chain-motif front ab
wide marble entrance stairway.

Sepahsalar Mosque (Masjed-e Sepah

Late Qajar mosque. Attractive
dome and a fine view of Tehran an
near by Majles from any of its
minarets. Houses a flourishing Th
gical seminary. Always open to vis
Ladies should cover their heads
a scarf.

Shah Mosque (Masjed-e Shah) ·

Early nineteenth century mosque
fine tile-work and blue dome. Here l
should be well covered.

University of Tehran :

The main campus is an attractive
of mid 20th century faculty and la
tory buildings. Gardens, sport gr
and a small mosque.

.h increased the agricultural products .he country. Besides it is also develop- .ubsidiary industries such as Food .essing. Dairy and Poultry Farming, .strial Plants and Consumable goods .acts

.oncentrated effort of the Ministry .griculture, the independent Water .ation and the Plant Organisation .ated in the construction of several in the country which has tremen- . helped agriculture. Iranians are obliging and hospitable, very friendly accommodative besides progressive. .ed at one of the most modern Air- in the Middle East, namely "Meher- Airport which has been recently .formed into an International Aero- . capable of handling the latest .mer and can safely handle about . 100 Aircraft-movements daily. .g my enquiries I was informed that .umber of passengers have increased .er 2,00,000 yearly. Now practically .city of Iran has its local Airport.

ran : The most modern city hum- with all types of Industrial, Com- .l, Cultural and Social activities .ew ultra modern buildings with 12 Storeys dotting the Tehran sky- .ely laid out Roads, Parks, Boule- Banks at every street corner and of most up-to-date cars and auto- .s. is a fine city indeed.

.y traffic on some of the main more especially in the evenings, a good load of traffic police to efficiently control the same like their counterparts in other modern cities of the world, besides being extremely polite and kind particularly towards old people, ladies and children. It is a common sight to see a traffic policeman helping an old and infirm man or a lady or a child cross heavy traffic safely. Taxis are cheap but very scarce since new registrations are suspended due to heavy traffic in the city. There are more lady-drivers in Tehran than I have seen either in Bombay or the Indian Capital—New Delhi! Parks and lawns are very well maintained and looked after and the city population is hard-working. By 8-30 in the morning many commercial and busines houses commence work and building construction work is very rapid with modern implements. To work hard and efficiently seems to be the rule and returns on hard work is quite adequate. Cessation of work or strike is very seldom and labour seems to be well contented.

Tehran is a difficult city to sum up. In less than two centuries it has grown from a tiny village to become the capital of the world's oldest empire, with a population of over two/three million. It is thus firmly rooted in the present and has few links with Iran's mighty past, even its best known symbol of identity—volcanic snow-capped Mount Demavand, rich in myth and legend, is some fifty miles away. Residents of all nationalities say Tehran has a unique facinating character, though they find it hard to explain to visitors exactly what

members of the Zoroastrian Anjuman for making my visit most memorable and giving me all assistance in my various enquiries about the country during the period that I stayed, and also for their very lavish hospitality.

Today one can fly from Bombay to Tehran in 'Five Flying Hours'— In other words, this historic country has come much closer to our ancient civilization India ! I am sure, you, who are present here this evening are interested in the ancient country Iran, have either heard or perhaps read about the splendid Palaces of the Great Achaemenian Kings of Persepolis, of the brilliant exploits of the Sassanian Monarchs, of the sumptuous Courts of Shah Abbas the Safavid King, the imposing ranges of Mount Elburz, and Demavend's majestic 19,000 feet peak, the Caspian Sea and its caviare, the gorgeous city of Isfahan with its blue domes and striking minarets rising from among the sea of flowers, the beautiful roses, of the Shrines of Khayyam and Ferdowsi, Sa'adi and Hafiz, the matchless Persian Carpets of rich and magnificient designs, golden textiles of over 1000 years, and rich oil resources, have put Iran The Land of Cyrus the Great, Darius and Shah Abbas as a most developing country on the map of the World.

Iran has 3000 years of recorded history with over 26 million Aryans and an area of 6,28,000 square miles of which about 1/3 is desert and another 3rd is forests and mountains. One can safely say that Iran is about the size of England, France, Germany, Switzerland, Belgium, Holland and Denmark, all put together.

Iran is a plateau with an average height of 4000 ft. above sea-level when taken between two depressions namely— The Caspian Sea and the Persian Gulf with Volcanic Mountain Demavend of 18,900 feet.

When you visit a country as a tourist you are normally inclined to know about its People, Currency, Government Establishments, Industries, Art, its Products, its Exports, its Imports etc. etc. The Exchange rate for one rupee is 10 rials and one American dollar is about 75.7 rials and the currency is healthy. Industries like Textiles, Cement, Cotton Growing, Cigarettes, Sugar, Copper, Silk, Tea Processing, Carpets, Fisheries, Vehicle Assembly Plants and of course Oil Production and Refining are developing magnificently in Iran. The country exports Cotton, Wool, Hides and Skins, Dried Fruits, Mineral Ore, Oil Products, Coal and the biggest export all throughout the world are the most valuable carpets mostly manufactured in Isfahan. The country imports most modern and highly sophisticated machine tools, most up-to-date and luxurious automobiles, transport equipment, Chemical and Pharmaceutical Products, Surgical and Clinical Instruments and Rubber goods. Iran is giving full attention to agriculture. Perhaps the most imperative need of modern Iran is the bettering of farming products, planting soil conservatives which has tremen-

My Impressions of Modern Iran

JEHANGIR F. SHROFF

.adies and Gentlemen,

At the outset I have to thank very incerely the organisors of this function his evening for inviting me to deliver a alk on "My Impressions of Modern ran" under the auspices of the Indo-an Cultural Society.

A few months ago, before retiring from ctive service, General Kumaramangalam, hief of Army Staff, gave a similar talk nder the auspices of Indo-Iran Cultural ociety, which was very interesting. Today am going to give you further details n "Modern Iran".

During my recent sojourn to Europe, .K.. U.S.A., Canada, the Scandinavian untries and the Middle East, my lonst stay was in Iran since it was my first sit to this ancient and historic untry.

Normally I am an extempore speaker t since I am narrating my impression another country, I have considered it oper that whatever I speak, is from itten notes, so that there may not be y mistakes or misprints in the event of a reproduction of this talk.

At the time when I was a young boy in middle-school, during the Religious Instructions Classes, the history of ancient Iran was narrated to the Class from Shahname and it was my ambition then to visit this historic country. Recently, the urge grew stronger on hearing that Iran is developing very fast, like any other modern country and Tehran is transformed into a modern beautiful city.

During my several visits in the past to Europe and the States, somehow or the other it was not possible to touch Iran during such visits but during my last visit I was determined to visit Iran and see some of the most historic places and I am highly thankful to my friends Dr. Farang M. Meher, the President of the Tehran Zoroastrian Anjuman and Madam Farangis Yaganagi, Vice President of the Zoroastrian Anjuman of Tehran, besides my esteemed friends—Agha Behram Dinshaw, General Gharavi, Miss Vahabiz Mehta and some of my Zoroastrian friends who have now settled in Tehran and

---

ie art'cle is the texts of a talk given by the author, Mr. Jehangir F. Shroff Hony, Secretary Indo-Iran Cultural Society, Bombay.

world. You possess a legacy of immaculate knowledge: the very first one you presented to the world in the form of the Rig Veda, and then your country continued to march ahead by the efficacious raison d'etre of the basic values of life and wisdom Parallel to the Rig Veda, we have offered Avestan literature to the world which is akin to the Vedic Sanskrit. We are the only people who have offered the sacred literature to the world in such a hoary past. Our brotherhood has thus all the strong reason to survive and fructify in the present day world. You are once again poised for scientific, industrial and technological development and the results which you are gradually but firmly attaining are not unknown to the world. For a similar take off Iran is also poised under the wise leadership of the Shahanshah Arya Mehr who has mobilised all possible machinery for the developmental programmes in the shape of 'White Revolution'. Completion of land reforms now provide to our masses an equitable share of their toil and labour. Two more revolutionising armies have been created, not for war indeed, but to fathom the remotest villages in Iran by making the diffusing the facilities of education and masses literate enough to survive in the present day world. Every graduate of our Universities has to choose a particular village for this purpose and has to prove his own instruction by educating the village folk to enable them to feel concerned about themselves, their surroundings and their own country. This is what we call the army of knowledge.

Still interesting is the work of the army of health where every medical graduate turned out by the Faculties of Medicine has to serve compulsorily in the rural areas that the so decentralisation of health services may effectively take place. Our aims and objectives are common almost in every field, and I am sure that out ties of mutual love and friendship would be strengthened day by day.

The times have changed and the world is moving fast. In this context we are constantly reminded of the words of our Shahanshah Arya Mehr who while stressing the need of the White Revolution taking place in Iran, have said that "We are convinced that the modern world is undergoing such a vast and profound mutation that one cannot find its precedent in any period of the history of humanity." Science and technology have revolutionised our environment and ideas, the very intellectual atmosphere in which we breathe. What about the challenge which the new world presents to out venerable ancient civilisations? Our answer to this question is the same what your late Prime Minister Pandit Nehru once said, "we accept the challenge unhesitatingly, for we know that our ancient well-tested values have never lost their significance." We have to accomodate and readjust ourselves in the modern world by receiving constant in-

(contd. on page 31)

friendship were bound so thickly that the greatest Vedic god Indra was himself recognised in the Rig Veda as a great Ahura. and was also attributed the quality of possessing the power of Maya, which, in the sense of magical 'power, is one of the qualities of the Asuras. Amicability, and mutual understanding once established, there came a fusion in the customs and religious ceremonies. Both now believed in the efficacy of religious sacrifices to adore their gods. When Zoroaster appeared he condemned with fervent vehemerce the sacrifice of innocent cows and other animals which the Deva worshippers intoxicated by HaOma or Soma used to make.

It is evident that the customs and ceremonies which were being criticised by Zoroaster and being practised by his compatriots, were similar to Vedic ceremonies. Religious terminology employed in the Vedas and in the Avesta evokes greater affinity of parallel religious performances of both. The ceremonies in both originated from the same source and although Zoroaster strived utmost to bring in certain reforms, he could not change the worship of Soma (HaOma) which was one of the salient features of the Vedas and which was prevalent in Iran long before Zoroaster. Formalities of *Upanayana*, of sacred thread ceremony are almost the same in both the Vedas and the Avesta. The number of the official gods in both is 33. Both the literatures have been written in almost the same metres. The dieties have also been presented by both as champions of war riding on chariots drawn by powerful horses. The Vedic dieties like Avestan ones hold the sky from falling. Idol worship is in either of them in any form. Varuna of the Vedas like his Avestan counterpart Ahura, is, with the help of Mitra (Mithra), the sublime protector of moral laws.

Several examples indicate that despite constant efforts for revision by Zoroaster, the religion of the Iranians mostly remained as before. On the whole it appears that by bringing in the new religion Zoroaster did not have any intention to sever all connections with the past. He only wanted to establish the principles of the religion of Ahura and also to redeem it from the outrage of the Deva worshippers. He did succeed to some extent in this mission. The posteriority of the Gathic literature to that of the Yastas, which has now been proved with definite certainty, allows us to assert that the culture depicted in the Yastas is no other than the Vedic one and it remained undaunted before the cataclysmic aims of Zoraster. The formalities of HaOma (Soma) which declare only oneness of Indo-Iranian culture, and continuity of these rites along with others even after Zoroaster, always acted as a cementing force to strengthen the ties between the cultures of India and Iran.

My main purpose in evoking our strong relationship with you through the complex of the Vedas and Avestan literature attains a new meaning in the modern

singly be the cause for the severance of their relationship during the Vedic age.

The Iranians have in their earliest literature preserved the memory of their ancient home-land *Eranvej*, but the Indic Aryans who manifested their Rig Vedic culture in 1500 B.C., mention nowhere about their ancient abode.

Some of the geographical names mentioned in the two literatures indicate that the migration of these peoples did not persist for a longer time. The final adieu took place on the Iranian soil, and the group of Aryans which felt more enthusiastic about adventure and ambition came to India and brought with it its cherished words like '*rasa*' (*rahna in Avesta*), *Sarasvati* and bahlika from Iran and designated two rivers and one region in India by the same names.

Some unknown causes of differences cropped up between the two clans before they embarked upon migrating from their earlier home-land. The Aryan settlers of India became indifferent to their Iranian brothers when they found themselves on a new soil. The disagreement between the two developed ultimately in two further divisions and change of heart, as is evident from the religious methods and customs of the Aryans of the two countries. For example, Ahura Mazda (Sanskrit Asura) is the supreme God for the Aryans settled in Iran. The Rig Vedic people considered *Ahura* or *Asura* as a mere demon. The differences arose perhap[s on] the ground of changing religious bel[iefs] which were attaining different valu[es in] the eyes of both.

Evidences discovered in Boghaz[koi] dating back to 1400 B.C., show that gods like Indra and Nasatya had [been] in line with Asura gods, viz., Varuna [and] Mitra. Eventual disharmony could [have] been created on this very basis where [one] group chose to worship Daiva gods [and] the other started venerating the A[sura] gods. This is in itself distinct and [a] feature of the ancient history of the I[ndo-]Iranian race- a feature which did [not] exist in their earlier history, but atta[ined] a distinct colour certainly long befor[e the] holy book of Zoroaster.

Connotation of the word 'Asura' [was] not in a derogatory sense in the begin[ning] before the Indic Aryans. At several pl[aces] in the Vedic literature Asuras have [been] mentioned as possessing higher status [than] Devas, and the Vedic and Pauranic st[ories] describe them as elder brothers of g[ods]. Alongwith Aryan settlers of India c[ame] another group which believed in A[sura] gods and perhaps on account of its [su]periority in traditions, customs and [re]ligion, it was made constantly the ta[rget] of accuses and curses by the Vedic Ary[ans]. The Iranian community was predomin[an]tly *Ahura* worshipper. After a long st[rug]gle and abortive effort to wipe off [the] marks of *Ahura* worship by the I[ndic] Aryans, both the groups ultimately c[ame] to terms and the ties of harmony

ints of view : 1. relation of this book th the history of the world, 2. its relation th the history of India, and 3. its parti-lar liaison with the history and civili-:ion of ancient Iran.

The ancient religious language of Iran s Avesta. A linguistic affinity exists ween the Avestan language and the nskrit of the Vedas. The Avestan thas and the hymns of the Rig Veda sess a common vocabulary and we ne across such words and phrases ich do not have any parallel in any ier Indian-European language. Al-ugh the common stock of words may d us to believe that these two lan-iges were not very much different from h other, there are still some distinct uistic peculiarities of the two which iblish them as two dialects of a com-n Indo-Iranian langauge. This also lains for the greater affinity between two. The Avestan passages can be dered into Sanskrit with their word allels with only a slight variation in nunciation.

he two clans of the Aryan people— Indian and Iranian, before departing n one another, lived in a common ne-land for a considerable length of e. They shared a common Indo-nian civilisation and were also wedded a common religion which may not be traced for want of strict evidence, this can be partially traced a close comparison of the Vedas and Avestan literature.

Apparently before the migration of the Indo-Iranian Aryan people from their original home-land and their arrival in the Iranian plateau, the mountanious re-gions of the vast land possessed an older civilisation. The aboriginal inhabitants of this land like those of India before the Aryan invasion, worshipped certain gods such as snakes. It is very likely that the cultures of Iran and North-west India before the advent of the Aryans originated from a common source and this pre-existent culture might have in-fluenced their thought processes, religion and even the deities of worship.

The nature of the Indo-Iranian relations before the departing of their clans to Iran and India, is not very clear. What could have been the inherent reason of their separation is also oblivious. But once separated, both these clans strived effectively and established distinct civili-sations and did not show any bearing on their past relationship. Later, during the days of Achaemenian, Greek, Bactrian and Parthian rule, when both the coun-tries remained under one dictation, the idea of their relationship, of their belong-ing to one stock, nay even one lineage, had been completely forgotten. Now they were thinking themselves to be two different peoples with no abiding rela-tionship of the past. Their existence in two different topographies and their expansion in two different directions also served as factors for this impassibility. However, neither of these factors can

Speech delivered by Syed Mohd. Reza Jalali Naini at Banaras Hindu University

Mr. Chancellor, Mr. Vice-Chancellor,
Members of the Academic Council,
Ladies and Gentlemen !

It is an inestimable pleasure indeed to find myself amidst you, particularly when you have invited me to fraternise and participate in this academic gathering. I feel myself almost in an ecstasy as this occasion has brought me to this land of great learning, cultural heritage and moral cultivation where Lord Buddha chose to give his first sermon. To come to such a land is in itself a great honour, and then to be amidst this gathering of distinguished scholars is equally a singular privilege for me.

Your country has survived through a multitude of vicissitudes of time and has been able to preserve cultural specialities by sticking to the principles of absolute humanity which have been streamlined in the Vedas - the Rig Veda in particular. This earliest jewel of Indian literature refects a continuous history of language and stands as the oldest living document of the world.

To we people of Iran the study of the Rig Veda evinces keen interest from three

Kathak Dance at Nov Rouz Celebrations

the greatest theologian and scholar of the age Shah Waliullah declared that India was no longer *Darul Islam* (abode of Islam), but had become *Darul Harb* (abode of war). A scholar of Waliullah's school Syed Ahmed of Bareli headed the movement of *Jihad* with the assistance of the Ulama of the school. They were dubbed Wahabis by the British. They continued to fight from their bases in the north western frontier, Bihar and Bengal for many long years, till about 1872 all their important leaders were imprisoned and their bases were destroyed

The Wahabi movement created among Muslims such repugnance towards everything western, that they kept aloof not only from government services and professions, but also from their educational system. The Muslims, thus, remained wedded to their medieval ways and took little interest in the emerging life of modern India.

While the British attitude towards the Muslims was one of suspicion and enmity, they favoured the Hindus and encouraged them to accept British supremacy and take advantage of British patronage and education.

Some sections of the British fondly believed that their two pronged attack would lead one day to a complete tra formation of the Hindus -religious, . cial and ideological. The one prong the attack was the severe condemnati of Hindu culture, of which officials li James Mill and Grant were the lead and the Christian missionaries str supporters. The other prong was t slow and insidious penetration of we ernism through administrative arrang ments and educational expansio Macaulay gave expression to this ho when he predicted:

> "We must at present do our be to form a class who may be interpr ters between us and the million whom we govern a class of perso Indian in blood and colour, but Englis in tastes, in opinions, in morals ar in intellect."

But the missionaries like Abbe D Bois, Christian propagandists like Grant and officialis like Macaulay reckone without their host. The Indian people were bearers of an ancient and origina civilisation. They had evolved system of philosophy, religion and arts whic in profundity of content and sublimity of form were unsurpassed. The politic and social decadence of the eighteenth century, like previous vicissitudes of Indian history, had not dried up the springs of life and sources of revival.

More than eighty per cent Indians mainly residing in villages were only superficially affected by the new western institutions, otherwise they still lived and thought in the environment of medievalism. Indian women even in cities still maintained their traditional ways—religious and social. The cumulative effect of the pressure of the old was a disturbing and painful split in the educated Indian's personality.

The discomfort of the individual self and the distracted conditions in society combined to create and foster discontent. The British rule had pushed modernisation to a certain stage and then stopped. The noncapitalised agricultural system was shaken, but not replaced by tractor, fertilizer, artificially irrigated, capital-rich agriculture, the small scale household economy of handicrafts was ruined, but factory economy did not take its place and the expected industrial revolution failed to materialize; the nature determined population equilibrium was interfered with by sanitary and medical services and the growth of population became unrestrained and therefore unbalanced.

An administrative machinery geared to the preservation of law and order was set up, but progress towards responsible government was allowed to proceed only at a snail's pace.

The aim of the system of education originally was to supply the need of subordinates and assistants to British officers. Its effect was to create the attitude of mind for which knowledge—as testified by the holding of University degrees or diplomas and certificates, was a means to obtain employment and not an end to acquire enlightenment. Much of this knowledge was fatal to old convictions and beliefs, but it did implant new beliefs and values.

The British impact as a whole tended to destroy the old faiths, but it encourged the utilisation of religion for political purposes. The ideals of otherworldliness humanity, contentment, were vanishing and individual self-assertion, and lust for power and pelf were taking their place.

The small middle class was like a coral island gradually expanding in an encircling ocean of common men in different stages of deprivation and impoverishment.

This class arose in response to the stimuli—economic, administrative and education, of British rule. Its formation was a revolutionary development in India. In the first half of the nineteenth century the class was overwhelmingly Hindu in complexion. The Muslims in this period lived almost isolated. They were suspects in the eyes of the British who had fought them in Bengal, Bihar, Oudh, the Deccan and Karnataka and seized their principalities. The Muslims feared and hated them as their enemies and despoilers. When in 1803, the British occupied Delhi,

superiority—social organisation and scientific knowledge, and therefore all their endeavours during the first half of the nineteenth century to drive out the British ended in defeat and discomfiture. Their last great effort—the Revolt of 1857, led by the octogenarian Bahadur Shah Zafar, the last of the Mughals to bear the title of Emperor, with the support of the scions of the Maratha chiefs, some nawabs and nobles, a number of Ulama and the rebellious sepoys met in spite of heroic deeds and desparate resistance with complete disappointment.

The consequences of the Revolt were terrible. The old aristocracy was destroyed. The noble houses in the British territory were ruined, those in the Indian states were deprived of their military function. The old class of scholars—Ulama and Pandits lost their patronage and the royal grants (*Inam lands*) which sustained their schools and provided their maintenance ceased.

A new middle class gradually and slowly began to emerge to afford leadership to a society which had lost its elite as an effect of the establishment of British dominion. This class consisted of the new landlords who had succeeded to the ownership of lands but were deprived of the powers and [illegible] of the old landlords, and were really no better than rentiers. It also included the modern educated class—the intelligentsia, which filled the ranks of government and semi-government and other public and private services and which supplied the member[illegible]ship of various professions—law, me[illegible]cine, teaching, engineering and so f[illegible] This class in fact constituted the dy[illegible] force of public life. Other consti[illegible] of the class were industrialists, busi[illegible] men, bankers, etc., who became in[illegible] alienated from Government beca[illegible] its discriminatory policies, but [illegible] dared not oppose Government [illegible] of its wrath.

The intelligentsia was on the [illegible] west oriented. Western education [illegible] largely influenced the formati[illegible] intellect. He imbibed the wes[illegible] methods of knowledge and learnt wes[illegible] science, philosophies and liter[illegible] had little opportunity to [illegible] the classical languages of India, Sanskrit, P[illegible] and Arabic, and he remained quite [illegible] [illegible] philosophies and [illegible] except what he picked up in his [illegible] environment.

Apart from his formal education [illegible] moved and lived in surroundings [illegible] by the West. The laws, the [illegible] system, judiciary, politics, economy [illegible] of transport and communication [illegible] all British in intent and purpose, [illegible] ceived and executed by British [illegible]

But these conditions created a stra[illegible] dichotomy in the Indian soul. The [illegible]tutions and the thought which [illegible] their basis were British; but the soc[illegible] milieu in which an educated India[illegible] lived was still predominantly tradition[illegible]

of its industry were forging ahead and its politics were entering a period of storm ind stress. Britain found it more and more irksome to carry the burden of mpire. During the quarter of a century after the first world war no new philosophy appeared to guide the affairs of the state. Two ideas fluttered about for some time, but eventually both failed to take root. The first idea was Austen Chamberlain's Imperial Preference, which roused little enthusiasm among the white members of the empire and therefore faded away. The second idea was that of imperial federation. It held the field for some time and was discussed in the several Imperial Conferences held in ondon. But ultimately it merged in the nebulous concept of the British ommonwealth of free nations, which had emerged after the Second World War.

The failure of these ideas was a clear sign that Britain was sliding down from its proud position at the beginning of the twentieth century and that it could no more sustain its imperial pretensions.

The impact of the West on Indian life was pervasive. Every department of national activity was influenced economic, social, political and cultural. What must be said about this impact is that it initiated transformation, but did not complete it. Much of its force was spent in the negative work of destroying the old, but it failed largely in the task

The negation naturally evoked its opposite. The Indian mind which had traditions of profound and continuous thinking on the subtlest problems of man's life and destiny had never before been confronted with principles of thought and action applicable to individual and society in such glaring contrast to its own. The West presented a philosophy of God, nature and man which appeared basically different. It offered new concepts of individual and of his relation with society. What were the ends of human existence and by what means would they be achieved? The Indian view of the expanse of the human mind and the area of humanity covered by it, as also of the values which ought to be pursued differed from the western ways.

The astounding success of the West in understanding and mastering nature, in utilizing this knowledge in the service of man both for peaceful and warlike purposes, and equipped with science and the products of technology in conquering the different regions and peoples of the world, gave to western culture a prestige which for a time seemed to overwhelm the east.

India did reel before the blows of British arms and organisation, felt the humiliation of defeat and ardently cherished the desire to free itself from this foreign yoke. But unfortunately Indian leadership of the traditional order failed

bearers of the new India, who were passionately eager to establish modern institutions and to reconstruct Indian society. They keenly felt the humiliation of subjection to foreign rule and were devoted to the cause of unity, nationality and freedom.

Unfortunately, this education was confined to the few; the masses had on the whole no education or an education of a low standard. India was thus divided into two classes (1) the educated middle class or the intelligentsia or the class of professionals- teachers, lawyers, doctors, etc. and the services; (2) the common people mostly folks living in villages and occupied in agricultural and kindred occupations—largely illiterate, poor and miserable.

In the economic sectors there were similar divisions—the upper division of landholders, industrialists, owners of factories and large enterprises -trading and banking concerns; and the lower division of the great number of small traders, moneylenders, artisans, etc.

The intelligentsia and the upper classes in industry and agriculture were in various stages of the development of modernism. They were shedding traditionalism in various proportions, and imbibing western values in different degrees in different departments of life.

The growth of capitalism and imperialism in England proceeded simultaneously. The first stage of this growth occupied the years from the end of the Napoleonic wars to the beginning of the Franco-German war. The second stage lasted from about 1872 to the First World War. During these hundred years a vast expansion of the empire took place and Britain enjoyed primacy in world affairs. Britain was the centre of world finance. British industries dominated world markets. British sea power held command of the oceans. British flag flew over territories situated in the five continents and Britain ruled an enormous areas inhabited by hundreds of millions of human beings.

The First World War which was the inevitable consequence of the rising competitions of nations and clash of imperialist ambitions marked the beginning of the eclipse of the British empire. Even before the war U.S.A. and Germany were challenging British hegemony in industrial development, Russia and Japan had also entered the race for expansion and dominion. The war disturbed the prewar balance of power. It showed that the U.S.A. had replaced Great Britain in world influence; soon its enormous resources in men and means were to leave Britain behind. The interval during the two world wars aggravated the situation and the Second World War brought Britain to the position in which it was obliged to shed its imperial role. The social strains inside Britain were increasing, the competitors

both internal and external and imparted mobility to a static population. Both [illegible] and ideas began to move faster.

Bentham's ideas about legal and judicial reform influenced Government to undertake the codification of Indian laws, Hindu and Muslim laws, codes of civil and criminal procedure, and others. The evolution of a political system on the British pattern with similar processes replaced the Indian systems. The uniformity of laws and the equality of all persons before law, stimulated the unity of the country and changed the attitude of men from allegiance to person to allegiance to impersonal law. Unfortunately, the new judicial administration brought with it a number of abuses too.

The system of administration for the maintenance of law and order was characterised by a lofty aloofness from the people on the part of the administrators. It was erected on the Mughal foundations, but its operation was more uniform, more efficient and more detached so far as it concerned the people of India. But this system was entirely dominated and directed by the British. The Indians while acting in the capacity of subordinates had no share in the formation of policies and *decisions on vital matters* affecting their welfare.

A three tier hierarchy of services was maintained. The topmost layer consisted mainly of British officers who formed the ruling group of the bureaucracy. They were largely membrs of the Indian Civil Service. The second layer known as the Provincial Civil Service comprised mainly of Indians who had received higher education. They were assistants and deputies of the Indian Civil Servants. The lowest stratum was that of subordinates -- all Indians.

A similar hierarchy existed in the military services the officers holding the King's commission were Europeans and those holding the Viceroy's comission Indians. The first commanded the troops exclusively *in the artillery*, and provided the higher ranks in infantry and cavalry. There were two sections of the army -- one European and the other Indian with Europeans in higher commands.

Benthamite ideas of secular utilitarian education inspited the system of education established by the British in India. The Indian Universities were organised on the model of the London University which was itself founded upon the advice of the followers of Bentham. These ideas were responsible for the rejection of the traditional Hindu and Muslim religious systems of education and the introduction of western subjects of study: as *also the replacement of Sanskrit*, Persian and Arabic by English.

The system of education had its virtues and vices. Its prouducts---the English educated class, became the standard

The Industrial Revolution conferred the hegemony of the West upon England, but it ruined the industry of India. It threw large number of artisans out of employment and increased the burdens upon land. It distrubed India's rural economy and augmented the poverty of the masses. By 1815 the village economy had been trnsformed. The stability, contentment and self-sufficiency had disappeared. New forms of land tenures were introduced, which brought in their train the conflicts and struggles between landholders and tenants, and tenants and money-lenders. They set in a regime of increasing demand of Government on the produce of the soil and diminishing returns to the cultivator.

The Industrial Revolution brought a new society into existence in England and this society evolved a new philosophy the philosophy of Liberalism and *Laissez Faire*. This philosophy which prevailed during the larger part of the 19th century, provided the guiding principles for the British administrators in India. The Liberal Imperialism of the 19th century was based upon the capitalist industrialist economy.

The application of the Liberal principles of Bentham and the two Mills James the elder being directly concerned with the Indian affairs as an official of the Compnay and John Stuart the younger the philosophical radical whose writings dominated the minds of Victorian Engand, had strangely differential con[illegible] quences for India.

The liberal policy of free trade [illegible] structed the growth of large scale indu[illegible] in India with the possible excep[illegible] of cotton textiles. It promoted [illegible] import of manufactured goods fro[illegible] England into the Indian markets, [illegible] stimulated the export of India's [illegible] produce abroad. Thus the well kno[illegible] system of a colonial economy was es[illegible] blished, and India's dependence up[illegible] England accentuated.

While the negative policy of *laiss[illegible] faire* placed an embargo upon st[illegible] aid to industry and deprived India t[illegible] use of the mechanism of foreign tra[illegible] to stimulate Indian manufacture, it d[illegible] not prevent the Indian Governme[illegible] from undertaking large schemes of d[illegible] velopment of communication and tra[illegible] port. English capital was invested [illegible] Indian railways under state guara[illegible] tee of 5 p.c. profit. The immedia[illegible] object was (1) to stimulate Briti[illegible] inward and Indian outward moveme[illegible] of goods, and (2) to provide rapid mean[illegible] of transport of the army (a) to the fro[illegible] tiers where danger to the empire migh[illegible] arise and (b) inside the country in cas[illegible] of trouble.

As Karl Marx pointed out the intro[illegible] duction of steam locomotion laid th[illegible] foundations of a vast socio-economi[illegible] change. It gave a stimulus to commerc[illegible]

eir insular position saved them from tanglements in the political intrigues their neighbours, their earlier emergence from feudal shackles helped them the centralization of power, the velopment of lucrative trade especially wool gave a powerful impulse to trade th inland and foreign, and set their rchants and sailors to make long sea yages for the discovery of new markets.

One group of the merchants formed : East India Company. Its agents ne to India and begged of the Mughal perors to permit them to establish ir factories. The Emperors who had knowledge of the happenings in Europe d little appreciation of the consequences the concessions requested generously nted whatever was asked. English tories sprang up on the western coast Surat and Bombay, eastern coast - dras and along the northern coast at lasore (Orissa) and Calcutta (Bengal).

Once the settlements had been estashed they began to dream of expansion l acquisition of territory and influence. p by step the English East India mpnay increased its trade, intervened the political affairs of the Indian princiities, and gained influence over their airs. Then in the middle of the 18th ntury they intrigued against the Nawwab Bengal Sirajud Dowlah and through help of his treacherous officers overew him and became the masters of : of the richest provinces of India.

The wealth of Bengal placed at their disposal ample resources to take advantage of the mutual jealousies of the Indian princes—the Mughal governors, the Maratha chiefs, the Rajput Maharajas, and the Sikh Sardars, to force them to accept the British dominion. By 1850 all India—from the Himalayas to Cape Camorin and Sindh to Burma, had accepted the yoke of the foreign power.

Through the years of British rule the character of Britain's dealings with India passed through three stages. In the first stage from 1600 to 1815 the British aims were moulded by the philosophy of mercantilism. Power and profit were the two main pillars of this philosophy. Profit was understood to mean export of manufactured goods and import of gold and other precious metals. Power implied use of force on the one hand to drive out rivals from the territories selected for trade, and on the other to coerce the inhabitants of those territories to submit to the interests of the traders.

The eighteenth century in India exemplified the play of mercantilism in exelcis. The English East India Company successfully destroyed the trade and political influence of their chief rivals—the French and the Dutch, and established their sway over a great part of India. Bengal was plundered at the Company's sweet will and its wealth transferred to England to fertilize the soil for the growth of industry.

On the other hand, cities rose and fell. They were either centres of industry, commerce, banking and numerous bussiness activities; the surplus of village produce agricultural and industrial, came to them. There were religious centres, or political capitals, or industrial sites, or geographically important places. In the cities the luxury products of India were collected, or prepared and marketed textiles, silk and muslin, embroideries, arms and armour, the famous swords of steel, jewelry, spices and others. The skill of Indian artisans and craftsmen was unrivalled and gold and silver flowed into the country in a continuous stream in exchange for its marvellous products. India's fame was flung wide afar. Its wealth was recognised in the poetry of Shakespeare and Milton. European adventurers cast avaricious glances towards its golden lands.

But then in the eighteenth century India stagnated. The Mughal Empire broke up and social anarchy and internecine strife, estabished their baleful sway. In the meantime Europe had advanced. Its sea captains and merchant adventurers scoured the seas in search of new lands to conquer and treasures to acquire. Its scientists and thinkers occupied themselves with mastering the secrets of nature and extending the domain of knowledge. The poets sung of the romance of life and the spirit of joy and high endeavour. The new open societies of Europe led by ambitious monarchs having broken the bonds of feudalism and having emerged from medieval ways of belief and action were becoming well knit organisations for power and dominion. Soon the consciouness of nationality was to inspire and accelerate the trend to social unity and solidarity.

During the first three centuries of modern Europe radical developments had transformed civilization. The Renaissance woke up the minds to new thought, the Reformation administered a heavy blow to the authority of the Church, the Commercial Revolution introduced changes in the agrarian static economy, turned the people's attention towards a dynamic and progressive social system, and imparted a new dimension to the objective of state, *viz.*, power. The ends of the individual became organised and amplified in the ends of the state. The closed minds and societies were receding, and the individual and society were beginning to breathe the air of freedom.

The west was ready to appropriate the earth for its own benefit.

The Portuguese discoverers were the first to arrive in India by the sea route, the Dutch, the English and the French followed. They were fierce competitors of one another. In their mutual conflicts and wars the English eventually proved victorious and they established their domination over the seas. Many factors contributed to their success

descent. This was common to both Hindu and Muslim communities. An indefinite number of such units constituted a Hindu sub-caste.

The combination of several sub-castes ... the caste, and the castes were loosely ... in the theoretical system of the ... classes Brahmin, Kshatriya, Vaishya ... Shudra. The concept of the Hindu community comprising the four castes ... many outcastes was quite nebulous ... practical purposes. The unity which ... somewhat more effective was that ... group speaking the same ... for instance, the Marathas, ... Jats, the Rajputs, the Tamils, the ... etc. But this unity did not necessarily imply social and political ... among its members.

The Muslims formed similar hierarchies. The families were united into fraternities (*biradri*) and fraternities into clans and tribes. The converts were a heterogeneous mass consisting of groups corresponding to the castes to which they belonged before entering the community of Islam. The nexus which held them in the community was extremely fragile, for the clans and tribes were politically autonomous and they pursued their own interests and were often at war with one another.

Thus beyond the tribal grouping there was no social bond of unity among the multiracial, multilingual, multireligious inhabitants of the country, notwithstanding the similarity of cultural pattern. India of the eighteenth century resembled Europe Christian in faith, sharing a common cultural background, but politically divided into a number of independent peoples hostile to one another.

The social and political plurality was the inevitable result of the type of economy which prevailed. Agriculture was the principal means of production of wealth. Its techniques were primitive. Lands were divided into small plots suited to the requirements of peasants using a plough drawn by steady but slow and power-deficient bullocks, and largely depending upon the caprices of nature. The social organisation of such a productive process was the isolated, self-sufficient village, which provided the conditions necessary for the utilization of produce, the supply of simple requirements for housing, tool making, clothing, etc., and the sustention of the higher needs of man for knowledge, recreation, religion. The village was responsible for the general welfare, order and security of its inhabitants and is aptly designated a republic in miniature.

The caste and the village were the two pillars on which rested for thousands of years the structure of Indian society. They were little affected by the mutability of the political order. Invaders came, conquered and held dominion, and then passed away, but the caste and the village remained, always and in spite of revolution, the same.

allow themselves to be hustled into bigotry, with according to them was calculated to alienate the overwhelming majority of their non-Muslim subjects and to weken the foundations of the state.

The attitude of the Mughal emperors was more positive. In his will Babur counselled his son Humayun to abstain from religious intolerance and to disallow the slaughter of cows in order to bind the people together in gratitude and loyalty. Akbar was guided by the noble principle of Universal Peace (صلح همکانی). He saw truth in every religion and embraced them all in his broad and magnanimous heart. His *Din-i-Ilahi* (Divine Religion) was an expression of his catholic outlook.

It is true that the Muslims cleaved to their faith, but many who accepted Islam retained their ancestors' personal laws and customs. It is well-known that Persian poetry which was assiduously cultivated in India developed a style of its own called *Sabk-i-Hindi*. In the same manner, Indian Muslims' beliefs and worshiped acquired an inwardness of experience, a richness of expression and an abundance of observance and ceremonial which was in glaring contrast with its original severity.

It in the sixteenth century, the conqueror Babur who overthrew the Lodi Sultanate was struck by the Hindustani way of life in the conquered country, this Hindustani way fostered by his great descendants implanted on the India of the 16th century an individuality w[h] distinguished the Indian from all [o] cultures of Asia and Europe.

Culture is not coterminous with abstract formulation whether religi[ous] or otherwise. it is not exhausted in words of a credo nor even in the for[ma]lities of ritual. Culture is essenti[ally] the style of living believing, worshipp[ing] it is the peculiar character of mind m[ani]fested in the activities of the indivi[dual] and the group. Even the nature differences, conflicts and contradicti[ons] in societies are distinct from culture culture.

But the eighteenth century Ind[ian] culture which had continued and gr[own] and which had passed through m[any] vicissitudes in response to historical c[on]tingencies had arrived in the context world development a state of ar[rest] and inertia. A tremendous shock [was] needed to move it out of its static a[nd] stereotyped ways. For the coexiste[nce] of a dynamic western world pulsat[ing] with a new life, challenging nature a[nd] defying tradition was not possible w[ith] a feudal, medieval, closed society of east.

The life force of Indian society h[ad] been exhausted as it came into viol[ent] contact with the west. The bonds wh[ich] held this society together had lost th[eir] resilience and power of resistan[ce]. The unit of Hindu society was the la[rge] joint family compacted by blood t[ies] and held togther by obligations of relati

lers flooded the land. Within a hundred rs by the middle of the nineteenth tury it had engulfed India into the tish Empire.

In many ways it was an unusual nomenon. Conquerors had come India before, but they came from tiguous countries along land routes. ny of them abandoned their home-ds, and also their culture and became rged in the vast bosom of Indian iety. Such were the Kushanas, the as, the Hunas and the Pahlawas. conquerors of the later times, the ibs, the Ghaznavids and the Ghoris, e sojourners who occupied the peri-ral territories and were eventually ossed by the Turks and the Mughals. latter abandoned their native lands good and settled down in India. e they lived and worked. They red the good and the evil fortunes he people, gave much of their religion, ence, technique, art and ways of living l received more of the mystic spirit India's faith. They adopted the Indian guages, studied Indian music, poetry, nce and philosophy. They participated Indian festivals, wore Indian clothes, oyed Indian cookery, built Indian le domestic houses and in a thousand ys identified themselves with the intry in which they dwelt. When they d they were buried in the Indian soil.

This cultural exchange was not by means a one way traffic. Hindu religious movements were stimulated by contact with Islam. The recognition of the unity of God, the denunciation of idol worship, the contempt for the unmeaning externalia of religion the repudiation of caste were all assimilated from Islam. Hindu arts of painting, architecture, music and others were recipients of new techniques, themes and idioms from Iran and Khurasan.

The Hindu Rajas and their Hindu subjects revered the Muslim saints and especially the tragedy of the martyrs of Karbala evoked their heartfelt response. The great sacrifice roused sympathy and attracted deep reverence. The Maratha chiefs celebrated the martyrdom of Imam Husain with great zeal, the Maharajas of Gwalior, Baroda and Indore prepared *Tazias* and led the procession of mourners. Many Hindus wore green clothes during Muharram and participated in the mourning functions.

Politics reflected the tendencies of society and culture. In spite of the disappointments and complaints of the Ulama who charged the Sultans with unIslamic policies and practices and chided them for following the examples of the emperors of Rum and Iran most of them refused to adopt the advice of the narrow minded custodians of *Shariat* and carried on the affairs of the state in accordance with the realities of life.

Ala-ud-Din Khalji, Muhammad Tughlaq and Sher Shah Sur would not

tators. The Hindu thinkers of the middle ages--Sankara and Ramanuja, Kabir and Nanak, the saint poets who propagated the religion of love and devotion as also the artists who in sound and rhythm, line and colour expressed in outward form their vision of reality. They were all engaged, according to Akbar, in making manifest the divine order.

Nor was the quest of the Muslim mystics and poets different. Shaikh Ali Hujwiri, Muinud Din Chishti, Nizamud Din Auliya, Farid-ud-Din Ganjshakar, Banda Nawaz Gesudaraz, Amir Khusrau, Mir Dard and a host of other God drunk men gave utterance to the unstruck music which they saw. Theirs was the freedom from outward forms and stifling usages and the exhilarating joy of divine company and human fellowships.

Said Ghalib:

هم موحد هیں همارا کیش ہے ترکِ رسوم
ملتیں جب مٹ گئیں اجزائے ایماں هوگئیں

(We are believers in Unity, our religion is abandonment of ritual and custom. It is only on the destruction of the plurality of religious communities that they become elements of one faith)

Between Ghalib of the nineteenth century and the Vedas there stretches an enormous span of time- three thousand and five hundred years, yet in spite of the difference in idiom essentially the same thought inspires them both.

Nor were the statesmen and rulers altogether oblivious of the aspirations of the thinkers and poets. Ashoka the first emperor of a realm which covered the whole of India was an ardent advocate of the unity of the Indian peoples on the basis of *Dharma* (moral order). He propagated his views by means of inscriptions cut on rocks or on stately columns erected in the different parts of his realm. His dream was world peace and he sent his envoys carrying the message peace to all the then known kingdoms.

Five hundred years later the Gupta emperors ushered in the golden age of Indian unity, prosperity and renown. The greater part of the country was brought under one umbrella which gave protection and patronage to arts and letters of unrivalled excellence.

In the Middle Ages the same urge for unity impelled the Sultan of Delhi Ala-ud-Din Khilji to bind all regions together under one suzerain authority. The emperors of the Mughal ancestry took up the threads of the Sultan's endeavour and erected the glorious structure of the state which was the political counterpart of the monuments of art like the Taj. The two embodied the transcendant Indian ideals of justice and beauty.

Already a little stream springing from its sources in the west was trickling over the Indian coasts. In the eighteenth century it burst the dams and its roaring

How India Won Freedom

Dr. Tara Chand

At midnight as the hour struck twelve bidding adieu to the fourteenth of August and ushering in the fateful fifteenth in the year 1947, the British flag was taken down from the ramparts of the Red Fort of Shahjahan and the tricolour with the Ashoka Chakra began to flutter in the sky to announce to the world that at last India was free.

Jawaharlal Nehru the first Prime Minister of independent India in a memorable speech on the occasion spoke of the tryst India had made with destiny which was fulfilled after a long travail that night. The tryst was indeed made at the dim dawn of our history when destiny called a branch of the great Aryan race to separate from their brethren of Iran and move eastward into the land of majestic mountains, broad slow moving rivers, dense forests and fertile plains.

The advent of the Aryans began that process of fusion and assimilation between races and cultures which forms the main argument of Indian history. A dialectical process by which the Indian spirit has sought to synthesize the Aryan and the Dravidian, the Hindu and the Muslim, the eastern and the western, in order to transcend their diversity and multiplicity of races, languages, religions, into the harmony of a mosaic of many colours and forms.

The first hymns constituting the *Rigveda*, the oldest Aryan text, sing of One God whom the learned call by many names, who is both separate from and identical with all the forces (gods) which move the vast expense of the world, whose order rules the entire creation and both nature and man. The entire universe is bound together in one eternal law, which is manifest both in natural and moral law. The *Upanishads* elaborate this theme and teach how to train and discipline the mind so that the natural in man may subserve the moral and spiritual ends.

The highly exalted concept of a transcendental order, Brahman, which is at the same time immanent in the self or *Atma* of man has been the foundation of India's cutlure through the ages. The ancient philosophers and religious reformers articulated this basic philosophy in their teachings, *e.g.*, the compilers of the six *Darshanas* and their commen-

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND O IRAN

CONTENTS

★ ★ ★

SUBSCRIPTION

Annual, Rupees Seven
Per Copy Rupees Two } India

SOCIETY, NEW DE

انجمن
دهای نو

فرمان کوروش بزرگ

اولین اعلامیه حقوق بشر

«منم کوروش، شاه شاهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان، پسر کمبوجیه شاه بزرگ، نواده کوروش شاه بزرگ. از شاخه پادشاهی ابدی که سلسله اش مهر خدایان و حکومتش به دلها نزدیک است. وقتیکه بی جنگ و جدال وارد بابل شدم، همه مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند. در قصر پادشاهان بابل بر سریر پادشاهی نشستم، مردوک دلهای نجیب مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را محترم و گرامی داشتم لشکر بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم صدمه ای و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین برسد. وضع بابل و امکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدایان خود آزاد باشند و بیدینان آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچیک از خانه های مردم خراب نشود فرمان دادم هیچکس از اهالی شهر را از هستی ساقط ننمایند. خدای بزرگ از من خرسند شد و به من که کوروش هستم و به پسرم کمبوجیه و تمام لشکر من از راه عنایت برکات خود را نازل کرد.»

«فرمان دادم که از آشور تا بابل و شوش و اکد ... و همه سرزمین هائی که در آنطرف دجله واقع اند و از ایام قدیم بنا شده، معابدی را که بسته شده بود بگشایند. همه خدایان این معابد را بجای خود برگرداندم تا همیشه در همانجا مقیم باشند. اهالی این محل ها را جمع کردم و منازل آنها را که خراب کرده بودند از نو ساختم و خدایان سومر و اکد را بی آسیب به قصرهای آنها که شادی دل نام دارد برگرداندم. صلح

ایران و هند در دوران دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران طولانی‌ترین و صمیمانه‌ترین روابط را داشته‌اند

تلاش در راه آزادی و دفاع از شرافت و حیثیت انسانی و همچنین رفع ستم و گسترش عدالت یکی از طولانی ترین و مقدس‌ترین پیکارهای آدمی در درازنای قرون و اعصار بشمار میرود. نبردی مداوم و غم انگیز که در صفحات تاریخ همه جاردپای خونین بجای نهاده، تلاشی بی فرجام و حماسه‌ای غرور آفرین که تا بامروز همچنان ادامه دارد.

دو هزار و پانصد سال از بنیانگذاری شاهنشاهی ایران میگذرد از تاریخی که کوروش بزرگ با رسالتی عظیم در تیرگی زمان قد برافراشت، سرزمین بابل را آزاد و معابد ویران را آباد ساخت، بردگان را رهائی بخشید و دوستی و برادری را جایگزین دشمنی و بیداد گری کرد.

مورخان از مطالعهٔ احوال و رفتار شخصیت بی‌نظیری مانند کوروش بزرگ دچار شگفتی و تحسین شده‌اند چه در دورانی که شهریاران وقت ایلام و کلده و آشور جز ویران کردن شهرها و قتل عام مردمان مغلوب و چپاول اموال آنان واسارت ساکنان شهرها و دهکده‌ها هدفی نداشتند و این اعمال را سرلوحهٔ افتخارات خود دانسته و به آدم‌کشی و ستم‌گری مباهات میکردند کوروش بزرگ چون ستارهٔ تابانی درخشیدن گرفت و در اعلامیهٔ معروف و حماسهٔ تاریخی خود نوای آزادی و انسانی سرداد.

از مقایسهٔ مفاد این فرمان با کتیبهٔ ”آشور با نیپال“ جهانگشای معروف که پس از فتح عیلام بجای گذارده.

«خاک شهر شوش و شهرهای دیگر را تماماً به آشور کشیدم. در مدت یکماه و یک روز کشور عیلام را به تمامی عرض آن جارو کردم - این مملکت را از عبور حشم و گوسفند و از نغمات موسیقی بی نصیب ساختم به درندگان و مارها و جانوران کویر اجازه دادم که سراسر آنرا فرا گیرند ......»

و یا با کتیبهٔ دیگری از فاتح معروف بابل «بخت‌النصر» که با غرور فراوان گفته است» فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار قلم پا بشکنند. با دست خودم چشم فرمانده دشمن را در آوردم. هزاران پسر و دختر را زنده زنده در آتش سوختم. خانه‌ها را چنان کوفتم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنها برنخیزد ....»

به پایهٔ والا و جنبهٔ انسانی و عظمت فکر کوروش بزرگ پی میبریم و باین نتیجه میرسیم که او کشورها و شهرها را فتح نمیکرد تا کاخ های شهریاران و معابد ملل شکست خورده را ویران کند و دسترنج مردم را بغارت برد و نفایس ملل را در خزانهٔ خود گرد آورد و مردم را دچار قحط و غلا سازد. بلکه مقصود او این بود که با آزاد کردن آن مردم از بند بردگی و در سایهٔ بسط عدالت استقرار امنیت مالی و جانی مردم آن سر زمین‌ها را چنان فراهم نماید که مردم آن سامان با اطمینان خاطر به کشت وزرع و کسب و کار پرداخته و روز بروز زندگی مرفه تری نصیب آنان گردد رفتار کوروش با ملل مغلوب دلیل بارزی است که این پادشاه بزرگ فکر بنیاد حکومت جهانی را بر مبنای رعایت و احترام حقوق ملل تابعه قرار داده بود.

«آلبر شاندور» نویسندهٔ فرانسوی در کتاب «کوروش بزرگ» مینویسد با تمام علاقه ایکه کوروش به اهورا مزدا داشت هرگز از ملل امپراطوری خود که مذهب آنها با مذهب پارسیها مختلف بود، نخواست که مذهب پارسیان را آئین خویش قرار دهند بلکه برعکس مذاهب آسیای صغیر و خدایان متعدد بابلیان را محترم داشت- قومی که بیش از ملل دیگر از آزاد منشی کوروش کبیر بر خوردار شد قوم یهود بود که بعد از تسلط بابلی‌ها بر سر زمین آنان

سالها اسیر بابلیها و تحت شکنجه و آزار آنان بودند . پس از فتح بابل کوروش کبیر اموال غارت شدهٔ از معابد یهود را به یهودیان باز گردانید و به آنها اجازه داد که بکشور خویش بازگشته و آزادانه بانجام مراسم مذهبی خود مشغول باشند و بدین ترتیب یهودیان به اورشلم بازگشته و معابد ویران شده را از نو ساختند بهمین علت در چند جای ''توراة'' کتاب مذهبی یهودیان نام کوروش بزرگ بعنوان ''مسیح آزاد کننده'' با احترام تمام یاد شده است مخصوصا عبارت ذیل از کتاب ''اشعیای نبی'' باب چهل و یکم که از قول خداوند نقل شده قابل توجه است ''من (خداوند) او (کوروش) را برگزیدم تا در روی زمین عدالت را بر قرار کند''

مولانا ابوالکلام آزاد علامهٔ شرق و اولین وزیر فرهنگ دولت هند آزاد در ترجمه و تفسیر آیات مبارکهٔ قرآن مجید که در دو مجلد بزبان اردو منتشر ساخته در مورد کلمهٔ ذوالقرنین که قبلاً به اسکندر کبیر تعبیر میشد با عباراتی استوار و مستند آنرا به کوروش بزرگ تفسیر کرده است .

''هرودت'' مورخ معروف یونان کوروش را مردی بلند همت و جوان‌مرد و شجاع ، مردم نواز و عدالت گستر خواند و بحق او را پدر مردم نامیده است .

بقول ''گزنفون'' ''دیگر مورخ یونان ''کوروش سر مشق کامل زمامدار خردمند انسان کامل مربی و رهبر آزاد منشی بو که مورد احترام و پرستش ملل تابعه خویش قرار داشت''

افلاطون فیلسوف معروف دربار کوروش چنین مینویسد ''آزاد منشی عدالتخواهی کوروش بحدی بود که همه مردم جهان که حتی او را ندیده بودن ولی آوازهٔ عدالتخواهی او را شنیده بودند مایل شدند سر باطاعت او فرود آوردند'

کنت دو گز مینو ، چنین مینویسد ''کوروش کبیر بر اسکندر و سزار شارلمانی ، مردان بزرگ تاریخ جهان بر تری داشته است''

و بالاخره شاتوبریان نویسندهٔ بزرگ و مرد سیاسی معروف فرانسوی در قرن نوزدهم میلادی ، دربارهٔ کوروش بزرگ مینویسد که '' تاجهای پادشاهی پار

و ماد را برسر نهاده بود و بزرگترین امپراطوری دوران کهن را بوجود آورد ولی بنیان ادارهٔ امپراطوری را بر حکومت مطلقه قرار نداد زیرا نیمی از قدرت به شورائی تعلق داشت که قسمتی از حکومت را تشکیل میداد .»

با توجه به این شواهد و التفات باین موضوع که اعلامیهٔ حقوق بشر پس از یک سلسله تلاشهای خونین و جنگ‌های ویران کننده مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اخیر تنها راه رهائی مردم دنیا از قید اسارت و بندگی و خفقان ، و بمثابهٔ پیروزی بزرگ سازمان ملل متحد بشمار میرود ، فقط در سال ۱۹۶۰ میلادی بتصویب سازمان ملل رسیده در حالیکه در دو هزار و پانصد سال پیش اصول آن مرام و هدف اصلی کوروش بزرگ بود و آنرا در رفتار با ملل تا بعهٔ خود بموقع اجراء گذاشت ، بنا بر این بجرأت میتوان این پیشوای اقوام آریائی را واضع حقوق بشر نامید و عنوان پدر که از طرف فرمانبردارانش بحق به کوروش بزرگ داده شده بود بهترین معرف روش و منش این ستارهٔ درخشان آسمان انسانیت است .

بالجمله در دورهٔ هخامنشی پایهٔ کشور داری بر اساس عدالت و احترام بائین قوانین و رسوم ملل تابعه و حمایت از حقوق حقه قرار گرفت و با اجراء همین اصول قوم پارس توانست تحت لوای پیشوایان آزادمنش و خردمند خود بر قسمت مهمی از دنیای آنروز تسلط یابد و یکی از بزرگترین امپراطوری های جهان را بر اساس برادری و برابری و داد گستری پایه گزاری کند و متعاقباً نیز به گواهی اسناد معتبر تاریخ ، در این دوران دو هزار و پانصد سال ، شاهنشاهی ایران یکی از بزرگترین سرا دز فرهنگ و تمدن باستانی و منادی و مبشر فضائل انسانی بوده است بطوریکه درطی این قرون متمادی اگر گاهی حکومتهای بیگانه در ایران زمین رخنه کرده اند دیر یا زود در عرصهٔ پهناور فرهنگ و تمدن و منش ها و سنتهای والای ملت ایران جذب و محو شده اند .

هم اکنون کشور برادر ایران دست بکار برگزاری جشن پانصد مین سال بنیا نگذاری شاهنشاهی ایران میباشد .

کمیته‌ٔ تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) بخاطر سهم بزرگ که شاهنشاهی ایران و تاریخ کهنسال آن در میراث تمدن و فرهنگ جهان دارد این جشن را واقعه و سنت جهانی تلقی کرده و شرکت در آنرا به همه‌ٔ کشور های عضو سازمان ملل متحد توصیه کرده است و با استقبالی که از طرف کشورهای مزبور از این موضوع بعمل آمده تقریباً در همه‌جا از جمله کشور هند باین مناسبت جشن و مراسمی برگزار خواهد شد، سازمان‌های فرهنگی و هنری و مذهبی در این بزرگداشت جهانی شرکت‌دارندو هریک‌برنامه‌ٔتحسین‌انگیزی را در زمینه‌ٔ نمایش فرهنگ و هنر و تمدن ایرانی اجراء خواهند کرد .

در تالار بزرگ سازمان ملل متحد و مرکز اروپائی آن در شهر ژنو که بزرگترین مرجع بین المللی است لوحه‌های زرین از روی استوانه‌ٔ معروف کوروش بزرگ تهیه و نصب میشود که این موضوع خود به تنهائی برای نشاندادن عظمت تاریخ و فرهنگ و تمدن و بزرگی فکر و اندیشه‌ٔ قوم و نژاد آریائی و ایرانی گام بزرگ و موثری است .

از آنجا که فرهنگ عامل اصلی ترقی و تعالی انسان و پایگاه استوار تمدن بشری میباشد شکی نیست که یکی از مهمترین جنبه‌های جشن شاهنشاهی ایران جنبه‌ٔ فرهنگی آنست یعنی همان عاملی که در پیوند جسم و جان دو ملت کهنسال ایران و هند تاثیر کلی دارد . مردم هند اعم از هندو و مسلمان همه از نژاد قدیم آریائی اند و با ایرانیان از یک ریشه‌ٔ کهن انشعاب یافته اند موارد تشابه بین آنها بسیار است و در عقاید و آداب قومی ازمنه باستانی اشتراک عظیم دارند .

آثار گرانبها و باستانی که در دره سند (مهنجو دارو) در شمال غربی پنجاب و همچنین در بسیاری دیگر از نقاط شمالی هند تا دامنه‌ٔ کوههای هیمالایا از زیر خاک مکشوف گردیده نشان میدهد که در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد یک تمدن کهن و باستانی در این سر زمین وجود داشته و ظاهراً تا سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد در اوج رونق خود بوده است باستان شناسان همانند همان

آثار را در بستر دجله و فرات و فلات ایران نیز بدست آورده اند که نشانهٔ ارتباط دو ملت کهنسال ایران و هند در آن دوران بوده است مزید بر این تحقیقات باستانی اکتشاف عجیب دیگری در زمینهٔ نژاد شناسی و زبانشناسی در سالهای اخیر اتفاق افتاده است که جلب‌نظر دانشمندان را نموده و رابطهٔ قدیم دو کشور را حتی قبل از ظهور آریائیها نشان میدهد و آن اینستکه در وسط اراضی مرتفع بلوچستان گروهی را پیدا کرده اند که با لهجه ای از ریشهٔ دراویدین (Dravidian) یعنی همانند زبانهای جنوب هندوستان تکلم میکنند و آنها را طایفه (Brahuis) میگویند این اکتشاف نشان میدهد که بعد از آنکه آریائیها از آسیای مرکزی به هندوستان و ایران هجوم آوردند و سکنهٔ قدیم هند را بطرف جنوب راندند در گوشه وکنار، بعضی از آن ملل و اقوام قدیمه هنوز باقی مانده اند. این اکتشاف در زمینهٔ زبانشناسی سبب شده که بسیاری از دانشمندان و محققان معتقد شده اند که ساکنان هند قدیم قبل از آریائیها و سکنهٔ ایران قبل از دورهٔ مادها و هخامنشیان و نیز سومری‌ها در بین النهرین هر سه از یک اصل و ریشه روئیده اند.

بدین ترتیب تمدن هند و ایرانی تا هزارهٔ دوم قبل از میلاد باوج کمال خود رسیده و سپس در برابر یورش قبائل مهاجم آریائی که در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد شروع و گسترش یافته است تاب مقاومت نیاورده به جنوب عقب نشینی کرده است. جواهرلال نهرو رجل نامبردار و نخست وزیر فقید هند در کتاب معروف خود بنام ''کشف هند'' چنین تصریح میکند ''در بین ملل و نژاد های بسیار که با هندوستان تماس داشته و در زندگی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند قدیم ترین و با دوام ترین آنها ایرانیان میباشند.''

در حقیقت این بسیار درست است زیرا همانطوری که اشاره شد نشانه‌های روابط و اختلاط و امتزاج دو ملت کهنسال و باستانی ایران و هند از هزاران سال پیش از میلاد پدیدار گشته و متعاقباً نیز از ابتدای تاریخ قوم آریا و پیدایش تمدن این قوم، دو ملت که

بمنزلهٔ دو فرع از یك اصل بوده اند قرنها با یکدیگر میزیسته اند و زبان و آداب و مذهب آن دو در یکدیگر نفوذ کرده و مانند دو برادر توامان بوده اند. زبان سانسکریت همان لسان ودیك است که با زبان فرس قدیم و اوستائی شاخه هائی از یك ریشه میباشند همچنین مذهب هندوئیزم و مذهب زرتشتی دو نهالند که در مزرعهٔ فکر بشری از یك بذر روئیده اند ریگ وداها (Rig Vedas) و گاتها ترانه های مذهبی متشابهند در کتاب اوستا از سر زمین هند و متقابلاً در ریگ ودا از کشور ایران یاد شده است . زبان فارسی نه تنها در السنهٔ شمال هندوستان که منشعب از سانسکریت هستند تاثیر فراوان داشته است و با آن زبانها آمیخته شده، بلکه در السنهٔ جنوبی هند (دراویدین) نیز لغات و اصطلاحات و تعبیرات فارسی فراوان دیده میشود . خط ''خروشتی'' که اصل آن ایرانی و آرامی است در قرون قبل از میلاد مورد اقتباس هند واقع شد و مردم هندوستان آنرا با کم و بیش تغییری بکار می بردند و همچنین در او اخر دوران هخامنشی مبادی و عقائد فلسفی و دینی از ایران به هند و بالعکس تعالیم برهمنان و بودائیان از هند بایران مبادله میشد.

در تاریخ کهنسال دو ملت ایران و هند علاوه بر ارتباط دائم فرهنگی و مبادله دانش و تمدن و هنر مراحل متشابه فراوانست در حدود همان سالهائی که کوروش بزرگ در قلمروی وسیع شاهنشاهی ایران را بر اساس حقوق بشر آزادی و صلح و برادری و دادگستری بنیانگذاری کرد " لرد بودا " (Lord Buddha) نیز در سر زمین پهناور هند منادی و مبشر عدالت و نصفت و خصلت های انسانی شد .

در دوران شاهنشاهی هخامنشیان در سر زمین هند نیز دو سلطنت مگادها و کسالا بر دیگران تفوق یافته و در سراسر شمال شبه قاره و قسمتی از جنوب امپراطوری بزرگی را تشکیل داده بودند.

در این دوران ارتباط دو کشور بحد کمال رسید بطوریکه تا قرنها بعد آثار نفوذ تمدن و هنر ایران در هند مکشوف گردیده است مثلاً رسم کتیبه نویسی روی صخره‌ها و حجاری غارها

ز زمان هخامنشیان به سر زمین هند نفوذ کرده مقایسه دو کتیبه معروف داریوش اول در کوه بیستون (سال ۵۱۸ قبل از میلاد) و کتیبه آشوکا امپراطور بزرگ موریان (سال ۲۵۰ قبل از میلاد) در کوههای گایا (Gaya) در ایالت بهار روشنگر این واقعیت است. سیاحت تالار عمارت صد ستونی و تالارهای دارای هشت ستون سنگی [illegible] در خرابه های شهر پاتلی پوترا (Patliputra) پایتخت سابق چندرا گوپتا حدود سال ۳۰۰ قبل از میلاد).

با شیوه و طرح تالارهای معروف هخامنشی بویژه تالار "آپادانا" در تخت جمشید، همچنین یکانگی مشخصات ستونهای اشوکا که آن امپراطور بزرگ در اواسط قرن سوم قبل از میلاد در اطراف و اکناف کشور خود بر افراشته و بر روی آنها وصایای خود را نگاشته است با آثار متشابه هنری هخامنشیان در شهر "پازارگاد" و بالاخره شباهت شیوهٔ معماری و شکل سر ستونهای شبیه به زنگ معلق که در حجاریهای داریوش و آشوکا هر دو ملاحظه میشود، تماما مؤید این مطلب است بطور خلاصه در اوان سقوط تمدن هخامنشیان هنروران و دانشمندان و ارباب فضل از ایران به هندوستان رو آورده و منشاء آثار وسیعی شده اند که بعدها در ادوار تاریخی [illegible] آثار آنها در تمام مظاهر فن و هنر و علم باقی و نمودار مانده است و همچنین حمله اسکندر کبیر به هند در سال ۳۲۶ قبل از میلاد موجب تزیید روابط کشور گشت زیرا سرداران و سربازان یونانی در متصرفات وسیع و حاصل [illegible] فرهنگ و تمدن هند و ایران شدند.

این روابط فرهنگی و هنری دو کشور در دورانهای بعدی تاریخ نیز بطور مداوم [illegible] شاهزاده و [illegible] شماره یک [illegible] از زبان هندی [illegible] هندی شاپور در زمان [illegible] اوج فرهنگ و دانش ساسانیان و همچنین ترجمه کتاب کلیله و دمنه (اصل آن KARATAKA and DAMANAKA) و افسانه های PANCHATANTRA هندی میباشد

که در سال ۷۵۰ میلادی وسیلهٔ ابن مقفع از پهلوی به عربی برگردانیده شده است) از زبان عربی بفارسی در قرن دوازده میلادی ، نشانه‌هائی از این روابط میباشند .

زرتشتیانی که در قرن هفتم میلادی بعد از حملهٔ عرب بایران به شبه قارهٔ هندوستان مهاجرت کردند و هنوز در این کشور جامعهٔ مستقلی را از نظر معتقدات و آداب و رسوم بنام پارسیان هند تشکیل میدهند خود عامل بزرگی برای انتقال فرهنگ و دانش و سنن ملی ایران به کشور هند بودند .

در اینجا بار دیگر یاد آور میشویم که کهن ترین و اساسی ترین روابط بین کشور ایران و شبه قارهٔ هند بر مبنای یگانگی نژاد و زبان و ادب و مذهب، روابط فرهنگی بوده است و افسانهٔ زیبای "دو برادر" که ازطرف حضرت جواهر لال نهرو نخست وزیر فقید هند در کتاب "کشف هند" و وسیلهٔ جناب آقای حکمت سفیرسابق شاهنشاهی ایران در کتاب "سر زمین هند" به حکایت آمده است در مورد این دو کشور بخصوص از نظر روابط فرهنگی مصداق کامل دارد .

این دو برادر و نسلهایشان پس از قرنها که کنار هم میزیستند و بخصوص دوستی و نزدیکی آنها در قرن شانزدهم میلادی و دوران امپراطوری گورکانیان هند بحد اعلی رسیده بود .

رخنه و نفوذ سیاست های خارجی این دو خانواده را در اواخر قرن هیجدهم از هم جدا ساخت و آنها در پیچ و خم دوران و فراز و نشیب حوادث یکدیگر را گم کردند . تنها ترانه‌ها و حماسه‌ها و زبان ادب و شعر و آداب و رسوم آنان نشانهٔ خویشاوندی و بازگوی این آشنائی دیرین بود . پس از سالهای متمادی از اواخر قرن نوزدهم تلاش این دو خویشاوند توام با مقاومت و مبارزهٔ با استعمار برای باز یافتن یکدیگر شروع شد و در اوائل قرن بیستم به اوج خود رسید .

متعاقب انقلاب مشروطیت در ایران در حالیکه با کودتای ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) در این کشور دگرگونی کلی پدید آمد و شالودهٔ ایران نوین بدست اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر ریخته شد

ر هند نیز برای بر چیده شدن سیاست
ستعماری به رهبری مهاتما گاندی نهضت
مقاومت ملی تشکیل شده‌و مبارزهٔ‌پردامنه‌ای
در جریان بود و در این میان با اولین
فرصتی که پیش آمد دو کشور در استقرار
مناسبات فرهنگی کوشیدند .

در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲ میلادی) بدعوت
وزارت فرهنگ ایران رابیندرانات تاگور
شاعر و فیلسوف نام آور هند برای اولین
بار جهه‌ٔ بازدید آثار تاریخی و فرهنگی
بایران آمد و بنا بدرخواست نامبرده دولت
ایران شاد روان استاد پور داود را برای
تدریس به دانشکدهٔ وی (شانتی نیکیتان)
اعزام داشت جشن هفتاد مین سال تاگور
در تهران با شکوهی خاص بر گزار شد
و نامبرده بعلت علاقه ایکه به ایران و
تاریخ و فرهنگ و ادب داشت برای
دو مین بار در سال ۱۳۱۳ شمسی به
کشور ایران سفر کرد و در مجامع ادبی
و جشن هزارهٔ فردوسی شاعر حماسه سرا
و نامبردار ایران شرکت نمود . پس از
آن استادان و شخصیتهای فرهنگی بین
دو کشور مبادله شدند .

در مهر ماه ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۴
میلادی) نظر به علائق و سوابق فرهنگی
دو کشور انجمن فرهنگی ایران و هند
در تهران گشایش یافت و بدین ترتیب
برای اولین بار مرکز تجمعی برای
دوستداران‌فرهنگ‌و ادب‌دو کشور در ایران
بوجود آمد و بعداً با اعلام استقلال هند
در ماه اوت ۱۹۴۷ و استقرار روابط رسمی
ایران و هند مناسبات فرهنگی دو کشور
نیز رونق و گسترش یافت.

در سال ۱۳۳۰ شمسی شاد روان
مولانا ابوالکلام آزاد "علامهٔ شرق" و
نخستین وزیر فرهنگ هند مستقل که
علاقهٔ خاصی به فرهنگ و ادب ایران
داشت به دعوت دانشگاه‌تهران برای دریافت
درجهٔ دکترای افتخاری در زبان و
ادبیات فارسی به ایران آمد و بهمین
مناسبت در روز بیستم تیرماه همان سال
در مجلس جشن با شکوهی که از طرف
دانشگاه تهران در دانشکدهٔ ادبیات داده
شده بود درجه دکترای افتخاری بایشان
اهداء گردید فقید سعید در زمان وزارت
خود مرکز روابط فرهنگی هند را

باکشورهای خارجی (Indian Council for Cultural Relations) در وزارت فرهنگ تأسیس کرد و از آنزمان کشور هند بطور جدی به استقرار روابط فرهنگی باکشور های خارجی از جمله ایران پرداخت و با مسافرت های رسمی سران دو کشور به هند و ایران این روابط از هر جهه نزدیکتر و وسیع‌تر گردید.

بطوریکه امروز بجرأت میتوان گفت که فعالیتهای گوناگون فرهنگی انجمن هند و ایران به سرپرستی عالیه شاهنشاه آریا مهر و حضرت رئیس جمهور هند و یاریهای مادی و معنوی را یزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی ایران در هند، از هر حیث شایسته میراث کهنسال و گرانقدر فرهنگی و سوابق و علائق مشترک و بی نظیر دو کشور باستانی هند و ایران میباشد.

خوشبختانه در این زمان هما نطور که در کشور برادر ایران تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه آریا مهر دگر گونیها و پیشرفتهای سریعی در تمام شئون اجتماعی پدید آمده است در کشور هند نیز تلاشهای بزرگ و همه جانبه ای برای بهبود زندگی مردم و آبادی کشور و گسترش فرهنگ در جریانست.

هیئت تحریریه مجله هند و ایران در این فرصت مناسب و جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران یکبار دیگر صمیمانه ترین درودهای قلبی خود را به ملت ارجمند و برادر ایران تقدیم میدارد و همکاری های ثمرآفرین فرهنگی دوکشور را در راه غنی ساختن این میراث گرانقدر و مشترک آرزومند است.

پاینده باد دوستی ایران و هند

هیئت تحریریه

کارکنان مجله هند و ایران

بمناسبت جشن دو هزارو پانصد مین سال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران بهترین شاد باشهای قلبی خود را به ملت گرانقدر ایران تقدیم میدارد.

عروس پاسارگاد

از رویای شیرینم امشب
ی نشاند ببال طلایی
میبرد ، تا گذرگاه تاریخ
میبرد تا . . . .
جلگه‌ی با صفای پاسارگاد
میزند ، بار دیگر به یکسو
پرنیانی سرا پرده ی قرن
من بمعراج رویا نشسته
نرم و لغزان و لغزنده . . . . بینم
جیوه ها پشت آئینه ها ریخت
جلوه‌گر شد در آئینه ی قرن
ماندانا ، نو عروس پاسارگاد
دست در دست "هار پاک" نهاده
شاد و سرمست
از میان ستون های سنگی
شد نمایان ، خرامان ، خرامان
تخت جمشید شد ،

بر سرش تاجی از صد ستاره
جامه‌اش ، تور لؤ لؤ نشان است
طوق تنواست
سینه ریز صدف سینه ی او
مخمل گسیوان سیاهش
می پریشند. از بوسه باد
نورها آید از او بپرواز
قصر متروک
بالد امروز بر خویش ، اگرچه
هیچ ویرانه بر خود نبالید

* * *

دسته دسته
اختران بر زمین کوچ کردند
میزبان است خورشید امشب
میهمانان کاخ شهی را . . . .
ماه آئینه‌دار زمین است

* * *

—— نور باران

رفته امشب
تیرگی در پس پرده‌ی شرم
آسمان و زمین در تفاهم
آفرینش ، دگرگونه بینم
من ندانم خیال است یا خواب
نغمه ی حور . با شعر حافظ
در هم آمیخت
ریخت از معبد کهکشان ها ،
این چه رنگین طلوعیست در من ،
این چه رنگین بساطیست
یارب . . . .

* * *

آه . . . . بنگر
مید رخشد عروس پاسارگاد
دختران پریزاد "بابل"
شمع برکف
گرد او . سر بمحراب دارند
ماه بابل "آمیتیس" زیبا
ایستاده کنار ستونی
جام برکف
خنده بر لب
پیچد عطر گل و عود و عنبر
در حریر نسیم شبانگاه

بوم بربست ،
دیده ی خیره خویش و پر زد
وه . چه رازیست در جنگل شب

* * *

آه . . . . این کیست
تکیه‌دارد باورنگ شاهی
گرد او صد کماندار ، بشکوه
و زمان را
می شکافد شکوه صدایش
کوروشم من ، شهنشاه شاهان
بندهای اسارت ز پای
بندی آسیائی گسستم
بر زبانم سپاس "اهورا"
این ندانم خیال است . یا خواب

* * *

بینم آن چهره‌هایی که بر سنگ
نقش بودند . جاوید ، امشب
میگریزند از صفحه ی سنگ
غرقه هریک
در شکوه سرود نیایش
روی اشباح
ماند از ره فروغ نگاهم

* * *

تخت جمشید . این گنج تاریخ
دارد امروز
تاج آزادگی بر سر خویش
مشعل افتخارش
فروزان

آری . آری .
برگ تاریخ هرگز نسوزد
با شکوه است
ویرانه ی ما

* * *

قرن آشوب زا ، بار دیگر
بستر رویدادی طلائی است
گاهوار تلاشی فرح‌زا ست
صبح با شهر آمیخت
پیکرم مسخ رویا ست
دست پندار
بسته بر من ره خواب

از سپیده کاشانی
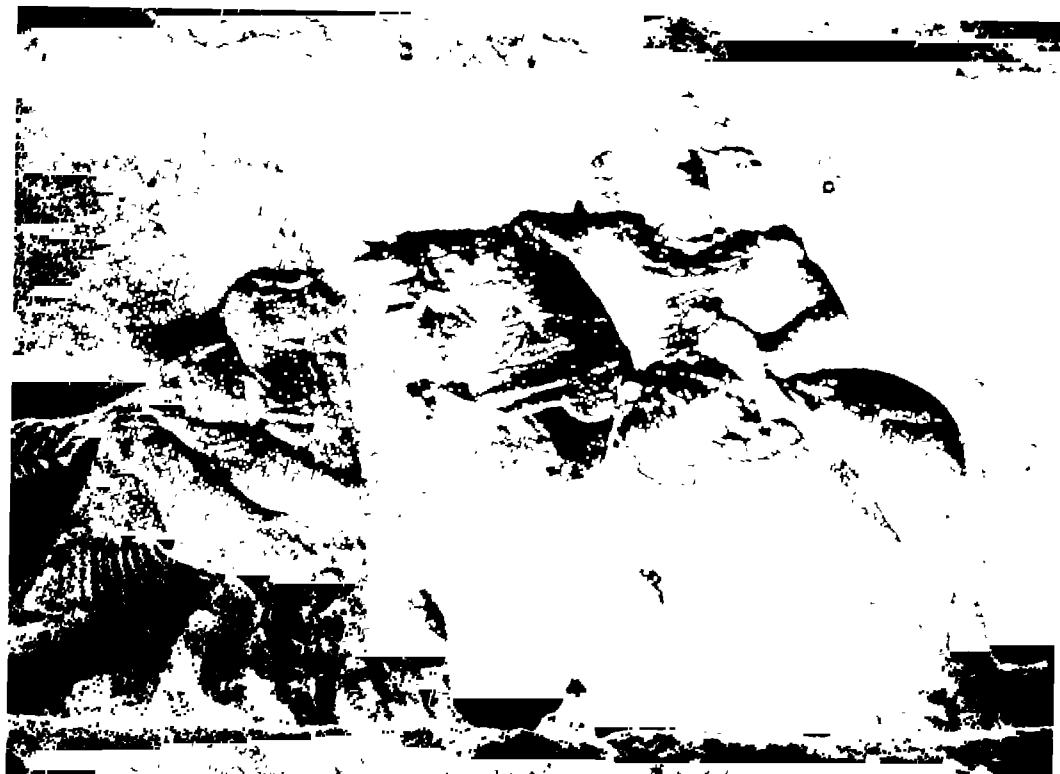
شاپور اول در حالیکه والرین امپراطور روم در برابر او زانو زده است (نقش رستم)

کتاب مقدس توراة

" برگزیده‌ی من ، که جانم از و خرسند است . من روح خود را بر او می نهم . تا انصاف را برای امت به ارمغان برد . او ضعیف نخواهد شد و شکسته نخواهد شد تا انصاف را بر زمین استوار کند و جزیره ها، چشم براه آئین او هستند . چشمان کوری را میگشاید و اسیران را از زندان . و نشستگان تیرگی را از ظلمت ، نجات میبخشد"

* * *

" من، خداوند خدا ، میگویم : کوروش، شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید . کیست که از مشرق . کسی را بر می انگیزد و عدالت اورا نزدپاهای وی میخواند . امت ها را به وی (کوروش) تسلیم مینماید. و او (کوروش) را بر پادشاهان چیره میگرداند . آنهارا در برابر شمشیرش بسان گرد ، و در برابر کمانش ، همانند کاه پراکنده میسازد"

کوروش بزرگ آن گونه به گسترش عدل و داد کوشیده که حتی در برترین کلام ، کلام خدا ، از آن به نیکی یاد شده است .

این شاهنشاه نمیتوانست دید که در پشت مرزهای قلمرو خود ، گروهی از مردمان ، به گناه آئین خود ، کیفر بینند و روز خود را با سختی به شب آرند و آنگاه ، جمعی دیگر ، از دسترنج بردگی آنان ، برای خود ، قصرها بسازند نژاد والای کوروش، بنیانگزار شاهنشاهی ایران زمین ، به او آموخته بود که در جامعه ای میتوان با آرامش زیست که همه مردمان ، در آن ، از عدالت و برابری، سهم یکسان برده باشند. از این رو ، او ، برای رهانیدن قوم بنی‌اسرائیل از چنگال ستمگری "نبونید" کمر بربست و آزادی را بآنان هدیه کرد. و اورا، خدای بزرگ ، اورا برگزیده خود خواند . و تاریخ بشریت ، اقدام پسندیده او را ارج نهاد .

" اگر وقتی عازم تسخیر یونان شوم ، هرگز از ملتی که روز ها در بازارها ، هزاران دروغ میگویند ، هراسی نخواهم داشت"

این پاسخ کوروش ، شاه شاهان است به یونانیانی که بسوی او پیغام فرستاده بودند تا : از اندیشه تسخیر یونان در گذرد وگر نه ، آنان ، برای جنگ ، آماده خواهند شد و کوروش ، شاه بزرگ، بر " لیدیا " تسلط یافته بود، یاد آور شد که من ، پیکر خود و سپاه دلاور خود را با تن پوش حقیقت و راستی ، آراسته‌ام . اهورا ، یار من است و روشنی را بر من ارزانی داشته . مرا اندیشه هراس ، آن هم از قومی که زبان خود را به دروغ میآلایند ، در سر نیست .

سخن کوروش ، شاه بزرگ ، در پاسخ یونانیان ، که هر روز در بازار، و به انگیزه بدست آوردن سودی بیشتر بر سر کالائی ، زبان خود رابارها و بارها به دروغ میآلودند ، نمایشگر اندیشه والای او ، دریافت صحیح او از زندگی است . او ، کوروش شاه بزرگ ، برگزیده‌ای بود که کمر به ارشاد قوم خود ، و دیگران ، و حتی آیندگان بسته و باور میداشت که زندگی را تنها در پرتو خورشید راستی میتوان باکامیابی و آرامش بپایان برد . باردیگر سخنان اورا بخوانیم و به فرمان او ، در زمینه احتراز از دروغ گوش بسپاریم . چه راز بهزیستی ، در این زمان ، و در هر زمان ، در این فرمان جامع نهفته است .

" ای انسان !

هرکه باشی ، و از هرجا که بیائی ، زیرا میدانم خواهی آمد . من کوروش هستم , که برای پارسیان ، این شاهنشاهی پهناور را بنیاد کرده ام. بدین مشتی خاک که مرا پوشانده ، رشک مبر !"

* * *

این سخنان ژرف ، که از آن راز هستی میتراود و رمز حیات را در خود نهفته است، برسنگی نوشته شده و بر

پیشانی آرامگاه کوروش ، شاه شاهان ، قرار داشته است .

کوروش کبیر ، شاه شاهان ، شاه سر زمین پهناور پارس که بنیاد شاهنشاهی عظیم ایران را نهاد ، با سخنان خود یادآوری میکند که انسان ، سر انجام ، مرگ را در مییابد . و بل ، مرگ اورا ، در مییابد و این قانون ، جاودانی است . آگاهی به این نکته ، باعث میآید ، انسان ، کژ خوئی را رها کند . به نور بیندیشد و پاکی و بکوشد تا با کردار خود ، نقبی بسوی روشنائی بزند . پاک بزید و پاکتر جهان را بدرود گوید .

* * *

از سخنان داریوش شاه

بنای راست بر راستی است

" هرکس میخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملت خود را بنیان محکمی نهد ، باید دروغ را از آن مرز و بوم رانده و راستی را استوار کند ."

" اهورا مزدا ، چون این زمین را آشفته دید ، پس از آن ، آنرا بمن ارزانی فرمود . مرا شاه کرد . من شاه هستم . بخواست اهورا مزدا . من آنرا در جای خود سامان دادم . آنچه من به آنها گفتم ، چنانکه خواست من بود ، آنرا انجام دادند . . . "

" اگر به پندارت آمد که چند بود آن کشورهای که داریوش شاه داشت ، پیکرها را ، که تخت مرا میبرند ، ببین : آنگاه خواهی دانست . آنگاه بتو آشکار میشود که نیزه‌ی پارسی ، چه اندازه دور از پارس ، جنگ کرده است . . . "

" این که کرده شد همه را بخواست اهورا مزدا انجام دادم . اهورا مزدا ، مرا یاری کرد تا هنگامی که کار را بکردم . اهورا مزدا ، من و خاندان شهریاری مرا ، و این کشور را . از گزند بپا یاد . این را من از اهورا درخواست میکنم . این را اهورا مزدا بمن دهاد . . . "

" من دوست نیکی ام . من بدی را دوست نیم . پسند من نیست که ناتوانی از توانائی زور بشنود . و باز پسند من نیست که زبردستی از زبردستی رنج بیند .

آنچه حق است ، آن پسند من است .

من دروغگونیم و من دروغگو را دوست نیستم. و من کینه جو نیستم، آنچه مرا خشمگین کند از آن سخت بیزارم. و بر تندی خود چیره ام، هر که بکوشد، در برابر کوشش خود پاداش یابد. و هر که بلغزد، در خور گناهش، مجازات بیند. پسند من نیست که هیچ کس بدی کند. و باز پسند من نیست که بدی‌ها بی کیفر بماند. آنچه کسی در نهایت کوشش خود به سود دیگران کند، من از آن خرسندم و خشنودی من ازین، بزرگ است. و از آن شادیها برم.

اگر درپیش خود من، پیدا نباشد تا چه کس را دوست بشمارم و چه کس را دشمن بدارم، آنگاه به‌کارهای نیک او می‌اندیشم که او، دشمن یا یک دوست است که در پیش خود دارم..»
(ازکتیبهٔ داریوش‌بزرگ، درنقش‌رستم)

«به خواست اهورا مزدا، این سر زمین‌ها، از روی 'داد' من رفتار کردند. آنچه شان از من فرمان داده شد، آن کردند»

«به درستکاری راه سپردم. نه به ناتوان و نه به توانا زور نورزیدم»

(بخشی از بند سیزدهم ستون چهارم سنگ نبشته داریوش بزرگ در بیستون)

آنرا، که نمیتواند دستان خویش را به ستم آلاید، نمیتوان «دادگر» دانست. چه در او «توان» بپایان بردن این کار نیست. و نمیتوان پزیرفت که سرشت او، آنگاه که در خود توانائی دست یازیدن بد ستم را دید، بازهم، دستان او را بسوی پاکی‌ها و یاری‌ها، رهنمون شود. آینده را، هرگز نمیتوان بطور قاطع، پیش بینی کرد. بویژه آنگاه که شرائط دگرگونی پذیرد.

فضیلت آدمی دراین است که در خود 'توان' ستمگری داشته باشد و از آلودن دستان خود، به سیاله ی این چشمه سار که اهریمن در آن تن شسته است دریغ ورزد. فضیلت آدمی، در پرهیزا و، از پلیدی‌ها ست. و کدام پلیدی، بیش از همه، سیاهی و تیرگی پذیرفته؟

بی گمان، 'بیدادگری'. و باید به یادآوری این نکته برخاست که مفهوم تمام پلیدی‌ها را در این کلمه، و این ترکیب، میتوان جستجو کرد و یافت.

" بغ بزرگ است اهورا مزدا .
که این سر زمین را آفرید . که آن
آسمان را آفرید . که مردم را آفرید .
که مردم را ، شادی آفرید ، که
داریوش را شاه کرد . یک شاه ، از
بسیاری . یک فرماندار از بسیاری ."

" من داریوش ، شاه بزرگ ،
شاه کشورهای شامل همه گونه مردم،
شاه در این زمین بزرگ و دراز ، پسر
ویشتاسب هخامنشی پارسی، پسر پارسی،
آریائی ، از نژاد آریائی ."

" بخواست اهورا مزدا ، این است
کشورهای که من جدا از پارس گرفتم.
من بر ایشان فرمانروائی کردم . بمن
باج دادند . آنچه از سوی من ، به‌آنان
گفته شد ، کردند . قانون من ایشان
را نگاهداشت : ماد . خوزستان . پارت .
هرات . بلخ . سند . خوارزم . زرنگ .
هردوتیش . ثت . گوش . آتور .
عربستان . مصر . ارمنستان . کپدوکیه .
سارد . سرزمین یونانیهای کنار دریا ، و
آنسوی‌دریا . سکودرلیبیا . حبشه . کاریا ."

" من اهورا مزدا را پرستش کردم
اهورا مزدا مرا یاری کرد . آنچه را
که بانجام دادن آن ، فرمان از سوی
من داده شد ، او ، انجام آن را برای
من نیک گردانید . آنچه من کردم ،
همه بخواست اهورا مزدا کردم."

" این کاخ که در شوش بکردم .
از راه دور ، دیوار آن آورده شد . زمین
بسوی پائین کنده شد . تا در زمین
به سنگ رسیدم . چون کند و کوب
انجام گرفت، پس از آن از شفته انباشته
شد . بخشی چهل ارش در ژرفا . بخشی
دیگر ، بیست ارش در ژرفا روی آن
شفته ، کاخ بنا شد."

" به خواست اهورا مزدا ، اینها
هستند سر زمین های که من دارم.
با این سپاه پارسی که از من ترسد ،
برای من باج آوردند . اگر چنین بیندیشی،
باشد که از هیچ دشمنی نترسم — پس
پاس سپاه را نگاهدار . اگر سپاه پارسی
پائیده شود ، پس دیر زمانی شادی بریده
نگردد . بلکه بر این خاندان فرو رسد"

* * *

از سخنان خشایار شا

تو که در آینده خواهی بود . اگر
اندیشه کنی که :

—در زندگی کامیاب شوم و به گاه مرگ، خجسته و رستگار— آن دستوری که اهورا فرموده است گرامی بدار .

اهوار مزدا را بافروتنی پرستش کن. مردی که آن دستوری را که اهورا مزدا فرموده ، گرامی شمارد ، و اهورا مزدا را بافروتنی پرستد ، هم در زندگی شاد میشود، هم به گاه مرگ خجسته و رستکار میگردد.

* خدای بزرگ است اهورا مزدا
* که این زمین را آفرید
* که آن آسمان را آفرید
* که مردم را آفرید. که شادی را برای مردم آفرید.
* که اردشیر را شاه کرد
* یگانه شاه از شاهان بسیار.
* یگانه فرمانروا از فرمانروایان بسیار
* خشار یارشا گوید
* داریوش را پسران دیگری بود.

اما چنانکه خواست اهورا مزدا بود داریوش ، که پدر من بود ، پس از خودش مرا بزرگترین کرد هنگامیکه پدرم در گذشت ، بخواست اهورا مزدا، به جایگاه پدر شدم - هنگامیکه من شاه شدم ، بسیار ساختمان عالی ب کردم . آنچه را که پدرم کرده ، آن نگاهداشتم ، و بآن افزودم. آنچه من ب کردم و آنچه را که پدرم بنا کرد همه آنهارا بخواست اهورا مزدا کردیم

* * *

از سخنان شاهنشاه خسرو انوشه‌روان -

" پرشکسته و سوخته و دزدیده غم مخورید . سخن زشت به کسی مگوئید در خانه کسی فرمان مدهید. نان بخوا خویش خورید. درکارها تدبیر کنید.

" درکارها مشورت و تدبیر کنی آزموده را بنازموده مدهید . نا آزمو را دست در کمر مزنید ، خواسته فدای تن کنید ، تن و خواسته را فدا دین کنید - خود را جوانی نیک نا کنید - اگر توانگری خواهید ، قناع کنید."

" از دزدان عطا مپذیرید .

همسایه ی بد بپرهیزید ، از مردما بد ، بگریزید . با خسیس و فرومایه نامرد رنج مبرید. در زمین کسان تخ

مکارید ، و درخت ننشانید و باهر گروه نیامیزید".

"از نوکیسه، وام مستانید. از مردمان غماز و بی دیانت ، سخن گوش مدارید. هرکس که از سرزنش و ملامت خلقان نترسد از وی دور باشید. با آنکه نیکی نشناسد ، پیوند و پیوستگی در گسلانید. از خبر مردمان ، کام آز و هوس ، در شوئید . مردان جنگی را بدست خود ، خون مریزید. بی گناهان را از گزند خود، آسوده دارید."

" بر هیچکس ، رشک و افسوس مخورید ، زشت و ناپسند مردم را پیدا مسازید. کار زمستان را تابستان راست آرید. نا کرده را نینگارید. کار امروز را بفردا میندازید. کارها ، به‌هوش و دانش کنید ، از خداوند، شمار کارخود گیرید. . ."

" تنها دست به خوان و خورش در مبرید. زیردستان را همیشه خوش و خرم دارید. در جوانی از روزگار پیری بیندیشید. کارهنگام پیری را در روزگار جوانی راست آرید . دل ناتوانان را به بازوی نوازش نیرو بخشید . نا خوانده به مهمانی کسان ، در مشوید. پرورش استاد و رنج پدر و مادر را بزرگ و گرامی شناسید. براست و دروغ سوگند مخورید . آن جهان را باین جهان مفروشید. . . ."

یک منظره از تخت جمشید

از آثار تخت جمشید

سلام بهار به هند بزرگ *

خنگ فکرتم جولان گرفت — باز فیلم یاد هندستان گرفت
خیالم نقش روی هند بست — باز ذوقم جلوهٔ طاووس مست
بل فکرم خوش آوائی نمود — طوطی طبعم شکر خائی نمود
سته ام پاناوه برنای نیاز — تا شود در هند آن پاناوه باز
ل اسیر حلقهٔ زنجیر هند — جان فدای خاک دامن‌گیر هند
س ملاحتها دران خاک و هوا ست — هند را کان نمک خواندن رواست
ن نمک زاری که خاکش عنبر است — خار او چون خسش نیلوفر است
کرها رنگین و رنگین خویها — رنگ بیرنگی عیان بر رویها
شکر یونان از انجا رم گرفت — عبرت از کار بنی آدم گرفت
ند عرب در هند و وحدت پی فکند — عاقبت انجا عرب هم نی فکند
ترک انجا ترکی از سر وا گرفت — فارسی بود آنکه آنجا پا گرفت
ایزدی بود آشناییهای ما — آشنا داند صدای اشنا
هند و ایران آشنایان همند — گر نه همرنگند از یک عالمند
آنکه گندم خورد و دور از خلد ماند — در سراندیب آمد و گندم فشاند
خاک هند از خلد دارد بهره‌ها — رنگ آن گندم عیان بر چهره ها
گرچه گندم گون و میگون آمدیم — هر دو از یک خمره بیرون آمدیم
چون فلاطون خم نشینان حقیم — و ز فلاطون و دیوجن اسبقیم
ساغری گیر از می عرفان هند — نوش یاد پارسی گویان هند

یادی از مسعود سعد راد کن — بعد یاد رونی استاد کن
آنکه چون سعدی سخنگوئی نو است — بلبل گلزار دهلی خسرو است
طبع پاکش مایه‌دار فکر بود — صد هزاران بچه زاد و بکر بود
با حسن صد لطف و گرمی توام است — در کلامش آتش و گل باهم است
بزم اکبر شد ز فیضی فیض یاب — پادشاه شاعران بودش خطاب
طبع عرفی خوش بمضمون راه برد — وه کزین بیراهه ها چون راه برد
با کلیمش ساحران را نیست تاب — کس نگفت آخر سه بیتش را جواب
از نظیری و ظهوری دم مزن — هند و ایران را دگر برهم مزن
گر ز تبریز است یا از اصفهان — هست صائب طوطی هندی زبان
خاک آمل دامنش از دست داد — لا جرم طالب بهندستان فتاد
از همایون گیر تا شاه جهان — شاعران را بود هند آرام جان
هند بازار خرید ذوق بود — هند یکسر عشق و شور و شوق بود
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت — در صفاهان و هری ترتیب یافت
پس روان شد کاروان در کاروان — تنگهای دل پر از کالای جان
رشک غزنین گشت بزم اکبری — نغمه خوان هر سو هزاران عنصری
بزم نورالدین گلستانی دگر — در گه نورجهان جانی دگر
بذله گو از شاه تا بانو همه — پیش یک مصرع زده زانو همه
جوش ایهام و مثل چون موج آب — نکته بر هر موج خندان چون حباب
کار تاریخ و تتبع تازه گشت — صنعت انشاء بلند آوازه گشت
در لغت فرهنگ ها پرداختند — لعبها در دین و حکمت باختند
کار نقاشی بسی بالا گرفت — خوشنویسی پایهٔ والا گرفت
صنع معماری بسی پیرایه یافت — ذوق حجاری فراوان مایه یافت
ثروت و جاه و رفاه و خرمی — صلح و عیش و خوشدلی و بیغمی
گرچه امروز آن جلال و جاه نیست — هیچکس از راز دهر آگاه نیست

نیست گر آن کر و فر نظمی بپا است — رفت اگر آن کیف کیفیت بجا است

نیست گر دهلی ز اکبر پر خروش — میزند هر گوشه دیگ علم جوش

ور نمی خندد بهر گل صد هزار — باز نالد قمریئی بر شاخسار

غالبی آمد اگر شد طالبی — شبلیئی هست ار نباشد غالبی

بیدلی گر رفت اقبالی رسید — بیدلان را نوبت حالی رسید

هیکلی گشت از سخنگوئی بپا — گفت ـ کل الصید فی جوف الفرا

قرن حاضر خاصهٔ اقبال گشت — واحدی کز صد هزاران بر گذشت

شاعران گشتند جیشی تار و مار — وین مبارز کرد کار صد سوار

طوطی بازار کانم من مدام — طوطیان هند را گویم سلام

ز آرزوی دیدن یاران هند — میچکد از دیده ام باران هند

عمر من در زحمت و محنت گذشت — میروم حالی سوی پنجاه و هشت

در چنین هنگامه چالاکی سزاست — من نیم چالاک و دوران بیوفاست

لا علاج از دور بوسم روی هند — گر خدا خواهد بپرم سوی هند

عان سلامی میفرستم سوی یار — بی ریاتر از نسیم نو بهار

گویم ای هند گرامی شاد زی — سال و ماه از بندغم آزاد زی

جز یکی نبود سراپای وجود — قطره قطره محو دریای وجود

از جدائی بگذر و مانوس باش — قطرگی بگذار و اقیانوس باش

جز براه یکدلی سالک مباش — محو یکتائی شو و مشرک مباش

زین قناعت پیشگی پرهیز کن — مرکب همت بجولان تیز کن

همت از آمال کوچک باز گیر — تا فراز کهکشان پرواز گیر

فقر و درویشی تباهت میکند — در دو عالم روسیاهت میکند

با بزرگی و غنی درویش باش — با تواضع پادشاه خویش باش

صنعت و علم و امید و اتحاد — کسب کن تا وارهی از انفراد

شمهٔ ای گویم در استقبال تو — این نه من گویم که گفت اقبال تو

ندگی جهد است و استحقاق نیست　　جز بعلم انفس و آفاق نیست
گفت حکمت را خدا خیر کثیر　　هر کجا این خیر را دیدی بگیر
ارغ از اندیشهٔ اغیار شو　　قوت خوابیدهٔ بیدار شو
ی بهار از هند دم پامن مزن　　بیش ازین بر آتشم دامن نزن

---

* این خطابهٔ منظوم را شاعر گرانمایه و استاد فقید ملک‌الشعراء بهار در موقع گشایش انجمن فرهنگی ایران و هند، در تهران (۲۳ مهر ماه ۱۳۲۳ شمسی) سروده اند.

*　　*　　*

جوان پارسی ایران پرستد

یکی گیتی، یکی یزدان پرستد　　یکی پیدا، یکی پنهان پرستد
یکی بودا و آن دیگر برهمن　　دگر زان موسی چوپان پرستد
یکی از روی دستور اوستا　　فروغ خاور رخشان پرستد
گروهی پیرو وخشور تازی　　حدیث سنت و قرآن پرستد
اگر پرسی ز کیش پور داود　　جوان پارسی ایران پرستد

از استاد فقید پور داود

سهم ایران در پیشرفت تمدن بشر

متن سخنرانی دکتر ابوالحسن دهقان

آریائیها باحتمال قوی بین ۲۰۰۰ تا ۱۲۰۰ ق . م بفلات امروزی ایران آمدند و در نقاط مختلف قابل سکونت آن منزل کردند . امروز مسلم شده است که قبل از آمدن اقوام آریائی ساکنین اصلی این سرزمین از هشت تا پنجهزار سال قبل از میلاد دوران تمدن معروف به "نیمه‌ای" را میگذراندند و بنا بقول مؤلفین کتاب The Dawn of Civilization "فجر تمدن" اولین آثار تمدن نوع بشر و رتبه‌های سیالك کاشان پیدا شده . اقوام آریائی یکی بعد از دیگری از دو طرف دریای خزر رو بجنوب مشرق و مغرب رو آوردند ، درسمت مغرب مملکت اورارتو (در اطراف دریاچه‌های وان و رضائیه وناحیه ارمنستان امروزی) آریائیها را بسمت جبال زاگرس راندند . قبایل ایرانی شامل مادها ، پارسها ، پارتها ، باختریها ، سغدها وسکاها بودند . در قرون نهم و هشتم قبل از میلاد آشوریها و اورارتو به قبایل ایرانی فشار شدید آوردند و آنها را وادار بدفاع از سرزمین خود نمودند .

تشکیل مملکت ماد

در کتیبه‌های آشوری نام مادها برای اولین مرتبه در سال ۸۳۶ ق . م برده میشود ولی در اواسط قرن هفتم ق . م بود که قبایل مختلف ماد به رهبری فرارتیس (Phraortes) مملکت واحدی تشکیل دادند و با اتحاد با سکاها بر علیه آشور وارد جنگ شدند . در سال ۶۲۵ ق . م سکاها خیانت ورزیده و فرارتیس را بقتل رسانده و خود را مالك الرقاب مملکت ماد دانستند ، سیاکزار جانشین فرارتیس سکاها را شکست

داده قسمت عمده فلات ایران که پارسها را در برداشت بتصرف در آورد و در سال ۶۱۲ میلادی بکمك بابلیها شهر نینوا را تسخیر و بسلطه آشوریها خاتمه داد.
درسال ۵۸۰ سیاکزار با الیات (Alyattes) پادشاه لیدی عهد نامه مودت و صلح بسته و دختر اورا هم جهت استیاژ پسر خود گرفت و همین موضوع بعدها سبب ادعای کورش کبیر گردید استیاژ در سال ۵۸۴ بتخت نشست و بلا فاصله با نبونید پادشاه بابل وارد جنگ شد.

تشکیل مملکت پارس:

چنانکه گفته شد قبایل پارس از سمت شمال دریاچه ارومیه از دره‌های زاگرس عبور نموده و حوالی ۷۰۰ ق.م مملکت کوچك پارسوماش (Parsumash) را در جوار عیلامیها تأسیس کردند. مؤسس این ناحیه کوچک شخصی بنام هخامنش بود، وقتی که دولت عیلام توسط آشوریها از پا در آمد پارسها ناحیه انشان (بهبهان و اطراف آن) را بتصرف در آوردند و خود را شاه انشان و فارس خواندند. پارسها مدتی تحت سلطه آشوریها و زمانی هم تابع مادها بودند.

در سال ۵۵۰ ق.م کوروش از نواده‌های هخامنش بر علیه استیاژ پدر بزرگ (از طرف مادر) طغیان کرد و چون مادها از سلطنت استیاژ راضی نبودند با میل و رغبت سلطنت کوروش را قبول کردند و از این زمان اتحاد ”پارسها و مادها“ شروع شد و مملکت متحد و واحدی تشکیل دادند.

طولی نکشید که با فتح لیدی در سال ۵۴۶ و بابل در سال ۵۳۹ توسط کوروش و مصر در سال ۵۲۵ ق.م توسط کمبوجیه پسر کوروش اساس بزرگترین امپراطوری دنیای قدیم گذاشته شد.

سلطنت داریوش اول در سال ۵۲۲ ق.م امپراطوری را وسعت داد چنانکه هنگام مرگ داریوش در ۴۸۶ ق.م از سند تا دانوب و از حبشه تا مسیر دریا (سیحون) و از دریای سیاه تا دریای احمر جزء امپراطوری ایران درآمد و هخامنشیان مدت دویست و بیست سال با نهایت قدرت سلطنت و فرمانروائی نمودند.

اسکندر و جانشینان او:

حمله اسکندر در سال ۳۰۳ ق . م و فتوحات برق آسای او امپراطوری هخامنشی را منقرض نمود ولی مرگ نا بهنگام او در سال ۳۲۳ ق . م امپراطوری اورا تجزیه نمود و جانشینانش مدت هفتاد سال در ایران حکومت کردند تا آنکه در سال ۲۴۸ ق . م اشک اول از خانواده پارتها (که آنها هم از اقوام آریائی بودند) بر سلوکید ها شورش نموده و سلطنت اشکانیان را تشکیل دادند . سلاطین اولیه این خانواده سلوکید ها را ضعیف نموده و مهرداد اول (۱۳۸--۱۷۱ ق . م) قسمت عمده ایالات ایران را مجدداً متصرف شد و فرهاد دوم فرزندش برای همیشه دست یونانیان را از ایران کوتاه نمود ، مهرداد دوم و فرهاد سوم از بزرگترین شاهنشاهان تاریخ ایران هستند اولی حدود و ثغور ایران را مانند زمان هخامنشی توسعه داد و دومی رومیها را شکسست داد . در زمان ارد جنگ معروف «حرا» اتفاق افتاد و کراسوس بقتل رسید و در تمام جنگها پارتها ازیکنوع تاکتیک نظامی که تا آنوقت در دنیا سابقه نداشت استفاده میکردند . در این تاکتیک سواره نظام در حین فرار دشمن را هدف تیر قرار میداد و اورا از پا در میاورد .

تشکیل دولت ساسانیان :

اردشیر بابکان نواده ساسان نگهبان معبد و آتشکده استخر در سال ۲۲۴ میلادی اردوان پنجم را شکست داده و دولت جدیدی را تأسیس کرد که مبنا و هدف آن احیاء عظمت سیاسی ایران و ترویج دین و آئین زرتشتی بود . دولت ساسانیان چهار صد سال دوام داشت شاپور اول فرزند اردشیر از سند تامدیترانه را تسخیر نمود و والریان امپراطور روم را اسیر کرد .

عظمت دولت ساسانیان در زمان شاپور دوم و خسرو اول ملقب به انوشیروان بحد اعلی خود رسید . درطی سلطنت ساسانیان ایرانیان باتمام اقوام مجاور روابط سیاسی و بازرگانی و فرهنگی داشتند متأسفانه در زمان خسرو پرویز اولین آثار اضمحلال و انقراض آنها پدید آمدو غرور و خودخواهی و عیاشی این پادشاه در بوجود آوردن آنها

سهم بسزائی داشت . باین ترتیب اجمالاً تاریخ هزارساله ایران از پانصد سال قبل از میلاد تا پانصد سال بعد از میلاد را ذکر کردیم اما در طی این مدت ایرانیان بچه طریق مستقیماً وغیر مستقیم در پیشرفت تمدن بشر سهیم بوده اند در فصل بعد مفصل ذکر مینمائیم .

۱ — مملکت داری و تأسیسات امپراطوری :

یکی از بزرگترین مظاهر تمدن ، دادن تشکیلات صحیح و اداره کردن ممالک وسیع امپراطوری بود که ایرانیها سرآمد اقوام و ملل دنیای قدیم بودند و بعدها امپراطوریهای بزرگ رم و شارلمانی از ایرانیها تقلید و سرمشق گرفتند . این تشکیلات ابتدا از کوروش بزرگ شروع شده و داریوش کبیر آنها را تکمیل نمود . احترام به عقاید دیگران و آزادی عمل در عبادت و پرستش و اجازه تجدید بنای معابد به یهودیان از کوروش کبیر بیادگار مانده و استوانه معروف حاوی منشور آزادی کوروش امروز در موزه بریتانیا شاهد و دلیل بارز این اصول انسانی و بشر دوستی است عملیات کوروش و داریوش در برگرداندن یهودیان باوطان خود مورد تحسین پیمبران بنی اسرائیل مانند دانیال و استراست و در کتاب تورات بتفصیل و تمجید از آنها ذکر شده و چند سال قبل دولت جدیدالتأسیس اسرائیل دوهزار و پانصدمین سال آزادی خودشانرا توسط کوروش کبیر جشن گرفتند و در اولین فصل کتاب عزرای بنی ازان بخوبی یاد مینماید آزادی عقاید و احترام به ادیان ملک تابعه منحصر به یهودیان نیست و درکتیبه های کمبوجیه ، داریوش و خشایارشا و اردشیر اول که در معابد و قصور مصر بدست آمده نسبت به آزادی دادن به ادیان و فرامینی که در این خصوص صادر شده بحث مینماید .

تشکیلات و تأسیسات امپراطوری که توسط داریوش اول شروع شده بود برای دو قرن دنیای قدیم را زیر پرچم پارس و ماد و ایران نگاهداشت و حال آنکه فتوحات بی سابقه اسکندر بلا فاصله پس از سرگشی از هم پاشید ، نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی و توسعه آنها تا اقصی نقاط با خطر علتی بجز آمادگی این ممالک

بسبب تشکیلات بی نظیر هخامنشیان نبوده هنوز چند سال از فتوحات اسکندر نگذشته بود که خودش تحت تأثیر عظمت تمدن و تشکیلات هخامنشیان قرار گرفته رنگ وخوی ایرانی گرفت به طرز هخامنشیان ملبس شد و با یک شاهزاده خانم ایرانی وصلت نمود، بعد از او سلوکوس بتقلید از ارباب با Apama دختر Spitamenes ساتراپ باختر ازدواج و سلسله ای که تشکیل داد نیم ایرانی بود باین ترتیب تمدن و فرهنگ یونانی در تمام شئون زندگی از دو قرن فرهنگ و تشکیلات هخامنشی تقلید کردند و بعدها همین تشکیلات سرمشق سزارها و امپراطوران روم و فرمانروایان اروپائی گردید. در اس کشورداری و مملکت داری شاهنشاهان هخامنشی که بحساب ظاهر قادر مطلق بودند ولی بنا بعرف و سنت قدیم آریائیها پای بند پیروی از تصمیمات «شورای عالی شاهنشاهی» بودند که افراد آن از خانواده‌های بزرگ وقدیمی پارسها تشکیل میبافت، شش فامیل بزرگ پارسی که به داریوش کمک کرده و اورا بسلطنت رسانده بودند اعضاء اصلی این شورا بودند و سران آنها از مشاورین مخصوص شاهنشاه و هنگام رزم از سرداران سپاه بودند. پارسها هم از پرداخت مالیات معاف و هسته اصلی پیاده نظام قشون امپراطوری و مخصوصاً پاسداران جاوید اختصاصی شاهنشاه را تشکیل میدادند و بهیچوجه مانند سلاطین آشور یا فراعنه مصر حکمرانی نمیکردند و در طول تاریخ دویست ساله آنها باستثناء مجازات خائنین صحبتی از قتل عام شهرها و غارت محلی نیست.

این طرز حکومت در تمام دوران سلطه اشکانیان ادامه داشت و ساسانیان هم از آن پیروی مینمودند و همیشه در امور مهم کشور با این شورای‌مشورت مینمودند.

داریوش بزرگ برای هرایالت یاناحیه ای حکمرانی که معمولاً از شاهزادگان یا نجبهای درجه اول بودند انتخاب میکرد و بآنها ساتراپ (مشتق از یک کلمه مادی) میگفتند. ساتراپها معمولاً تا آخر عمر حکومت میکردند و دارای اختیارات وسیع بودند ولی شاهنشاه با اعزام باز رسانی بنام «چشم و گوش شاهنشاه» و با ایجاد راههای ارتباطی و چاپارخانه منظم از اوضاع قلمرو حکمران با اطلاع

و فرمانده قوای محلی را هم شاهنشاه
ماً تعیین میکرد و در ضمن بسیاری
اشراف ولایات در حقیقت واسال
یع شخصی) پادشاه بودند و میتوانستند
یماً با شهنشاه تماس بگیرند و
یقت رقبای ساتراپ بودند و باین
ب برای اولین مرتبه شاهنشاهان
نشی بودند که سیاست ”تفرقه انداز
کومت کن“ را برقرار نمودند و
، سیاست را نسبت به اقوام و ملل
ایه مانند یونانیان اجرا کردند.
کی از وظایف اصلی ساتراپها جمع
، مالیات نقدی و جنسی بود در زمان
یش اول با دقت فراوانی تمام املاک
، شد و مبلغ نقدی و مقدار جنسی
ت هر ناحیه‌ای تعیین گردید و بعدها
که ویلیام فاتح اولین پادشاه نرمان
ستان در سال ۱۰۸۶ میلادی تمام
ک انگلستان را ممیزی نمود و در
ق بنام Domesday bokk جمع و خرج
ی و حساب آنها را تنظیم کرد مسلماً
مستقیم از عملیات داریوش کبیر که
طریق امپراطوری روم و تشکیلات
انی با روپای غربی رفته بود الهام گرفت.

باین ترتیب با برقراری موازنه کامل جمع و خرج دولتی و ایجاد سکه‌های عیار زده بنامهای دور یک Doric، شکل امور بازرگانی در سرتاسر قلمرو امپراطوری و عملیات عمرانی رونق بسزای گرفت.

بدستور داریوش کانال دریای احمر و نیل که قرنها متروک شده بود مجدداً حفر گردید و دریا سالار ایرانی بنام Scylax از سند تا سوئز را بحر پیمائی نمود سکه‌های ایرانی معروف به ”تیراندازان“ Archers (زیرا سربازی را نشان میداد که با تیر و کمان تیراندازی مینمود) در تمام دنیای قدیم معروف و واحد دادوستد بود، آثار تمدن هخامنشیان در مصر از لوحه سنگی کانال سوئز و در حفریات تل Duweir وتل Fara در فلسطین مشهود و عیان است.

۲— زبان و خط:

پرفسور Heines استاد ایران شناس آلمانی چند سال قبل در کنفرانس بسیار جالبی در دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی مفصل راجع به خط و زبان فرس قدیم سخنرانی نمودند و در کتاب Legacy of Persia

وفسور Iliffe مدیر موزه شهر لیورپول
گلستان‌هم معتقد است که خط فرس قدیم
، تشویق و همت داریوش اول بوجود
مد و در کتیبه‌های متعددی که ازین
اهنشاه بزرگ در تخت جمشید بیستون
شوش بدست آمده و به سه زبان ایلامی
بابلی و فارسی نوشته شده و دو زبان اولی
پیچیده و دارای الفبای بسیاری است ولی
بدستور داریوش خط فارسی قدیم تلخیص
شد والفبای آن محدود تر و ساده گردید،
و همین امر سبب شد که دانشمند بزرگ
انگلیسی بنام Rawlinson بعد از چند سال
زحمت توانست خط میخی فارسی را بخواند
و دیری نپائید که با استفاده از متن‌های
مشابه خطوط ایلامی و بابلی و بعد آشوری
و عکادی و سومری خوانده شدند و باین
ترتیب مورخین و محققین به تمام گوشه و
زوایای تاریک تاریخ ملک و اقوام خاور
نزدیک و بین النهرین پی بردند و بقول
پروفسور هنز آلمانی اگر دوراندیشی و
همت داریوش نبود امروز نمی توانستیم
باین سهولت و آسانی از تمدن و فرهنگ
دنیای قدیم استفاده نمائیم و سی‌هزار
لوحه گلی کتابخانه آشور با نیپال را ترجمه
نمائیم مسلماً ایجاد خط فرس از خدمات
برجسته ایرانیان به تمدن و فرهنگ
دنیاست .

۶—وسایل ارتباط، راه، چاپارخانه، برید :

از قدیم الایام تا امروز یکی از بزرگترین
شاخص تمدن و پیشرفت هر قوم و ملتی
ایجاد وسایل ارتباط و راه بوده است .
هخامنشیان چندین قرن قبل از امپراطوران
روم راهها و چاپارخانه ایجاد نموده و
برید درست کردند . تمام این راهها
بنام ”جاده شاهنشاهی“ معروف بودند
و از پایتخت اداری امپراطوری ”شوش“
منشعب میشدند و اغلب سنگفروش بوده
و دارای پلها و چاپارخانه برای تعویض
اسبها و مهمانسراهای لازم در طول راه
بودند . برید شاهنشاهی با سرعت زیاد
و قوافل با سرعت کمتری سرتاسر ممالک
محروسه را می پیمودند در زمان هخامنشیان
تجارت و بازرگانی رونق بسزائی پیدا کرد
و تمام اقوام و ملل مختلف امپراطوری
با یکدیگر آمیزش پیدا کردند و از تجارب
تمدن و فرهنگ یکدیگر بهره‌مند شدند
هنوز آثار یکی از این جاده‌های شاهنشاهی

که شوش را به Ephesus ساحل مدیترانه متصل میکرد و قریب دو هزار و هشتصد کیلومتر طول داشت، موجود است.

بحر پیمائی اسکولاکس از سند تا دریای حمر و لوحه سنگی داریوش مبنی بر دستوراو برای حفرولا روبی کانال از دریای حمر به نیل که در موزه قاهره نگاهداری میشود و حفریاتی که در فلسطین مخصوصاً در دو نقطه تل Dweir و تل فارا که شخصاً آنجاها را بازدید نموده‌ام دلیل باوزی برای عملیات راه سازی و وسایل ارتباط در زمان هخامنشیان میباشد.

عقاید مذهبی و فلسفی :

قبل از قرن هفتم ق. م قبایل آریائی مانند همسایگان هندی بخدایان و عناصر طبیعی معتقد بودند. ظهور زرتشت بزرگ اولین پیامبر آریائی در حدود قرن هفتم ق. م و تعالیم معنوی او بسرعت در سرتاسر ایران انتشار یافت و قوم ماد به تعالیم او گرویدند بقسمیکه پیروان زرتشت را ماداثی گفتند کوروش و کمبوجیه سیاست اعتدال را در امور مذهبی داشتند و بخدایان مختلف ملل و اقوام امپراطوری احترام میگذاشتند(استوانه معروف کوروش که میتوان در حقیقت اولین منشورآزادی عقاید دانست در موزه بریتانیا محفوظ است) کوروش یهودیانرا آزاد نمود و خدایان اسیر در بابل را به اوطان خود شان بر گرداند. در زمان داریوش آئین بهی زر تشت و مزدیسنائی رواج کامل پیدا کرد و یکتا پرستی تا فلسفه غلبه نیکی و روشنائی‌اهور مزدائی بر زشتی و تاریکی اهریمنی، اساس دین ایرانیان گردید ولی داریوش سیاست آزادی مذهب‌را تعقیب نمود و چون مجدداً بعلت طغیان ساتراب بابل مجبور شد مجدداً آنشهر را فتح نماید به یهودیانی که در شهر مانده و مجدداً برده و اسیرش بودند همراهی کرده و آنها را به او طان و معابد خود شان برگرداند.

هرودوت راجع به مذهب ایرانیان چنین مینگارد :

"ایرانیان مجسمه و معبد و پرستشگاه مخصوصی ندارند و مانند یونانیها به خدایان متعدد معتقد نیستند اغلب قربانیها ی خودشانرا در قلل کوهها و بافتخار خورشید و ماه و آتش و خاک و آب و باد بعمل

میآورند و در این عمل از آشوریها و اعراب تقلید میکنند، فرشته ای بنام «میترا» دارند و درگاتهای اوستاتعالیم دینی آنها مضبوط است و بنا براین ایرانیهاهم مانند اسرائیلیها اهل کتاب هستند».

فراموش نشود که قوم یهود مدت دویست و بیست سال از رعایای وفادار امپراطوری ایران بودند و امروزه بسیاری از محققین معتقدند که اعتقاد به «یهو» خدای واحد را قوم یهود از ایرانیها و آئین زرتشت اقتباس کرده اند.

بسیاری از عقاید فلسفی و حکمتی یونانیان نیز بواسطه تماس دو قرن در زمان امپراطوری هخامنشی بین ایران و یونان مسلماً از عقاید زرتشتی اقتباس شده و کتاب

The influence of Zoroasthes on Greek thought and philosophy; by Ruhi Mohsein Afnan

که بسیارجامع ومحققانه نوشته شده مؤید این گفتار است .اینک مختصری از موضوع این کتاب که با استدلال و مدارک قوی جمع آوری شده بیان میگردد.

نفوذ زرتشت بر افکار و فلسفه یونانیان

اناگزاگوراس و سقراط و سایردانشمندان و نمایش‌نگاران یونانی

در تاریخ قدیم کمبریج Cambridge Series of History جلد چهارم صفحه ۲۰۰ پس از بحث بسیار و مقایسه نوشته های مورخین قدیم یونانی و اسرائیلی تولد زرتشت را بین سالهای ۶۶۰ و ۵۸۰ ق.م میداند و مولد اوراهم Atropaten مادیا ناحیه‌ای از مملکت ماد و معتقد است که ابتدا مادیها بآئین زرتشت گرویدند و بعد از اتحاد ماد و پارس شاهنشاهان هخامنشی و مخصوصاً داریوش بزرگ دین یزدان پرستی و مزدیسنائی را مذهب رسمی امپراطوری قرارداد بدون آنکه آنرا به رعایای غیر پارسی و مادی تحمیل نماید.

در تاریخ John Burry صفحه ۲۱۳ History of Greece بحث مفصلی راجع به ارتباط مادها ولیدیها هست و این مورخ معتقد است که آئین زرتشتی توسط مبلغینی باز در بین یونانیهای آسیای صغیر رسوخ نمود. پلوتارک در کتاب سرگذشت پریکلس از بانوی زیبای مادی

ر Spizia شرح مفصلی مینویسد و ذکر
ئند که این بانوی مادی و دوست
ای دیگری بنام Tregilis هر دو پیرو
ن مزدیسنا بودند و در بین یونانیان به
غ میپرداختند تا بالآخره گروه زیادی
یونانیان شیفته آنها شده بآئین آنها
آمدند و آنها منافع ایران را تأمین
ردند ، اسپیزیا مورد توجه پریکلس
. گرفت و افلاطون در این خصوص
ل جامعی دارد . کاربجائی کشید که
کلس همسر خود را طلاق داد و با
یزیای زیبا ازدواج نمود وهم او که
تمام مراحل راهنمای پریکلس شد
قتی که جنگ بین ایران وآتن در زمان
نیر اول در گرفت و اسپیزیا متهم به
نت واعدام شد ولی التماس و تضرع
کلس اورا نجات داد باین ترتیب مشاهده
ود که بانوی اول جمهوری آتن
ی و زرتشتی بود .

اسپیزیا در تالار منزل خود مانند
ن های قرون هفده و هیجده در فرانسه
ه دانشمندان و فلاسفه عهد خود را
رائی نموده و با آنها بمباحث فلسفی
بنی میپرداخت . یکی ازین فلاسفه
آناگزاگوراس میباشد و او یکی از چهار
فیلسوف بزرگ یونانی است (سه نفر دیگر
عبارتنداز سقراط ارسطو و زنون)
آناگزاگوراس اصلاً از اتباع یونانی ایرانی
بود که تا سن بیست سالگی در ارتش
خشایار شاه خدمت میکرد و بعد از آن
به آتن گریخت و حتی قبل از ملاقات
با اسپیزیا از افکار و عقاید زرتشت
با اطلاع بود و بنا بقول پلوتارک اورا
در آتن " خرد" مینامیدند وا وهم طبق
سرودها و گاتهای زرتشت "اهورمزدا
دارای خرد" را بمردم یونان شناساند و
عیناً مطابق یسنا تبلیغ میکرد ، برای
مثال این سرود را ذکر مینمایم :

کیست که آفتاب وستاره ها را بجنبش وحرکت آورده
کیست که ابررا بسر و باد را بوزیدن گماشته
کیست که گیاه را میرویاند
کیست که درجهان داد گسترده وعقل انسانرا
بدرستی رهبر شده
کیست که روشنائی را از تیرگی بمهر
داده و مایه راهنمائی مردمان شده .

درپاسخ میگوید : علت این جنبشها
خواست اهور مزدا (دارای خرد) است .

از فلاسفه یونان اناگزاگوراس و سقراط از فلسفه زرتشت برخوردار بودند. سقراط را بعلت یکتا پرستی که در تعالیم زرتشت آموخته بود محکوم باعدام کردند ولی ارسطو و زنون راه خود را پیش گرفتند.

تعالیم و نفوذ اناگزاگوراس در یونان رواج کاملی یافت و بنا بنوشته پلوتارک و توسیدند (دو تن از برجسته ترین مورخین یونانی و رومی) دو سردار بزرگ یکی اسپارتی (پورانیاس که خشایارشاه را شکست داد. و مردونیاس سر لشکر اورا کشت) و دیگری آتنی (تمیستوکل که دریا سالار یونانیها بود) هر دو بعقیده خدای اهورا مزدا گرویدند اولی چندین مرتبه باخشایار شاه وارد مراوده و مکاتبه شد تا عاقبت بقتل رسید و دومی به ایران گریخت و تا آخر عمر مورد مرحمت شاهنشاه قرار گرفت.

لوسیپوس و دیکرینوس(ذیمقراط) دو تن از شاگردان اناگزاگوراس هستند که در محضر درس او حاضر میشدند و هر دو از کاشفین علم ذرات یا اتم هستند.

اما سقراط که در سنه ۴۸۰ ق.م تولد یافته و در سال ۳۹۹ با نوشیدن زهر از دنیا رفت ده سال بعد از ورود اناگزاگوراس(۴۸۰ ق.م)به آتن تولد یافته و مستقیماً از آناگزاگوراس یا مع الواسطه توسط ارخلاوس (شاگرد او) از افکار زرتشتی و مادائی استفاده نموده و حتی از استادان خود قدمی بالاتر گذاشته و مبداء تمام تحولات عالم انسانی را چه صوری و معنوی از قوه لایزالی و یزدانی پنداشته و در اطراف آن تبلیغ و تدریس نموده و در کتاب معروف خود بنام Appologia در صفحات ۳۰ و ۳۱ سقراط راجع بخود چنین میگوید:

"باید اعتراف کنیم که "خرد" بصورتی کامل موجود است و حقیقتی وجود دارد که دارای صفت کامل خرد است. لذا صفت بدون موصوف میسر نیست و انسانی که اعتقاد به قوای مافوق طبیعت دارد باید ایمان به حقیقتی که مافوق طبیعت است داشته باشد" این همان افکار و عقاید زرتشت بزرگ است که بعد از چند دست به سقراط رسیده و بالاخره سبب محکومیت او گردید. بعد از سقراط شاگردش افلاطون عقاید اورا دنبال کرد

، پیروان دین زرتشت و مادائی در آتن
د آزار و شکنجه قرار گرفتند و اغلب
ا به تراس و مقدونیه که‌جزء ایالات
راطوری ایران و زرتشتی و مادائی بودند
میبردند (هرودوت) .

نفوذ تعالیم زرتشت منحصر به فلاسفه
انشمندان یونانی نیست بلکه درام
سان و نمایش نگاران عصر طلائی‌یونان
ن سرچشمه روحانی و معنوی الهام
رفتند چنانکه در نمایش نامه‌های
وگوراس و اسکیلوس و سوفوکلبر و از همه
متر یوریپیدیس از سرودها و گاتهای
گ ایرانی پیروی کرده و نمایشنامه‌های
دشانرا تنظیم نموده‌اند و اغلب
نوعهای آنها مربوط به اشخاصی است
، عقاید مادائی و زرتشتی پیدا کرده و
عقاید بت‌پرستی رایج یونان مغایرت
ا کرده‌اند در ضمن بیان این دراماها
ستدگان بوضوح به عقاید یزدان پرستی
ادائی اشاره میکنند .

اسکیلوس در نمایشنامه ”پارسیان“
ر یوگوداس در کتاب ”مذمت
ایان یونان“ و یوریپید از شاگردان
گزاگوراس همه پیرو مذهب زرتشت

و آئین مزدیسنا بودند و مورد تعقیب
و اذیت و آزار قرار گرفتند . یوریپیدند
در حالیکه فرار میکرد در مقدونیه فوت
نمود او معاصر و شاگرد اناگزاگوراس
بود و شاهد محاکمه و اعدام پرتوگوراس
و بهمین جهت از وطن خود آتن
بمقدونیه پناه برد و در آنجا نمایشنامه‌های
خود را تنظیم کرد و تا آخر عمر از تعالیم
و راهنمائیهای زرتشت برخوردار بود .
بطور خلاصه شروع‌دین مادائی و زرتشتی
از آناگزاگوراس و توسط اسپیزیا زوجه
ایرانی تمیستوکل و شاگردان متعدد
او در سرتاسر یونان و شهرهای آن رواج
داشت و در افکار و عقاید و فلسفه و شعر
و نظم و نمایش‌های یونانی مؤثر
بوده است .

در اواخر سلطنت هخامنشیان دو تن
از فرشتگان مغرب بنامهای Mithra از
مهر و خورشید و آناهیتا فرشته فراوانی
بتدریج اهمیت پیدا کردند و هر دو از
طریق یونان و روم به اروپا رفتند و قرنها
بعد از انقراض هخامنشیان مورد ستایش
و احترام بودند . بعد از جنگ دوم در
خرابه‌ٔ یکی از خانه‌های لندن مجسمه‌ای

، فرشته ایرانی کشف شد که
، دوران تسلط رومیها بر جزیره
ود .

اخلاق ایرانیان قدیم :

نوشته های بسیاری از مورخین
یونانی مانند هرودوت واسکایوس
، قدیم دارای خصائل و عادات
بودند که مهمترین آنها صوفی‌منشی
، رفتار انفرادی است . ایرانیان
دروغ گفتن و قرض داشتن
گناهان میدانستند و اطفال تا
، نزد زنها و در خانه تربیت
و از پنجسالگی تا بیست سالگی
و تیر اندازی و عادت به راستگوئی
وختند . زندگانی آنها ساده و خالی
ل بود بسیاری از عادات مانند
تولد و مهمان نوازی و سلیقه برای
غذا های لذیذ و البسه ساده و همچنین
از افراط در مشروبات و بوسیدن
، هنگام وداع و ملاقات از خصائل
برانیان است که بعد ها در مغرب
رواج پیدا کردند .

ی و صنایع مستظرفه :

، هنر معماری و ساختمان ، هخامنشیان

که تا قبل از رسیدن بسلطنت مردمانی
ایل نشین بودند از آشوریها و بابلیها
تقلید کردند چنانکه ورودیه کاخهای
سلطنتی دارای پلکان وسیع و مجسمه‌های
بالدار شبیه قصور قدیمی نینوا و بابل
است ولی آنچه که مسلم است ایرانیها
آنچه را که از دیگران اقتباس نمودند
با سلیقه مخصوص خود آراستند و چنان
ظرافت و هنر نمائی در آنها بکار بردند
که در هیچ یك از ساختمانهای قدیمی
آشور و مصر دیده نمیشود و بعد ها همین
طرز ساختمان مورد استفادهٔ یونانیها و
رومیها شد . کاخهای عظیم تخت جمشید
و شوش با تالارهای با شکوهی مانند
آپادانا و صد ستون نه قلاع مستحکم و
نه محل پرستش و عبادتگاه بوده اند
بلکه تالار بزرگ پذیرائی و تشریفاتی
شاهنشاهان هخامنشی بوده که در مواقع
مخصوص از سفراء و نمایندگان خارجی و
داخلی و ساترابها و شخصیتهای برجسته
مملکتی پذیرائی مینمودند . این قسم
ساختمان را داریوش و خشایارشاه از
مصر بایران آورده اند ولی تالارهای
آنها وسیعتر و ستونها بلندتر و زیباتر و

دارای سر ستونهائی است که در سایر* ابنیه دیده نمیشوند.

یونانیها بعدها در بسیاری از ساختمانهای خویش از آرشیتکت هخامنشیان تقلید کردند چنانکه ساختمان پارتینون (Parthenon) تقلیدی از کاخ آپادانای شوش است زیرا در قرن پنجم میلادی و بعد از جنگهای ایران و یونان بسیاری از یونانیان به شوش رفت و آمد میکردند به تقلید یونانیها بیشتر در مورد نشان دادن سردمان تابعه امپراطوری در صفهای منظم میباشند. بعدها در زمان ساسانیان امپراطوری بیزانس بهمین نحو از صنعت معماری ایرانیان استفاده نمودند - یکی دیگر از خواص معماری هخامنشی جنبه غیر مذهبی آن است زیرا با ستثناء تصویر اهورامزدا بصورت فرشته بالدار در هیچ جامعبد و پرستشگاهی دیده نمیشود. در هنر جواهر سازی و فلزکاری بهترین نمونهد وران هخامنشی "گنجینه جیحون" در موزه بریتانیا ست. در این کلکسیون که بر حسب تصادف بدست یك افسر انگلیس میافتد نمونه های ظریف از طلا کاری و ظروف نقره دیده میشود. در سالهای اخیر استروناخ باستانشناس معروف انگلیسی در موقع کاوش در ناحیه پازارگاد به کوزه بسیار ظریفی که محتوی جواهرات از دستبند و گوشواره و گردن بند بود برخورد نمود این جواهرات که در موز ایران باستان نگاهداری میشود نمونه بسیا زیبا و با ارجی از صنعت فلزکاری جواهرسازی دوران هخامنشی است.

گسترش تمدن هخامنشی ایران بسمت مشرق و مغرب:

با شکست داریوش سوم و فتوحات برق آسای اسکندر سلطنت هخامنشیان منقرض شد ولی تمدن و فرهنگ ایران فاتحین را تسخیر و از دو طرف مشرق و مغرب توسعه یافت.

تا سی سال قبل عقاید قاطبه اروپائیان براین بود که فتوحات اسکندر تمدن یونانی را از کرانه های مدیترانه پونتوس و مارمرا به آمو دریا و با ختر و بالاخره سند و هندوستان برد و مدت چهار تا پنج قرن زبان و فرهنگ یونانی در تمام این نواحی بسط یافت و در سلطنت نشین یونانی باکتریا و سند

ایرانیان قدیم است . از قرن پنجم ق . م
مظاهر اشکانیان به Philhelenism
(دوستدار تمدن یونانی) را موید این نظریه
میدانستند . خوشبختانه بعد از جنگ
دوم و در نتیجه کاوشهای تازه در ایران
و افغانستان و هندوستان حقایق انکار
ناپزیری کشف شد بنا باقوال محققین
اروپائی مانند ایلیف مدیر موزه لیورپول
و واتسن گردون (Watson Gordon)
استاد تاریخ هنر های زیبا در ادنبورگ .
لیوی (Levy) استاد زبان فارسی در
کمبریج و گتز (Goetz) مدیر موزه
برودا در هندوستان و بالاخره بارات
(Barrath) مدیر موزه بریتانیا و اربری
(Arberry) استاد دانشگاه کمبریج، فتوحات
اسکندر فقط سبب شد که مرز های ده
شرق و غرب را از هم جدا نموده بود
برداشته شود و دو تمدن و فرهنگ با تمام
مظاهر شان توام شوند بهمین جهت اسکندر
با شاهزاده خانمی ایرانی ازدواج نمود و
سرداران خود را از جمله سلوکوس جوان
که هم از نزدیکان و هم مورد مهر و
لطفش بود با ده هزار سرباز مقدونی و
یونانی را وادار کرد که با ایرانیان
وصلت کنند و باین ترتیب پایه و اساس
" اویکوبونی" اتحاد دنیوی را بنا نهاد و
بنا بر این جای تعجب نیست که پنج
قرن بعد از مرگ اسکندر در نتیجه رفت
و آمد و روابط شرق و غرب تمدن و
فرهنگ ایرانیان از سمت مشرق به
ترکستان و ماوراًلنهر تا مرز های چین
و از سمت جنوب شرق بدره های سند
و هندوستان نفوذ کرد . روابط بازرگانی
و راههای معروف به ابریشم در این
معاملات دو طرفه فرهنگ و هنر مؤثر
بودند .

در هندوستان با تشکیل امپراطوری
موریا توسط چاندرا گوپتا و جانشینش
اشوکا که قسمتی از افغانستان (اراخوسیا)
و بلوچستان (گدروسیا) را شامل بود
تمام تشکیلات مملکت‌داری هخامنشی و
سبک معماری و ساختمانهای آپادانای
شوش و تخت جمشید مورد تقلید قرار
گرفت . از کاوشهائی که در تاکسیلا
Taxilla پایتخت امپراطورهای موریه
بعمل آمد آثار زیادی بدست آمد که
نمودار نفوذ بدون تردید تمدن و فرهنگ

بعد اهالی هندوستان از همسایگی ایرانیان برخوردار بودند و تمدن هخامنشیها و سبک ساختمان و تشکیلات حکومتی و سکه های رایج و حتی خط خروشتی Kharoshity هندیها و آئین زرتشتی در هندوستان مورد تقلید قرار گرفتند. ساختمانهائیکه از اشوکا بیادگار مانده با ستونهائی که از تالار های پرسپلیس تقلید شده با سرستونهائیکه اشکال حیواناتی مانند گاو و شتر و پرندگانی مانند عقاب دارد امروز در موزه شهر سارنات Sarnath در هندوستان دیده میشوند. اشوکا حتی از داریوش اول تقلید کرده و شرح فتوحات و عملیات خود را بر ستونهائی سنگی و آهنین نقر نموده، امروزه یکی از این ستونهای آهنین در خرابه مسجد عظیم ''قبة الاسلام'' در دهلی دیده میشود. در حقیقت اشوکا در تمام مراحل مملکتداری و پی ریزی امپراطوری خود مانند سیستم ارتباط و جاده‌ها و ایجاد چاپارخانه ها و برید از داریوش تقلید نموده.

بعد از اسکندر سلوکید ها که نیم ایرانی و نیم مقدونی بودند کمتر از یک قرن بر ایران زمین حکمفرمائی نمودند و طولی نکشید که پارتها یکی دیگر از تیره های نژاد ایرانی در اندک مدتی مقدونیها و یونانیها را از سر تا سر فلات ایران رانده و برای مدتی کمتر از پنج قرن سلطنت نمودند، اولین اقدام آنها جذب و تحلیل سلطنت نشینهای کوچکی مانند باختریهای یونانی و کوشانیان و سکاها و سلوکید ها بود باین ترتیب اشکانیان نیز مانند هخا منشیان جنبه بین المللی و امپراطوری خود را حفظ کردند و دیری نپائید که در زمان سلطنت طولانی مهرداد دوم (۱۲۳—۸۷) پارتها در شرق همسایه چین واز سمت مغرب همجوار روسیها شدند دقیقترین اطلاعی که از این زمان بدست آمده گزارش است که چانک کین Chang Kien سفیر و نماینده یکی از امپراطوران خانواده ''هان'' از کشور اشکانیان باقی گذاشته است.

در این گزارش چانک کین از خط پهلوی که روی پوست حیوانات و چرم مینوشته اند افقی از یکطرف بطرف دیگر قرار میگرفته و بر عکس خطوط چینی که

از بالا و عمودی قرار داشته است صحبت میکند و بعد به تفصیل از محصول کشاورزی سخن میراند. بسیاری از محققین معتقدند که جاده‌های معروف به ابریشم بعد از مسافرت چانک کین درست شدند.

در اینجا بی مناسبت نیست که مختصری راجع به این شاهراهها صحبت شود زیرا همین راهها بودند که عامل مؤثر ارتباط شرق و غرب گردیده و کاروانهای کالا از چین بمدیترانه و از یونان و روم به هندوستان و خطا وختن رفت و آمد میکردند و مسلماً در ترویج وپیشرفت تمدن دنیا مؤثر بوده اند در زمان اشکانیان دادوستد شرق و غرب حجم زیادی پیدا کرد و کاروانهای بزرگ که گاهی به دو تا سه هزار نفر بالغ میگردیدند پدید آمدند مبداء این جاده طویل در چین بود و پس از گذشتن از ترکستان چین یا سینکیانگ Sinkiang از طریق بلخ (باختر) بمرو و حوزه تاریم(خراسان)به شهر دامغان Hecatompylos و از آنجا به سلوکیه و تیسفون پایتخت اشکانیان میرسید. از سلوکیه جاده دو راه منشعب میشد، یکی از طریق شهرهای آشور ماترا و نصیبین و دیگری از شهر دورا میرفت

از این شهر آخری مجدداً یک رشته راه سواحل راست فرات را ادامه داده و به شهر Nicephorium کنار مدیترانه میرفت و با از طریق صحرابه تدمر Palmyra به سوریه میرسید. از این جاده‌ها بغیر از ابریشم که نام خود را بشاهراه داده بود کالاهای زیاد و متنوع رد و بدل میشد.

مردم امپراطوری اشکانیان از چین هلو، زرد آلو دریافت میکردند برای مردم چین انار (که بنام میوه پارتی نامیده میشد) میفرستادند شتر عربی به باختر واسب مادی وشتر مرغ (معروف به پرنده پارتی) به چین میفرستادند.

بغیر از ابریشم چین مواد آهنی و ظروف چینی و عطریات و داروجات به ممالک مشرق میفرستاد و تمام این امتعه بعدها از طریق مدیترانه به ممالک امپراطوری روم میرفت و در عوض سیم و زر به ممالک مشرق سرا زیر میشد و در حقیقت کمبود صادرات خود را با طلا و نقره جبران میکردند و این موضوع در اواخر عصر امپراطوری روم یکی از علل عمده انحطاط اقتصاد و بعد سیاسی گردید و بالاخره منجر به انقراض روم غربی گردید.

مندرجات جراید جهان درباره
جشن شاهنشاهی ایران

در این روزها بیشتر خبر گزاریها ، را دیوها و روزنامه های جهان مطالب و
خباری دربارهٔ کوروش بزرگ و جشن دو هزار و پانصد مین سال شاهنشاهی
یران منتشر ساخته و میسازند که در ذیل پاره ای از آنها به نظر خوانندگان
میرسد :

روزنامه "تصویر" آنکارا (ترکیه) مینویسد

در آینده ای نزدیک ملت ایران روز
اریخی بسیار مهمی خواهد داشت .
ر این روز یعنی تاریخی که بمناسبت
و هزار و پانصد مین سال بنیا نگزاری
شاهنشاهی ایران بر گزار میشود
دیده هائی از ایران باستان و ترقیات
یران امروز در کنار هم جای خواهند
گرفت . برگزاری این جشن فرصت
مناسبی است برای آشنائی بیشتر جهانیان
ا فرهنگ و تمدن و آزاد منشی نیاکان

ایرانیان از یکسو و آشنائی و شناسائی
بیشتر نمودها و دست آوردهای انقلاب
سفید " شاه و مردم " از سوی دیگر .
در این روز تاریخی نشان داده میشود
که چگونه رهبران موفق ایران در راه
احیاء فرهنگ و تمدن و استقلال این
سر زمین کوشیده اند .

تاریخ نام شاهنشاهانی را که برای
مجد و عظمت ایران قیام کرده اند
همواره به نیکی یاد میکند . نام شاهاشاهانی
چون کورش کبیر - داریوش بزرگ -

ه عباس کبیر ـ نادر شاه افشار و رضا شاه
بیر که در راه احیای تمدن و استقلال
ران کوشیده اند در تاریخ شاهنشاهی
ران چون ستاره پر فروغی میدرخشد .

انقلاب سفید شاه و مردم و منشورهای
وازده گانه آن که جملگی برای تأمین
اه و سعادت ملت ایران ضروری بود
نده پس درخشانی را بمردم این سر زمین
یدمیدهد . امروز از برکت این انقلاب
د فرد ملت ایران از مزایای حکومت
ردم بر مردم بر خوردارند و در نتیجه
قلاب شاه و مردم اساس دموکراسی
یاسی با کاملترین اصول دموکراسی
تصادی و دموکراسی اجتماعی آمیخته
ست . بپاس همین سرافرازیها ست که
لت ایران و کلیه ایرانیان خارج از
کشور از صمیم قلب در جشن دو هزار و
انصد مین سال بنیا نگزاری شاهنشاهی
یران شرکت میکنند و هر یک سعی
.ارند سهم شایسته ای در برگزاری این
بشن ملی بعهده داشته باشند .

مرالد اکسپرس ـ دون ـ انگلستان

دای احترام به مهد تمدن بشر

نشریه متنفذ و پر تیراژ هرالد
اکسپرس چاپ «دون» انگلستان گزارشی در
دو ستون پیرامون جشنهای شاهنشاهی
ایران منتشر کرده و نوشته است سران
بیش از پنجاه کشور جهان و نمایندگان
سران سایر ممالک گیتی در مراسمی که
در اکتبر امسال بمناسبت دو هزار و پانصد
مین سال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران برپا
میشود شرکت خواهند کرد و باین ترتیب
نسبت بایران و شاهنشاهی آن بعنوان
پیشتاز و مهد فرهنگ و تمدن بشری
ادای احترام میکنند ـ در این مراسم
رهبران جهان بدون توجه به سیستم
اجتماعی و حکومتی خود تفاوت‌های آن
با یکدیگر در مراسم تخت جمشید شرکت
خواهند کرد و این بخوبی خصلت جهانی
بودن تمدن ایران را نشان میدهد .

هرالد اکسپرس سپس بشرح بر نامه
جشن و مختصری از تاریخ ایران پرداخته
است و مینویسد در تخت جمشید سیستم
پست چاپاری کوروش کبیر بعنوان اولین
پست منظم و کلاسیک جهان به نمایش
گذاشته میشود .

سندی تلگراف ـ لندن

جشن شاهنشاهی به رفع اختلافات جهانی

کمک میکند .

هفته نامه سندی تلگراف نشریه معروف لندن ضمن گزارشی درباره جشن شاهنشاهی ایران نوشته‌است . . . . ابتکار شاهنشاه ایران موجب تشکیل یکی از بزرگترین کنفرانس های عالی تاریخ دیپلوماسی جهان خواهد شد.

چنین کنفرانسی با توجه اوضاع جهانی در برخی نقاط جهان و با توجه به ترکیب هیئتهای که به ایران سفر میکنند مخصوصاً اهمیت خاصی بخود میگیرد .

تصور اینکه رئیس جمهوری پاکستان با رئیس جمهوری هند و آقای چو ائن لای نخست وزیر چین کمونیست همراه با رهبران شوروی و نمایندگان دولت آمریکا در نقطه واحدی گرد آیند بخوبی میتواند نحوه و ماهیت تماسهای خصوصی را که بین آنها بر قرار خواهد شد نشان دهد . . . . چنین تماسهای بی تردید برفع بسیاری از اختلافات مانند اختلافات هند و پاکستان و چین و شوروی وغیره کمک خواهد کرد .

ایوننگ استاندارد ـ لندن

در شماره ۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۰ در مقاله ای تحت عنوان "شاهنشاه ایران والا ترین مرد قرن بیستم" نوشته است در آستانه جشنهای شاهنشاهی ایران برنامه عمرانی وسیعی بموقع اجرا گذاشته شده است . همانطور که مراسم تاجگذاری شاهنشاه به عمران و آبادانی شهرهای ایران بویژه پا یتخت آن کمک شایانی کرد جشنهای شاهنشاهی نیز آبادی دامنه داری را بارمغان میآورد.

هم اکنون ۳۰۰ کیلو متر شاهراه ، مخازن عظیم آب و تأسیسات دیگر در دشت بایر و آفتاب زده ای که در اطراف تخت جمشید گسترده شده پدید آمده است که همه پس از مراسم جشن‌ها در جای خود در خدمت مردم ایران و اقتصاد این کشور قرار خواهند گرفت .

خبر منتشر از رادیو ایتالیا

' شخصیت کوروش کبیر '

را دیو ایتالیا در برنامه خبری شب

دهم‌شهریورماه خود شرح مفصلی درباره جشنهای دو هزار و پانصد مین سال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران در اختیار شنوندگان خود قرار داد و در گفتار خود خاطر نشان کرد که :

ایتالیا با همکاری کار شناسان خود که مرمت آثار باستانی تخت جمشید و آرامگاه کوروش کبیر را بعهده دارند علاقه خود را به برگزاری این مراسم نشان میدهد و بهمین جهت فعالیتهای وسیعی برای برگزاری مراسم مربوط به دو هزار و پانصد مین سال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران در شهرداری رم در جریان است .

رادیو ایتالیا سپس در باره شاهنشاهان ایران بخصوص شخصیت کوروش کبیر مطالب مبسوطی بیان داشت و افزود که کوروش کبیر با ملل مغلوب با جوانمردی رفتار میکرد و اجازه هیچگونه کشتاری را نمیداد و عقاید دیگران و معتقدات مذهبی آنها را محترم میشمرد و بطور کلی سیاست خود را بر اساس احترام به دیگران پی ریزی کرده بود .

رادیو ایتالیا در پایان گفتار خود تاکید کرد که از نوشته‌ها و مدارک قدیمی چنین بر میآید که کوروش کبیر مظهر صلح و دوستی بوده است و این بهترین توصیفی است که میتوان از آن مرد بزرگ تاریخ نمود .

روزنامه دیلی نیوز هنگری (بوداپست)

«۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران»

پیش بینی میشود که پنجاه رهبر از کشورهای جهان در جشنهای دو هزار و پانصد مین سال بنیان گزاری شاهنشاهی ایران شرکت خواهند کرد . بخش بزرگی از این جشن باشکوه چهار روزه در بقایای «پرسپولیس» و قسمتهای دیگر در تهران پایتخت ایران برگزار خواهد شد .

برای اقامت رؤسای کشور جهان در مدت جشن در تخت جمشید سراپرده‌های تهیه شده و میهمانان شاهنشاه ایران با هلیکوپتر به تخت جمشید عزیمت کرده و در آنجا مورد استقبال شاهنشاه و شهبانوی ایران قرار خواهند گرفت . علاوه بر رهبران این کشورها بیش از چهار صد نفر از ایران شناسان

عققان بر جسته نیز از سراسر جهان
. این جشنها شرکت میکنند و این
ه خبر از خبر نگاران ، نویسندگان
لبوعات و دیگر شخصیت‌های بر جسته
، المللی هستند .

در نزدیکی تخت جمشید هتل مخصوصی
ی خبر نگاران و روزنامه نویسان بنا
گردد و برای پخش اخبار و مراسم
بوط به جشنها یک خط میکرو ویو
نظر گرفته شده که ساختمان این خط
مهر ماه بپایان خواهد رسید .

برای این جشن مراسم با شکوهی
نظر گرفته شده که از جمله رژه
. بازان ده سلسله از شاهنشاهان ایران
ت و این سر بازان در لباسهای باستانی
هر خواهند شد و پس از پایان مراسم
ت جمشید میهمانان شاهنشاه ایران
تهران مراجعت و در مراسم گشایش
ی شهیاد آریا مهر شرکت خواهند
ت .

یدهٔ نیو بلات و کلنر روند شاد ـ آلمان

در شماره ۲۲ اوت خود زیر عنوان
یران میخواهد مرکز جشنهای ۲۵۰۰

ساله را بصورت بهشت جهانگردان در
آورد" مینویسد که "وابسته مطبوعاتی
ایران در آلمان به روزنامه نگاران گفت
که ۵۰ چادری که برای پذیرائی از
میهمانان عالیقدر تهیه شده است بعداً در
اختیار مؤسسات توریستی گزارده خواهد شد
و ایران میتواند بدین وسیله نیز در آینده
استفاده های سرشاری از منابع جهانگردی
بنماید . وابسته مطبوعاتی اضافه نموده
است با اینکه قرار بود تا کنون ۲۵۰۰
مدرسه بخرج ملت ایران ساخته شود
بعلت استقبال مردم تا امروز هزینه
احداث ...۳ مدرسه جمع آوری
گردیده است ."

روزنامه اضافه نموده است که "تعداد
باسوادان در ایران در حال حاضر از
۱۵ درصد به ۶۲ در صد جمعیت کشور
رسیده است .

روزنامه بی (کالیفرنیا) نوشته است :

مراسمی که امسال در پرسپولیس
برپا خواهد شد در عمران آبادی ایران
تأثیر بسیاری باقی خواهد گذاشت .
کشور ایران با تاریخ درخشان خود بین

همه ملل دنیا شهرتی بسزا دارد . ملت ایران بپاس خدمات فراموش نشدنی کوروش کبیر باین سر زمین و نیز به نوع بشر و بخاطر مبارزه عادلانه کورش علیه بردگی و تلاش او در پی ریزی اصول برابری و مساوات سال ۱۹۷۱ را سال کورش نامیده است و باین مناسبت مراسم ویژه ای برپا میدارد

سن آنتو نیو نیوز در یک مقاله سه ستونی تحت عنوان ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران نوشته است که :

ایران دارای قدیمی ترین تاریخ شاهنشاهی جهان است و در پیش برد علوم - فنون - صنایع - تمدن انسانی در سراسر جهان نقش بزرگی بر عهده داشته و دارد . در فرهنگ لغات کشور های جهان لغات و کلماتی دیده میشود که ریشه بسیاری از آنها فارسی است . این نموداری از عمق تأثیر و نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در فرهنگ ملل دیگر است ملت ایران با چنین سابقه ای استقلال و حاکمیت ملی خود را طی ۲۵ قرن شاهنشاهی بی وقفه جشن میگیرد .

سانڈی ستار (ایالات متحده امریکا) در شماره مورخه ۲۳ اوت نوشته است :

ده سال پیش شاهنشاه ایران انقلاب سفید خود را انقلاب بدون خونریزی برای اصلاح وضع اقتصادی - اجتماعی نامیدند و انقلاب سفید با رای قاطبه ملت بتصویب رسید . منشور انقلاب سفید بدوران فئو دالیسم پایان داد و در سایه آن زنان از حقوق سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی برخوردار گردیدند . کارگران در سود کارخانه ها سهیم گردیدند . جنگلها - مراتع و منابع طبیعی ملی گردیدند . سهام کارخانجات دولتی بمعرض فروش گذارده شد تا از محل فروش آن هزینه مالی اجرای قانون اصلاحات ارضی را تأمین نمایند . سپاه های مبارزه با بی‌سوادی - بهداشت و توسعه و ترویج تشکیل یافت و سپاهیان این سپاهها رهسپار روستاها گردیدند . یک انقلاب فرهنگی چشمگیر و برجسته آغاز گردید و سازمانی برای

ایجاد کارخانه ذوب آهن بوجود آمد.
در سازمان های اداری اصلاحات عمیق صورت گرفت.

جشن بنیا نگزاری شاهنشاهی ایران این فرصت را بایرانیان و ایران شناسان سراسر جهان میدهد که خود را با جنبه های روشن و تازه ۲۰ قرن دوران سلطنتی کهن ایران آشنا سازند. معماران، مورخین و محققین ادبی در اجتماعی عظیمی که ایران شناسان برپا ساخته اند در دانشگاه پهلوی شیراز جشن بدیعی برپا خواهند ساخت. نتایج جلسات آنان و لوایحی که تقدیم میدارند بعداً انتشار خواهد یافت.

هفته نامه وومنزدی استرالیا تحت عنوان "یک فرصت مغتنم شاهانه" مینویسد:

همیشه این اتفاق نمی افتد که خاندانهای سلطنتی جهان یک جا گرد آیند. وقتی چنین واقعه ای روی میدهد بی‌تردید تاریخی‌است و جشنهای شاهنشاهی ایران بمناسبت دو هزار و پانصد مین سال بنیا نگزاری شاهنشاهی ایران یکی از آنگونه وقایع نادر تاریخی است.

جشن چند روزه ای که باین مناسبت در پایتخت شاهنشاهان نخستین ایران بر پامیشود بمفهوم واقعی کلمه تاریخی است. این فستیوال در عین حال که شاهانه و در سطح بین المللی است مخصوصاً ملی نیز هست. وومنز دی در این مورد چنین نقل میکند

"... شاهنشاه ایران ضمن دستورات اکیدی بسازمان دهندگان جشن یاد آور شدند که معظم له مایلند که این جشن بهمه مردم ایران تعلق داشته باشد ..."

ضمن نقل قول مستقیم از فرمایشات شاهنشاه آریا مهر مینویسد

"... نباید فراموش کنید که این جشن فقط سلطنتی یا دولتی نیست این جشن ملی است و متعلق بفرد فرد مردم این کشور است ..."

هفته نامه سپس اظهار نظر میکند

"... گوئی طنین این اوامر فقط در ایران محدود نمانده و به دنیا سرایت کرده است و از این رو است که جشن های اکتبر بفرد فرد مردم جهان تعلق یافته است.

Inauguration of Persian Classes :

The new session of Persian Classes organised by the Cultural Department started from 23rd August 1971. A large number of girls and boys have got themselves registered for elementary and advanced courses of Persian Language. As usual the classes are being conducted by Iranian and Indian teachers and the students are being provided with free text books and latest Persian Magazines of varied interests.

Indian Independence Day Celebrations Mushaira :

To celebrate the Indian Independence Day a grand Mushaira was organised jointly by the Cultural Department and the Indo-Iran Society, New Delhi. on 27th August 1971 in Sapru House. The Mushaira was presided by the Union Minister Mr. I. K. Gujral and conducted by the famous poet Mr. Arsh Malsiani. About ten poets recited their latest poetry which was thoroughly enjoyed by the enlightened audience.

World Literacy Day

Under the auspices of the Cultural Department a function was held to commemorate the World Literacy Day on September 7, 1971 at Iran House, New Delhi. As His Imperail Majesty Shahanshah Arya Mehr of Iran has already launched a programme against illiteracy in Iran. these celebrations were quite in line with his wishes and objectives. The message and schemes of H.I.M.Shahanshah Arya Mehr were explained to the people who came on the occasion and leaflet and booklets containing the related information were distributed amongst them

News from the Branches of Indo-Iran Society :

The Calcutta Branch as well as other branches of Society held various functions at their respective places to celebrate the Indian Independence Day and the 28th of Mordad. These functions were largely attended by the Members of the Society and the elite of respective towns.
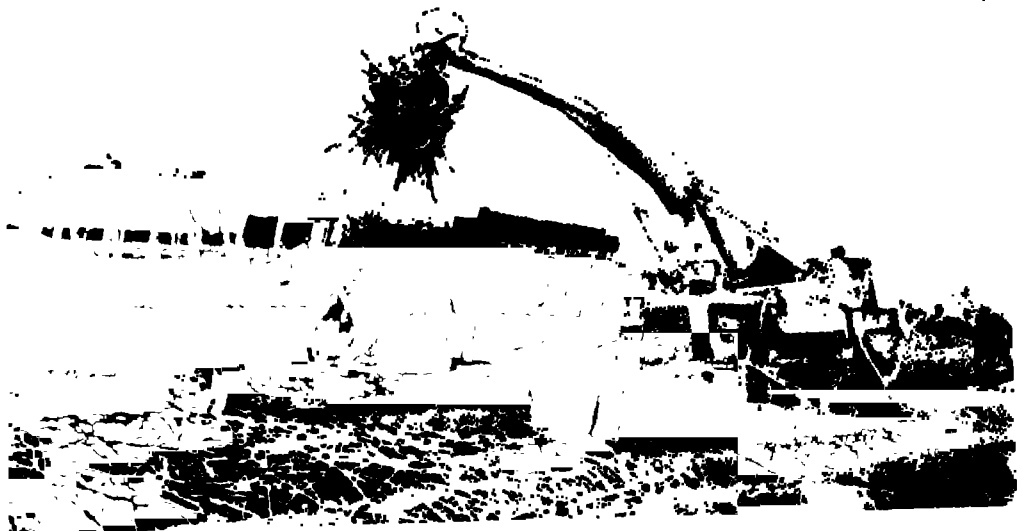
Report from the Cultural Department

'resentation of Certificates to the Students of Persian Classes :

In a function held on 17th August 971 at Iran House, the students of Persian 'lasses who had successfully completed ıeir courses were awarded certificates and ooks by Mr. Shahpour Narimanizadeh. ıe Director of Iran House and Incharge of ersian Classes. The students were later ıtertained with a sumptuous tea at the ːautiful lawns of Iran House.

elebrations on 28th Mordad :

To celebrate the day of 28th Mordad, function was held on 19th August 197 the residence of His Excellency, the Amıssador of Iran. It was attended by a rge number of diplomats and other dig- taries of the town. Later the guests ːre shown two beautiful films entitled ıshne Koroush' and 'Zindagi'.

:turn of Scouts from Japan :

A group of Iranian Boy Scouts who :nt to participate in an International ıy Scout Jumbooree in Japan stayed in :lhi on their way back home. On 22nd ıgust 1971 all the members of the group d important officials of the Scouting As- :iation of India were invited at Tea at the ;idence of H.E. the Ambassador of Iran. ıe Iranian scouts presented a grand show their training and entertained the audi- :e with their youthful songs and dances.
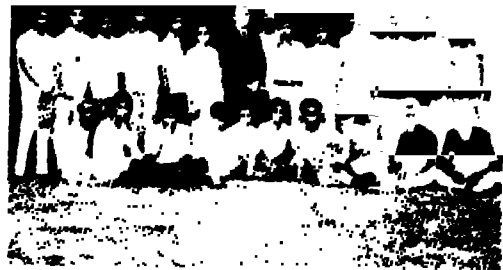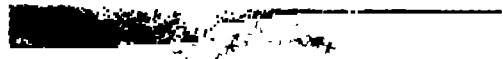
Farewell function to Students of Persian classes

چو حافظ در قناعت کوش وز دنیائے دون بگذر
کہ یک جو منت دونان دو صد من زر نمی ارزد

Hafiz was conscious of the fact that his poetry had transversed the boundaries of Fars and Iran and had become popular in the adjacent lands where large sections of the people knew and cultivated Persian language and literature. He has said:

بہ شعر حافظ شیرازی می نازند و میرقصند
سیہ چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

(The verse of Hafiz of Shiraz
Is sung, and they dance to the tune of these songs,
the dark-eyed beauties of Kashmir and the Turks of Samarkand).

Hafiz lived in one of the most turbulent times of human history including the history of his own country Iran. Only a century earlier, the entire edifice of Islamic civilisation had been subjected to cruel destruction by the relentless ravages of the Mongols, led by Chengiz Khan, Halaku and their successors. In the period which followed small kingdoms grew up in Iran, West and Central Asia, with little stability. In the Kingdom of Fars itself, whose capital was Shiraz, the home town of Hafiz, ruled four Kings during the life time of Hafiz — of these two, Abu Ishaq andMansur were murdred--the latter by the victorious Army of Timur-the lame. The well known episode of the meeting between Timur and Hafiz, earlier doubted by some historians, has now been confirmed as true. Prof. A.J. Arberry remarks thus about this episode:

> "The meeting between the mighty Tamerlane and Persia's greatest lyric poet is beyond question one of the most memorable encounters in the history of literature" (Classical Persian Literature p. 330)

This episode is remarkable because it not only throws a light on the character and the sense of human dignity and equanimity of a great poet like Hafiz, it also brings out, perhaps some of the essential features, of the poetry of Hafiz; a poise and balance in the face of all the turmoil and turbulance of life; a deep faith in man's nobler qualities; a desire to live a happy and joyful life in the face of worst adversity; and above all to uphold man's faith in his rationality and commonsense, as against all the prevalent cant and hypocrisy,pomp and show; and to seek essential truth and beauty in life and nature through a rich and colourful experience of all the varied facets of life itself.

Text of the Speech given by the author at Iran House.

The Genius of Hafiz

Sajjad Zaheer, Bar-at-Law

Shamsuddin Mohammed Hafiz of Shiraz was born in 1326, and probably died in the year in 1390. This means that we are meeting in the historic city of Delhi after about 578 years of the great Persian Poet's death to pay homage to his immortal work and genius. In the entire history of human culture and civilisation there is one unfailing test of genius—and it is this: as "Time's winged chariot" inevitably rolls by, covering a great deal of human creation and achievement with the dust of oblivion, and decay and destruction becomes the fate of much of what human beings achieved with great pain and endeavour to embellish their lives--the work of genius follows a contrary process. It not only retains its glamour and glory with the passing of time, its illumination penetrates deeper and deeper into the minds and hearts of men, giving them ever new and fresh joy and happiness, and becoming increasingly a subtle force and vehicle of elevating individuals as well as societies to higher, nobler more refined and more humane levels. Few poets in the world have achieved this great distinction. *Khwaja Hafiz of Shiraz* undoubtedly is one of them. It is well to remember here, that the popularity of *Hafiz* in our country, India, is as old as the poetry of *Hafiz* itself, i.e. more than five centuries. In the life time of *Hafiz* himself, two of our Kings, *Sultan Ghiasuddin* of Bengal and Sultan Mahmood of the Bahmani Kingdom of Deccan, more exactly the able Prime Minister of the latter Mir Fazlul-lah invited Hafiz to come to India. In the case of the latter Hafiz even accepted the invitation and decided to set sail on the Indian ship from the port of Hurmuz; but unfortunately the stormy sea at the hour of departure made Khwaja Hafiz change his mind. Hafiz has immortalised this incident in one of his most well-known ghazals—which he composed and sent to his Indian admirer and would-be host Mir Fazl-ul-lah;

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی ارزد
به مئے بفروش دلق ما کزین بهتر نمی ارزد
چه آسان می نمود اول غم دریا ببوی سود
غلط کردم که این طوفان بصد گوهر نمی ارزد
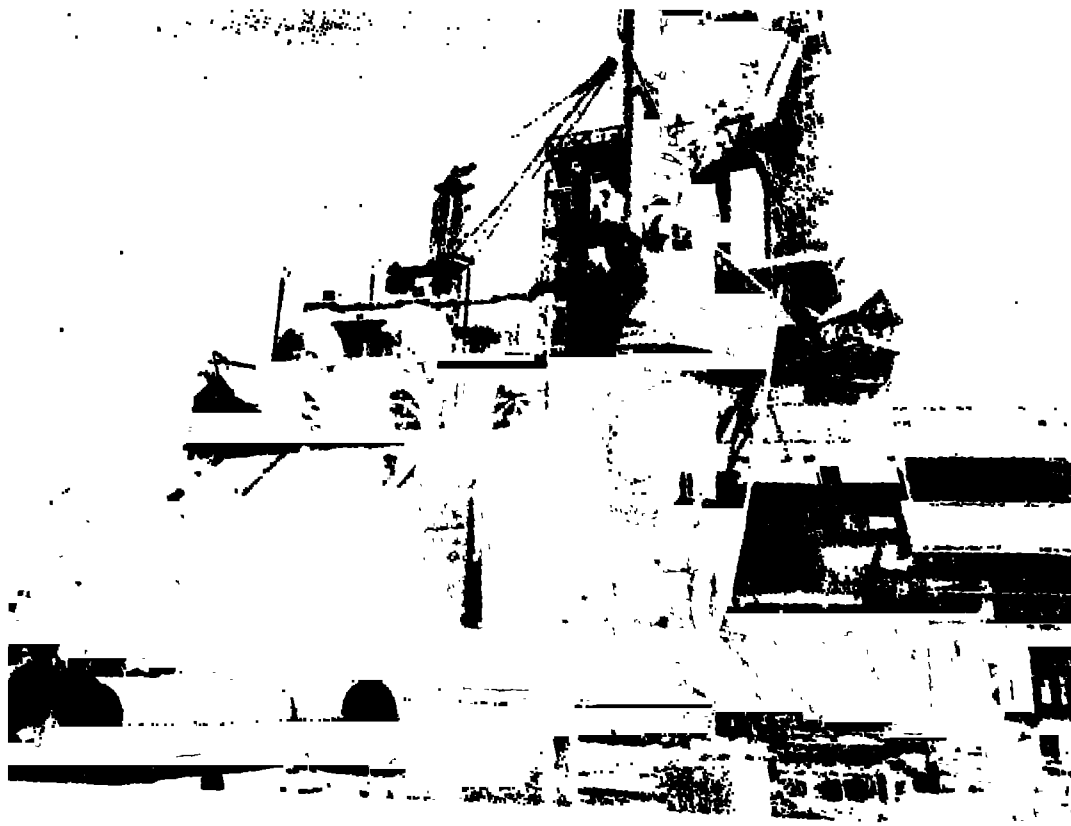
A view of Steel Plant in Isfahan

12 Points for Progress

1. The abolition of the peasant-landlord tenure-system, and the re-distribution and sale to their former peasants (on easy terms) of all landed estates in excess of one village.
2. The public ownership of all forest lands of the nation for the purpose of conservation, proper management and better utilisation of their resources.
3. The public sale of State-owned industrial enterprises to private corporations and individuals to raise funds to finance agrarian reconstruction and development programmes, creating profitable investment opportunities for former landlords in particular and for small savers in general.
4. Incentives for increased labour-productivity by means of profitsharing arrangements between industrial workers and management to the extent of 20 percent of net corporate earnings.
5. The amendment of the electoral law so as to grant voting and other related rights to women, extending equal and universal suffrage to all Iranian citizens regardless of sex.
6. The formation of the Eduation Corps from high-school graduate conscripts to at as primary-school teachers and multi-purpose village-level workers in rural areas, combating illiteracy, superstition and ignorance.
7. The formation of the Health Corps from physicians and dentists to bring free medical attention to rural areas, improving sanitary conditions and health standards.
8. The formation of the Development and Agricultural Extension Corps to modernise the physical structure of the village and help farmers acquire new skills necessary to raise farm productivity.
9. The establishment of village courts to hear minor local cases so that they may be settled pragmatically, equitably and speedily, bringing the rule of enlightened modern law to the village.
10. Nationalisation of the country's water resources for the purpose of conservation of fresh water supplies through modern scientific practices assuring judicious use of water in agriculture.
11. An extensive reconstruction programme in urban and rural areas to improve living standards of the whole nation.
12. A complete administrative and educational reorganisation and revitalisation of Government agencies to meet the more exactnig requirements of the times.

national affairs and major matters of state are the main concern of a monarch, the Sovereign may not know all that goes on in his own city. They were taken aback when a few months ago he commented with some acerbity that it was high time authorities liaised before digging up a street. Perhaps then, it would not be necessary to excavate the same street several times in a short period, in order to lay water, power and sewage pipes, he said.

He is well aware, too, of the petty officialdom and red tape in government offices. Only a few weeks ago he sharply criticised it, warning officials that "farda" (tomorrow) was a word they should forget.

The Shah's own celebrations on September 16 could almost certainly be tempered with sadness as he recalls Iran's dark hours, when his country was invaded by foreign troops and he was called, at the age of 21, to the Throne.

Thirty years ago on that date, the country was overrun by British and Soviet forces who had invaded the country on three fronts. Reza Shah summoned his son to his side and clamly told the Crown Prince he was abdicating in his favour. Within a few days Reza Shah and several members of his family, including the Monarch's twin sister, left Iran.

As a matter of fact, the invasion merely precipitated the abdiction, which Reza Shah planned for the early forties in any case. But the Monarch did not learn that until later, from a close aide of his father's.

Seldom was so heavy a burden laid on such young shoulders. But those shoulders were broad and strong. The Shah later recalled, "When I took the Throne...I found myself plunged into a sea of trouble."

But the young Monarch steered his country safely out of the stormy seas, and over the years has turned Iran into a progressive nation, with a future. Through various reforms, notably land reform, he has fulfilled his youthful ambition of "improving the lot of my people . especially the common folk."

Of what he has achieved, the Shah says today : "I really love my work, the challenge it offers and the satisfaction it brings. Visible signs of progress greet me wherever I go in my country, and these tell me we are on the right road."

It has indeed been a long and difficult road, but it has progressed far beyond the long-ago dreams of a schoolboy prince.

By Courtesy—Iran Tribume, Tehran.

A Class of literacy Corps in Iran

and concern for the man in the street. He pays as much attention to the welfare of an individual as to weighty affairs of state. and he doesn't mince matters, either.

On a recent tour of the south, he spoke to a labourer and then turned to an official and asked: "What is this man's daily wages?" On being told it was fifty-one rials, the Shah exclaimed; "That's not much!" The official hastily added that last year it had only been thirty-one rials. The Monarch flashed back "Last year- -oh, that's past history now."

Ever since he was a child, the Shah has identified himself with his people. His ideas crystallized when, as a lonely schoolboy in Lausanne, he was not allowed to join the other boys at Christmas and New Year parties in the town.

Instead, the young Crown Prince had to stay alone at the school, thinking of the future or replying to the weekly letters of his father. It was then, as he later disclosed, that he decided : "When I assumed the throne I would, for two or three years, declare a moratorium on receiving any proceeds from the labours of the thousands of peasants working on our royal estates. I would let each peasant family amass a little fortune which it could use to build a house or buy new cattle.... this youthful thinking and dreaming eventually led to my present plan for partitioning my land among the peasants."

The boy prince had other dreams too. "Another idea that came to me in those days was that when I was King I would establish a public compalaint box..." Even as a child, the Shah admired the great humanitarian ruler Anowshiravan, who lived in the sixth century. Anowshiravan placed a bell outside his palace so that any citizen with a complaint could call on him, no matter what time of day or night it was.

The Shah's thoughtfulness and consideration for others was well illustrated when Princess Leila Fatemeh was born in March 1969. The Monarch had planned to fly Empress Farah to hospital by helicopter. But when the time turned out to be one o'clock in the morning, he changed his mind and went by car. The noise of the helicopter would disturb peoples' sleep, he decided.

Besides flying (and you will always find models of jets in the Shah's study) he loves to drive by himself. It is a pity more people cannot see him do so. For he is, in courtesy, an object lesson to the drivers of Tehran. A journalist careering up the Pahlavi Road recently caught up with a limousine. In his own words.... "I was intrigued by the driver of the car ahead....he was keeping within the speed limit for a start! He slowed down well before a set of traffic lights, and even though it was late at night, gave clear signals. When I overtook him I discovered the Shah was driving."

People tend to think that because inter-

ration of Tehran University in 1934, ushering a new era, Reza Shah uttered one of his most famous proclamations : "Let's get on with the job." Government scholarships enabled promising students to study abroad, and hundreds did.

Although his economic and political reforms virtually transformed the country, they were less profound than his simple act of abolishing the veil. Regarded as a symbol of female inferiority, the veil had effectively barred women from taking an active role in Iranian society. By eliminating the veil, Reza Shah made it possible for women to take part in Iran's re-emergence as a progressive state. Iran, thanks to further reforms initiated by the present ruler, now leads the Middle East in the emancipation of women, a fact noted each year on January 7, Women's Emancipation Day.

Reza Shah the Great was born at Alasht, village in the Caspian province of Mazandaran, on March 16, 1878. Both his father and grandfather had been officers in the Persian army : his father, who died) days after Reza Shah's birth, commanded a regiment in Mazandaran.

At the age of 14 Reza Shah enlisted in the Persian Cossack Brigade, which had been organized a year after his birth. Unable to read or write, he spent his spare time studying, displaying such exceptional aptitude that he ultimately became commander of the brigade.

Tall and broad-shouldered, he had rugged, prominent features and piercing eyes that arrested the attention of everyone he met. He was so formidable as to even frighten the Russian officers of the Persian Cossack Brigade. His stature, sternness and personality ensured that his orders were promptly carried out.

Reza Shah will always be remembered as the father of modern Iran. By igniting a social revolution in this country he launched Iran into an era of progressive reform. In "Mission for My Country" his son, the Shahanshah, says : "It was under my father that we finally faced the modern world, rather than trying to escape from it through an inertia that had led straight towards national oblivion. It was my father who led us to a new age. And it was my father who by the very revolution that he wrought, transformed the responsibilities of Iran's millennia-old monarchy."

To set up a land link between the Western Allies and the Soviet Union, British and Russian troops invaded this country in August 1941, despite Iran's declaration of neutrality. Reza Shah abdicated in favour of his son, the present Ruler, who took the Royal Oath before the Majlis (Parliament) on September 16, 1941.

Reza Shah the Great died in exile in Johannesburg, South Africa, on July 26, 1944. His remains were later brought to Iran and interred in a marble mausoleum in Rey, a short distance south of the capital.

—By Courtesy—Iran Tribune, Tehran.

tion. He first reorganized the army, cashiering its foricgn officers and developing it into a highly trained and efficacious force. With it he ruthlessly suppressed lawlessness, compelled the tribes to acknowledge the central government's authority and brought the provinces, including Khuzestan, under federal control. Successful campaigns were waged against such rebel chiefs as Kuchik Khan, a leftist who was receiving direct aid from the Russians, and others in Fars and Baluchestan who had enjoyed the tacit support of the British.

Having established law and order, Reza Shah turned to the far greater task of reforming a society that had languished for years under narrow, authoritarian rule. The boundaries of the ostans (provinces) were adjusted, new administrative, social and educational concepts were introduced, and a new judicial system incorporating certain western practices was established and given powers previously controlled by the clergy.

But Iran's finances were still in foreign hands. Realizing that the country could never be the true master of its own will as long as its purse strings were in the control of aliens, Reza Shah abolished the detested capitulation acts, overhauled the tax system, drew up the country's first national budget and established its first national bank (Bank Melli) in 1927. Three years later the bank began issuing standardized currency. The old system of weights and measures, which the Shahanshah once said was so complicated that "even scholars could scarcely work it out", was replaced by the metric system.

Until 1927, when work began on the Trans-Iranian Railway, the country's rail network consisted of a five-mile line running from Tehran to the Shah Abdolazim shrine, plus the short extension of the Russian railway from Julfa to Tabriz. Eleven years later Iran boasted a 1,394-kilometer system connecting the Persian Gulf to the Caspian Sea. Built at a cost of two billion Rials raised through a special tax on tea and sugar, the Trans-Iranian Railway is still regarded as an engineering marvel.

In 1931 the New Ministry of Post and Telegraph took over the responsibilities in Iran of the British-managed Indo-European Telegraph Company. As communications gradually improved, Reza Shah ordered the nation's decaying highways modernized and expanded. From its initial two routes connecting Tehran with Qasr-e-Shirin on the Iraqi border and with Shiraz the highway system grew into a 13,000-kilometre complex by 1939. During World War II the Western Allies shipped more than five million tons of war material over these roads to the beleaguered Soviet Union, paving the way for the defeat of the Axis powers. As a result, Iran came to be known "the bridge to victory".

Despite a shortage of teachers, a compulsory education plan was launched involving the construction of hundreds of schools across the country. At the inaugu-

tribal chiefs raided cities and towns at will. In Khorassan province a rebel colonel, Mohammad Taghi Khan, occupied Meshad.

In his book "Mission for My Country", the Shahanshah writes; "Under the system of capitulations, foreigners (including the Bolsheviks, who were now infiltrating the country in great numbers) could not have been tried by us for crimes they committed in Persia— if, indeed, we had had any effective courts in which to try them. (Our lack of proper courts was of course the persuasive reason why foreign powers insisted upon continuing the capitulation).

"We had no real economic sovereignty because of all the concessions the Ghajar kings had granted. Foreign armies, as well as domestic insurgents, roamed the land. The people festered with poverty, illiteracy, ignorance and lack of hygiene. They were consumed by frustration, discontent and misery. And in the midst of their desolation the then Shah preoccupied himself with his lavish trips to Europe and his other self-centred luxuries. How could a true patriot have felt, otherwise than to be filled with shame ?"

Gathered around a battered wooden table in a thatched mud teahouse at Shahabad, five men angrily contemplated the condition of their country. Among them was Reza Khan, commander of the Cossack Brigade, and Seyed Ziaeddin Tabatabai, a young journalist. Vowing to free the nation from its fetters, they struck on February 21, 1921, when Reza K led 2,500 troops into Tehran, suppo by eight field guns and 18 machine g Sporadic fighting lasted only ten minu By the next morning Prime Minister Sej dar's government had toppled and Se Ziaeddin Tabatabai was made new Premier. Reza Khan was appoir Commander-in-Chief of the armed for

Only two government posts had chan hands, yet the day was one of the m momentous in Iran's history. In these hours the spark had been kindled to h steer the country away from centuries feudalism and to place it on the road ward modernization and progress.

Three months later Seyed Ziaeddin's ca inet resigned, but Reza Khan retained office of military Commander-in-Ch and Minister of War. When Reza Kh later became Pirme Minister in 19 the king, Ahmad Shah, departed for indefinite stay in Europe, leaving Re Khan as de facto ruler of Iran. After Parliamentary decree relieved Ahmad Sh of his regal position, a proposal was ma to establish a republic with Reza Khan president, but the idea was solidly oppos by the tradition-bound clergy. On D cember 13, 1925, Parliament declared Re Khan Shahanshah. He was crowned t following year, with his son, the prese Monarch, becoming Crown Prince.

A man of action, Reza Shah deplor procrastination. As Minister of War had wasted little time tackling the probl of internal security and national reunific

REZA SHAH THE GREAT

In the early 20th century Iran presented a picture of increasing gloom. An utterly inept and despotic governm nt had drained the country of its initiative and national pride, leaving in its wake an atmosphere of pessimism and distrust. Morally and financially ba..k.upt, the administration suffered one cabinet crisis after another while the National Assembly found itself hamstrung by the political jockeying of numerous splinter groups. Across the country famine and disease took their toll of a steadily dwindling population.

With virtually no central authority to oppose them, foreign powers freely interfered in the country's internal affairs, playing on the prejudices of various ethnic groups and rival politicians. In this way they were able to maintain their tight grip on the government-granted concessions from which they derived huge profits.

Colonialism, although totering, was still very much alive, as Iran, never having been colonized, chillingly discovered when Lord Arthur Balfour told a League of Nations meeting that patriotism among the peoples of Asia was merely "fanaticism". Iran's claim for damages caused by the Allies during World War I was subsenbently brushed aside. But the most psychologically damaging blow was struck when the western powers imposed a capitulation treaty on the country prohibiting Iran to try in local courts foreign nationals who committed offences on its soil.

Virtual anarchy reigned in the provinces as the nomadic tribes engaged in wanton banditry. The foreign-controlled Imperial Bank of Persia issued currency as it saw fit, and such indigenous services as the ports, post, telegraph, customs and highways continued to be operated by foreign concessionaires.

England and Russia had arbitrarily divided Iran into spheres of influence in the Anglo-Russian agreement of 1907 and agreed not to seek any concessions in each other's territory. Russia acquired Iran's northern provinces and left the southeastern deserts to England. Khuzestan, with its still-undiscovered oil fields, was declared neutral.

Having claimed the right to occupy Iranian territory if it should become an alleged base for military action against Russia, the Soviets unhesitatingly supported local uprisings in the Caspian provinces with arms and money. Azarbaijan sank into chaos, Rezaiyeh grew increasingly restless and the

This viciousness manifested itself again in later Safavid monarchs, many of whom were callously indifferent to the welfare of the people. A large number of the most capable statesmen and military leaders of Shah Abbas' administration were executed by his successors, with the result that Iran fell from its position as a world power to that of a helpless victim, repeatedly invaded by the Turks, Afghans and other tribes.

Less than a century after Shah Abbas' death, the Afghans marched on Isfahan and laid siege to the city. The resulting famine and pestilence exacted a toll from which Isfahan never fully recovered. Meanwhile, Peter the Great of Russia had decided the time was ripe to establish his long-sought route to India via Persia. Invading Iran's northern provinces, he immediately struck a spark of fear in the Turks and raised the possibility of a Russo-Turkish war. But this threat was alleviated when both sides agreed to partition most of Iran's northern provinces among themselves. As the Safavid dynasty finally disappeared, therefore, it left the country much as it had found it—demoralized, besieged and partially occupied by its enemies.

Export Weavers

Thus the reign of Shah Abbas the Great marked the greatest flowering of Safavid glory. Not since the founding of Baghdad and Samarra had town planning been attempted on a scale approaching that employed by Shah Abbas Isfahan. Under his patronage capital also became an important cei of calligraphy and book manufacture well as stained glass, an art for wh Isfahan is still famous.

A foreign traveller who arrived Isfahan in 1664 described the city as hav 102 mosques, 48 colleges, 273 baths at least 1,802 caravansaries. Its hig developed weaving industry produced pets which still command enormous su and textiles which were eagerly sou from India to Europe.

Isfahan's numerous Safavid brid spanning the *Zayandeh-Rud* incorpor a system of sluices which were used raise or lower the level of the river create an artificial lake in front of palaces and pavilions located further steam.

Due to careful restoration much Isfahan's 17th century glory is still evide Its long, winding bazaar has chan little since the days of Shah Abbas, the king's great Shah Square still conta the stone markers used when it the scene of polo games and gladiator type combat exercises.

Much Safavid period construction ra among the finest Islamic architect from the gilded domes to the intric patterns of glazed tile facings.

Although the Safavid kings were of harsh and uncompromising in their p sonal and political dealings, they behind a cultural heritage which rem unrivalled in the Islamic world to this d

(By Courtesy—Iran Tribune, Tehr

Paintings at Chehel Sotoon e-Isfahan From Safavid Dynasty.

Since many of Islam's most important religious cities were in the hands of the Turks (who adhered to the rival Sunni Moslem sect), the king urged his people to limit their pilgrimages to Mashad, site of the shrine of Imam Reza, (Saint) of the Shi'a sect, and that of his sister at Ghom. He personally set the example by walking the entire 800 miles from Isfahan to Mashad. Along the way he was followed by thousands of his Iranian, Turkish and Arab subjects, an indication to him of how effectively he had welded the kingdom's diverse ethnic groups into a single entity.

After moving the Safavid capital from the north-western town of Ghazvin to Isfahan he turned the latter into a splendid centre of art and architecture which still attracts visitors from around the world. Among its attractions was Chehel-Sotoon (Hall of the Forty Clolumns) a great audience hall set in a magnificient garden and decorated with beautiful murals.

A showpiece of Persian culture since the tenth century, Isfahan escaped destruction by the Mongols as they swarmed across the country in 1220 and by the time of the Safavids it was already endowed with a number of outstanding edifices, some of which have been described as approaching "the perfection of architecture". Likewise, Isfahani craftsmen had become renowned for their fine carpets, metalwork and mosaic tiles. For much of its early prosperity Isfahan was indebted to the Seljuks of the 11th and 12th centuries. In their decline the cit lost its pre-eminence, but it revived t enjoy what is now regarded as its golde age under Shah Abbas the Great.

At the centre of the city Shah Abba built its most famous landmark, Maidar e-Shah (Shah Square), incorporating som of the finest surviving examples of Persia architecture. Among these is the famou Masjid-e-Shah (Shah Mosque), begu in 1611 but not completed until after th king's death. Its brilliant enamelled tile are now fully restored. Midway along the eastern side of the 1,600-foot-long square stands Lotfollah Mosque, which Shah Abbas dedicated to his father-in-law and used for private worship.

Isfahan also contains a number of Christian monuments built mostly by the 6,000 Armenian families which Shah Abbas forcibly relocated from their native Julfa, an Iranian town now located on the Soviet border. At its height Isfahan rivalled London in size and boasted considerable importance as an international commercial city due to factories built there by the British and Dutch East India companies. These concessions had been granted by the king in appreciation for British aid in expellling the Portuguese from Hormoz, thus bringing to an end their 115-year presence on the island.

Despite his tolerance and farsightedness, Shah Abbas the Great displayed a cruel streak which he exercised largely in his relationship with his own family. He imprisoned his two brothers, executed one of his sons and blinded another.

token of his gratitude and as mementos of his *historic trip*.

Shah Tahmasp's death in 1576 plunged the country into a decade of anarchy and civil war as numerous rival factions tried to gain the throne. Iran was now desperately in need of a forceful leader who would be regarded as saviour, much as Shah Isma'il had been half a century earlier. This moment in destiny seemed to be reserved for Shah Abbas I, later known as Shah Abbas the Great.

Streamlined Army

Until this time Shah Abbas had been left by his father, Shah Mohammad Khudabandeh, as puppet ruler of Khorassan, where the intrigues of powerful tribal chieftains left him virtually powerless. In a struggle with the Ustajlu tribe his horse was shot from under him and he was about to be killed when the Ustajlu chief called a halt to the attack, saving Shah Abbas from otherwise certain death.

After his father, blind and unfit to rule, was overthrown by the Ustajlu tribe, Shah Abbas became king in 1586 by popular acclamation. His tenure on the throne marked the zenith of the Safavid dynasty and opend a period of intense political and cultural activity between east and west.

Turning his attention first to the unpleasant but necessary matters of defence, Shah Abbas reorganised and streamlined his army, cutting it in half to create a well-disciplined force organized into cavalry, infantry and artillery units of 10,000 men each. This enabled him to sharply reduce the military budget and at the same time recruit several thousand additional troops from the Shahsavan tribes. These soldeirs came to be known as the Friends of the Shah.

The army did not remain idle very long. After ending 18 years of Turkish occupation of Tabriz, Shah Abbas defeated Mohammad III of Turkey in a sharp battle at Lake Urmia (now Lake Rezaiyeh) and as a grisly token of victory he ordered the heads of the 20,000 Turkish dead piled in front of his tent.

The kingdom now secure, Shah Abbas proceeded to construct a highway system rivalling that of Darius the Great, but with a new innovation. Scattered along the main routes at distances of one day's travel on foot were caravansaries which are now recognized as the forerunners of today's motels. A number of these still survive and one has been converted into Isfahan's Shah Abbas Hotel acclaimed the finest in the Middle East.

Unlike his predecessor, Shah Abbas was fully attuned to the internationalist sentiments of the day and encouraged contacts with whom Shah Tahmasp had called the "unbelievers", even though Shah Abbas himself was a staunch supporter of the Shi'a faith. He tolerated the Christians and welcomed Sir Robert Sherley and his brother whose arrival from England marked the beginning of a great diplomatic migration by western ambassadors to the court of the "Great Sophie (Sufi)".

SHAH ABBAS THE GREAT

Almost from the moment that Iran ll under the domination of the Arab liphs in A.D. 651, the Persians began long, agonizing struggle to establish eir sovereignty. Seething with discontent and open revolt, Iran endured st the harsh rule of the Arabs, then at of various Turkish dynasties, the ccessive atrocities of the Mongols and nally the rise of the Black Sheep and hite Sheep Turkoman tribes.

As the latter went into decline, the hi'a Moslems gradually gained supremacy throughout Iran. Helped by the hezelbashes, a Shi'a tribe known s the Red Caps, the Safavid family (which raced its ancestry to Imam Musa Kazem, ixth Shi'ite Imam) subdued the Uzbek ribes of northern Azarbaijan and ushered n the Safavid era. In 1499 Shah Isma'il vas proclaimed Shah of Iran. His reign vas the first of a dynasty that carried the country into the modern age and restored nuch of the glory that Persia had last enjoyed during the days of the Sassanian Empire almost 850 years earlier.

Envious Gaze

Regarded as a saint as well as king, Shah Isma'il evoked a wave of national and religious sentiment so intense that the populace followed him with almost fanatic devotion. For 25 years he rode this crest of popularity until he was defeated in battle by Salim I, now considered the finest soldeir the Ottoman Empire ever produced. Because he lost the Persian provinces of Georgia, Diarbekr and Kurdestan, Shah Isma'il is said to have adopted the meditative life of a Sufi mystic and never smiled again.

He was followed by his son, Shah Tahmasp I, who in 1524 ascended the throne to begin his 52-year reign. During this period Persian Sufi philosophy began to attract considerable attention among the European literati, just as Iran itself was falling under the envious gaze of the western powers, where the first stirrings of colonialism were beginning to be felt.

Although the Portuguese had established themselves on the Persian Gulf island of Hormoz in 1507, Shah Tahmasp had little interest in promoting contacts with the west. He even told Anthony Jenkinson, whom Queen Elizabeth I had sent as ambassador to Iran: "O unbeliever, we have no need to have friendship with the unbelievers."

Frustrated in his efforts to establish English trade with Iran, Jenkinson concentrated instead on private dealings. He ultimately became so wealthy that when he returned to England he offered valuable gifts to Queen Elizabeth as a

A view of Persipolis
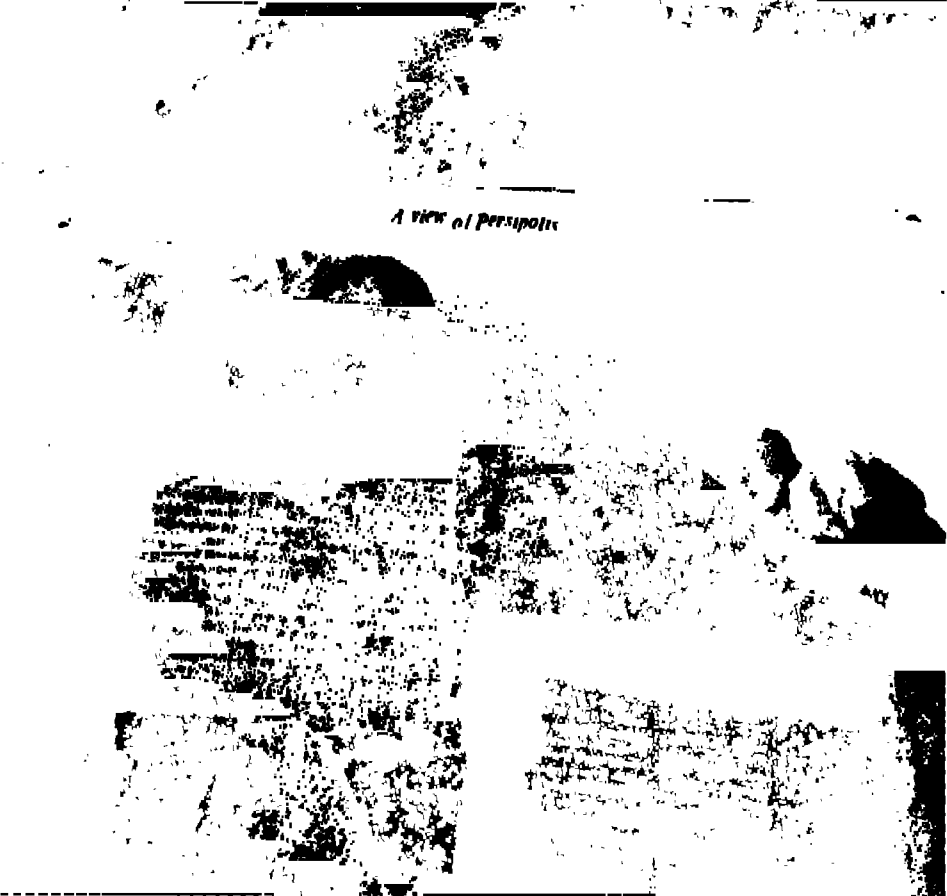
firm faith in his ancestral god, Ahura-Mazda. Believing in Ahura-Mazda as the great god "who made this earth, who made yonder heaven, who made welfare for man," he nevertheless respected the gods and faiths worshiped by the diverse peoples of the kingdom. He built temples to the Egyptian gods at Memphis, Edfu and the Great Oasis and, in response to a plea from the Jewish elders, aided the Jews in completing their temple at Jerusalem. Begun during the reign of Cyrus, the temple fell into neglect during the turmoil following his death. Fearing that it would never be completed, the three governors of Jerusalem petitioned Darius, who ordered that it be finished at royal expense and then maintained with funds due in tribute from the region.

Stern Warning

In a stern warning to infringers Darius added: "And the God that hath caused his name to dwell there destroy all kings and people that shall put to their hand to alter and destroy this House of God which is at Jerusalem. I, Darius, have made a decree, let it be done with speed."

Unlike the conquerors of a later age, Darius and his successors permitted their subjugated peoples to retain their indigenous languages and cultures as well as their spiritual leaders. But Darius followed closely the system of rule propounded by Zarathustra: the exercise of justice, punishment of injustice, rewarding of friends and chastising of enemies, tasks which he believed had been laid upon him by Ahura Mazda.

After a reign of 36 years Darius died at the age of 64. He was buried in a sarcophagus cut out of a cliff overlooking Persepolis, the sacred city which was to become his most enduring monument. Although the Achaemenian dynasty continued to rule for another 155 years, it never again attained the glory and prosperity it enjoyed under Darius. But 22 centuries of human and natural upheavals have not obliterated the achievements of the "King of Kings". Despite looting and burning by one wave of invaders after another, the remains of Achaemenian Persia still display the permanence of an advanced culture. Thus, one of Darius' fondest wishes was borne out: "Saith Darius the King: what by me was done, something which never before had happened, I could not have completed had not Ahura-Mazda helped me. By the favour of Ahura-Mazda, may what by me has been done seem unusually beautiful."

(By Courtesy—Iran Tribune, Tehran.)

the expenses of the Imperial court. Ranking just below the satraps, the military commanders headed the Persian garrisons as well as the native troops and mercenaries. To oversee the entire system Darius appointed royal inspectors, "the eyes and ears of the King", to pay unannounced visits to various parts of the empire and report directly back to him. Empowered to reprimand and even suspend both satraps and military commanders, the royal inspectors were accompanied by special armed detachments to help them enforce their decisions.

For himself Darius built cities and palaces on a scale to match the grandeur of his empire. At Susa, Babylon and especially Persepolis magnificent edifices were built with materials brought from throughout the kingdom. Their unmatched splendour is still evident today, despite the ravages of foreign invaders and centuries of exposure.

Persepolis, which Darius conceived as the spiritual hub of the empire, conveyed in its 1.3 million square feet a sense of power and wealth signifying the glory of Persia and its monarchs. But the administrative capital was at Susa, where Darius built a series of palaces on the rubble of the earlier Elamite city. Almost impregnable to attack, Susa's polished limestone buildings contained priceless tapestries, gold and precious stones, most of which was looted during subsequent invasions.

Under Darius the Persian empire enjoyed a period of unparalleled prosperity and social security. His systems of currency and weights and measures, upon which those of subsequent civilizations were modelled, became universal standards. The silver Siglos and the famous Daric, the first gold coin, were accepted as legal tender throughout the ancient world.

First Suez Canal

Faced with the need for a more direct sea route between Egypt and India, Darius ordered the construction of a canal between the Nile and the Gulf of Suez. Wide and deep enough to accommodate the largest merchant vessel of the day, the waterway was the forerunner of the modern Suez Canal. Upon its completion Darius erected a red granite obelisk inscribed in three cuneiform languages and one hieroglyphic saying: "I am a Persian. From Parsa I seized Egypt. I commanded this canal to be dug from the river Nile, by name, which flows in Egypt to the sea, which goes from Parsa. Afterwards this canal was dug as I commanded, and ships passed Egypt through this canal to Parsa as was my will."

As roads spread outwards across the empire, trade and commerce sprang up in regions previously inaccessible. With the mounted couriers of Darius' famed postal system, messages could be sent from one end of the kingdom to the other in less than two weeks.

Deeply influenced by the teachings of Zarathustra, Darius drew inspiration from the Magi doctrine and maintained

of moral greatness. He goverened with a firm hand, but he recognized that his empire, if it was to prosper, must be based on sound foundations of law and human rights.

With dignity and pride he proclaimed: "Saith Darius the King: By the favour of Lord Ahura-Mazda these are the countries which I seized outside of Persia; I rule over them; they bear tribute to me; what was said to them by me, that they did; my law that held them firm: Media, Elam, Parthia, Aria, Bactria, Sagdiana, Chorosmia, Drangiana, Arachosia, Sattagydia, Gaudara, Sind, Amyrgian, Scythia, Scythians with painted caps, Babylonia, Assyria, Arabia, Egypt, Armenia, Cappadocia, Sardis, Ionia, Scythians who cross the sea, Shudra. Petasoswearing Ionians, Libyans, Ethiopians, men of Maka, Carians.

"Saith Darius the King: much which was ill-done, that I made good. Provinces were in commotion; one man was smiling the other. The following I brought about by the favour of Ahura-Mazda, that the one does not smite the other at all, each one in his place. My law of that they feel fear, so that the stronger does not smite nor destroy the weak."

Keeping a close watch over his legal system, known as the "datha di malka", Darius laid special emphasis on rules of evidence and insisted on the incorruptibility of the imperial judges. In meeting out justice his method was simple: the accused's good deeds were weighed against his crimes. When the satrap Sandoces was put on trial Darius personally sat as judge and, finding that his benevolent acts exceeded his crimes, released him and made him governor of Aeolian Cyme (western Turkey). But while he showed leniency in matters of civil law, Darius was merciless in cases of treason and attempts against the royal family, for which he exacted the death penalty.

Admiration for Darius' legal code gradually spread beyond the empire's borders. Plato regarded the Persian "Ordinance of the Good Regulation" the major factor in holding together the various races and creeds which the kingdom encompassed.

Despite the king's declaration that the subjugated provinces willingly did his bidding, the empire sometimes seethed almost to the boiling point. To deal with intrigues and revolts Darius devised a unique tri-partite administration system composed of senior officials appointed by the king. Each of the three groups—satraps, royal secretaries and military commanders—operated independently in such matters as the collecting of taxes, keeping the peace and general administration.

Tax Collectors

Chosen from among both the Persian nobility and that of conquered nations the satraps remained in office as long as they enjoyed the king's favour. Acting as liaison between the king and the satraps were the royal secretaries, who also collected the taxes fixed by royal edict to cover

neighed, winning for his master the crown of the Persian empire.

Verging on Collapse

With the kingdom on the verge of collapse, Darius had little choice but to repeat most of Cyrus' conquests, a task which took six years. But at the end of that time Darius had created a reorganized and unified empire which eventually was larger and more efficiently ruled than any other the ancient world had yet seen. Bounded by the Black Sea and Tartar steppes on the north, the Erythraean Sea on the south and the deserts of Arabia and Africa to the west, Darius' domain stretched from India to Greece and from the Caucasus to the Indian Ocean.

Invading the Indus Valley, Darius seized control of the Punjab and would have conquered the entire sub-continent had it not been for Greek attempts to overthrow the Persian empire. Distracted from India he sent 800,000 troops across the Bosporus to subdue the belligerent Greeks. After crossing the Pontus Euxinus (Black Sea) and building a pontoon bridge across the Danube, his army defeated the Athenians and Ionians, thereby bringing the first war with Greece to a conclusion.

Four years later, however, in an attempt to extend the empire still further, the Persians were defeated in the Battle of Marathon. Darius prepared still another invasion, but was forced to abandon his plans when a revolt broke out in Egypt. Before he could quell the uprising he died in 485 B.C., leaving his son Xerxes I to re-establish Persian authority along the Nile.

Indelible Record

Outstanding soldier and conqueror though he was, Darius' fame rests not on his military exploits but on his brilliant administrative ability, through which he welded a tottering kingdom into the greatest empire the world had yet seen. After restoring peace and security and introducing a new code of law which he enforced throughout the empire, Darius could rightly claim: "According to righteousness have I walked, neither to weak nor strong have I done wrong, says Darius the great king."

Cuneiform inscriptions found at Bisutun, Susa, Babylon and other parts of the empire comprise an indelible record of the accomplishments of this great Achaemenian king, written in the three official languages of the empire: Elamite, Akkadian and Medo-Persian. Darius' far-reaching reforms and laws drew the admiration of even Alexander the Great, who paid homage to Darius' tomb with its famous inscription: "I was a friend to my friends, as horseman and bowman I proved superior to all others, as a hunter I prevailed, I could do everything...."

Although his ruthlessness helped him gain victory in 19 battles and subdue nine kings, the benevolence Darius displayed toward his conquered subjects won him esteem as a humane ruler and man

father incomparable in every way, but legends also have clustered about him, and the poetry of Xenophon and Antisthenes glorify and idolize him.

"The descendants of Nebuchadnezzar and Alexander alike did homage to him of their own free will, as did the sea-king of Samos, which was as far beyond reach as Tyre herself. Above all, the little people of the Jews hailed him at the waters of Babylon, as they have done no mortal before or since, as liberator and saviour, the favoured of God and Lord of the earth."

Cyrus was succeeded by his son Cambyses, who conquered Egypt. He in turn was followed by the great monarch, statesman and administrator, Darius, who spread law and order throughout the empire, bringing justice, hope and faith to the diverse tribes in his domain.

After Cyrus' death, Darayavaush - later known as Darius the great—was selected to join the elite "Ten Thousand Immortals," a unit consisting of mixed detachments of Persians, Medes and Elamites. It took exceptional merit to gain admittance to this most honoured corps in the Imperial army, an army which in Cyrus' time numbered more than one million men.

Superbly trained and equipped, the Immortals were permitted to take their wives, domestics and sometimes even their concubines along on the march. Never allowed to fall below 10,000 in strength, their casualties were replaced immediately by the bravest members of other units.

Succeeding his father to the throne, Cambyses set out to conquer Egypt, leaving the empire in charge of his younger brother, Bardiya, king of Pasargadae, Media, Armenia and Cadusia (eastern Tutkey). But Bardiya died under mysterious circumstances during a hunting trip near Susa, sparking a revolt in which Gaumata, a Mede who bore a close resemblance to Bardiya, occupied the throne and won the allegiance of the Persian people. Hearing this news in Syria, Cambyses was so upset that he suffered an epileptic fit in which he stabbed himself to death. His demise plunged the empire into chaos as noblemen and satraps (regional viceroys appointed by the king) laid claim to the throne.

In rapid succession the kingdoms which Cyrus had subdued broke away—Susiana, Babylon, Hyrcania (on the southeast Caspian shore), Urartu (Armenia), Margiana (northern Afghanistan), Sardis (western Turkey) and finally Egypt. Returning to Persia from Cambyses' deathbed in Syria, Darius joined six powerful Achaemenian princes who decided to choose a king from among themselves. Agreeing that he whose horse neighed first next morning at sunrise would be king, the seven men celebrated through the night. At dawn they gathered in an open field near Ecbatana Palace where the horses were brought out. But Darius' groom, Oebarus, had craftily hidden a mare behind the approaches to the palace gate. At the sight of the mare, Darius' horse

did not allow any to terrorize the land of Sumer and Akkad ...... I lifted their unbecoming yoke.

"Their dilapidated dwellings I restored. I put an end to their misfortunes....In the cities of Ashur, Susa, Agade, Eshnuna, the cities of Zamban, Meurnu, Der, as far as the region of the land of Gutium, the holy cities beyond the Tigris, whose sanctuaries had been in ruins over a long period, the gods whose abode is in the midst of them I returned to their places and housed them in lasting abodes. I gathered together all their inhabitants and restored to them their dwellings......"

Commenting on Cyrus, Victor Floigl, a noted western scholar, said : "Who is there that approaches him ? He is not only beloved by his own people, as a

The Tomb of Cyrus the Great

CYRUS — DARIUS

Pillars of Achaemenian Dynasty

After crushing the Median Empire in 550 B.C., an unknown Elamite prince of Anshan (southern Persia) led his forces in the storming of the hitherto-unconquered citadel of Babylon. Entering the ancient capital in triumph, Cyrus swept away the despotic King Nabonidus and his allies. As he entered the sacred temple of Bel, in which Nabonidus had taken refuge, Cyrus proceeded to the sacred altar and laid his royal rod of authority at the feet of Marduk, the "great" god of Babylon.

With this gesture, the conqueror assured a prostrate and apprehensive people that he had come as a liberator rather than as a subjugator. A short while thereafter, in reply to a plea from the Jewish elders, he freed the Jews from their 70-year captivity and decreed their return to their homeland and allowed them to rebuild their temple at the expense of the royal treasury.

Abolished Slavery

Cyrus' empire eventually extended farther than those of Nebuchadnezzar, Alexander the Great, Julius Caesar and Genghis Khan. It stretched from the Pontus Euxinus (Black Sea) to Meroe (Ethiopia) and from Cyrene (Libya) to the Oxus and Indus rivers in the east.

For his reforms and humane rule, Cyrus was beloved by the people he governed. He abolished slavery and unjust taxes and handed the plough which at that time was in the sole possession of the temple priesthood to the farmers. He then proclaimed the first declaration of human rights:

"I am Cyrus, King of the world, great King, mighty King, King of Babylon, King of the land of Sumer and Akkad, King of the four quarters, son of Cambyses, great King, King of Anshan, grandson of Cyrus, great King of Anshan, descendant of an unending royal line.... When I, well disposed, entered Babylon, I set up the seat of domination in the royal palace amidst jubilation and rejoicing... My numerous troops moved about undisturbed in the midst of Babylon. I

Quarterly Journal of INDO-IRAN Society, New Delhi.

HIND-O-IRAN

CONTENTS

ENGLISH SECTION PAGE

★

مبحث فارسی صفحه

★ ★

SUBSCRIPTION
Annual, Rupees Seven
Per Copy Rupees Two } India
One Dollar plus

ارشد کاظمی

اپوا کانفرنس!

لاہور کی رنگین سو دل آویز فضائیں!

• اپوا کے نظارے، کرتے ہیں اشارے • ابرو کی کٹاریں، انداز کے بھالے
کھول آنکھ ذرا دیکھ ملے شیر نیستاں — ہے کس میں یہ طاقت، جو دل کو سنبھالے
اللہ کے بندے، ملت کے نگہباں — ہر چیز یہاں پر حیران و پریشاں
اے مرد مسلماں — اے مرد مسلماں

• چھلکے ہوئے ساغر، مخمور ستارے • یہ بھی تو ذرا سوچ، ہے کس کی کرامات؟
اس پاک زمیں پر، گردوں نے اتارے — وہ رند سیہ کار، جو دن کو کہیں رات
میخانے سے بڑھ کر، خمخانۂ نسواں — ہیں قلب میں جن کے مچلے ہوئے ارماں
اے مرد مسلماں — اے مرد مسلماں

• پیچیدہ مسائل، افکار کے بندھن • اسلام کا دعویٰ، شیطاں کے پجاری
گفتار کی مستی، کردار کا مدفن — قرآں کے منکر، باطل کے حواری
شیدائی محفل، پردے سے گریزاں — عورت کے محافظ، اپوا کے نگہباں
اے مرد مسلماں — اے مرد مسلماں

• یہ طرز تخاطب، یہ حسنِ تکلم! • اسلاف نے تیرے، خیبر کو اکھاڑا
پھولوں کی ادائیں، غنچوں کا تبسم — مرحب کو گرایا، باطل کو لتاڑا
بے باک نگاہیں، اور کاکل پیچاں — اب توڑ یہ افسوں، غارت گرِ سلطاں
اے مرد مسلماں — اے مرد مسلماں

بشکریہ تسنیم